

فهرست مطالب

عقاید اسلام در قرآن کریم.....	۱۱
نمودار مباحث.....	۱۵
نسخ در دوره پیامبران صاحب شریعت.....	۱۷
وحدت شرایع آدم و نوح و ابراهیم و محمد ﷺ.....	۱۹
نخست - آدم ﷺ پدر ابنای بشر.....	۱۹
دوم - نوح پدر انبیا ﷺ.....	۲۰
شرح کلمات.....	۲۱
تفسیر فشرده آیات.....	۲۲
شرح کلمات:.....	۲۵
تفسیر خلاصه آیات.....	۲۶
نتیجه بحث.....	۲۷
اصطلاح نسخ و آیه و معنای آنها.....	۳۱
نخست - نسخ.....	۳۱
دوم - آیه.....	۳۱
تفسیر آیه نسخ.....	۳۲
تفسیر آیه تبدیل.....	۳۸
الف - آیه ۹۳ سوره آل عمران:.....	۴۰
ب - آیه ۱۴۶ سوره انعام:.....	۴۰
شرح کلمات:.....	۴۱
باب سی و سوم.....	۴۱
نتیجه بحث در تفسیر «مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ».....	۴۲
تفسیر آیات.....	۴۵

۴۹ شریعت موسی <small>علیه السلام</small> ویژه بنی اسرائیل
۴۹ حقیقت نسخ در شریعت موسی <small>علیه السلام</small>
۴۹ نخست - تذکر بنی اسرائیل به نعمت‌های خدا
۵۱ دوم - تورات و برخی احکام آن
۵۴ سوم - نعمت‌های خدا بر بنی اسرائیل و سرکشی و نافرمانی آنان
۵۶ شرح کلمات
۵۷ تفسیر آیات
۶۰ نتیجه بحث
۶۳ معنای نسخ در شریعت یک پیامبر
۶۴ فشرده بحث نسخ و نتیجه آن
۶۸ شأن نزول آیه تبدیل
۷۷ ربّ العالمین و پاداش اعمال انسان
۷۹ انسان و پاداش کار در دنیا
۸۲ شرک کلمات
۸۲ پاداش دنیا و آخرت
۸۴ انسان و پاداش او در آخرت
۸۷ شرح کلمات
۸۷ بازگشت به آغاز
۹۱ انسان و پاداش او به هنگام مرگ
۹۳ شرح کلمات
۹۵ انسان و پاداش او در قبر
۹۶ انسان و پاداش او در محشر
۹۶ الف - به هنگام نفخ صور
۹۸ شرح کلمات
۹۹ ب - در مشاهد روز قیامت
۱۰۲ شرح کلمات
۱۰۴ انسان و پاداش او در بهشت و جهنم
۱۰۷ شرح کلمات
۱۰۸ تفسیر آیات در روایات
۱۱۱ پاداش صبر و شکیبایی

عقاید اسلام در قرآن کریم ❁ ۷

۱۱۴	شرح کلمات
۱۱۵	پاداش صابران در روایات.....
۱۱۷	پاداش عمل، میراث نسلها
۱۱۸	شرح کلمات
۱۱۸	آثار عمل بعد از مرگ.....
۱۲۰	شایستگی شفاعت، پاداش برخی اعمال.....
۱۲۰	الف - تعریف شفاعت.....
۱۲۰	ب - شفاعت در قرآن.....
۱۲۲	تفسیر آیات
۱۲۲	ج - شفاعت در روایات
۱۲۴	نتیجه بحث
۱۲۵	تباهی پاداش، کیفر برخی اعمال.....
۱۲۵	الف - تعریف حبط و تباهی عمل.....
۱۲۵	ب - حبط عمل در قرآن کریم.....
۱۲۷	ج - حبط عمل در روایات
۱۲۹	خلاصه بحث
۱۳۰	جنیان در پاداش و کیفر همانند انسانند.....
۱۳۲	خلاصه بحث پاداش و کیفر.....
۱۳۵	برخی از صفات و اسمای ربّ العالمین
۱۳۷	۱ - معنای اسم
۱۳۷	۲ و ۳ - معنای رحمان و رحیم.....
۱۳۹	۴ - ذوالعرش و «ربّ العرش».....
۱۴۱	شرح کلمات
۱۴۲	تفسیر آیات
۱۵۴	نتیجه بحث
۱۵۷	اسمای حسنای الهی.....
۱۵۹	۱ - الله.....
۱۶۳	۲ - کرسی
۱۶۶	عبد و عبادت:.....
۱۶۶	الف - عبودیت

۱۶۷	ب - عبد
۱۷۱	مشیت رب العالمین
۱۷۳	نخست - معنای مشیت در لغت و قرآن کریم
۱۷۳	الف - مشیت در لغت
۱۷۴	ب - مشیت در اصطلاح قرآنی
۱۷۶	دوم - مشیت خدا در رزق و روزی
۱۷۸	مشیت خدا چگونه است؟
۱۸۰	سوم - مشیت خدا در هدایت و راهنمایی
۱۸۰	الف - هدایت آموزشی
۱۸۲	ب - انسان و گزینش هدایت یا گمراهی
۱۸۳	انسان هدایت جو و امداد الهی
۱۸۵	شرح کلمات
۱۸۷	چهارم - مشیت الهی در عذاب و رحمت:
۱۹۱	بداء یا محو و اثبات
۱۹۳	نخست - معنای لغوی بداء
۱۹۳	دوم - معنای بداء در اصطلاح علمای عقاید اسلامی
۱۹۳	سوم - بداء در قرآن کریم
۱۹۴	شرح کلمات
۲۰۰	شرح کلمات
۲۰۰	تفسیر آیه
۲۰۲	چهارم - بداء در روایات مکتب خلفا
۲۰۳	پنجم - بداء در روایات امامان اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۲۰۵	اثر اعتقاد به بداء
۲۰۷	جبر و تفویض و اختیار
۲۰۹	جبر و تفویض و اختیار
۲۰۹	الف - معنای لغوی جبر
۲۰۹	ب - جبر در اصطلاح علمای عقاید اسلامی
۲۰۹	ج - معنای لغوی تفویض
۲۱۰	د - "تفویض" در اصطلاح علمای عقاید اسلامی
۲۱۰	ه - معنای لغوی اختیار

عقاید اسلام در قرآن کریم ❁ ۹

- ۲۱۰ و - اختیار در اصطلاح علمای عقاید اسلامی
- ۲۱۱ قضا و قدر
- ۲۱۳ معانی قضا و قدر
- ۲۱۳ الف - برخی معانی ماده قضا
- ۲۱۴ ب - برخی معانی ماده قدر
- ۲۱۵ ج - معنای قَدْرٌ
- ۲۱۵ د - معنای قَدْرٌ
- ۲۱۷ روایاتی از امامان اهل بیت علیهم السلام در قضا و قدر
- ۲۲۱ شرح روایات
- ۲۲۳ چند پرسش و پاسخ
- ۲۲۳ پاسخ پرسش ۱ و ۲
- ۲۲۴ پاسخ پرسش سوم
- ۲۲۴ پاسخ پرسش چهارم
- ۲۲۷ پیوستها
- ۲۲۹ راههای بحث و بررسی در عقاید اسلامی و برتری راه اهل بیت علیهم السلام
- ۲۳۰ اختلافات عقیدتی، ریشه و تاریخ آن
- ۲۳۲ الف - مکتب نقلی محض
- ۲۳۶ ب - مکتب عقلی محض
- ۲۳۸ مکتب اشعری - ماتریدی یا راه میانه در اهل تسنن
- ۲۳۹ ج - مکتب ذوقی اشرافی
- ۲۴۰ د - مکتب حسّی - تجربی [= علمی به اصطلاح روز]
- ۲۴۱ ه - مکتب اهل بیت علیهم السلام راه فطرت
- ۲۴۴ اصول و مبانی مکتب اهل بیت علیهم السلام در بررسی عقاید اسلامی
- ۲۴۸ راه اهل بیت علیهم السلام راه قرآن
- ۲۴۸ ۱ - درباره توحید:
- ۲۴۹ ۲ - درباره عدل:
- ۲۴۹ ۳ - درباره نبوت:
- ۲۵۰ ۴ - درباره امامت:
- ۲۵۲ جایگاه «عقل» در مکتب اهل بیت علیهم السلام
- ۲۵۳ مناظرات کلامی و دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

۱۰ عقاید اسلام

- ۲۵۴ ۱ - جدال حسن و نیکو.
- ۲۵۴ ۲ - جدال قبیح و زشت.
- ۲۵۵ عقل نیازمند وحی است.
- ۲۵۶ جایگاه نقل.
- ۲۵۷ بی‌اعتباری خبر واحد در عقاید.
- ۲۵۸ پایان سیر و بررسی.
- ۲۶۰ ابتدای آفرینش و برخی صفات آفریدگان در روایات.
- ۲۶۰ ۱ - ابتدای آفرینش به روایت مسعودی.
- ۲۶۱ ۲ - ابتدای آفرینش در خطبه اول نهج البلاغه.
- ۲۶۲ شرح کلمات.
- ۲۶۵ کون و هستی یا عالم طبیعت در قرآن کریم.
- ۲۶۸ چگونگی آفرینش.

عقاید اسلام در قرآن کریم^۱

علامه سید مرتضی عسکری با آنچه که بیش از نیم قرن به رشته تحریر آورده، در طرح مباحث و جهت گیری تکاملی اش ویژگی منحصر به فردی یافته است. پژوهش ها و تجربه های شخصی اش در این مدت طولانی بر صافی و خلوص آثارش افزوده، و بر اساس همین تحقیقات و بررسیهای طولانی است که برنامه های اساسی خود را در جامعه اسلامی تبیین و اجرا می نماید؛ برنامه هایی دقیق و علمی با چارچوبی استوار و متین که هر روز بر غنا و استحکامش افزوده و با گسترش دامنه مباحث، فراگیر و پر بارتر می شود، و از افراط و تفریط و عقب گرد و رجوع از دیدگاههای اساسی مبرأست. این چیزی است که از محتوای مباحث و نتایج گسترده و مستمر آن کاملاً مشهود است.

برنامه علمی - فرهنگی علامه عسکری هدف گیری روشنی دارد: او می کوشد تا میراث اسلامی را به دور از پیرایه ها و تحریفات استخراج نماید - تحریفات و پیرایه هایی که در شرائط دشوار و پیچیده بعد از حیات پیامبر اکرم ﷺ به اسلام بسته شد - او می کوشد تا به اصالت و حقیقت اسلام و ژرفای ناب و خالص آن دست یابد و پس از دستیابی و رسوب زدایی، اسلام را آنگونه که بوده و نه اینگونه که شده، خالص و ناب به امت اسلامی عرضه نماید.

۱ - ترجمه مقاله آقای «سلیم الحسنی» در مجله عربی زبان «الوحدة» - با اندکی تلخیص - شماره ۱۷۶ شوال ۱۴۱۵ ه.ق، ص/۳۸.

اینگونه هدف‌گیری در فرهنگ اسلامی، در بادی امر، چیز تازه و منحصر به فردی نمی‌نماید. زیرا چنین آرزو و تمنایی را بسیاری از متفکرین اسلامی در دورانهای گذشته و حال داشته و دارند؛ ولی آنچه علامه عسکری را از دیگران ممتاز و بلکه ویژگی خاص می‌بخشد این است که ایشان به دنبال اصلاح جزئی و مقطعی نیست تا نظری را با نظری و فکری را با فکری دیگر سنجیده و بررسی کند، و نیز، شیوه نقد و بررسی‌اش را برای قانع کردن دیگران پیرامون قضیه‌ای محدود به کار نمی‌گیرد. او در پی دستیابی به مبدأ و منشأ اصلی تحریف و انحراف در اسلام و میراث اسلامی است تا پس از شناخت، آنگونه که باید به معالجه‌اش برخیزد؛ و چون تحریف و انحراف را همراه و به صورت قضیه‌ای واحد می‌بیند رسیدن به اسلام ناب و اصیل را هم بدون بحث و بررسی همه جانبه و شامل و جامع الأطراف بعید و ناشدنی می‌داند؛ بدین خاطر، در همه جوانب و شاخه‌های اسلام به بحث و به بررسی می‌نشیند و از پیش فرضهای خود ساخته و پیش داوریهای معمول اجتناب می‌کند، به گونه‌ای که با همه نصوص تاریخی مانند روایات، احادیث، رویدادها و غیر آن که به دست ما رسیده برخوردی نقادانه دارد، و همه را موضوعاتی قابل بررسی می‌داند، و هیچ یک را غیر قابل نقص و ایراد نمی‌داند. ایشان بحث و بررسی علمی صرف و سالم در پرتو قرآن کریم و سنت قطعی و موثق را تنها راه درمان و تشخیص سره از ناسره و در نتیجه شناخت حد و مرز اصالت از انحراف می‌شناسد.

علامه عسکری خود، همه یافته‌های علمی و تألیفات مشهور و پرآوازه‌اش را بر این روش بنیان نهاده و به رشته تحریر درآورده است. تألیفاتی که در عرصه‌های گوناگون علمی است ولی در هدف اصلی و اساسی همدیگر را یافته و در راه تحقق آن هدف سیر می‌کنند.

بدین خاطر است که اگر علامه عسکری را تاریخ‌نگار یا پژوهشگر تاریخ بنامیم سخن دقیق و درستی نگفته‌ایم؛ با آنکه این عنوانی است که در اذهان بسیاری از خوانندگان - پس از پیدایش کتاب او به نام *عبدالله بن سبا* از حدود چهل سال پیش تا کنون - رسوخ کرده و جایگزین شده است.

آری، آقای عسکری مورخ نیست، او صاحب برنامه جامع و فراگیری است که شاخه‌ها و فروع آن، همه جوانب میراث اسلامی را در بر می‌گیرد. او جوینده و کاوشگر انحراف و

عقاید اسلام در قرآن کریم ﴿ ۱۳

حدود آن است؛ در هر جا که باشد، تا از این راه، اسلام اصیل و ناب را شناسائی و اثبات نماید.

شاید این آن چیزی باشد که از همین کتاب: *عقاید اسلام در قرآن کریم*، با اندکی دقت به دست آید، کتابی که جلد اول آن در حدود ۵۰۰ صفحه به زبان عربی انتشار یافته است. این کتاب، عقاید ناب و خالص اسلام را از زلال گوارا و مصفای قرآن کریم عرضه می‌دارد. چنانکه آقای عسکری خود این حقیقت را در مقدمه کتاب آورده و می‌گوید:

من دیدم قرآن کریم عقاید اسلام را با روانی هر چه تمامتر بیان می‌کند، بگونه‌ای که هر عاقل عرب‌زبانی که به سن رشد رسیده باشد آن را به خوبی فهمیده و درک می‌کند.

علامه عسکری در این کتاب با ملایمت به دانشمندان اعتراض کرده و می‌گوید:

این پیچیدگی و گره‌کور و چند دستگی در عقاید اسلام، ناشی از آن است که علما در تفسیر قرآن به فلسفه فیلسوفان و عرفان صوفیان و کلام متکلمان و روایات اسرائیلی، و دیگر روایات بررسی نشده منسوب به رسول خدا، اعتماد نموده، و آیات قرآن کریم را با آنها تأویل و توجیه کرده‌اند؛ و با این کار از عقاید اسلام طلسم و معما و چیستان‌هائی ساخته‌اند که تنها دانایان به روش علمی علما در فنون بلاغت و منطق و کلام و فلسفه آنها را می‌فهمند، و همین کار به تفرقه مسلمین به گروه‌های معتزله و اشاعره و مرجعه و... انجامید.

پس، این کتاب با ویژگیهایی که برشمردیم، به یقین کتابی بسیار شایسته است که می‌تواند از بهترین کتب درسی دوره‌های علوم اسلامی باشد.

خواننده در این کتاب در می‌یابد که استاد ما - علامه عسکری - پیوستگی و انسجام خاصی را در عرضه عقاید در آن به کار برده است؛ به گونه‌ای که بحث پیشین زیر بنای بحث آینده و راه وصول و درک آن می‌باشد و خواننده را قادر می‌سازد عقاید اسلام را با پیوستگی دقیق علمی فرا بگیرد. چنانکه به زودی در می‌یابد مقدمات لازم را برای درک مباحث آینده پشت سر گذارده است.

در این کتاب - همچون دیگر کتب مؤلف - روی اصطلاحات لغوی تکیه خاصی شده است. ایشان ابتدا خواننده را با تعاریف لغات مصطلح از کتابهای لغت معتبر آشنا می‌سازد

و سپس به توضیح و شرح هر یک از لغات و کلمات مورد بحث و مواد اصلی آنها در اصطلاح اسلامی و لغوی می‌پردازد تا جهات و اسباب اختلاف در هر یک از دو اصطلاح اسلامی و لغوی را آشکار سازد، و همه این زحمات و تلاشها را از آن رو متحمل می‌شود که زمینه بحث را آماده و امکان استنتاج و بهره‌گیری صحیح و اساسی را فراهم نماید.

بدین خاطر، خواننده با مطالعه کتاب احساس می‌کند عقاید اسلام را به گونه‌ای کامل و فراگیر با شیوه‌ای علمی و جدید و روشن، به دور از پیچیدگی و ابهام، دریافته است؛ و با مطالعه آن خود را از مراجعه به دیگر کتب اعتقادی بی‌نیاز می‌بیند، و این چیزی است که به ندرت در کتابهای دیگر یافت می‌شود، به ویژه در دوره‌های اعتقادی که به پیچیدگی و ابهام و تکرار در سطوح علمی اسلامی مشهور شده‌اند.

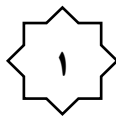
همچنین خواننده، با درک همه جانبه عقاید اسلام در این کتاب، خود را در مقابل تلاش جدیدی برای فهم قرآن و روش تازه‌ای از تفسیر آن می‌بیند، و این همه مرهون شیوه و اسلوب ویژه‌ای است که علامه عسکری در برخورد با آیات قرآنی به کار گرفته است.

کتاب علامه سید مرتضی عسکری جایگاه ویژه‌ای را در تحقیقات قرآنی و عقیدتی به خود اختصاص داده است. ایشان با این کتاب، گام بلندی در اجرای برنامه‌های اصیل اسلامی خود برداشته‌اند.

نمودار مباحث

- ۱ - نسخ در دوره پیامبران صاحب شریعت پس از آدم علیه السلام: (نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلوات الله علیهم اجمعین).
- الف - یکسانی شریعت آدم و نوح و ابراهیم علیهم السلام
- ب - معنای اصطلاحی "نسخ و آیه".
- ج - تفسیر آیه کریمه: ﴿ما ننسخ من آیه﴾ و آیه: ﴿و اذا بدلنا آیه مکان آیه﴾.
- د - شریعت موسی علیه السلام ویژه بنی اسرائیل بود و با بعثت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله به پایان رسید.
- و - معنای نسخ در شریعت یک پیامبر.
- ۲ - ربّ العالمین انسان را به آثار عمل پاداش می دهد:
 - الف - پاداش دنیوی.
 - ب - پاداش آخروی.
 - ج - به هنگام مرگ.
 - د - در قبر.
 - هـ - در محشر و قیامت.
 - و - در بهشت و دوزخ.
 - ز - پاداش صبر.پاداش عمل میراث آیندگان.
شفاعت، پاداش برخی اعمال است.

- حبط عمل، کیفر برخی رفتارهاست.
- جن و انس در برخورداری از پاداش عمل برابرند.
- ۳ - اسماء و صفات "ربّ العالمین":
- الف - معنای اسم.
- ب - رحمان.
- ج - رحیم.
- د - ذو العرش و ربّ العرش.
- ۴ - معنای: "و لله الأسماء الحسنی".
- الف - الله.
- ب - کرسی.
- ۵ - مشیّت الله "ربّ العالمین".
- الف - معنای مشیّت.
- ب - رزق و روزی.
- ج - هدایت و راهنمایی.
- د - رحمت و عذاب.
- ۶ - بداء یا محو و اثبات: "یمحو الله ما یشاء و یثبت":
- الف - معنای بداء.
- ب - بداء در اصطلاح علمای عقاید.
- ج - بداء در قرآن کریم.
- د - بداء در روایات مکتب خلفا.
- ه - بداء در روایات مکتب اهل بیت علیهم السلام.
- ۷ - جبر و تفویض و اختیار و معنای آنها.
- ۸ - قضا و قدر:
- الف - معنای قضا و قدر.
- ب - روایات امامان اهل بیت علیهم السلام درباره قضا و قدر.
- ج - پرسش و پاسخ.



نسخ در دوره پیامبران صاحب شریعت

- الف - شرایع آدم و نوح علیهم السلام
- ب - اصطلاح "نسخ" و "آیه" و معنای هر یک از آنها.
- ج - تفسیر آیه کریمه: (ما ننسخ من آیه...) و آیه کریمه: (و اذا بدلنا آیه مکان آیه...) (ج - تفسیر آیه کریمه: (ما ننسخ من آیه...)) و آیه کریمه: (و اذا بدلنا آیه مکان آیه...))
- د - شریعت موسی علیه السلام و ویژه بنی اسرائیل بود و با بعثت خاتم انبیا صلی الله علیه و آله پایان یافت.

در این بحث با مراجعه به قرآن کریم و روایات اسلامی، تنها به اموری می‌پردازیم که موضوع "نسخ" در دوره پیامبران صاحب شریعت را برای ما روشن نماید. بدین خاطر، از پیامبرانی مانند: هود و صالح و شعیب که امت‌هاشان از میان رفته‌اند یاد نمی‌کنیم؛ بلکه بحث و بررسی ما ویژه پیامبرانی است که شریعت آنان بعد از خودشان باقی مانده است، مانند: آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد ﴿﴾، که به ترتیب زمان پی می‌گیریم.

وحدت شرایع آدم و نوح و ابراهیم و محمد ﴿﴾

نخست - آدم ﴿﴾ پدر ابنای بشر

در روایات آمده است که رسول خدا ﴿﴾ فرمود:

روز جمعه آقای روزها و برترین آنها نزد خداوند است. خداوند آدم ﴿﴾ را در این روز آفرید. او در این روز وارد آن باغ شد، و در این روز به زمین فرود آمده^۱ و حجر الأسود همراه او فرستاده شد^۲.

در روایات دیگری آمده است: خداوند پیامبران و امامان - اوصیای پیامبران - را در روز جمعه آفرید.

در روایات صحیح آمده است که:

جبرئیل آدم ﴿﴾ را به حج برد و انجام مناسک را به وی آموخت. و در برخی آمده

۱ - صحیح مسلم (ج ۵ ص ۵) کتاب الجمعة باب فضل الجمعة، طبقات ابن سعد چاپ اروپا (ج ۱ ص ۸)،

مسند احمد (ج ۲ ص ۲۳۲ و ۳۲۷ و ۵۴۰)

۲ - اخبار مکه از رقی (ت ۲۲۳ هـ) چاپ ۱۲۷۵ هـ ص ۳۱.

است: پاره ابری بر جایگاه بیت الله سایه افکند، جبرئیل هفت بار آدم علیه السلام را پیرامون آن طواف داد، سپس او را به صفا و مروه برد و هفت بار بین آن دو سعی [= رفت و آمد] کرد، پس از آن در نهم ذی الحجة او را به عرفات برد. آدم علیه السلام در عصر عرفه به سوی خدا تضرع نمود و خداوند توبه‌اش را پذیرفت. بعد از آن در شب دهم او را به مشعر برد و او در آنجا تا صبح به مناجات با خدا پرداخت. روز دهم او را به منا برد و در آنجا به علامت قبولی توبه، سرش را تراشید. سپس دوباره به مکه‌اش باز گردانید و هفت بار پیرامون خانه طوافش داد. پس از آن برای خدا نماز خواند و بعد از نماز به "صفا و مروه" رفت و هفت بار سعی کرد. خداوند پس از قبول توبه آدم و حوا، دوباره آنان را به هم رسانید و آدم علیه السلام را به پیامبری خویش برگزید.^۱

دوم - نوح پدر انبیا علیهم السلام

خدای سبحان در سوره نوح فرموده:

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ ... قَالَ يَنْقُورُ إِنِّي لَكُم نَذِيرٌ مُّبِينٌ
 أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَأَتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا ... وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا
 سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ...

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و گفتیم: قوم خود را انذار کن...
 نوح گفت: ای قوم! من برای شما بیم دهنده آشکاری هستم که خدا را بندگی
 کنید و از مخالفت او بپرهیزید و مرا اطاعت نمایند...
 و آنان گفتند: خدایان خود را رها نکنید، و از بت‌های "ود" و سواع و یغوث و
 یعوق و نسر" دست بردارید...^۲

از داستان نوح علیه السلام در قرآن کریم آنچه به بحث ما تعلق دارد، این سخن خدای متعال

۱ - طبقات ابن سعد چاپ اروپا (ج ۱ ص ۱۲ و ۱۵ و ۲۶)، مسند احمد (ج ۵ ص ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۲۶۵)،
 مسند الطیالسی (حدیث ۴۷۹). در بحار الأنوار (ج ۱۱ ص ۱۶۷-۱۹۷) روایات متعدد و مختلفی در کیفیت
 حج آدم علیه السلام موجود است.

۲ - نوح-۱/۳ و ۲۳.

نسخ در دوره پیامبران صاحب شریعت ﴿﴾ ۲۱

در سوره شوری است که فرموده است:

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ ...

همان آیینی را فراروی شما قرار داد که به نوح فرمان داده بود، و آنچه بر تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی فرمودیم، این بود که: دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید!...

شرح کلمات

۱ - وَدَّ و سُوَاع و يَغُوث و نَسْر: مجلسی رحمه الله در کتاب بحار الأنوار از امام صادق عليه السلام روایتی آورده که - مضمون آن در کتاب الأضنام ابن کلبی و صحیح بخاری نیز آمده و - خلاصه آن چنین است:

وَدَّ و سُوَاع و يَغُوث و نَسْر، نیکوکاران مومن خداپرستی بودند که چون مردند، مرگشان بر قوم، اندوهبار و توان فرسا شد. ابلیس ملعون نزد بازماندگان آمد و گفت: من بت‌هائی شبیه آنان برای شما تهیه می‌کنم تا به آنها بنگرید و انس بگیرید و خدا را عبادت نمایید. پس، بت‌هائی همانند آنان برای ایشان آماده کرد، آنان هم خدا را عبادت و به این بت‌ها نظاره می‌کردند. زمستان و بارندگی که فرا رسید بت‌ها را به درون خانه‌ها بردند و پیوسته بر عبادت خدای عزیز بودند تا دوران آنان سپری و فرزندانشان جایگزین شدند و گفتند: یقیناً پدران ما اینها را عبادت می‌کردند؛ پس، به جای خداوند عزّ و جل، به عبادت آنها پرداختند. و این همان است که خدای متعال از قول آنان می‌فرماید: (وَلَا تَذَرْنَهُمْ دُورًا وَلَا سُوَاعًا...) (سورۃ بقره: ۲۵۲-۲۴۸)

۲ - وصیت: وصیت کردن انسان به دیگری یعنی: سفارش به انجام کارهای مورد پسندی که خیر و صلاحش را در آنها می‌بیند.

۱ - شوری/۱۳.

۲ - بحار (ج ۳ ص ۲۴۸-۲۵۲) صحیح بخاری (ج ۳ ص ۱۳۹) در تفسیر سوره نوح.

وصیت خداوند به چیزی یعنی: فرمان دادن و واجب کردن آن بر بندگانش^۱.

تفسیر فشرده آیات

خدای سبحان در آیات پیش خیر داد که، نوح علیه السلام را نزد قوم خود فرستاد تا آنان را بیم دهد، نوح به ایشان گفت: من بیم دهنده شمایم و مأموریت دارم به شما بگویم: از خدا بترسید و تنها او را بندگی کنید، و مرا در اوامر و نواهی خداوند اطاعت کنید. آنان در پاسخ به یکدیگر گفتند: عبادت بت‌ها تان را رها نکنید! خداوند در آیات اخیر نیز، فرمود:

ای امت محمد صلی الله علیه و آله خداوند برای شما همان دینی را قرار داد که برای نوح قرار داده بود، و آنچه بر تو - ای محمد! - وحی کردیم، همان است که بر ابراهیم و موسی و عیسی واجب نمودیم. سپس فرمود: این دین را بر پادارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید^۲.

آنچه بر این مطلب دلالت دارد سخن خدای متعال در سوره «صافات» است که می‌فرماید:

سَلَّمُ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ ﴿١٠٠﴾ إِنَّا كَذَلِكْ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿١٠١﴾ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٢﴾ ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْأَخْرِينَ ﴿١٠٣﴾ وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ ﴿١٠٤﴾ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿١٠٥﴾

در میان جهانیان، سلام بر نوح باد علیه السلام ما اینگونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم علیه السلام چرا که او از بندگان با ایمان ما بود علیه السلام سپس دیگران را غرق کردیم علیه السلام و ابراهیم از آن شیعیان او بود علیه السلام هنگامی که با قلب سلیم به درگاه پروردگارش آمد.

شیعه یعنی: جماعت ثابت تحت فرمان رئیس خود^۳.

شیعه شخص یعنی: پیروان و یاران او^۴.

بنابراین، معنای آیه: «ابراهیم از شیعیان و پیروان نوح بود»، این می‌شود که، ابراهیم علیه السلام

۱ - معجم الفاظ القرآن الکریم، ماده: وصی.

۲ - به تفسیر آیه در تفسیر تبیان و مجمع البیان مراجعه شود.

۳ - به تفسیر آیه در تفسیر تبیان مراجعه شود.

۴ - لسان العرب ماده: "شعب".

نسخ در دوره پیامبران صاحب شریعت ﴿﴾ ۲۳

نیز، همان شریعت نوح را پیروی و تبلیغ می نمود.

توضیح بیشتر را - به یاری خدا - در آینده می آوریم.

سوم - ابراهیم خلیل الله ﴿﴾

از آیات مربوط به بحث ما درباره ابراهیم ﴿﴾ آیات زیر است:

الف - در سوره حج:

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرَ بَيْتِي
لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴿﴾ وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ
يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ﴿﴾ لِيَشْهَدُوا
مَنْفَعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ
الْأَنْعَامِ ۖ

و هنگامی که مکان خانه را برای ابراهیم آماده ساختیم و به او گفتیم: چیزی را
همتای من قرار مده، و خانه ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع
کنندگان و سجود کنندگان پاکیزه گردان ﴿﴾ و مردم را به حج فراخوان که پیاده
و سواره بر مرکب های لاغر، از هر راه دوری به سوی تو آیند ﴿﴾ تا شاهد منافع
خود باشند و نام خدا را، در روزهای معین، بر چهارپایانی که روزی شان دادیم
بر زبان آورند.^۱

ب - در سوره بقره:

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمَّنَّا وَآتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى ۖ
وَعَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ
وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ... ﴿﴾ وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا
تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿﴾ رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا
أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.

۱ - حج/۲۶-۲۸.

و هنگامی که خانه کعبه را بازگشتگاه و مرکز امن و امان مردم قرار دادیم، و [فرمودیم] مقام ابراهیم را نمازگاه خویش گیرید، و ابراهیم و اسماعیل را فرمان دادیم که: خانه مرا برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان و ساجدان پاک و پاکیزه نمائید...^۱ و هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه را بالا می‌بردند. گفتند: پروردگارا! از ما بپذیر که تو شنوا و دانائی^۲ پروردگارا! ما را مسلمان و فرمانبردار خویش قرار ده، و از دودمان ما امتی فرمانبردار و تسلیم خود پدید آور، و شیوه عبادت‌مان را به ما نشان بده و توبه ما را بپذیر که تو، توبه‌پذیر و مهربانی^۱.

ج - در سوره بقره:

وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۰۷﴾ قُولُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ.

و گفتند: یهودی یا نصرانی شوید تا هدایت یابید! بگو: بلکه از آیین استوار و ناب ابراهیم پیروی کنید که هرگز از مشرکان نبود^۱ بگوئید: ما به خدا ایمان آوردیم، و به آنچه بر ما نازل شده، و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبران نسل او نازل گردیده، و نیز، آنچه به موسی و عیسی و همه انبیاء از جانب پروردگارشان داده شده است، ما هیچ یک از آنان را از دیگری جدا نمی‌دانیم، و تنها تسلیم فرمان خداییم.^۲

د - در سوره آل عمران:

مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَتْ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ.

1 - بقره/۱۲۵-۱۲۸.

2 - بقره/۱۳۵-۱۳۶.

نسخ در دوره پیامبران صاحب شریعت ﴿﴾ ۲۵

ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه موحدی خالص و مسلمان بود، و هرگز از مشرکان نبود.^۱

ه - و نیز در همان سوره:

قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ .

بگو: خدا راست گفته است، پس آیین ناب و خدائی ابراهیم را پیروی کنید که هرگز از مشرکان نبود.^۲

و - در سوره انعام:

قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قَدِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ .

بگو: پروردگار من مرا به راه راست هدایت کرده است. دینی استوار؛ آیین خالص ابراهیم، او هرگز از مشرکان نبود.^۳

ز - در سوره نحل:

ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ .

سپس به تو وحی فرستادیم که از آیین ابراهیم که ایمانی ناب و استوار داشت و از مشرکان نبود، پیروی کن.^۴

شرح کلمات:

- ۱ - بَوَّأْنَا: هیئاًنا: آماده کردیم، تمکن دادیم، جای دادیم.
- ۲ - أَدْنُ: اعلام کن، فراخوان، دعوت نما، کلمه اذان از همین ریشه است.
- ۳ - رجلاً: در حال پیاده، کسی که وسیله سواری ندارد، راجل یعنی پیاده.
- ۴ - الْبَهِيمَةَ: هر گونه چهارپا.

1 - آل عمران/۶۸.

2 - آل عمران/۹۵.

3 - انعام/۱۶۱.

4 - نحل/۱۲۳.

۵ - ضامر: شتر کم گوشت لاغر اندام.

۶ - فَحَجَّ: درّه میان کوهها.

۷ - مَثَابَةُ: مکانی که مردم به آن مراجعه می‌کنند، (و اذ جعلنا البيت مثابة للناس) یعنی: خانه را محل مراجعه و روی آوری حجاج قرار دادیم تا گروه گروه به سوی آن بیایند. و نیز ممکن است جایگاه ثواب باشد، یعنی: مردم با انجام مناسک حج و عمره به ثواب و پاداش می‌رسند، و جایگاه امن و امان ایشان است.

۸ - مناسکنا: عباداتنا: "نُسک": عبادت برای خدا، و عملی که باعث نزدیک شدن به خدا می‌شود، مانند: ذبح قربانی در حج که به حیوان ذبح شده "نسیکه" گویند "منسک": جایگاه عبادت و "مناسک": اعمال حج و زمان و مکان آن در عرفات و مشعر و منی و غیر آن است.

۹ - مقام ابراهیم: سنگی است بر روی زمین مقابل کعبه با اثر گامهای ابراهیم علیه السلام بر آن.

۱۰ - حنیف: استوار، ناب و خالص، گراینده از گمراهی به استقامت. نام شریعت حضرت ابراهیم علیه السلام "حنیفه" است.

۱۱ - قِيَمًا، قِيَمٌ و قِيَمٌ: ثابت مستقیم و بدور از هر گونه کژی.

۱۲ - ملة: دین، حق باشد یا باطل، بنابراین، هرگاه به خدا و پیامبران و مسلمانان نسبت داده شود، مقصود دین حق است.

تفسیر خلاصه آیات

خداوند می‌فرماید: ای پیامبر! به یاد آور هنگامی که ابراهیم را بر جایگاه خانه آگاه کردیم تا آن را بنا کند، و هنگامی که ابراهیم و اسماعیل خانه را بنا می‌کردند و پروردگارشان را می‌خواندند و می‌گفتند: پروردگارا از ما بپذیر، و ما را تسلیم خود قرار ده، و از دودمان ما امتی تسلیم خویش پدید آر، و شیوه عبادت‌مان را به ما نشان بده، و خدای سبحان دعای آنان را پذیرفت، ابراهیم علیه السلام در خواب دید که پسرش اسماعیل را در راه خدا قربانی می‌کند.^۱ اسماعیل در این زمان به سن رشد کافی رسیده بود و با پدر در بنای

1 - آنچه پیامبر در خواب می‌بیند نوعی از انواع وحی است.

نسخ در دوره پیامبران صاحب شریعت ﴿﴾ ۲۷

خانه همکاری داشت، ابراهیم علیه السلام اسماعیل را از آنچه دیده بود آگاه کرد، او گفت: پدر جان! هر چه بدان مأموری انجام ده که به زودی - اگر خدا بخواهد - مرا از شکیبایان می‌یابی، پس هنگامی که تسلیم فرمان خدا شدند، و ابراهیم فرزندش اسماعیل را بر زمین خوابانید تا او را در راه خدا قربانی کند، خداوند ندایش داد: ای ابراهیم! آن خواب را به راستی رساندی! چرا که او شروع به ذبح کردن اسماعیل نمود، و این همان چیزی بود که در خواب مشاهده می‌کرد، او در خواب ندیده بود که فرزند را ذبح کرده است، و در همان حال بود که خداوند در فدای اسماعیل قوچی را فراروی ابراهیم قرار داد که در منی آن را قربانی کرد.

خدای متعال ابراهیم را فرمان داد تا دعوت برای حج را اعلان دارد و به مردم خبر دهد که به زودی پیاده و سواره و از راههای دور به حج خواهند آمد، و خداوند این خانه را برای مردم جایگاه امن و تحصیل ثواب قرار داده است. و فرمان داده تا مردم نمازگاه خود را از مقام ابراهیم برگیرند.

خدای سبحان در آیات دیگر از ملت و دین ابراهیم علیه السلام خبر می‌دهد و می‌فرماید: ابراهیم مسلمانی خالص و استوار بود، او نه مشرک بود و نه یهودی و نه نصرانی - چنانکه برخی اهل کتاب پنداشته‌اند - خداوند ما را فرمان داده تا آیین ابراهیم علیه السلام را پیروی نمائیم، و پیامبر را به این کار ویژگی بخشیده و به او فرموده تا بگوید: پروردگرم مرا به راه راست هدایت کرده است، دین قیم و ملت ابراهیم پاک نهاد روی گردان از شرک به اسلام! و از جمله پیرویهای خاتم انبیاء از شریعت جدش ابراهیم علیه السلام آوردن مناسک حج به شیوه‌ای است که او دستور داده، امت رسول خدا نیز چنین می‌کنند و مناسک حج را چنان به جا می‌آورند که ابراهیم خلیل الرحمان آورده است.

نتیجه بحث

روز جمعه بر آدم علیه السلام و هر که در دوران او می‌زیست مبارک بود. این روز بر خاتم انبیا صلی الله علیه و آله و امت او نیز، تا همیشه روزگار مبارک می‌باشد. حج بیت الله را آدم علیه السلام و ابراهیم علیه السلام و خاتم انبیا صلی الله علیه و آله و پیروان ایشان تا به امروز به جای آوردند، و بدین گونه تا همیشه روزگار انجام خواهند داد. همچنین برای پیروان خاتم

انبیا ﷺ همان دینی را مقرر داشت که به نوح فرموده بود، و ابراهیم ﷺ پیرو نوح و تابع شریعت او بود، بدین خاطر نیز خدای سبحان خاتم انبیا ﷺ و امت او را فرمان داد تا پیرو شریعت ابراهیم و دین استوار او باشند.

هیچگونه اختلافی در شرایع پیامبران از آدم تا خاتم ﷺ نیست، آنچه هست تجدید شریعت سابق با شریعت لاحق و گاهی اكمال آن است. قبلاً گذشت که آدم ﷺ حج گزارد، و ابراهیم ﷺ با بنای کعبه برخی نشانه‌های حج را تجدید کرد، و خاتم انبیا ﷺ با تعیین میقات‌های احرام و برگرفتن نمازگاه از مقام ابراهیم ﷺ و روشن ساختن سایر نشانه‌ها، آن را تکمیل کرد.

خدای سبحان از احکام اسلام آنچه را که انسان آنروزین نیاز داشت برای آدم ﷺ فرستاد، انسانی که بر زراعت و دام خود می‌زیست و از شهر و تمدن بدور بود. هنگامی که نسل آدمیان فزونی گرفت و در عصر نوح آبادیها بنا کردند و در شهرهای بزرگ سکنی گزیدند و نیازمند قانونمندی گسترده‌تر در اندازه‌های انسان متمدن شدند - انسانی با نیازهای بسیار در امر تجارت و جامعه و مشکلات گوناگونی که ساکنان شهرهای بزرگ دارند - خداوند هم آنچه از احکام اسلام را که نیاز داشتند بر نوح ﷺ نازل فرمود تا حاجات آنان را رفع نماید، همانند آنچه بر خاتم انبیا ﷺ از اینگونه احکام متناسب با نیاز زمان فرو فرستاد.

امت‌های گذشته معمولاً پس از انبیای خود منحرف و به شرک روی می‌آوردند. چنانکه کار اولاد آدم در عصر نوح به عبادت بتها انجامید، در چنین حالتی پیامبر ابتدا همه را به توحید خدای خالق و ترک عبادت بتها دعوت می‌کند. چنانکه کار نوح و ابراهیم و سایر پیامبران تا خاتم انبیا ﷺ چنین بود و آن حضرت در بازارهای عرب و خیام حاجیان رفت و آمد کرده و می‌فرمود: بگوئید: "لا اله الا الله" و رستگار شوید!

در میان برخی امتهای گاهی رهبر سرکش و طاغوت آنان ادعای "ربوبیت" هم می‌کرد. چنانکه نمرود سرکش با ابراهیم ﷺ درباره پروردگارش احتجاج کرد، و فرعون سرکش "انا ربکم الاعلی" گفت. در چنین حالاتی پیامبر خدا دعوت را از توحید ربوبی آغاز می‌کند، چنانکه ابراهیم ﷺ به نمرود فرمود: "ربی الذی یحیی و یمیت" پروردگار من آن است که زنده می‌کند و می‌میراند.

نسخ در دوره پیامبران صاحب شریعت ﴿﴾ ۲۹

و موسی علیه السلام به فرعون فرمود: رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ
پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی آنچه را لازمه آفرینش او بوده داده، سپس
هدایت کرده است.^۱ شرح این سخن موسی به فرعون، در سوره "اعلی" آمده است:

سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ﴿﴾ الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى ﴿﴾ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى ﴿﴾
وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى ﴿﴾ فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى .

منزه شمار نام پروردگار بلند مرتبهات را ﴿﴾ همان که آفرید و منظم کرد ﴿﴾ و
همان که اندازه گیری کرد و هدایت نمود ﴿﴾ و آنکه چراگاه را پدید آورد ﴿﴾
سپس آن را خشک و تیره قرار داد.^۲

و در سوره اعراف که فرموده:

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ .

پروردگار شما الله است، همان که آسمان و زمین را آفرید.^۳

بنابراین، برخی امتهای گذشته در اصل عقیده توحیدی منحرف می شدند، مانند قوم
نوح و ابراهیم و... و برخی در عمل از اسلام منحرف می گردیدند، مانند کار قوم لوط و
شعیب.

اگر آنچه را که در قرآن کریم و روایات پیامبر و آثار انبیا و اخبار آنان در مدارک
اسلامی است بررسی کنیم، در می یابیم که پیامبر پسین تجدید کننده شریعت نازل خداوند
بر پیامبر پیشین بوده است. شریعتی که از طرف امتها مندرس و تحریف می شده است. بدین
خاطر، خداوند ما را فرمان داده تا بگوئیم:

ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا مِن رَّبِّنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا مِن رَّبِّنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا مِن رَّبِّنَا
وَأَلَّا سْبَاطِ وَمَا أَوْتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ
أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُمْ مُسْلِمُونَ .

1 - طه/۵۰.

2 - اعلیٰ/۱-۵.

3 - اعراف/۵۴.

بگوئید: ما به خدا ایمان آوردیم، و به آنچه بر ما نازل شده، و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و پیامبران نسل او نازل گردیده، و نیز، آنچه به موسی و عیسی و همه انبیا از جانب پروردگارشان داده شده است. ما هیچ یک از آنان را از دیگری جدا نمی‌دانیم، ما تنها تسلیم فرمان خداییم.^۱

ممکن است کسی بپرسد: اگر شرایع پیامبران بدینگونه است که شما بیان داشتید، پس معنای "نسخ" در شرایع انبیا علیهم السلام چیست که خداوند فرموده:

مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِمَّا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

هر حکمی را "نسخ" و یا نسخ آن را به تأخیر اندازیم، بهتر از آن یا همانند آن را می‌آوریم. آیا نمی‌دانستی که خداوند بر هر چیز تواناست؟!^۲

و نیز معنای "تبدیل" در این سخن خدای متعال چیست که فرموده:

وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنزِلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.

و هنگامی که آیه‌ای را به آیه دیگر مبدل کنیم [= حکمی را نسخ نمائیم] - و خدا بهتر می‌داند چه حکمی را نازل نماید - می‌گویند: تو افترا می‌بندی، بلکه بیشترشان نمی‌دانند!^۳

در پاسخ می‌گوئیم: بحث در اینجا پیرامون دو موضوع است:

۱ - اصطلاح "نسخ" و اصطلاح "آیه".

۲ - معنای آیات مذکور. که - به یاری خدا - در مبحث آینده آن را بررسی می‌نمائیم:

1 - بقره/۱۳۶.

2 - بقره/۱۰۶.

3 - نحل/۱۰۱.

اصطلاح نسخ و آیه و معنای آنها

نخست - نسخ

نسخ در لغت، از بین بردن چیزی با چیز دیگر است که پس از آن می‌آید. مثلاً می‌گویند: نَسَخَتِ الشَّمْسُ الظِّلَّ: خورشید سایه را از بین برد. نسخ در اصطلاح اسلامی، از بین بردن احکام یک شریعت با احکام شریعت دیگر است، مانند: نسخ برخی احکام شرایع گذشته با احکامی که در شریعت خاتم انبیا ﷺ آمده است. همچنین، نسخ حکم موقت با حکم دائم در شریعت خاتم انبیا ﷺ مانند: حکم ارث بردن از یکدیگر بر اساس عقد اخوت میان مهاجرین و انصار پیش از فتح مکه در مدینه، که با حکم ارث بردن خویشاوندان از یکدیگر پس از فتح مکه، نسخ گردید!

دوم - آیه

آیه در اصطلاح اسلامی لفظی است مشترک میان سه معنی:

۱ - به معنای معجزه انبیا، چنانکه در سوره نمل به موسی بن عمران می‌فرماید:

وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضًا مِّنْ غَيْرِ سُوءٍ ۗ فِي تَسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ
وَقَوْمِهِ...^ط

1 - تفسیر طبری (جلد ۱۰ ص ۲۶ و ۲۷) و تفسیر ابن کثیر (جلد ۲ ص ۳۲۸ و ۲۲۱) و تفسیر الدر المنثور (جلد ۲ ص ۲۰۷)

دست را در گریبان ببر تا سفید و درخشنده بی‌عیب بیرون آید، این در زمره معجزات نه‌گانه‌ای است که تو با آنها به سوی فرعون و قومش فرستاده می‌شوی^۱...

۲ - ترکیبی از الفاظ قرآنی که با شماره مشخص شده‌اند، چنانکه در سوره نمل می‌فرماید:

طس ۳ تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ .

طا، سین. این آیه‌های قرآن و کتابی مبین است.

۳ - بخش یا بخش‌هایی از کتاب خدا که حکمی از احکام شریعت را بیان می‌کند.^۲ پس، ملاحظه شد که مقصود از نامگذاری بخشی از قرآن به "آیه" مدلول و معنای آن، یعنی حکمی است که در آن بخش آمده، و "نسخ" متوجه همان حکم است، و الفاظ قرآنی در بردارنده آن حکم را شامل نمی‌شود. و نیز، دانسته شد که معنی در لفظ مشترک با قرینه‌ای که در کلام است و بر مقصود دلالت دارد، مشخص می‌شود.



این معنای "نسخ و آیه" در اصطلاح اسلامی بود، اما تفسیر دو آیه مورد بحث:

تفسیر آیه نسخ

آیه نسخ در ضمن آیات (۴۰ - ۱۵۲) سوره بقره آمده که آنچه مربوط به بحث ماست می‌آوریم:

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اذْكُرُوْا نِعْمَتِيَ الَّتِيْ اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَاَوْفُوْا بِعَهْدِيْ اَوْفٍ بِعَهْدِكُمْ
وَإِيْنِيْ فَاَرْهَبُوْنَ ﴿٤٠﴾ وَاٰمِنُوْا بِمَا اَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُوْنُوْا اَوَّلَ كٰفِرٍ
بِهٖ ؕ وَلَا تَشْتَرُوْا بِعٰيَتِيْ ثَمٰنًا قَلِيْلًا وَاِيْنِيْ فَاَتَّقُوْنَ ﴿٤١﴾ وَلَا تَلْسُوْا الْحَقَّ

1 - نمل/۱۲.

2 - شرح مفصل آن در بحث مصطلحات (القرآن الکریم و روایات المدرستین) جلد دوم آمده است.

نسخ در دوره پیامبران صاحب شریعت ﴿﴾ ۳۳

بِالْبَطْلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْمُونَ ﴿﴾ ... يَبْنِي إِسْرَائِيلَ أَذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي
أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿﴾ وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ
نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿﴾ ...
وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا
فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ .

ای بنی اسرائیل! نعمت‌هایی را که به شما ارزانی داشتم به یاد آورید! و به
پیمانی که با من بسته‌اید وفا کنید، تا من نیز به پیمان شما وفا کنم، و تنها از من
بترسید ﴿﴾ و به آنچه فرستاده‌ام ایمان بیاورید که نشانه‌های آن با آنچه در کتب
شماست مطابقت دارد، و شما نخستین کافر به آن نباشید، و آیات مرا به بهای
ناچیزی نفروشید، و تنها از من بترسید ﴿﴾ و حق را با باطل نیامیزید، و حقیقت
را که می‌دانید کتمان نکنید ﴿﴾ ... ای بنی اسرائیل! نعمت‌هایی را که ارزانی‌تان
داشتم و شما را بر جهانیان برتری بخشیدم، به یاد آورید ﴿﴾ و بترسید از روزی
که هیچ کس، دیگری را به کار نیاید و هیچ شفاعتی از کسی پذیرفته نشود و
هیچ غرامتی از کسی قبول نگردد، و به هیچ روی یاری نخواهند شد ﴿﴾ ... و به
یاد آورید زمانی را که از شما پیمان گرفتیم، و کوه طور را بالای سر شما قرار
دادیم، آنچه را به شما داده‌ایم، با قدرت بگیرد، و آنچه در آن است به یاد
داشته باشید شاید پرهیزکار شوید!

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ ۖ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ
الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ ۖ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ
أَسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ ﴿﴾ وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ ۚ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ
بِكُفْرِهِمْ فَكَفَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ ﴿﴾ وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا
مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا

كَفَرُوا بِهِ^ع فَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿١٠﴾ بَعَسَمَا أَشْتَرُوا بِهِ^ع أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَعِيًّا أَنْ يُنَزَّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ^ع عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ^ع فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ^ع وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿١١﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ^ع وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ^ع قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٢﴾ وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ أَخَذْتُمْ الْعَجَلَ مِنْ بَعْدِهِ^ع وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ .

ما به موسی کتاب دادیم، و از پی او پیامبران فرستادیم، و به عیسی بن مریم دلایل روشن دادیم، و او را با روح القدس تایید کردیم. آیا چنین نیست که هر گاه پیامبری چیزی برخلاف هوای نفس شما آورد، سرکشی کردید، گروهی را تکذیب نموده و جمعی را به قتل رساندید؟! ﴿١٠﴾ و گفتند: دلهای ما در غلاف است! نه، بلکه خداوند آنان را به خاطر کفرشان از رحمت خود دور ساخته، و خیلی کم، ایمان می‌آورند ﴿١١﴾ و هنگامی که از طرف خداوند، کتابی بر ایشان آمد که موافق نشانه‌هایی بود که با خود داشتند، و پیش از این، به خود نوید پیروزی بر کافران می‌دادند، با این همه، آنگاه که این کتاب، و پیامبر شناخته شده نزد آنها آمد، به او کافر شدند؛ پس لعنت خدا بر کافران باد ﴿١٢﴾ خیلی بد خود را فروختند که به ناروا به آیات نازل خدا کافر شدند، و از اینکه خداوند به هر کس از بندگانش که بخواهد، آیات خود را می‌فرستد، معترض بودند، از این رو به خشمی افزون بر خشم دیگر گرفتار آمدند، و کافران را عذابی است خوار کننده ﴿١٣﴾ و چون به آنان گفته شود: به آنچه خداوند فرستاده ایمان بیاورید، می‌گویند: ما به آنچه بر خودمان نازل شده ایمان می‌آوریم، و به غیر آن کافر می‌شوند، در حالی که حق است، و کتابشان را هم تصدیق می‌کند، بگو: اگر شما ایمان دارید پس چرا پیامبران خدا را پیش از این می‌کشتید؟! ﴿١٤﴾ و موسی آن همه معجزات را برای شما آورد. و شما پس از او ستمکارانه گوساله

را برگرفتید.^۱

... وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ ﴿۹۲﴾ ... وَلَوْ أَنَّهُمْ
ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۹۳﴾ ... ﴿۹۴﴾ مَا يَدْعُو
الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِّنْ
رَّبِّكُمْ ۗ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿۹۵﴾ مَا
نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّمَّهَا أَوْ مِثْلَهَا ۗ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ.

... ما نشانه‌های روشنی برای تو فرستادیم؛ و جز فاسقان کسی به آنها کفر
نمی‌ورزد ﴿۹۳﴾ ... و اگر آنان ایمان آورده و پرهیزکار می‌شدند، پاداشی که نزد
خداست برای آنان بهتر بود، اگر می‌دانستند ﴿۹۴﴾... کافران اهل کتاب و
مشرکان، دوست ندارند که از سوی خداوند، خیر و برکتی بر شما نازل گردد،
در حالی که خداوند، رحمت خود را به هر کس بخواهد اختصاص می‌دهد و
خداوند صاحب فضل بزرگ است ﴿۹۵﴾ هر حکمی را نسخ کنیم یا نسخ آن را به
تأخیر اندازیم، بهتر از آن، یا همانند آن را می‌آوریم. آیا نمی‌دانستی که خداوند
بر هر چیز تواناست؟!^۲

... وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا
مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ ﴿۹۶﴾ ... وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ
إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصْرَىٰ ۗ تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ ۗ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ
كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۹۷﴾ بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ
رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۹۸﴾ ... وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا

1 - بقره/۸۷-۹۲.

2 - بقره/۹۹-۱۰۶.

الْأَنْصَارِي حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ ۗ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ ۗ وَالَّذِينَ اتَّبَعَتْ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ ۗ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ۗ

بسیاری از اهل کتاب، از روی حسد - که در جانشان ریشه کرده - آرزو دارند شما را بعد از اسلام و ایمان، به کفر بازگردانند، با اینکه حق برای آنها کاملاً روشن شده است ﴿... و گفتند: هیچ کس جز یهود یا نصاری، هرگز داخل بهشت نخواهد شد. این آرزوی آنهاست، بگو: اگر راست می‌گویند، دلیل خود را بیاورید﴾ آری، هر کس که روی خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگارش ثابت است؛ نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند ﴿... هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد تا از آیین آنان پیروی کنی، بگو: هدایت، تنها هدایت الهی است. و اگر از تمایلات آنان پیروی کنی - بعد از آنکه آگاه شده‌ای - هیچ یار و یابوری از سوی خدا نخواهی داشت.^۱

... يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اذْكُرُوْا نِعْمَتِيَ الَّتِيْ اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ ۗ وَاِنِّيْ فَضَّلْتُكُمْ عَلٰى الْعٰلَمِيْنَ ﴿۱۰۹﴾ وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ۗ

... ای بنی اسرائیل! نعمت‌هائی را که به شما ارزانی داشتم و شما را بر جهانیان برتری بخشیدم به یاد آورید ﴿... و بترسید از روزی که هیچ کس دیگری را به کار نیاید، و غرامتی از کسی پذیرفته نشود. و شفاعت سودش نرساند، و به هیچ روی یاری نگردند.^۲

خداوند، پس از بیان این آیات، با تمهید مقدمه‌ای که برخی از آن را در گذشته درباره قیام ابراهیم و اسماعیل بر ساختن کعبه آوردیم، و فرمود:

الف - وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ ...

1 - بقره/۱۰۹-۱۲۰.

2 - بقره/۱۲۲ و ۱۲۳.

نسخ در دوره پیامبران صاحب شریعت ﴿﴾ ۳۷

و هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های کعبه را بالا می‌بردند^۱...

ب - وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا ...

و هنگامی که خانه را محل مراجعه و مرکز امن و امان مردمان قرار دادیم^۲...

ج - وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ

وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ . و به ابراهیم و اسماعیل فرمودیم: خانه مرا برای طواف

کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان و سجده کنندگان، پاک و پاکیزه نمایند^۳.

خداوند، با چنین تمهیدی، موضوع مورد "نسخ" را معین می‌کند، و می‌فرماید:

قَدْ نَرَىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ ط فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا قَوْلٌ وَجْهِكَ شَطْرَ

الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ع وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ ط وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا

الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ ط وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿﴾ وَلِئِن

أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَّا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ ع وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتِهِمْ

ط... ﴿﴾ الَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ ط وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ

لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ .

ما نگاههای انتظار آمیز تو را به سوی آسمان می‌بینیم! و یقیناً تو را به سوی

قبله‌ای که دوستش داری باز می‌گردانیم، پس، روی خود را به سوی مسجد

الحرام بگردان، و هر جا که باشی روی خود را به سوی آن کنی، به یقین آنانی

که کتاب آسمانی داده شده‌اند، به خوبی می‌دانند این فرمان حقی است که از

ناحیه پروردگارش صادر شده، و خداوند از آنچه می‌کنند غافل نیست ﴿﴾

سوگند که اگر برای اهل کتاب هر گونه آیه‌ای بیآوری، از قبله تو پیروی

نخواهند کرد؛ و تو نیز از قبله آنها پیروی نمی‌کنی... ﴿﴾ آنان که کتاب

1 - بقره/۱۲۷.

2 - بقره/۱۲۵.

3 - بقره/۱۲۵.

آسمانی‌شان داده‌ایم، او [= پیامبر] را، همچون فرزندان خود می‌شناسند، براستی که جمعی از ایشان حق را دانسته کتمان می‌کنند.^۱ خداوند از جدال اهل کتاب با مسلمانان درباره عوض شدن قبله نیز، خبر داده و می‌فرماید:

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّيْتُمْ مَا وَكَلْنَاكُمْ وَرَبُّكُمْ يَعْلَمُ خَيْرًا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ
 الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۴۴﴾ ... وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ
 الَّتِي كُنتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كُنتَ
 لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ
 بِالنَّاسِ لَرءُوفٌ رَحِيمٌ .

به زودی سفیهان مردم می‌گویند: چه چیز آنان را از قبله‌ای که بر آن بودند بازگردانید؟ بگو: مشرق و مغرب از آن خداست و خداوند هر کس را که بخواهد به راه راست هدایت می‌کند ﴿۱۴۴﴾ ... ما آن قبله‌ای را که قبلاً بر آن بودی تنها برای این قرار دادیم تا افرادی که از پیامبر پیروی می‌کنند، از کسانی که به جاهلیت باز می‌گردند، مشخص شوند، و راستی را که این حکم - جز بر کسانی که خداوند هدایتشان کرده - دشوار بود. و خدا هرگز ایمان شما را ضایع نمی‌گرداند، زیرا خداوند نسبت به مردم رئوف و مهربان است.^۲

تفسیر آیه تبدیل

آیه تبدیل در ضمن مجموعه‌ای از آیات (۱۰۱ تا ۱۲۴) سوره نحل آمده است^۳ که ما آنچه را به این بحث اختصاص دارد می‌آوریم. خداوند می‌فرماید:

1 - بقره/۱۴۴-۱۴۶.

2 - بقره/۱۴۲ و ۱۴۳.

3 - شرح بیشتر بحث و مدارک آن را در بحث "مصطلحات / سلامی" (القرآن الکریم و روایات المدرستین) جلد اول می‌یابید.

وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنزِلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿﴾ قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ ﴿﴾ ... إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكُذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴿﴾ ... فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿﴾ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَالْحَمَّ الْخَنِيزِ وَمَا أَهْلَ لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ ﴿﴾ فَمَنْ أَضْطَرَّ غَيْرَ بَاعٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿﴾ وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتَكُمُ الْكُذِبَ هَذَا حَلالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِيَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ ﴿﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ﴿﴾ وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَمًا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ ﴿﴾ ... ﴿﴾ ... ﴿﴾ ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا ﴿﴾ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿﴾ إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ أَحْتَلَفُوا فِيهِ ﴿﴾ ...

و هنگامی که آیه‌ای را به آیه دیگر مبدل کنیم [= حکمی را جایگزین حکمی نمائیم] و خدا بهتر می‌داند چه حکمی را نازل کند، می‌گویند: تو افترا می‌بندی! نه، بلکه بیشترشان نمی‌دانند ﴿﴾ بگو: روح القدس آن را از جانب پروردگارت به حق نازل کرده، تا افراد با ایمان را ثابت قدم بدارد، و هدایت و بشارتی برای مسلمانان باشد ﴿﴾ ... تنها کسانی افترا می‌بندند که به آیات خدا ایمان ندارند؛ آنها خود دروغگویان واقعی هستند ﴿﴾ ... پس، از آنچه خدا روزی‌تان کرده است، حلال و پاکیزه بخورید؛ و شکر نعمت خدا را به جا آورید اگر او را می‌پرستید ﴿﴾ خداوند، تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را با نام غیر خدا سر بریده‌اند، بر شما حرام کرده است؛ اما کسی که ناچار شود، در حالی که تجاوز و تعدی از حد ننماید، خداوند بخشنده و مهربان است ﴿﴾ و به خاطر دروغی که بر زبانتان جاری می‌شود، نگوئید: «این حلال است و آن حرام»، تا

بر خدا افترا بندید، یقیناً کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند، رستگار نخواهند شد ﴿ آنچه را پیش از این برای تو شرح دادیم، بر یهود حرام کردیم... ﴾ ... سپس بر تو وحی فرستادیم که از آیین ابراهیم - که ایمانی ناب و استوار داشت و از مشرکان نبود - پیروی کن ﴿ روز شنبه فقط بر علیه کسانی بود که در آن اختلاف کردند...^۱

اما آنچه را خداوند در گذشته برای پیامبر حکایت کرده بود و در آیه ۱۱۸ این سوره یادآوری فرموده، اینهاست:

الف - آیه ۹۳ سوره آل عمران:

كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ .
همه غذاها برای بنی اسرائیل حلال بود، جز آنچه اسرائیل [= یعقوب] بر خود حرام کرده بود.

ب - آیه ۱۴۶ سوره انعام:

وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوْ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَٰلِكَ جَزَيْنَهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ .

و بر یهودان هر حیوان ناخن‌دار [= حیواناتی که سم یکپارچه دارند] را حرام کردیم، و از گاو و گوسفند، پیه و چربی آنها را بر ایشان تحریم نمودیم؛ مگر چربی‌هایی که بر پشت آنها قرار دارد، و یا در دو طرف پهلوهاست، و یا آنها که با استخوان آمیخته است؛ این کیفر را به خاطر ستمکاری‌شان به آنها دادیم؛ و ما راستگو هستیم.

شرح کلمات:

۱ - مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ: یعنی صفات قرآن و صفات پیامبر، اخبار تورات را درباره بعثت پیامبر و فرستادن قرآن بر او، تصدیق می‌کند، مانند آنچه در باب سی و سوم از سفر تثنیه تورات (چاپ ریچارد و اطس لندن ۱۸۳۱ میلادی به زبان عربی) آمده و ترجمه آن چنین است:

این است دعای خیری که موسی مرد خدا پیش از مردن بر بنی اسرائیل خواند و گفت: خداوند از سینا بر آمد و از ساعیر نورافشان شد و از کوه فاران آشکار گشت و با او هزاران نفر از پاکان، در دست راستش شریعتی آتشین است. مردمان را دوست داشت، همه پاکان در دست او هستند. آنانکه به او نزدیکترند تعلیم او را می‌پذیرند. موسی ما را به سستی فرمان داد که میراث جماعت یعقوب باشد.

همین نص (در چاپ ریچارد و اطس لندن ۱۸۳۹ میلادی به زبان فارسی) چنین است:

باب سی و سیوم

۱ و اینست دعای خیر که موسی مرد خدا قبل از مردن بر بنی اسرائیل خواند
۲ و گفت که خداوند از سینای برآمد و از سعیر نمودار گشت و از کوه فاران نور افشان شد و با ده هزار مقربان ورود نمود و از دست راستش شریعتی آتشین برای ایشان رسید

۳ بلکه تبائل را دوست داشت و همگی مقلدساتش در قبضه تو هستند و مقربان پای تو بوده تعلیم ترا خواهند پذیرفت

۴ موسی ما را بشریعتی امر کرد که میراث بنی یعقوب باشد
همین نص در چاپ دانشگاه اکسفورد^۱ لندن (بدون تاریخ چاپ) در ص ۱۸۴ چنین آمده است:

۱ - این چاپ با رنگ سرخ و سیاه - فقط در بخش عهد جدید - مشخص می‌باشد.

CHAPTER 33

AND tise is the blessing, where with Moses the man of God blessed the children of Israel before his death.

2 And he said, The LORD came from Sinai, and rose up from Seir unto them; he shined forth 'from mount Paran. And 'he came with ten thousands of saints: from his right hand went ,a fiery law for them.

3 Yea, 'he loved the people; all his saints are in thy hand: and they 'sat down at thy feet every one shall 'receive of thy words.

4 'Moses commanded us a law. 'even the inheritance of the congration of Jacob.

این نص با آنچه به زبان فارسی آوردیم یکسان است.

در این نص آمده است: (او با ده هزار از مقربان آمد) یعنی عدد هزاران را معین کرده است، چه، در نص اول بدون آنکه تعداد هزاران را معین کند آمده بود: (با او هزاران نفر از پاکان) زیرا، آنکه از غار حراء در فاران ظهور کرد و سپس با ده هزار نفر به سرزمین فاران یعنی مکه آمد، خاتم انبیا محمد ﷺ است، و اهل کتاب این نص را در عصر حاضر تحریف کردند تا بشارت تورات به بعثت خاتم انبیا را کتمان کنند، و ما این را در بحث تمهیدی پنجم از جلد دوم کتاب (یکصد و پنجاه صحابی ساختگی) شرح داده ایم.

نتیجه بحث در تفسیر «مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ»

این باب تورات با صراحت می گوید: موسی بن عمران ﷺ پیش از مرگ خود در وصیتش به بنی اسرائیل گفته است:

پروردگار عالمیان تورات را در کوه سینا فرستاد و انجیل را در کوه سعیر و قرآن را در کوه فاران - مکه - سپس ویژگیهای شریعت سوم را بر شمرده و فرموده: او به مکه در می آید در حالی که ده هزار نفر از مقربان با اویند، و این همان ده هزار نفر سپاهیان رسول الله ﷺ در فتح مکه هستند. و اینکه شریعت سوم شریعت جهاد است.

و اینکه امت او تعلیماتش را می پذیرند، و در این تصریح اشاره به موضع گیری بنی اسرائیل دارد که به انحراف افتادند و گوساله پرست شدند و با پیامبرشان موسی ﷺ و سایر انبیای خود مجادله کردند و ... که در قرآن و تورات از آن یاد شده است.

نسخ در دوره پیامبران صاحب شریعت ﴿﴾ ۴۳

ما در اینجا به اندکی از بسیار بسنده می‌کنیم؛ چه، اگر بخواهیم همه بشاراتی را که درباره بعثت خاتم انبیا ﷺ آمده و - با همه تحریفاتی که در آن انجام داده‌اند - در باقی مانده کتابهای آسمانی به دست ما رسیده، و در عصر خاتم انبیا نزد اهل کتاب بوده، اگر بخواهیم همه آنها را عرضه کنیم، این بحث به درازا می‌کشد. آری، به سبب همین بشارات است که خدای سبحان در چند آیه بعد می‌فرماید:

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ^ط وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ.

کسانی که به آنان کتاب آسمانی داده‌ایم او [= پیامبر] را همچون فرزندان خود می‌شناسد؛ برآستی که گروهی از آنان، حق را دانسته کتمان می‌کنند!

بنابراین، مسلم است که بعثت خاتم انبیا ﷺ با قرآن، و صفات ویژه پیامبر ﷺ و امت او، تصدیقی است بر همان چیزهایی که نزد اهل کتاب در تورات و انجیل است. و سپاس و حمد پروردگار عالمیان راست..

۲ - لا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ: یعنی حق و باطل را در هم نیامیزید تا حقیقت را بپوشاند، یا اینکه حق را با باطل نپوشانید تا آن را مشکوک جلوه دهید.

۳ - عَدْلٌ: فِدا، عوض دادن برای رهائی.

۴ - قَفِينًا: پشت سر هم فرستادیم. یعنی یکی پس از دیگری را رسالت دادیم.

۵ - عُلْفٌ: جمع أَغْلَفٌ: چیزی که در غلاف و پوشش باشد.

۶ - يَسْتَفْتِحُونَ: پیروزی می‌خواستند، پیروزی بر دشمن در جنگ، یعنی اهل کتاب با ذکر نام پیامبر خاتم ﷺ و شفیع قرار دادن آن حضرت نزد خدا پیروزی می‌جستند.^۲

۷ - نُنْسِيهَا نُؤْخَرُهَا: آن را به تأخیر اندازیم، "نُنْسِيهَا" باید مخفف "نُنْسِيهَا" از ماده نَسَأَ باشد، یعنی: هر حکمی را نسخ کنیم یا نسخ آن را به تأخیر اندازیم، بهتر از آن یا همانند آن را می‌آوریم.

"نُنْسِيهَا" نمی‌تواند مخفف "نُنْسِيهَا" از ماده "نَسَى" به معنای نسیان و فراموشی باشد

۱ - بقره/۱۴۶.

۲ - به تفسیر آیه در تفسیر طبری مراجعه شود.

تا معنی چنین شود که: قرائت هر آیه از قرآن را از یاد مردم ببریم، بهتر از آن یا همانند آن را می‌آوریم! - چنانکه برخی آن را اینگونه تفسیر کرده‌اند -^۱ زیرا:
الف - خدای متعال خود حفظ قرآن را از فراموشی و نسیان ضمانت کرده، و فرموده:
(سنقرئک فلا تنسی) ما به زودی قرآن را بر تو می‌خوانیم و تو هرگز فراموش نخواهی کرد.

ب - هیچ‌گونه مصلحتی در اینکه آن را از یاد مردم ببرد نیست، خداوند آیاتی را که خود فرستاده تا مردم بخوانند چرا از یادشان ببرد؟!
۸ - هَادُوا وَ هُوْدًا: هَادُوا: یهودی شدند، هوداً: جمع هاند یعنی یهودیان.

۹ - فَضَّلْکُمْ عَلَی الْعَالَمِیْنَ: یعنی خداوند شما را در آن زمان بر فرعونیان مصر و عمالقه و دیگر مردمان شام برتری داد.

۱۰ شَطْرًا: شَطْرًا را چند معنی است که از جمله آنها، "جهت" و "سوی" است.
۱۱ - مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِیْعَ اَیْمَانُکُمْ: خداوند هرگز نمازهایی را که - پیش از تحویل قبله - به سوی بیت المقدس گزارده‌اید تباہ نمی‌کند.

۱۲ - اِذَا بَدَلْنَا: هرگاه جایگزین کنیم، حکمی را به حکم دیگر بدل کنیم.
فرق بین عوض و بدل آن است که: عوض قیمت جنس است و بدل جایگزین اصل می‌گردد.

۱۳ - رُوْحُ الْقُدُسِ: فرشته‌ای که خداوند قرآن و احکام و تفسیر آن را به وسیله او بر پیامبر می‌فرستد.

۱۴ - ذی طُفْرٍ: ناخن‌دار و در اینجا مقصود هر حیوانی است که سُم آن شکاف ندارد، مانند: شتر و شترمرغ و اردک و غاز - و الله اعلم.

۱۵ - الْحَوَاِیَا: روده‌ها

۱۶ - مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ: آنچه با استخوان ممزوج شده.

۱ - به تفسیر قرطبی و طبری و روایت آن دو از سعد بن ابی وقاص در تفسیر آیه، مراجعه شود.

تفسیر آیات

نخست - آیه تبدیل، آیه‌ای که در ضمن آیات مکی سوره نمل آمده است:

خداوند سبحان در این آیات فرموده:

هرگاه آیه‌ای را جایگزین آیه دیگر کنیم، یعنی حکمی از شریعت سابق را برداشته و حکم دیگری را که در قران آمده به جای آن بگذاریم، به رسول ما می‌گویند: تو دروغزنی! ای پیامبر! بگو: احکام قرآنی را فرشته مخصوص از جانب خدا به حق می‌آورد تا مؤمنان را بر ایمان خود ثابت قدم بدارد، و برای مسلمانان هدایت و بشارت باشد. تو دروغزن نیستی! دروغزن کسانی هستند که به آیات خدا ایمان نمی‌آورند - یعنی مشرکان - آنان خودشان دروغگویانند!

خداوند پس از این، مورد نزاع را شرح داده و می‌فرماید: از آنچه روزی تان داده‌ایم، مانند: گوشت شتر و چربی‌های حیوان و امثال آن را که بر بنی اسرائیل حرام کرده بودیم، حلال و پاکیزه، بخورید، زیرا خداوند آنها را بر شما حرام نکرده، بلکه تنها خوردن مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که برای غیر خدا قربانی کنند، بر شما حرام کرده - مگر برای مضطر که ناچار از خوردن باشد - اینهاست که بر شما حرام شده، شما از پیش خود نگوئید: «این حرام و آن حلال است»، چنانکه مشرکان می‌گفتند و خداوند در سوره انعام (۱۳۸ - ۱۴۰) از آن خبر داده است. اینها کار مشرکان است. امّا یهود، خداوند بر آنان حرامهای ویژه‌ای قرار داده که در آیه (۱۴۶) سوره انعام آمده است.

اما تو ای پیامبر! ما به تو وحی کردیم: در حلال و حرام پیرو ملت ابراهیم باش، و از جمله اموری که در شریعت ابراهیم بود، روز جمعه روز استراحت هفته است، اما شنبه را تنها بر بنی اسرائیل تعطیل کردیم و کار در آن بر ایشان حرام بود، چنانکه در آیه (۱۶۳) سوره اعراف آمده است.

بنابر آنچه آوردیم، معنای تبدیل آیه در اینجا، تنها تبدیل برخی احکام تورات با احکام قرآن، و بازگشت به شریعت ابراهیم خلیل علیه السلام است.

آنچه بیان ما را تاکید می‌کند، فرموده خدای سبحان است که می‌فرماید: وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ... قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ... قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ زَيْرًا، ضمیر مذکر در نزله به معنای

(آیه) یعنی به "حکم" باز می‌گردد، و اگر بحث بر محور تبدیل آیه‌ای بود که جزء سوره است، شایسته آن بود که خدای سبحان می‌فرمود: قل نزلها روح القدس یعنی ضمیر مؤنث می‌آورد نه مذکر! [دقت کنید!]

دوم - آیه نسخ، آیه‌ای که در بین آیات مدنی سوره بقره آمده است:
خدای متعال در این آیات فرموده:

ای بنی اسرائیل! نعمت‌های خدا را بر خود به یاد آورید و به پیمان او وفا کنید، پیمانی که گاه فرستادن تورات به شما فرمود: "آنچه به شما دادیم پرتوان بگیرید و آنچه را در آن است یاد کنید"، و در آن بشارت بعثت خاتم انبیا بود. به پیمان خود با خدا وفا کنید تا خداوند نیز، به عهدی که با شما بسته وفا نماید، و نعمتش را در دنیا و آخرت بر شما فزونی بخشد. به آنچه بر خاتم رسولان فرستادیم ایمان آورید که او درستی آنچه را نزد شما، در کتابهای خداست، همه را اثبات می‌کند. حق را کتمان نکنید، و آن را دانسته با باطل نبوشانید. خداوند به موسی علیه السلام کتاب داد و پس از او نیز، رسولانی فرستاد که عیسی بن مریم از آنان بود، همو که با براهین روشن و با روح القدس تأییدش فرمود. آیا چنین نیست که هر زمان پیامبری چیزی برخلاف هوای نفس شما آورد، تکبر ورزیدید، عده‌ای را دروغزن نامیدید و جمعی را به قتل رساندید؟! و گفتید: دل‌های ما در غلاف است، و این چیزها را نمی‌فهمیم! حالا هم که قرآن از سوی خدا برای شما آمده، و اخباری را که نزد شماست محقق می‌کند به آن کافر می‌شوید، در حالیکه پیش از این، برای پیروزی بر کفار، نام او را شفیع خود قرار می‌دادید، حال که پیامبر آمده و شما او را شناخته‌اید، به او و به آنچه خدا وحی کرده کافر شدید! خود را به بهای بدی فروختید که به آنچه خدا فرستاده کافر شدید، کافر شدید که چرا خداوند پیامبری را در نسل اسماعیل قرار داده و در ذریه یعقوب نگذارده؟ پس به غضب خدا گرفتار شدند، و برای کافران عذاب، خوار کننده است.

و هر گاه به یهود گفته شد: به آنچه که خداوند بر خاتم پیامبران فرستاده ایمان آورید، گفتند: ما تنها به آنچه بر خودمان نازل شده ایمان آورده و به آنچه بر غیر ما نازل گردیده کافریم! در حالیکه آن حق است و اخبار کتب انبیا را تصدیق و اثبات می‌کند. اخباری که درباره بعثت خاتم انبیاست و در نزد آنان می‌باشد.

نسخ در دوره پیامبران صاحب شریعت ﴿﴾ ۴۷

ای پیامبر! به آنان بگو: اگر خود را مؤمن به خدا می‌دانید چرا انبیای الهی را که پیش از این نزد شما آمدند کشتید؟! چگونه می‌گوئید به آنچه بر شما فرستاده شده ایمان می‌آورید در حالیکه موسی علیه السلام با آیات روشنی نزد شما آمد و شما به جای ایمان به خدا گوساله را پرستیدید؟! اکنون هم، خداوند همانگونه که آیات روشن خود را بر موسی علیه السلام نازل کرده، آن آیات را بر خاتم انبیای خود محمد صلی الله علیه و آله نیز فرستاده است، و جز فاسقان، هیچکس به آن کافر نخواهد شد.

اگر یهود ایمان آورند و از خدا بترسند، یقیناً خداوند پاداش آنان را خواهد داد، ولی چه سود که کافران اهل کتاب و مشرکین مکه، خوش ندارند هیچگونه خبر و کتاب آسمانی بر شما مسلمانان نازل گردد، حال آنکه خداوند هر که را بخواهد به رحمت خود ویژگی می‌بخشد.

خداوند هر حکمی را نسخ کند یا آن را به تأخیر اندازد، بهتر از آن یا همانند آن را می‌آورد، خداوند بر هر کاری تواناست.

بسیاری از اهل کتاب، بدان سبب که وحی الهی بر غیر بنی اسرائیل نازل شده، حسودانه دوست دارند شما را از ایمانی که به خاتم انبیا دارید به سوی کفر بازگردانند، و این در حالی است که حق بودنش بر آنان آشکار شده است! به شما گفتند: هیچ کس جز یهود یا نصاری داخل بهشت نمی‌شود، یعنی شما با اسلامتان از بهشت محرومید! بگو: دلیلتان را بیاورید. آری، هر که اسلام آورد و کارهای شایسته انجام دهد پاداش او نزد خدا محفوظ است، و یهود و نصاری هرگز از تو راضی نمی‌شوند مگر آنکه پیرو دینشان گردی. پس از آن یهود را مخاطب ساخته و فرموده: ای بنی اسرائیل! نعمتهائی را که بر شما بخشیدم و شما را بر مردم عصر خودتان برتری دادم به یاد آورید و از روز قیامت پروا کنید.

سپس مورد نزاع و سبب دشمنی میان پیامبر صلی الله علیه و آله و یهود، و چگونگی آن را بیان داشته، و می‌فرماید: ما نگاههای انتظارآمیز تو به سوی آسمان برای تحویل قبله از بیت المقدس را می‌بینم، اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی باز می‌گردانیم. هر جا که هستی، تو و همه مسلمانان، روی خود را به سوی مسجد الحرام بگردانید. اهل کتاب، یهود که با تو دشمنی می‌کنند و نصاری، خوب می‌دانند که گرداندن قبله به سوی

کعبه، حق، و از جانب پروردگارشان می‌باشد، و تو هر گاه دلیل و آیتی برای آنان آوردی سخنت را نپذیرفته و از قبله‌ات پیروی نمی‌کنند.

بزودی سبک مغزان از مردم می‌گویند: چه چیز آنان را از بیت المقدس قبله سابق بازگردانید؟! بگو: فرمان، فرمان خداست و مشرق و مغرب از آن اوست، هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند، قبله قرار دادن بیت المقدس و گرداندنش به سوی مکه برای امتحان مردمان است، مردم مکه را با گرداندن قبله از کعبه به سوی بیت المقدس، در مکه، و یهود را با گرداندن قبله از بیت المقدس به سوی مکه، در مدینه، امتحان می‌کند تا عیان نماید که آیا پس از آنکه دانستند این موضوع حق و از جانب پروردگارشان می‌باشد، از عصیت قومی قبیلگی و اسرائیلی خود دست می‌کشند و به سوی بیت المقدس و کعبه رو می‌کنند یا خیر!

امتحان این گروه و آن گروه برای آن است تا پیروان رسول الله ﷺ از کسانی که به جاهلیت خویش باز می‌گردند مشخص شوند. چنانکه نمازهایی را که پیش از این به سوی بیت المقدس گزارده‌اند، نزد خدا تباه نخواهد شد.

و بدینگونه روشن می‌شود که، مراد از تبدیل آیه‌ای با آیه دیگر که در آیات مکی سوره نحل، در یادآوری مجادله قریش آمده، تبدیل حکمی با حکم دیگر از سوی خداست. مشروح این مجادله در آیات (۱۳۸ - ۱۴۶) سوره انعام آمده است. و نیز، روشن می‌شود که، مقصود از نسخ آیه و پایان مدت آن، در داستان یهود مدینه، نسخ حکم در شریعت موسی ﷺ یا پایان مدت حکم یک شریعت خاص - برای حکمتی که خدا می‌داند - بوده است.

راغب اصفهانی در تفسیر واژه (آیه) راه صواب را یافته است. او می‌گوید:
 «هر جمله‌ای که دلالت بر حکمی کند " آیه " است، یک سوره کامل باشد یا بخشی از یک سوره [به اعتبار معنای آیه در سوره] یا بخش‌هایی چند».
 پس، مقصود از تبدیل آیه‌ای با آیه دیگر و نسخ آیه و تأخیر انداختن آن که در دو آیه کریمه آمده است، اینها بود که گذشت. در بحث آینده جایگاه نسخ و حکمت آن در شریعت موسی ﷺ را - به اذن خدای متعال - بررسی می‌کنیم.

شریعت موسی ﴿﴾ ویژه بنی اسرائیل

شریعت موسی ﴿﴾ که در تورات آمده ویژه بنی اسرائیل بود، چنانکه در بخش چهارم باب سی و سوم سفر تثنیه آمده است:

«موسیٰ ما را به سنتی فرمان داد که میراث جماعت یعقوب باشد».

یعنی موسی ﴿﴾ ما را به شریعتی دستور داد که ویژه جماعت یعقوب، یعنی بنی اسرائیل است، در آیاتی که گذشت نیز، بیان این ویژگی آمده بود. در بحث آینده امر نسخ را - به اذن خدای متعال - با تفصیل بیشتری بررسی می‌کنیم.

حقیقت نسخ در شریعت موسی ﴿﴾

ما در این بحث، ابتدا داستان بنی اسرائیل در قرآن را - بر حسب تسلسل زمان - آورده، سپس به امر نسخ در شریعت آنان می‌پردازیم:

نخست - تذکر بنی اسرائیل به نعمت‌های خدا

۱ - خداوند در سوره بقره می‌فرماید:

يٰۤاَيُّهَاۤ اِسْرٰٓءِيْلَ اذْكُرُوْا نِعْمَتِيَ الَّتِيۤ اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَاِنِّيۤ اَفْضَلْتُكُمْ عَلٰى الْعٰلَمِيْنَ ﴿١٠٠﴾
وَ اِذْ خَجَّيْنٰكُمْ مِّنْ اٰلِ فِرْعَوْنَ يَسُوْمُوْنَكُمْ سُوْءَ الْعٰدَابِ يُدَيِّجُوْنَ
اَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُوْنَ نِسَاءَكُمْ وَفِيۤ ذٰلِكُمْ بَلَاٌۭءٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ عَظِيْمٌ ﴿١٠١﴾ وَاِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ
الْبَحْرَ فَاٰجَجَيْنٰكُمْ وَاَعْرَقْنَا اٰلَ فِرْعَوْنَ وَاَنْتُمْ تَنْظُرُوْنَ ﴿١٠٢﴾ وَاِذْ وَعَدْنَا مُوسٰٓى

أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ أَخَذْتُمْ الْعِجَلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ .

ای بنی اسرائیل! نعمت‌هایی را که به شما ارزانی داشتیم به یاد آورید و اینکه، من شما را بر جهانیان برتری بخشیدم... و هنگامی که شما را از چنگال فرعونیان رهانیدم، آنان که شما را به بدترین وجه شکنجه می‌دادند: پسران شما را سر می‌بریدند و زنانتان را زنده می‌گذاشتند. و در اینها امتحان بزرگی از سوی پروردگارتان برای شما بود... و هنگامی که دریا را برای شما شکافتیم و شما را نجات دادیم و فرعونیان را غرق نمودیم؛ در حالی که شما نظاره می‌کردید... و هنگامی که با موسی چهل شب وعده گذاردیم، سپس شما بعد از او، گوساله را انتخاب کردید؛ در حالی که ستمگر بودید.^۱

۲ - در سوره اعراف می‌فرماید:

وَجَنُوزَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَيَّ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَيَّ أَصْنَامِهِمْ قَالُوا يَمُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ .

و بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم، در راه به گروهی رسیدند که با خضوع و کرنش پیرامون بت‌های خود گرد آمده بودند. گفتند: ای موسی! برای ما معبودی قرار ده، همانگونه که آنان معبودهایی دارند! گفت: راستی را که شما قومی نادانید!^۲

۳ - در سوره طه فرموده:

وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ فَكَذَّابِكَ الْفَى السَّامِرِيُّ ... فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى ... وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَنْقُورُ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي ... قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى .

و سامری آنان را گمراه کرد. ... و سامری اینگونه القا کرد... و برای آنان

1 - بقره/۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۱ .

2 - اعراف/۱۳۸ .

نسخ در دوره پیامبران صاحب شریعت ﴿﴾ ۵۱

مجسمه گوساله‌ای که صدای گوساله داشت، پدید آورد. و گفتند: این خدای شما و خدای موسی است... و پیش از آن، هارون به آنان گفته بود: ای قوم من! شما با این، مورد امتحان قرار گرفته‌اید! پروردگار شما خداوند رحمان است. پس، از من پیروی کنید و فرمان مرا اطاعت نمایید ﴿﴾ گفتند: ما همچنان ملازم آن هستیم تا موسی به سوی ما بازگردد.^۱

۴ - در سوره بقره می‌فرماید:

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَنْقُومِ إِنكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلَ
فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِيكُمْ فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِيكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ
إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.

و [به یاد آورید] زمانی را که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! شما با انتخاب گوساله به خود ستم کردید. پس، توبه کنید و به سوی خالق خویش بازگردید. و خودهاتان را بکشید. این کار برای شما در پیشگاه پروردگارتان بهتر است. سپس خداوند توبه شما را پذیرفت، که او توبه‌پذیر و مهربان است.^۲

دوم - تورات و برخی احکام آن

۱ - خداوند در سوره بقره می‌فرماید:

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا
فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.

و [به یاد آورید] هنگامی را که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما قرار دادیم [و گفتیم]: آنچه را به شما داده‌ایم با قدرت بگیرید؛ و آنچه را در آن است به یاد داشته باشید، شاید پرهیزکار شوید.^۳

1- طه/۸۵-۹۱.

2- بقره/۵۴.

3- بقره/۶۳، نزدیک به آن در آیات ۹۳ بقره و ۱۷۱ اعراف نیز آمده است.

۲ - در سوره اسراء فرموده:

وَأَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ ...

ما به موسی کتاب آسمانی دادیم و آن را، وسیله هدایت بنی اسرائیل ساختیم...^۱

۳ - در سوره آل عمران می‌فرماید:

كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ ...

همه خوردنیها بر بنی اسرائیل حلال بود جز آنچه اسرائیل پیش از نزول تورات بر خود حرام کرده بود...^۲

۴ - در سوره انعام فرموده:

وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُرُهُمَا أَوْ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَٰلِكَ جَزَيْنَهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ .

و بر یهودیان، هر حیوان ناخن‌دار را حرام کردیم، و از گاو و گوسفند، پیه و چربی‌شان را بر آنان تحریم نمودیم، مگر چربیهایی که بر پشت گرفته یا در پهلوها دارند و یا آنها که با استخوان آمیخته است. این را به خاطر ستمی که می‌کردند به آنها کیفر دادیم و ما راست می‌گوئیم.^۳

۵ - در سوره نحل می‌فرماید:

وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلٰكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ .

چیزهایی را که پیش از این برای تو شرح دادیم، بر یهود حرام کردیم؛ ما به آنها

1 - اسراء/۲.

2 - آل عمران/۹۳.

3 - انعام/۱۴۶.

نسخ در دوره پیامبران صاحب شریعت ﴿ ۵۳

ستم نکردیم. ولی آنان به خودشان ستم می کردند.^۱

۶ - در سوره نساء فرموده:

يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ
مِنَ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً... فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ... وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ
بِمِيثَاقِهِمْ... وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ﴿۱۰﴾
فِيمَا نَقَضُوا مِيثَاقَهُمْ وَكُفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتَلُوا الْأَنْبِيَاءَ... وَكُفَرُوا
وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بَهْتِنًا عَظِيمًا ﴿۱۱﴾ فَيُظْلَمُونَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمًا عَلَيْهِمْ
طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدْرِهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا ﴿۱۲﴾ وَأَخَذَهُمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا
عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ ۗ

اهل کتاب از تو می خواهند کتابی از آسمان بر آنان نازل کنی؛ آنان از موسی بزرگ تر از این را خواستند و گفتند: خدا را آشکار به ما نشان ده!... ولی ما از آن درگذشتیم... و به آنان گفتیم: روز شنبه تعدی نکنید و از آنان پیمان محکمی گرفتیم ﴿۱۰﴾ به خاطر پیمان شکنی آنان، و انکار آیات خدا، و کشتن پیامبران... و به خاطر کفرشان، و تهمت بزرگی که بر مریم زدند ﴿۱۱﴾ به خاطر ظلمی که از یهود صادر شد، و به خاطر جلوگیری بسیارشان از راه خدا، بخشی از پاکیزه‌هایی را که بر آنان حلال بود، برایشان حرام کردیم ﴿۱۲﴾ و نیز، به خاطر ربا گرفتن، در حالی که از آن نهی شده بودند، و خوردن اموال مردم به باطل.^۲

۷ - در سوره اعراف می فرماید:

وَسَأَلُوهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ
تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ ۗ كَذَلِكَ
نَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ۗ

1 - نحل ۱۱۸.

2 - نساء ۱۵۳-۱۶۱.

و از آنان درباره شهری که در ساحل دریا بود پرس! زمانی که در روز شنبه تجاوز می‌کردند، آنگاه که ماهیانشان روز شنبه آشکار می‌شدند، اما در غیر روز شنبه اینگونه ظاهر نمی‌شدند، این چنین آنان را به چیزی امتحان کردیم که نافرمانی می‌کردند.^۱

۸ - در سوره نحل فرموده:

إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ...^۲

روز شنبه تنها به عنوان یک مجازات بود، بر کسانی که در آن اختلاف کردند...

سوّم - نعمت‌های خدا بر بنی اسرائیل و سرکشی و نافرمانی آنان

۱ - خداوند در سوره اعراف می‌فرماید:

وَقَطَعْنَاهُمْ أَتْنَتِي عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَّمًا^۳ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَنَهُ قَوْمُهُ^۴ أَنْ أَضْرِبَ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ^۵ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ أَتْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا^۶ قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرِبَهُمْ^۷ وَظَلَلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَمَ^۸ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَرِّ^۹ وَالسَّلْوَى^{۱۰} كَلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ^{۱۱} وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿۱۲﴾ وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ^{۱۳} وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَتِكُمْ^{۱۴} سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۵﴾ فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنْ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ .

ما بنی اسرائیل را به دوازده تیره از یک دودمان - با شاخه‌های جدا از هم - تقسیم کردیم. و هنگامی که قوم موسی از آب خواستند، به او وحی کردیم که: عصای خود را بر سنگ بزن! ناگهان دوازده چشمه از آن بیرون جست،

1 - اعراف/۱۶۳، بقره/۶۵ و نساء / ۴۷ و ۱۵۴.

2 - نحل/۱۲۴.

نسخ در دوره پیامبران صاحب شریعت ﴿ ۵۵

بگونه‌ای که هر گروه، آبخور خود را می‌شناخت. و ابر را بر آنها سایه بان کردیم، و "من و سلوی" را بر آنان فرستادیم. [و گفتیم:] از روزیهای پاکیزه‌ای که به شما داده‌ایم، بخورید. آنان به ما ستم نکردند، ولی به خودشان ستم می‌کردند ﴿ و هنگامی که به آنان گفته شد: در این شهر [= بیت المقدس] ساکن شوید، و از هر جا خواستید از آن بخورید و بگوئید: خداوند! گناهان ما را بریز! و از آن در، با تواضع وارد شوید تا گناهان شما را ببخشیم، و نیکوکاران را پاداش افزونتر بدهیم ﴿ اما ستمگران آنها، این سخن را، به غیر آنچه به آنان گفته شده بود، تغییر دادند؛ و ما به خاطر اینکه پیوسته ستمگر بودند، بلایی از آسمان برایشان فرستادیم.^۱

۲ - در سوره مائده فرموده:

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ ۖ يَنْقُورِ أَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَءَاتَاكُمْ مَّا لَمْ يُوْت أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ ﴿ يَنْقُورِ أَدْخُلُوا الْأَرْضَ الْمَقْدَسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ ﴿ قَالُوا يَمْوَسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنْدْخُلُهَا حَتَّىٰ تَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن تَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ ﴿ قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿ قَالُوا يَمْوَسَىٰ إِنَّا لَنَنْدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا ۖ فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ ﴿ قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي ۖ فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿ قَالَ فَإِنَّهَا حُرْمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ .

و هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! نعمت خدا را بر خود به یاد آورید آنگاه که در میان شما پیامبرانی قرار داد، و شما را حاکم گردانید.

1- اعراف/۱۶۰-۱۶۲.

و به شما چیزهایی بخشید که به هیچ یک از جهانیان نداده بود❁ ای قوم من! به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر داشته، وارد شوید و به پشت سر خود بازنگردید که زیانکار شوید❁ گفتند: ای موسی! در آنجا گروهی ستمگرند، و ما هرگز وارد آن نمی‌شویم تا آنها از آن خارج شوند، اگر آنها از آنجا خارج شوند ما وارد خواهیم شد❁ دو نفر از مردانی که از خدا می‌ترسیدند، و خداوند بر آنان نعمت داده بود، گفتند: شما از دروازه شهر بر آنان درآید که تا وارد شوید، پیروزید. و بر خدا توکل کنید اگر ایمان دارید❁ گفتند: ای موسی! مادامی که آنان در آنجا هستند، ما هرگز وارد آن نخواهیم شد! تو و پروردگارت بروید و بجنگید، ما همین جا نشسته‌ایم❁ گفت: پروردگارا! من تنها اختیار خود و برادرم را دارم، میان ما و این جماعت گنه‌کار، جدائی بیفکن❁ فرمود: این سرزمین تا چهل سال بر آنها ممنوع است، آنان پیوسته سرگردان خواهند بود و تو بر این قوم گنه‌کار، غمگین مباش.^۱

شرح کلمات

- ۱ - اسرائیل: یعقوب فرزند اسحاق پسر ابراهیم خلیل علیه السلام، لقب او اسرائیل است. بنی اسرائیل نسل او از دوازده پسرش می‌باشند.
- ۲ - یَسْؤُمُونَكُمْ: عذابتان می‌کردند، عذاب خوار کننده.
- ۳ - یَسْتَحْيُونَ: زنده می‌گذاشتند.
- ۴ - یَعْكُفُونَ: خاضعانه عبادت می‌کردند، ملازم بودند.
- ۵ - خُوار: صدای گاو و گوسفند.
- ۶ - لَنْ نَبْرَحَ: جدا نمی‌شویم.
- ۷ - فُتِنْتُمْ: امتحان شدید. فتنه خدا، برای امتحان بندگان است و فتنه ابلیس و مردم، گمراهی و به زحمت افکندن می‌باشد. خداوند درباره فتنه ابلیس به مردم هشدار داده و فرموده: (یا بنی آدم لا یفتننکم الشیطان) ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریبد! و درباره

نسخ در دوره پیامبران صاحب شریعت ﴿ ۵۷

فتنه مردم فرموده: (إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ) کسانی که مردان و زنان با ایمان را شکنجه داده و به زحمت افکندند سپس توبه نکردند، برای آنان عذاب دوزخ و عذاب آتش سوزان است.

۸ - باری: هستی بخش.

۹ - اسباطاً: اسباط در اینجا به معنای قبیله و تیره است.

۱۰ - فَأُتْبِحَسْت: فوران کرد، بیرون جست.

۱۱ - أَلْمَنُ وَالسَّلْوَى: أَلْمَن: چیزی شبیه عسل جامد، چسبنده و شیرین. السَّلْوَى: مرغ سمائی، بلدرچین، از پرندگان حوزه دریای مدیترانه که در زمستان به مصر و سودان مهاجرت می کند.

۱۲ - حِطَّة: گناهان ما را بریز، بار ما را سبک کن.

۱۳ - رَفَعْنَا: بالا بردیم، برافراشتیم.

۱۴ - مِيثَاقِكُمْ: پیمان شما، ميثاق: پیمان مؤکد، ملتزم شدن به عهد و پیمان.

۱۵ - أَلرَّجْز: عذاب، رَجْزُ الشَّيْطَان: وسوسه های او.

۱۶ - يَتِيهُونَ: حیران می شوند، راه را گم می کنند.

۱۷ - لَا تَأْسَ: غمگین مشو، افسوس مخور.

۱۸ - لَا تَعْدُوا: تجاوز نکنید، ستم ننمائید.

۱۹ - مِيثَاقاً غَلِيظاً: عهد و پیمانی محکم و مؤکد.

۲۰ - أَلْحَوَايَا: روده ها.

۲۱ - شُرْعَا: آشکارا و نزدیک.

۲۲ - جَعَلَ لَهُمْ: قانون گذارد و مقرر کرد برای آنان.

تفسیر آیات

خداوند در آیات گذشته به بنی اسرائیل فرمود: نعمتهائی را که بر شما بخشیدم و در میان شما پیامبران و حاکمان قرار دادم، و نعمت "من و سلوی" را که به هیچ یک از جهانیان داده نشده، این نعمت ها را به یاد آورید.

خدای سبحان آنان را از ذلت بردگی فرعون و کشته شدن فرزندان و زنده نگه داشتن

زنان برای کنیزی، نجات داد و فرعون و سپاهیان را غرق کرد و آنان را از دریا عبور داد، با این وجود، آنان همین که دیدند گروهی به عبادت بتها مشغولند. به موسی علیه السلام گفتند: برای ما نیز بتی همانند بت‌های اینان قرار ده تا آن را پرستش کنیم! و نیز، هنگامی که موسی علیه السلام برای دریافت تورات به کوه طور رفت، به پرستش گوساله برخاستند! موسی علیه السلام فرمانشان داد تا به آن سرزمین مقدس که خدا برای آنان تقدیر کرده بود، درآیند؛ گفتند: ای موسی! در آنجا گروهی زورگو و ستمگرند - عمالقه - ما تا آنها از آنجا بیرون نیایند وارد آن نمی‌شویم. "یشوع" یا "یسع" و فرد دیگری از آنان گفتند: به شهر درآید که بزودی پیروز می‌شوید، سرپیچی کردند و گفتند: ای موسی! تو و پروردگارت بروید و با "عمالقه" بجنگید، ما همین جا نشسته‌ایم! موسی گفت: پروردگارا! من تنها بر خودم و برادرم اختیار دارم، میان ما و این قوم گنه‌کار جدائی بیفکن! خدای سبحان فرمود: این سرزمین مقدس چهل سال بر اینان حرام شد، در این مدت در صحرای سینا حیران و گم‌گشته خواهند ماند، تو بر این گنه‌کاران اندوهگین مباش.

خداوند در سوره اعراف درباره آنان می‌فرماید: بنی اسرائیل را به دوازده تیره تقسیم کردیم. و هنگامی که از موسی آب خواستند، به او وحی کردیم: عصایش را بر آن سنگ بزند، دوازده چشمه از آن جوشیدن گرفت - برای هر یک از تیره‌ها یک چشمه - ابر را نیز بر سر آنان گسترانید تا از حرارت خورشید در امان باشند، و شیرینی عسل‌گونه و گوشت پرنده را به آنان خورانید، و پس از طی مسافت به آنان گفته شد: در این شهری که روبروی شماست سکنی گزینید، و از محصولات آن بخورید، و در حین ورود به دروازه شهر خدا را سپاس گوئید و برای او سجده نمائید و بگوئید: "حِطَّة" یعنی خدایا گناهان ما را بریز. ستمکاران این واژه را تغییر دادند و به جای "حِطَّة" "حِنطَّة" گفتند، یعنی ما به دنبال گندم هستیم! خداوند نیز، به سبب این اعمال، عذاب آسمانی را بر آنان نازل فرمود.

خداوند در سوره نساء درباره آنان فرموده: ای پیامبر! اهل کتاب از تو می‌خواهند تا کتابی را از آسمان بر آنان نازل کنی، اینان پیش از این بزرگ‌تر از آن را از موسی خواستند و گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان ده تا با چشمان خود او را ببینیم! ما از گناهانشان

1 - در تفسیر آیه، در بحار الانوار و مجمع البیان، اینگونه آمده است.

درگذشتیم، و کوه طور را بر فرازشان افراشتیم.

محبوب‌ترین خوردنی و نوشیدنی اسرائیل علیهم‌السلام شیر و گوشت شتر بود، یعقوب دچار نوعی از بیماری شد و خدا شفایش داد، او نیز، محبوب‌ترین خوردنی و نوشیدنی خود، یعنی گوشت و شیر شتر را - برای سپاس از خداوند - بر خویشتن حرام کرد. او همچنین چربی‌های کبد و کلیتین و پیه را - غیر از آنچه بر پشت حیوان است - بر خود حرام کرد، زیرا این چربی را در گذشته برای قربانی می‌بردند و آتش، آن را می‌خورد.^۱

از جمله پیمانهای یهود با خداوند درباره عقاید آن بود که: به کسانی که موسی بن عمران علیهم‌السلام بعثت آنان را بشارت داده است، یعنی بعثت عیسی علیهم‌السلام و بعثت خاتم انبیا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ایمان بیاورند. این بشارت را قبلاً - از سفر تنبیه تورات - آوردیم.

درباره احکام نیز، عهد کردند که در روز شنبه از تعطیل کار، تعدی نکنند. خداوند در این باره پیمان شدید و محکمی از آنان گرفته بود.

آنان پیمانهای خود با خدا را شکستند و به آیات خدا کفر ورزیدند و به مریم علیها‌السلام آن بانوی پاک و مطهر، دروغ بزرگی را نسبت دادند. خداوند نیز، برای ادب کردن آنان، پاکیزه‌هایی را که برایشان حلال بود، حرامشان کرد، چنانکه وقتی به پرستش گوساله برخاستند، فرمانشان داد تا خودهاشان را بکشند - یعنی هر که به گوساله ایمان نیاورده بود گوساله پرستان را بکشد - همچنین، چون از ایمان آوردن به خدا باز می‌داشتند و معاملات ربوی می‌کردند و ربا می‌خوردند، با آنکه از ربا نهی شده بودند، پاکیزه‌های حلال بر آنان حرام گردید.

مخالفت دیگر آنان شکستن پیمانی بود که با خدا بسته و اکیداً از صید ماهی در روز شنبه ممنوع شده بودند: ماهیان در روز شنبه آشکارا به نزدیک ساحل می‌آمدند ولی در روزهای دیگر چنین نمی‌کردند، و این امتحانی ویژه آنان بود. تعطیل روز شنبه تنها بر بنی اسرائیل بود، همانها که درباره آن اختلاف کردند.

خدای متعال در سوره نساء می‌فرماید:

1 - سیره ابن هشام چاپ حجازی قاهره (۱۶۸/۲-۱۶۹). آنچه در متن آوردیم از تفسیر طبری و سیوطی است، به نظر می‌رسد آنچه در سیره ابن هشام است از آنچه که در متن آوردیم درست‌تر باشد.

یهودیان اهل کتاب از تو می‌خواهند تا کتابی ویژه آنان از آسمان بیاوری، آنان بزرگتر از این را از پیامبرشان موسی علیه السلام خواستند و گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان ده تا با چشمان خود او را ببینیم! ما از این خطای بزرگ آنان درگذشتیم و کوه طور را بر فرازشان افراشتیم، و پیمانهای شدید و محکم از آنان گرفتیم که، هر چه موسی بن عمران برایشان آورد به آن عمل کنند، بخشی از پیمان ما، ایمان به انبیای خدا بویژه عیسی بن مریم علیه السلام و محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله بود. آنان به مریم عذرا تهمت زدند، به احکام تورات دروغ بستند، انبیای خدا را انکار کرده و بسیاری را کشتند، از راه خدا بازداشتند و ربا گرفتند و اموال مردم را ناروا خوردند! ما نیز، به سبب این همه ستم، پاکیزه‌هایی را که پیش از آن برایشان حلال بود، حرامشان کردیم. از جمله محرّمات بر آنها، صید ماهی در روز شنبه برای ساحل نشینان بود، آنجا که ماهی‌ها در این روز آشکارا به آنان نزدیک شده و خودنمایی می‌کردند!

نتیجه بحث

خداوند بنی اسرائیل را بر "فرعونیان" مصر و "عمالقه" شام و سایر ملت‌های معاصر آنان برتری بخشیده بود. پیامبرانی همچون موسی و هارون و عیسی و اوصیای آنان را در بین ایشان برانگیخت، و مهمتر از همه، تورات را فراروی آنان قرار داد. از ایشان پیمانهای شدید و محکم گرفت تا به آنچه در کتابهایشان آمده عمل نمایند. نعمت "منّ و سلوی" و جاری نمودن آب از سنگ و غیر آن را، ارزانی‌شان داد. آنان در برابر این همه نعمت، آیات خدا را انکار کردند و گوساله پرست شدند، ربا گرفتند و اموال مردمان را خوردند و هرگونه نافرمانی دیگر را به جای آوردند. چنین مردمی برای تربیت نفوس آلوده خود نیازمند آن شدند تا خداوند، کشتن خودهایشان را بر آنان واجب و کار دنیائی در روز شنبه را برایشان حرام نماید. آنان درباره ترک عمل در روز شنبه اختلاف کردند، چنانکه مردم آن شهر ساحلی نیز، در این باره حيله کردند.^۱ خداوند هرچه را اسرائیل بر خود حرام کرده بود - خوردن چربی و گوشت شتر و مانند آن را - برای پیرایش جانیشان بر آنان نیز،

1 - به ماده "سبّت" در کتاب "قاموس کتاب مقدس" و تفسیر آیه در تفسیر طبری و ابن کثیر و سیوطی و... مراجعه شود.

نسخ در دوره پیامبران صاحب شریعت ﴿﴾ ۶۱

حرام فرمود. علاوه بر آن، چون بنی اسرائیل همیشه نیازمند همبستگی و اتحاد قبیله‌ای خود بودند تا بتوانند با عمالقه و قبطی‌های سرکش که پیرامون آنها را گرفته بودند، مقابله نمایند؛ خداوند نیز - پیش از آنکه سلیمان مسجد معروف به هیکل سلیمان را بنا کند - بر آنان واجب فرمود تا برای عبادت، همگی به سوی "خیمه اجتماع" بگردند، و مراسم دینی خود را به سرپرستی فرزندان هارون به جای آورند، همانگونه که عیسی بن مریم و مادرش مریم علیهما السلام را که از نسل داود - زاده یهودای بنی اسرائیل - بودند به سوی آنان فرستاد و برخی از آنچه را که برایشان حرام کرده بود، حرام کرده بود، حلال فرمود. چنانکه از زبان عیسی علیه السلام در سوره آل عمران می‌فرماید:

... أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ ... وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَلَا حِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ ...

... من نشانه‌ای از پروردگارتان برای شما آورده‌ام... و آنچه پیش از من در تورات بوده تصدیق و اثبات می‌کنم، و آمده‌ام تا برخی چیزها را که بر شما حرام شده بود، حلال نمایم...^۱

بنابر آنچه آوردیم، روشن شد که انبیای بنی اسرائیل، از موسی بن عمران تا عیسی بن مریم علیهم السلام، به سوی بنی اسرائیل فرستاده شده‌اند، و برخی احکام شرعی تورات تنها برای مصلحت بنی اسرائیل نازل شده. بنابراین، چنین احکامی موقتی است و از قبیل تحریم چیزهایی است که اسرائیل بر خود حرام کرده بود، لذا مدت برخی از آنها با بعثت عیسی بن مریم علیه السلام پایان یافت و آن حضرت پاره‌ای از آن حرام‌ها را برای آنان حلال کرد. مدت پاره‌ای از آنها نیز، تا بعثت خاتم انبیا صلی الله علیه و آله بود که آن حضرت آمد و سررسید همه را بیان فرمود. خدای سبحان در سوره اعراف این موضوع را اینگونه بیان می‌دارد:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَهُمْ لَهُمُ الطَّيِّبَاتُ مُحَرَّمٌ عَلَيْهِمُ الْحَبَابُ وَيُضَعُّ عَنْهُمْ إِصْرُهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ

1 - آل عمران/۴۹-۵۰.

عَلَيْهِمْ ...

آنان که این رسول - بنی امی - را پیروی می‌کنند، پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزد خود دارند، می‌یابند؛ آنان را به معروف امر کرده و از منکر باز می‌دارد؛ پاکیزه‌ها را برای آنان حلال و ناپاکیها را برایشان حرام می‌کند؛ بارهای سنگینشان را از آنان برداشته و زنجیرهایی را که بر آنها بوده می‌گشاید.^۱

إِصْرَهُمْ: بارهای سنگین آنها، یعنی تکالیف سختی که بر عهده‌شان بوده.



این شأن «نسخ» در شریعت موسی عليه السلام نسبت به شرایع پیش از آن بود. برخی از آنچه در شریعت موسی عليه السلام بود نیز، در شریعت خاتم انبیا صلى الله عليه وآله نسخ گردید. نوع دیگری از «نسخ» آن است که تنها در شریعت یک پیامبر واقع می‌شود، چنانکه می‌آید:

معنای نسخ در شریعت یک پیامبر

برای شناخت معنای نسخ در شریعت یک پیامبر، نمونه‌ای از آن را که در شریعت خاتم انبیا ﴿﴾ واقع شده بیان می‌داریم:

این نمونه، نسخ وجوب صدقه بر کسانی بود که می‌خواستند با پیامبر نجوا کنند، چنانکه در سوره مجادله آمده:

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُوْلَ فَقَدِمُوْا بَيْنَ يَدَيْ جُوْنِكُمْ صَدَقَةٌ ذٰلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَاَطْهَرُ ۗ اِنْ لَّمْ تَجِدُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۗ ؕ اَسْفَقْتُمْ اَنْ تُقَدِّمُوْا بَيْنَ يَدَيْ جُوْنِكُمْ صَدَقَتٍ ۚ فَاِذْ لَمْ تَفْعَلُوْا وَتَابَ اللّٰهُ عَلَيْكُمْ فَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاَتُوْا الزَّكٰوةَ وَاَطِيعُوْا اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ ۗ وَاللّٰهُ خَبِيْرٌۢ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ۙ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که می‌خواهید با رسول خدا در گوشی سخن بگوئید، پیش از آن صدقه‌ای بدهید؛ این برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است. و اگر نیافتید خداوند آمرزنده مهربان است. آیا ترسیدید پیش از نجوایتان صدقاتی بدهید؟ اکنون که این کار را نکردید و خداوند توبه شما را پذیرفت، نماز را بر پا دارید و زکات را بپردازید و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید که خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.^۱

مشروح این داستان در تفاسیر چنین است:

برخی از صحابه بیش از حد لازم به نجوای با پیامبر ﷺ می پرداختند، و با این کار به نوعی خود را از نزدیکان و خاصان پیامبر ﷺ جلوه می دادند. اخلاق کریمانه رسول خدا ﷺ نیز بگونه‌ای بود که درخواست هیچ نیازمندی را رد نمی کرد. این کار گاهی پیامبر اکرم ﷺ را در تنگنا قرار می داد ولی بر آن صبوری می کرد. حکم پرداخت صدقه برای کسی که بخواهد با پیامبر نجوا کند نازل شد. این گروه نجوای با پیامبر را رها کردند و علی بن ابیطالب (علیه السلام) دیناری را به ده درهم تبدیل کرد و ده مرتبه صدقه داد و به نجوای با پیامبر، در آنچه مهم می دانست، پرداخت. پس از تامین هدف و تربیت آن گروه با این حکم، مدت آن به سر آمد، و حکم صدقه دادن برداشته شد.^۱

فشرده بحث نسخ و نتیجه آن

روز جمعه - از زمان آدم (علیه السلام) تا زمان پیامبران بنی اسرائیل: موسی بن عمران تا عیسی بن مریم علیهما السلام - روزی مبارک و روز استراحت بنی آدم بود.
و نیز، آدم (علیه السلام) و پیامبران پس از او تا دوره ابراهیم (علیه السلام)، همگی مناسک حج را به جای آوردند، به عرفات و مشعر و منی رفتند و مکان بیت را هفت بار طواف کردند. سپس ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام خانه خدا را ساختند و پس از آن با پیروانشان در حج به دور خانه طواف کردند.

نوح (علیه السلام) نیز، پس از آدم (علیه السلام) شریعت او را تجدید کرد و شریعتی بسان شریعت خاتم انبیا آورد و همه انبیای بعدی از او پیروی کردند زیرا، خدای متعال می فرماید:

۱ - شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا ...

دینی را فرا روی شما قرار داد که به نوح فرمان داده بود...^۲

۲ - وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ .

و ابراهیم از پیروان او بود.^۱

1 - به تفسیر آیه در تفسیر طبری و دیگر تفاسیری که در تفسیر آیات به روایات اعتماد می کنند، مراجعه شود.

2 - شوری/۱۳.

نسخ در دوره پیامبران صاحب شریعت ﴿﴾ ۶۵

۳- به خاتم انبیا ﷺ و امت او نیز می‌فرماید:

الف - أَتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا ۖ

از دین ناب و استوار ابراهیم پیروی کن.^۲

ب - فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا .

پس، از آیین خالص و پا بر جای ابراهیم پیروی کنید.^۳

بنابراین، شرایع رسولان از گزینش آدم صَفَىٰ خَدَا اللّٰهِ تا انتخاب محمّد خاتم انبیا ﷺ، همه یکی است؛ مگر آنچه در شریعت ارسالی به انبیای بنی اسرائیل از موسی بن عمران تا عیسی بن مریم ﷺ، پدید آمد و مصلحت ویژه این قوم در آن لحاظ شده بود، و خدای متعال درباره آن می‌فرماید:

۱ - كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَىٰ نَفْسِهِ

...

همه خوردنیها بر بنی اسرائیل حلال بود، جز آنچه اسرائیل بر خود حرام کرده بود.^۴

۲ - وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ ...

آنچه را پیش از این برای تو شرح دادیم، بر قوم یهود حرام کردیم.^۵

۳ - إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ أَحْتَلَفُوا فِيهِ ...

تعطیل روز شنبه تنها بر علیه کسانی است که در آن اختلاف کردند.^۶

در بخش چهارم باب سی و سوم سفر تثنیه تورات نیز، با صراحت آمده است که:

(موسی ما را به شریعتی ویژه اولاد یعقوب، فرمان داد.)

1- صافات/۸۳

2- نحل/۱۲۳

3- آل عمران/۹۵

4- آل عمران/۹۳

5- نحل/۱۱۸

6- نحل/۱۲۴

حکمت چنین تغییری نیز آن بود که، بنی اسرائیل قومی لجوج و کینه‌توز بودند. با انبیای خود دشمنی می‌کردند و از نفس اماره بالسوء پیروی می‌نمودند و در مقابل دشمنان سستی و زبونی نشان می‌دادند. این قوم پس از آنکه خداوند دریا را برایشان شکافت و از ذلت بردگی فرعون رهایی‌شان داد، گوساله پرست شدند و از ورود به سرزمین مقدسی که خدا برای آنان تهیه دیده بود - از وحشت برخورد با عمالقه که در آنجا بودند - سر باز زدند.

پاکسازی و بازسازی نفوس چنین امتی نیازمند نوعی سخت‌گیری در شریعت بود، لذا، هم باید مؤمنانی که گوساله را پرستش نکرده بودند مرتدان گوساله پرست را می‌کشتند و هم، کار کردن در روز شنبه بر آنان حرام می‌شد و هم، چهل سال در صحرای سینا سرگردان می‌ماندند!

از سوی دیگر، از آن رو که آنان تنها مؤمنان عصر خود بودند، و اطراف آنان را ملت‌های کافر تجاوزگر نیرومندی احاطه کرده بود، نیازمند ارتباط و پیوندی قوی و تنگاتنگ در میان خود بودند تا نقاط ضعف خویش را جبران کرده و به یکدیگر یاری رسانند و از دیگران متمایز و به خویشان پیوسته باشند؛ برای وصول به این اهداف، خداوند قبله ویژه‌ای برای آنان تعیین فرمود که، تابوت در بر دارنده الواح تورات، کتاب شریعت ویژه آنان - و سایر ماترک آل موسی و آل هارون -^۱ در آن قرار گرفته بود، و نیز، قوانین دیگری متناسب با شرایط زمان و مکان و ظرفیت خاص آنان نازل فرمود.

در دوره عیسی بن مریم علیه السلام مدت برخی از این قوانین با از بین رفتن پاره‌ای از شرایط به آخر رسید و عیسی علیه السلام بعضی از آن محرمات را به فرمان خدا حلال کرد.

در عصر خاتم انبیا علیهم السلام، بنی اسرائیل در شهرها پراکنده شدند و با سایر مردمان گرد آمدند، آنان و ملت‌هایی که ایشان در بین آنها زندگی می‌کردند، از اینکه ماهیتشان مشخص شود و دیگران دریابند که اینان از جنس آنان نیستند، و ساختارشان از همسایگان و همشهری‌ها جداست، آزرده‌خاطر می‌شدند؛ بویژه که مردم شهرها اسرائیلی را از خود نمی‌دانستند و او را مشکل ساز و بلوا آفرین مجامع یکنواخت می‌دانستند. بدین سبب،

نسخ در دوره پیامبران صاحب شریعت ﴿﴾ ۶۷

احکامی که آنان را از دیگر ملت‌ها جدا می‌کرد، وبال گردن ایشان شد، و اموری همچون تعطیل روز شنبه که بر خلاف سایر امت‌ها بود، بار دوش آنان گردید. همانگونه که شرح آن در سفر تثنیه تورات آمده است.

خاتم انبیا ﷺ به فرمان خدا مشکل آنان را برطرف، و هرچه خداوند در زمانهای گذشته بر آنان حرام کرده بود، همه را حلال نمود. خداوند در سوره اعراف فرمود:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُوبًا عِنْدَهُمْ فِي
التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَهُمْ لَهُمْ
الطَّيِّبَاتُ وَحُرِّمَ عَلَيْهِمُ الْخَبِيثَاتُ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ
عَلَيْهِمْ ...

آنان که این رسول - بنی امی - را پیروی می‌کنند، پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزد خود دارند، می‌یابند؛ آنان را به معروف امر کرده و از منکر باز می‌دارد؛ پاکیزه‌ها را برای آنان حلال و ناپاکیها را برایشان حرام می‌کند؛ بارهای سنگینشان را از آنان برداشته و زنجیرهایی را که بر آنها بوده می‌گشاید...^۱

خداوند بدین گونه، احکامی را که در زمانهای گذشته به سود آنان بود، و در دوره‌های بعدی که با دیگر مردمان در سطح جهان درآمیختند، وبال گردنشان شده بود، این احکام را از دوش آنان برداشت. اما احکامی که در شریعت موسی برای همه مردم بود و بنی اسرائیل هم از مردم بودند، این احکام، نه برداشته شد و نه نسخ گردید. مانند حکم قصاص در تورات که خداوند در سوره مائده از آن خبر داده و می‌فرماید:

إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ تَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ
هَادُوا ... وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ
بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ

1 - اعراف/۱۵۷.

بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ^ع وَمَنْ لَّمْ يَتَّخِمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ .
 ما تورات را که در آن هدایت و نور بود نازل کردیم. پیامبرانی که تسلیم خدا
 بودند، با آن برای یهود حکم می‌کردند... و بر آنان در آن مقرر داشتیم که جان
 در مقابل جان، و چشم در برابر چشم، و بینی با بینی، و گوش با گوش، و
 دندان برابر دندان باشد، و هر زخمی قصاص دارد؛ و هر کس قصاص را
 ببخشد کفاره‌ای است برای او، و هر کس به آنچه خدا نازل کرده حکم نکند،
 ستمگر است.^۱

حکم قصاص که در اینجا آمده، پیش از تورات و بعد از آن تا به امروز، جریان دارد؛
 سایر احکامی که خداوند برای انسان از آن رو که انسان است مقرر فرموده نیز، در هیچ
 یک از دروازه‌ها و شرایع انبیا تغییر نکرده است.

شان نزول آیه تبدیل

هنگامی که خداوند برخی احکام شریعت موسی علیه السلام را به احکام دیگری در شریعت
 خاتم انبیا صلی الله علیه و آله تبدیل کرد - چنانکه بیان داشتیم - قریش بر رسول خدا صلی الله علیه و آله شوریدند و
 گفتند: تو بر خدا دروغ می‌بندی! خداوند سخن آنان را به خودشان بازگردانید و فرمود:
 وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ... إِنَّمَا
 يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِعَايَاتِ اللَّهِ... فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ
 حَلَلًا طَيِّبًا .

و هنگامی که حکمی را به حکم دیگر مبدل کنیم - و خدا بهتر می‌داند چه
 حکمی را نازل کند - می‌گویند: تو تنها یک دروغزنی!... تنها کسانی دروغ
 می‌بندند که به آیات خدا ایمان ندارند... پس، از آنچه خدا روزی‌تان کرده،
 حلال و پاکیزه بخورید.^۲

1 - مانده/۴۴-۴۵.

2 - نحل/۱۰۵، ۱۰۴، ۱۱۴.

نسخ در دوره پیامبران صاحب شریعت ﴿ ۶۹

یعنی چیزهایی مانند گوشت شتر و چربی گوشت حیوانات، بر شما حرام نیست، تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه برای غیر خدا ذبح شده بر شما حرام است و قربانیهایی که مشرکان مکه برای بت‌هایشان هدیه می‌کردند. خداوند پس از آن، قریش را از افترای بر خدا نهی کرد و فرمود: خودسرانه نگوید: این حرام و آن حلال است! همان‌گونه که شرح گفتارشان را در سوره انعام آورده و می‌فرماید:

وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَمٌ وَحَرِّثُ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بَزَعْمِهِمْ وَأَنْعَمٌ حَرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَمٌ لَا يَذْكُرُونَ أَسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ ... وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَمِ خَالِصَةٌ لِدُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَى أَزْوَاجِنَا وَإِنْ يَكُن مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصَفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ .

و گفتند: اینها چهارپایان و کشت ممنوعه است. و جز کسانی که ما بخواهیم - به گمان خودشان - نباید از آن بخورند! و اینها چهارپایانی است که سوار شدن بر آنها حرام شده است! و چهارپایانی که نام خدا را بر آن نمی‌بردند و بر خدا دروغ می‌بستند!... و گفتند: آنچه در شکم این حیوانات است ویژه مردان ماست؛ و بر زنانمان حرام است! و اگر مرده باشد همگی در آن شریکند. خداوند بزودی کیفر این توصیف آنان را می‌دهد؛ او حکیم و داناست.^۱

در سوره یونس نیز، به آن اشاره کرده و فرموده:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَلًا قُلْ إِنَّ اللَّهَ أَدَّبَ لَكُمْ أَمْراً عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ .

بگو: آیا روزی‌هایی را که خداوند بر شما نازل کرده و شما برخی از آن را حلال و بخشی را حرام کرده‌اید؛ بگو: آیا خداوند به شما اجازه داده، یا بر خدا دروغ می‌بندید؟!^۲

بدینگونه، مسئله حلال و حرام میان رسولان خدا و مشرکان قریش - از موضوعات

1 - انعام/۱۳۸-۱۳۹.

2 - یونس/۵۹.

خود ساخته قریش گرفته تا احکام ویژه شریعت موسی که خداوند بنا بر مصلحت در شریعت خاتم انبیاء آن را به احکام دیگری تبدیل فرموده، همه - مورد بحث بود. قریش در مکه با هر حلال و حرامی که رسول الله به فرمان خدا می آورد و با عرف دینی آنها و آنچه از شریعت موسی بن عمران علیه السلام می دانستند مخالف بود، به دشمنی برمی خاستند. همین دشمنی، در مدینه نیز، از طرف یهود برپا شد. آنان با پیامبر درباره احکامی که بخشی از محتوای تورات را نسخ می کرد به ستیز برخاستند. خداوند در سوره بقره این جدال را بیان داشته و خطاب به بنی اسرائیل می فرماید:

أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ أَسْتَكْبِرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ .

آیا چنین نیست که هرگاه رسولی چیزی برخلاف هوای نفس شما آورد. تکبر ورزیدند؛ پس، عده ای را دروغزن خواندید، و جمعی را کشتار کردید؟!^۱
وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نَحْنُ نُؤْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَيُكْفَرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ ...

و هنگامی که به آنها گفته شود: به آنچه خداوند نازل فرموده، ایمان بیاورید! می گویند: ما به چیزی ایمان می آوریم که بر خود ما نازل شده است، و به غیر آن کفر می ورزند...^۲

و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَا نَنْسَخْ مِنْ ءَايَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا ...

هر حکمی را نسخ کنیم یا به تأخیر اندازیم، بهتر از آن یا همانندش را می آوریم...^۳

وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصْرَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ ...

1 - بقره/ ۸۷

2 - بقره/ ۹۱

3 - بقره/ ۱۰۶

نسخ در دوره پیامبران صاحب شریعت ﴿﴾ ۷۱

یهود و نصاری هرگز از تو خشنود نمی‌شوند تا از دین آنان پیروی کنی!...^۱
مجادله بنی اسرائیل با رسول خدا پیرامون احکام نسخ شده تورات بویژه نسخ قبله به سوی بیت الله بود که خداوند در سوره بقره از آن خبر داده، و فرموده:

ما نگاههای انتظارآمیز تو را به سوی آسمان می‌بینیم؛ اکنون تو را به سمت قبله‌ای که از آن خشنود باشی باز می‌گردانیم... هر جا که هستی روی خود را به سوی مسجد الحرام کنی. اهل کتاب - یهود و نصاری - خوب می‌دانند که این حق و از جانب پروردگارشان است، و تو هرگونه آیت و نشانه‌ای برای اهل کتاب بیاوری آنان از قبله تو پیروی نخواهند کرد.^۲

پس، مقصود از نسخ آیه در این مورد، نسخ این حکم خاص بود. چنانکه مقصود از تبدیل آیه‌ای به آیه دیگر که قریش درباره آن با رسول خدا ﷺ مجادله می‌کردند، تبدیل برخی احکام حلال و حرام نزد قریش و غیر قریش در مکه بود.

بنابراین، روشن شد که مراد از کلمه (آیه) در این سخن خدای متعال که می‌فرماید: «و اذا بدلنا آیه مکان آیه» حکم است، یعنی: «اذا بدلنا حکماً مکان حکم» هرگاه حکمی را جایگزین حکمی کنیم...

و در این سخن خدای متعال: «ما ننسخ من آیه او ننسها» نیز، مراد این است که: هر حکمی را نسخ کنیم یا به تأخیر اندازیم، بهتر از آن یا همانندش را می‌آوریم.

مثال به تأخیر انداختن حکم، تأخیر انداختن روی کردن به قبله در شریعت موسی علیه السلام، و تبدیل آن به حکم روی کردن به سوی بیت المقدس است که در آن زمان برای بنی اسرائیل مفید و خیرافزا بود.

مثال نسخ حکم و تبدیل آن به حکمی بهتر نیز، نسخ حکم روی کردن به بیت المقدس در شریعت خاتم انبیاست که همه مردمان تا همیشه تاریخ باید روی خود را به سوی کعبه بگردانند.

پس، مقصود از تبدیل آیه‌ای با آیه دیگر، تبدیل حکمی با حکم دیگر است.

1 - بقره/۱۲۰.

2 - بقره/۱۴۴ و ۱۴۵.

همچنین آشکار شد که، احکامی را که خداوند برای مردمان مقرر می‌کند، گاهی مصلحت انسان از آن رو که انسان است در آن لحاظ شده است؛ چنین احکامی بی‌تغییر و بی‌بدیل است، همانگونه که خدای سبحان در سوره روم از آن خبر داده و می‌فرماید:

فَأَقْمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ .

روی خود را متوجه دین ناب و خالص پروردگار کن، فطرتی که خداوند انسانها را بر آن آفریده، هیچگونه تبدیلی در آفرینش الهی نیست، این است دین استوار؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند!

یعنی، هیچگونه تبدیلی در قوانینی که خداوند برای مردمان به تناسب فطرتشان مقرر فرموده، راه ندارد؛ همانند این سخن خدای متعال در سوره بقره:

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَّمَّ الرِّضَاعَةَ .

مادران - آنها که می‌خواهند دوران شیرخوارگی را به کمال رسانند - فرزندان خود را دو سال تمام شیر می‌دهند.

این مادران، هر که باشند و در هر جا زندگی کنند، تفاوتی ندارند، حوا همسر آدم علیه السلام باشد و نوزاد خود را در سایه درخت و غار شیر دهد، یا نسل پس از او در غارها و خیمه‌ها و کاخ‌ها؛ شیر دادن کامل دو سال است! همچنین است حکم روزه و قصاص و حرمت ربا برای بنی آدم که بی‌تغییر است؛ چنانکه خدای سبحان در سوره بقره فرموده:

۱ - يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلٰى الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ .

ای اهل ایمان! روزه بر شما نوشته شد، همانگونه که بر پیشینیان از شما نوشته

1 - روم/۳۰.

2 - بقره/۲۳۳.

نسخ در دوره پیامبران صاحب شریعت ﴿ ۷۳

شد؛ تا پرهیزگار شوید.^۱

۲ - يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ ...

ای اهل ایمان! قصاص بر شما نوشته شد^۲ ...

۳ - وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا ...

خداوند بیع را حلال و ربا را حرام کرده است^۳ ...

اینها و دیگر احکامی که خداوند متناسب با فطرت انسانی انسان برای او مقرر فرموده، در هیچ یک از شرایع آسمانی تغییر نمی‌کنند. این احکام در تعبیر قرآن به لفظ: وَصَّى، يُوصِيكُمْ، وَصِيَّتُهُ و كَتَبَ آمده است.

اما آنچه را که خداوند برای برخی مردم، متناسب با شرایط خاص آنان مقرر فرموده، مدت آنها نیز، با از بین رفتن آن شرایط به سر می‌رسد. مانند احکامی که در گذشته راجع به بنی اسرائیل آوردیم و متناسب با شرایط خاص آنان بود، و یا آنچه که خداوند برای مهاجرین با پیامبر از مکه مقرر فرمود، و ارث بردن از راه برادر خواندگی با انصار مدینه در ابتدای هجرت را به رسمیت شناخت، سپس مدت آن بعد از فتح مکه به سرآمد و این حکم منسوخ گردید و خداوند در آیات ۷۲ - ۷۵ سوره انفال از آن خبر داده و فرموده:

«إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا» آنانکه ایمان آوردند و - از مکه - هجرت

کردند. «وَالَّذِينَ ءَاوَأُوا وَنَصَرُوا» و آنانکه پناه دادند و یاری کردند. یعنی انصار

پیامبر در مدینه. «أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» این گروه، بعضی‌شان اولیای

بعض دیگرند، یعنی ولایت ارث و یاری کردن دارند. «وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ

يُهَاجِرُوا مَا لَكُم مِّنْ وَلِيَّتِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا ... وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ

أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» آنانکه ایمان آوردند و هجرت نکردند، هیچ‌گونه ولایت و

تعهدی در برابر آنان ندارید تا هجرت کنند... و آنانکه کافر شدند برخی‌شان

1 - بقره/۱۸۳.

2 - بقره/۱۷۸.

3 - بقره/۲۷۵.

ولی برخی دیگرند...

خداوند، سپس نسخ این حکم را این گونه بیان می‌دارد:

وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ.

و خویشاوندان، در کتاب خدا، نسبت به یکدیگر سزاوارترند.

یعنی، خویشاوندان در احکامی که خداوند برای همه انسانها مقرر داشته، حق تقدم دارند.^۱

خلاصه، قوم یهود هنگامی که آیات الهی قرآن را شنیدند و دیدند صفات قرآن، آنچه را که درباره بعثت رسول خاتم ﷺ نزد خود دارند تصدیق و اثبات می‌کند، به آن کافر شدند و گفتند: ما تنها به توراتی که بر ما نازل شده ایمان می‌آوریم و به غیر آن مانند انجیل و قرآن باور نداریم! خداوند نیز، از ارسال آیات روشن قرآن و معجزات و احکام آن خبر داده و می‌فرماید: جز فاسقان هیچ کس به آن کافر نمی‌شود، و باز فرموده: ما هر حکمی از شریعتی را نسخ کنیم - مانند نسخ قبله بودن بیت المقدس - یا آن را به تأخیر اندازیم، بهتر از آن یا همانند آن را برای مردم می‌آوریم، خداوند خود مالک آسمانها و زمین است، هر چه را بخواهد انجام می‌دهد، و یهود و نصاری از رسول الله راضی نمی‌شوند مگر آنکه از احکامی که بر او نازل شده دست برداشته و پیرو احکام شریعت آنان گردد.

خدای سبحان این مفهوم را با بیانی دیگر در سوره "اسراء" تکرار کرده و می‌فرماید:

وَأَتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ ...

ما به موسی کتاب دادیم و آن را وسیله هدایت بنی اسرائیل ساختیم.^۲

سپس می‌فرماید:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ.

این قرآن به راهی که استوارترین راههاست، هدایت می‌کند.^۳

یعنی، راه قرآن از آنچه در کتاب موسی ﷺ آمده [فراگیرتر و] استوارتر است.

1 - به تفسیر آیه در مجمع البیان و تفسیر طبری و سایر تفاسیر روایی مراجعه شود.

2 - اسراء/۲.

3 - اسراء/۹.

نسخ در دوره پیامبران صاحب شریعت ﴿ ۷۵



سخن را در مباحث ربوبیت به اینجا رساندیم که، ربّ العالمین برای انسان نظامی متناسب با سرشت و فطرت او مقرر فرمود، سپس او را در مسیر عمل به این مقررات هدایت کرد. در بحث آینده - به اذن خدای متعال - چگونگی پاداش ربّ العالمین به انسان، در دنیا و آخرت را، بررسی می‌نمائیم.



ربّ العالمین و پاداش اعمال انسان

الف و ب - در دنیا و آخرت.

ج - در هنگام مرگ.

د - در قبر.

ه - در محشر.

و - در بهشت و جهنم.

ز - پاداش صبر و شکیبایی.

ح - پاداش عمل میراث نسلیها.

انسان و پاداش کار در دنیا

همه ما انسانها نتایج کار خود را در زندگی دنیا می‌بینیم: هر که گندم کاشت گندم بدرد، و آنکه جو کارید جو حاصل برد. بدینگونه هر انسانی نتیجه دسترنج خود را می‌خورد.

اینها نمونه‌ای از آثار مادی عملکرد ما در حیات دنیوی است. اعمال ما در زندگی دنیا علاوه بر آثار مادی، نتایج و آثار معنوی بسیاری نیز، دارد. برای مثال آثار "صِلَّة رَحِم" در زندگی انسانهاست که رسول خدا ﷺ از آن خیر داده، و فرموده:

«صِلَّة الرَّحِمِ تَزِيدُ فِي الْعُمْرِ وَ تَنْفِي الْفَقْرَ»

رسیدگی به خویشاوندان، عمر را زیاد و فقر را می‌زداید.

و نیز فرموده:

صِلَّةُ الرَّحِمِ تَزِيدُ فِي الْعُمْرِ، وَ صَدَقَةُ السَّرِّ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ، وَ أَنَّ قَطِيعَةَ الرَّحِمِ وَ الْيَمِينَ لَتَنْدَرَانَ الدِّيَارَ بِلَاقِعٍ مِنْ أَهْلِهِا وَ يَنْقَلَانِ الرَّحِمَ، وَ أَنَّ تَثْقَلَ الرَّحِمِ انْقِطَاعُ النَّسْلِ.

رسیدگی به خویشاوندان، عمر را طولانی و صدقه دادن پنهان، خشم پروردگار را خاموش می‌کند. راستی را که قطع پیوند با خویشاوند و سوگند دروغ، سرزمین‌های آباد را برهوت و رحیم‌های بارور را عقیم می‌سازد. و رحم عقیم مساوی با نابودی نسل است!

اینکه فرموده: (تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ) صدقه پنهانی، خشم خدا را خاموش می‌کند، مقصود این است که، اگر انسان با رفتار خود مستحق خشم و کیفر دنیائی خدا شده و بنابر آن باشد که به جان و مال یا مربوطین او آسیبی برسد، صدقه پنهانی این بلا را از او دور می‌کند.

بلاقع جمع بَلَّع، سرزمین خشک و بی‌آب و علف، کویر و برهوت است^۱. و چون چنین است امیر المؤمنین علیه السلام فرموده:

... وَ صِلَةُ الرَّحِمِ فَإِنَّهَا مُثْرَةٌ فِي الْمَالِ وَ مَنْسَأَةٌ فِي الْأَجْلِ، وَ صَدَقَةُ السِّرِّ فَإِنَّهَا تُكَفِّرُ الْخَطِيئَةَ.

... و رسیدگی به خویشاوند که، مال را افزون و مرگ را به تأخیر اندازد، و صدقه پنهانی که، گناه را می‌پوشاند^۲. و نیز فرموده:

... وَ صِلَةُ الرَّحِمِ مَنَامَةٌ لِلْعَدَدِ.

... و رسیدگی به خویشاوند فزونی افراد است^۳.

از اینها در می‌یابیم که، خداوند به حکمت خود چنین خواسته تا فراوانی روزی و ازدیاد نسل در "صله رحم" و تنگدستی و ناباروری در "قطع رحم" باشد.

بدین سبب است که گاهی دو نفر بازرگان که نوع واحدی از جنس را به بازار عرضه می‌کنند، یکی زیان کرده و دیگری سود می‌برد و منشأ زیانکاری اوّل و سودمندی دوم، قطع اوّل و پیوند ثانی با خویشاوندان است: پاداشی برابر با عمل هر یک از سوی خدا.

پاداش چنین اعمالی وابسته به ایمان و عدم ایمان انسان به خدا نیست. زیرا خداوند برای عملکرد انسان در دنیا آثاری دنیایی و نتایجی عقبایی قرار داده است که هرگاه در حال بیداری و هوشیاری و با اراده کاری را انجام داد، پی‌آمد دنیائی آن در دنیا، و نتیجه آخرتی آن در عقبی به او می‌رسد.

همچنین خداوند برای رفتار انسان با خدا و کردارش با خلق، جزا و پاداشی برابر و

1- المعجم الوسيط مادة بَلَّع .

2- نهج البلاغه خطبه ۱۰۸.

3- نهج البلاغه حکمت ۲۵۲.

ربّ العالمین و پاداش اعمال انسان ﴿۸۱﴾

متناسب با آن قرار داده است. این مخلوق انسان باشد یا حیوان یا یکی از نعمت‌های خدا که ارزشش داشته، برای هر یک پاداشی مناسب است. و همه آنها از خواست و حکمت الهی سرچشمه می‌گیرد. "ربّ العالمین" خود به ما خبر داده که برای انسان چیزی جز نتیجه کردارش نیست:

وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ .

برای انسان بهره‌ای جز نتیجه تلاش او نیست.^۱

همچنین خبر داد که، هر کس برای دنیا کار کند خداوند سبحان نتیجه کار او را در دنیا به او نشان دهد، و هر کس برای آخرت بکوشد پاداش کارش را در آخرت به او می‌نماید:

وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ .

هر کس پاداش دنیا را بخواهد، از آن به او می‌دهیم؛ و هر کس پاداش آخرت را بخواهد، از آن به او می‌دهیم؛ و به زودی سپاس گزاران را پاداش خواهیم داد.^۲

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ ﴿۸۱﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ ...

کسانی که [تنها] زندگی دنیا و زینت آن را بخواهند، نتیجه کامل اعمالشان را در همین دنیا به آنان می‌دهیم، و چیزی از آنان کاسته نمی‌شود. این گروه کسانی‌اند که در آخرت نصیبی جز آتش ندارند.^۳

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا ... ﴿۸۲﴾ وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا ﴿۸۳﴾ كَلَّا نُمَدُّ هَتُولَاءِ وَهَتُولَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا .

1 - نجم/۳۹.

2 - آل عمران/۱۴۵.

3 - هود/۱۵-۱۶.

هر کس که زندگی زودگذر دنیا را بخواهد، در دنیا به او می‌دهیم... و هر کس سرای آخرت را طلب کند و کوشش مناسب آن نماید و مؤمن باشد، سعی و تلاش آنان پاداش داده خواهد شد... هر یک از دو گروه را از اعطای پروردگارت بهره‌مند می‌سازیم؛ و عطای پروردگار تو هرگز منع نشده است!

شُرک کلمات

تُؤَفَّ إِلَيْهِمْ: حق آنان را تمام و کمال می‌دهیم.
لَا يُبْخَسُونَ: لا يُنْقَصُونَ: چیزی از حقشان کاسته نمی‌شود.
مَحْظُورًا: ممنوعاً، حَظْرٌ یعنی منع.

پاداش دنیا و آخرت

بنابر آنچه آوردیم، پاره‌ای از اعمال چنان است که انسان جزای آن را در دنیا می‌بیند، ولی بخشی از آنها تنها در روز قیامت به انسان می‌رسد. مثلاً، شهیدی که در راه خدا جنگیده تا به فیض شهادت نائل آمده، امکان دریافت پاداش دنیوی را ندارد تا از آن بهره گیرد؛ لذا خداوند پاداش او را در آخرت می‌دهد، چنانکه فرموده:

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ﴿۱۶۷﴾
فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۶۸﴾ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ .

هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند... آنان به خاطر نعمت‌هایی که خداوند از فضل خود به ایشان بخشیده است، خوشنودند و به خاطر کسانی که

ربّ العالمین و پاداش اعمال انسان ﴿۸۳﴾

هنوز به آنان نپیوسته‌اند، شادمانند که نه ترسی بر ایشانست و نه اندوهی خواهند داشت ﴿۸۳﴾ [آنان] از نعمت خدا و بخشش او و اینکه خداوند پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کند، خوشحال و مسرورند^۱.

همچنین است حال انسان سلطه‌گر و کسی که انسان مؤمنی را با ظلم و تجاوز به قتل رسانده است؛ چنین کسی نیز، جزای خود را در آخرت می‌یابد، چنانکه خدای سبحان فرموده:

وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِدًا فَعَجْزًاؤُهُ، جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَعَضَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ،
وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا.

و هر کس انسان با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند، جزای او دوزخ است، و در آن جاودانه می‌ماند، و خداوند بر او خشم کرده، و از رحمت خود دورش ساخته، و عذاب بزرگی برایش تهیه دیده است^۲.

همچنین است حال کسی که معلول جسمی به دنیا می‌آید، مانند: کور و کر و ناقص الخلقه که اگر به خدا و روز قیامت ایمان آورد و دوستدار اولیای خدا باشد و بر نقص عضو خویش برای خدا شکیبائی ورزد، چنین کسی را خداوند در زندگی جاوید آخرت پاداشی می‌دهد که با این کمبود دنیائی و رنج و زحمتی که برای آن در راه خدا تحمل کرده، قابل قیاس نباشد^۳.

بنابر آنچه آوردیم، عدل الهی بدون دریافت پاداش عمل در آخرت، تحقق نمی‌یابد، خداوند برای دریافت پاداش اعمال، پس از زندگی دنیا، مراحل متعددی قرار داده که در بحث‌های بعدی آن را پی می‌گیریم.

1 - آل عمران/۱۶۹-۱۷۱.

2 - نساء/۹۳.

3 - به ثواب الاعمال صدوق رحمه الله باب: ثواب کسی که خدا را در حال کوری ملاقات کند و آن را برای خدا تحمل کرده باشد، حدیث ۲۱. و نیز، به معالم المدرستین. جلد اول بحث شفاعت - روایت کوری که نزد پیامبر ﷺ آمد و از آن حضرت خواست تا دعا کند خدا شفایش دهد - مراجعه گردد.

انسان و پاداش او در آخرت

انسان خود در کشتزار خویش گاهی گندم و ذرت و سبزه می‌کارد و پس از چند ماه محصول آن را درو و برداشت می‌کند.

گاهی نیز، انگور و انجیر و زیتون و سیب و پرتقال می‌کارد و پس از سه یا چهار سال، محصول آن را می‌چیند.

و گاهی خرما و گردو می‌کارد و پس از هشت سال یا بیشتر، از آن بهره می‌گیرد. بدینگونه، انسان نتیجه کار عادی و روزمره خود را به دست آورده و خانواده خویش و دیگران را از آن بهره‌مند می‌سازد؛ با این وجود خداوند سبحان می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ .

خداوند روزی دهنده است، خداوند قوی قدرتمند^۱.

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ .

خداوندی که شما را آفرید سپس روزی‌تان داد^۲.

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِمَّنْ إِمْلَاقِي نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ .

فرزندانتان را از ترس فقر نکشید، ما شما و آنان را روزی می‌دهیم^۳.

1 - ذاریات/۵۸.

2 - روم/۴۰.

3 - انعام/۱۵۱.

وَكَأَيِّن مِّن دَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ ۗ

چه بسا جنبنده‌ای که قدرت حمل روزی خود را ندارد، خداوند او و شما را روزی می‌دهد.^۱

وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ ۗ

خداوند برخی از شما را بر برخی دیگر در روزی برتری داد.^۲

آری، انسان زمین را شخم می‌زند، دانه را می‌کارد، درخت را غرس می‌کند، همه آنها را آب می‌دهد، آفت‌هاشان را می‌زداید و آنها را پرورش می‌دهد تا دانه برگردد و میوه بچیند و از آن بخورد و به هر که خواست بخوراند، ولی خدای سبحان می‌فرماید:

«نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ» ما شما و آنان را روزی می‌دهیم! و درست هم فرموده، زیرا، آنکه در آب و خاک خواص رویاندن گیاه را قرار داده و چگونه کاشتن و غرس کردن را به ما آموخته، همو روزی دهنده ماست. مثال روزی دادن خدا و روزی خوردن انسان در دنیا، همانند غذا دادن میزبان به میهمان در غذاخوریهای خودکار امروزی [= سلف سرویس‌ها] است که عملاً به میهمان گفته می‌شود: خودت را پذیرائی کن! در این غذاخوری‌ها، غذای میهمان را میزبان می‌دهد، و هر گونه خوردنی که میهمان با آزادی کامل برای خود انتخاب می‌کند از فرآورده‌های میزبان است، اما میهمانی که وارد چنین غذاخوری‌ها می‌شود اگر خود اقدام نکند و از قاشق و چنگال و بشقاب‌های میزبان تهیه دیده بر ندارد و با پای خود به سوی غذای آماده نرود و با دست خود هرچه خواست برنگیرد، چیزی نخواهد خورد، با این حال، آنکه میهمانان را غذا داده میزبان غذاخوری [= سلف سرویس] است. در چنین حالتی زیان احتمالی بد خوردن نیز، بر عهده میهمان است که خود غذای زیانبار و غیر مفید را برگرفته است. و چه درست و صادق است آنچه خدای عظیم در سوره ابراهیم فرموده:

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ

1 - عنكبوت/۶۰.

2 - نحل/۷۱.

الْتَمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ^ط وَسَخَّرَ لَكُمْ^ط الْفُلُوكَ لِيَتَجَرَّيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ^ط وَسَخَّرَ لَكُمْ^ط الْأَنْهَارَ ﴿۱۰۸﴾ وَسَخَّرَ لَكُمْ^ط الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ^ط وَسَخَّرَ لَكُمْ^ط اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ.

خداوند همان کسی است که آسمانها و زمین را آفرید؛ و از آسمان آبی نازل کرد و با آن میوه‌ها را برای روزی شما از زمین بیرون آورد، و کشتی‌ها را مسخر شما گردانید تا در پهنه دریا به فرمان او روان گردند، و نهرها را در اختیار شما قرار داد ﴿۱۰۸﴾ و خورشید و ماه را - با گردش منظم و مستمر - مسخر شما کرد و شب و روز را به تسخیر شما درآورد!

و در سوره نحل می‌فرماید:

وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا^ح إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿۱۰۹﴾ وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً^ط نُسُقِيكُمْ^ط مِمَّا فِي بُطُونِهِ^ط مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا^ط لِلشَّرِبِينَ ﴿۱۱۰﴾ وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا^ط وَرِزْقًا حَسَنًا^ط إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۱۱۱﴾ وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّخْلِ أَنْ اتَّخِذِي^ط مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا^ط وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ﴿۱۱۲﴾ ثُمَّ كُلِي^ط مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي^ط سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا^ط تَخْرُجُ^ط مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ^ط فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ^ط إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ.

خداوند از آسمانها آبی فرستاد؛ و زمین را پس از آنکه مرده بود حیات بخشید. راستی را که در این، نشانه روشنی است برای قومی که می‌شنوند ﴿۱۰۹﴾ و در وجود چهارپایان، برای شما عبرتی است: از درون شکم آنها، از میان غذای جویده و خون، شیر ناب گوارای نوشندگان به شما می‌نوشانیم ﴿۱۱۰﴾ و از میوه‌های درخت نخل و انگور، مسکرات و روزی خوب و پاکیزه می‌گیرید. راستی را که در این، نشانه روشنی است برای قومی که می‌اندیشند ﴿۱۱۱﴾ و پروردگار تو به زنبور عسل وحی کرد که: از کوهها و درختان و داربست‌هایی که مردم بنا

ربّ العالمین و پاداش اعمال انسان ﴿۸۷﴾

می‌کند، خانه‌هایی برگزین ﴿۸۷﴾ سپس از تمام ثمرات بخور و راههای را که پروردگارت برای تو تعیین فرموده، به راحتی بیما، از درون شکم آنها، نوشیدنی، با رنگهای مختلف خارج می‌شود که در آن، شفای مردمان است. براستی که در این امر، نشانه روشنی است برای قومی که اندیشه می‌کنند.^۱

شرح کلمات

- ۱ - دائِبِین: مستمرین: یعنی همیشه در گردشند، حرکت در مسیر تعیین شده، شأن و عادت همیشگی آنها شده است.
- ۲ - فَرْتٌ: غذای جویده در شکمبه و معده حیوانات.
- ۳ - مِمَّا یَعْرِشُونَ: از آنچه بالا می‌برند، داربست‌هایی که مردم بالا برده و شاخه‌های درخت مو را روی آن قرار می‌دهند، یا سقفی که بر روی درختان خرما بنا می‌کنند و...

بازگشت به آغاز

پروردگار روزی‌بخش، نعمت‌هایی را برای میهمانان خود، انسان، در این جهان فراهم آورده و چگونگی دستیابی و بهره‌وری مفید و بی‌ضرر برای دنیای زودگذر و آخرت جاویدان را، به وسیله انبیا و اوصیا و علما تعلیمش داده و فرموده:

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ .

ای اهل ایمان! از پاکیزه‌هایی که روزی شما کرده‌ایم بخورید و خدا را شاکر باشید.^۲

و نیز فرموده:

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ .

از تو می‌پرسند: چه چیزهایی برای آنها حلال شده است؟ بگو: همه پاکیزه‌ها

1 - نحل/۶۵-۶۹.

2 - بقره/۱۷۲.

برای شما حلال گردیده است.^۱

و نیز، در وصف خاتم انبیای خود ﷺ فرموده:

وَسُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتُ وَحُرِّمَ عَلَيْهِمُ الْخَبِيثَاتُ.

او [= پیامبر] پاکیزه‌ها را برای آنان حلال، و ناپاک‌ها را برایشان حرام می‌کند.^۲

بنابراین، پروردگار سبحان ما را آفرید، هرچه در اطرافمان بود مسخر ما گردانید و در این دنیا از پاکیزه‌ها که نتیجه زراعت و کشت خود ما بود، روزی‌مان داد. او همچنین، نتیجه اعمالمان را روزی آخرتمان می‌گرداند، چنانکه فرموده:

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا.

آنانکه در راه خدا هجرت کردند، سپس کشته شدند یا مردند، خداوند روزی نیکوئی به آنان خواهد داد.^۳

و نیز می‌فرماید:

... إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا

﴿ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا ﴾

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا ۗ وَهُمْ فِيهَا رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا.

... مگر آنان که توبه کنند و ایمان آورند و کار شایسته انجام دهند. پس، این گروه داخل بهشت می‌شوند و کمترین ستمی به آنان نخواهد شد ﴿ بهشت‌های جاودانی که خداوند رحمان بندگان را غیباً به آن وعده داده، مسلماً وعده خدا شدنی است ﴾ در آنجا هرگز گفتار بیهوده نشنوند و جز سلام نیابند و روزی آنان صبح و شام در آن مقرر است^۴

پس، ربّ حکیم جزای انسان را که نتیجه عملکرد اوست، در دنیا سریع و در آخرت پس از مدّت معلوم به او باز می‌گرداند؛ همانگونه که خود در سوره‌های بسیاری از آن خبر

1 - مانده/۴.

2- اعراف/۱۵۷.

3 - حج/۵۸.

4 - مریم/۶۰-۶۳.

ربّ العالمین و پاداش اعمال انسان ﴿۸۹﴾

داده و در سوره «زلزال» فرموده:

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿۸۹﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ .

پس، هر که به مقدار ذره‌ای نیکی کند، آن را می‌بیند ﴿۸۹﴾ و هر که به اندازه ذره‌ای بدی نماید، آن را می‌بیند.^۱

و در سوره یس فرموده:

فَالْيَوْمَ لَا تُظَلَّمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ .

پس، در آن روز به هیچکس ذره‌ای ستم نمی‌شود، و پاداشی جز آنچه عمل می‌کردید داده نمی‌شوید.^۲

آری، آنکه در این دنیا حنظل تلخ می‌کارد، برداشتی جز حنظل ندارد، و کسی که درختان بارور غرس می‌کند، میوه‌های نیکو می‌چیند، همانگونه که خدای سبحان در سوره "نجم" می‌فرماید:

وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى ﴿۹۰﴾ وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى .

و اینکه، برای انسان بهره‌ای جز سعی و تلاش او نیست ﴿۹۰﴾ و سعی او به زودی دیده می‌شود.^۳

انسان پاداش عملکرد خود را تنها در دنیا نمی‌بیند، بلکه در حالت‌ها و عوالم پنج‌گانه ذیل نیز، نتایج آن را می‌بیند:

- ۱ - به هنگام مرگ.
- ۲ - در قبر.
- ۳ - در محشر.
- ۴ - در بهشت و جهنم.
- ۵ - در بازماندگانی که پاداش عمل را برای آنان به ارث می‌گذارد.

1 - زلزال/۷ و ۸

2 - یس/۵۴

3 - نجم/۳۹ و ۴۰



در این بحث، نمونه‌ای از پاداش گرفتن انسان در کارهای دنیائی را بیان داشتیم، در بحث آینده - به اذن خدای متعال - چگونگی پاداش خداوند به انسان در هنگام مرگ را بررسی می‌نمائیم.

انسان و پاداش او به هنگام مرگ

اولین مرحله از مراحل آخرت، مرگ است. خدای سبحان در وصف آن فرموده:

وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ .

[ای انسان] سرانجام، سکرّات از خود شدن مرگ به حق فرا رسد، این همان

چیزی است که تو از آن می‌گریختی^۱!

یعنی، لحظه هولناک مرگ و شدّتی که بر عقل آدمی چیره می‌شود، فرا رسد. این همان

مرگی است که تو [=انسان] همیشه از آن گریزان بودی!

قُلْ يَتَوَفَّنُكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ .

بگو: فرشته مرگ که بر شما مأمور شده، جان شما را می‌ستاند، سپس به سوی

پروردگارتان بازگردانده می‌شود^۲.

اینکه خداوند در این سوره فرموده: فرشته مرگ جان شما را می‌ستاند و در سوره زمر

فرموده: اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ خَدَاوَنَد جَانَهَا رَا مِیْ گِیْرِد .^۳ و در سوره نحل فرموده: تَتَوَفَّنُهُمُ

الْمَلٰئِكَةُ فَرَشْتَاگَان جَان اَنَهَا رَا مِیْ گِیْرِنْد .^۴ و در سوره انعام فرموده: تَوَفَّيْتَهُ رُسُلُنَا

1 - ق/۱۹.

2 - سجده/۱۱.

3 - زمر/۴۲.

4 - نحل/۲۸ و ۳۲.

فرستادگان ما جان او را می‌گیرند.^۱ در این سخنان، هیچگونه منافاتی نیست. زیرا: فرشتگان رسولان خدایند و در گرفتن جانها "ملک الموت" را یاری می‌دهند، و همه آنان به فرمان خدا قبض روح می‌کنند. پس در حقیقت خدا خودش جانها را می‌گیرد که فرشتگان را به آن فرمان می‌دهد.

با شروع این مرحله از مراحل آخرت، امکان عمل در دنیا از آدمی سلب گشته و دیدار نتیجه عمل آغاز می‌گردد، و از جمله آثاری که در آن حال می‌بیند چیزی است که صدوق رحمه الله با سند خود از رسول خدا ﷺ روایت کرده که آن حضرت فرموده: «صَوْمُ رَجَبٍ يُهَوِّنُ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ» روزه ماه رجب سختی‌های مرگ را آسان می‌کند.^۲ حال آدمی در این مرحله، بر حسب عملی که انجام داده، دوگونه است. چنانکه خدای سبحان خبر داده و فرموده:

فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ ﴿۱﴾ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٍ ﴿۲﴾ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿۳﴾ فَسَلَمٌ لَكَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿۴﴾ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ ﴿۵﴾ فَنُزُلٌ مِّنْ حَمِيمٍ ﴿۶﴾ وَتَصْلِيَةٌ سَاجِدَةٍ ﴿۷﴾

اما اگر از مقربان باشد ﴿۱﴾ در رُوح و ریحان و بهشت نعیم است ﴿۲﴾ اما اگر از اصحاب یمن باشد ﴿۳﴾ [به او می‌گویند:] سلام بر تو باد از سوی اصحاب یمن ﴿۴﴾ اما اگر از تکذیب کنندگان گمراه باشد ﴿۵﴾ با آب جوشان دوزخ پذیرائی می‌شود ﴿۶﴾ و در آتش جهنم جای می‌گیرد.^۳

خدای متعال از آنچه گروه اول - مقربان و اصحاب یمن - با آن روبرو می‌شوند خبر داده و می‌فرماید:

يَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿۱﴾ أَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ﴿۲﴾ فَأَدْخُلِي فِي عِبَادِي ﴿۳﴾ وَأَدْخُلِي جَنَّتِي ﴿۴﴾

1 - انعام/۶۱.

2 - ثواب الاعمال باب: ثواب روزه حدیث/۴.

3 - واقعه/۸۸-۹۴.

ربّ العالمین و پاداش اعمال انسان ❁ ۹۳

ای روح آرام یافته! ❁ به سوی پروردگارت بازگرد. در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو راضی است ❁ پس در سلک بندگان من در آی ❁ و در بهشت من وارد شو.^۱

و از گروه دوم - آنانکه در زندگی دنیا به خود ستم کردند - نیز خبر داده و می‌فرماید:

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ❁ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ❁

تا آنگاه که مرگ یکی از آنان فرا رسد، می‌گوید: پروردگار من! مرا باز گردانید! ❁ شاید در آنچه ترک کردم عمل صالحی انجام دهم! این چنین نیست! این سخنی است که او بر زبان می‌راند! و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته می‌شوند.^۲

شرح کلمات

۱ - يَتَوَفَّى: تمام و کمال دریافت می‌کند، یعنی: خداوند یا ملک الموت جان او را کاملاً می‌گیرند. در هنگام خواب نیز که قوه تمیز و برخی حواس آدمی گرفته می‌شود، مانند این است که روح او گرفته شده است.

۲ - حَمِيم: آب جوشان.

۳ - تَصْلِيَةٌ جَحِيم: سوزاندن با آب جوشان در جهنم.

۴ - بَرْزَخ: مانع و مرز میان دو چیز.



انسان در این مرحله، پایان زندگی دنیائی و مرگ همه اعضای خود را درک می‌کند، ولی ابزاری برای شناخت بعد از آن - جز آنچه انبیا خبر داده‌اند - ندارد. پس، اگر انبیا را تصدیق کرده و به آنان و آنچه از صفات خدا و شریعت الهی آورده‌اند، ایمان آورد، به عالم آخرت و مراحل مختلف آن هم ایمان می‌آورد. قیاس آنچه درباره آخرت گفته‌اند با آنچه

1 - فجر/۲۷-۳۰.

2 - مؤمنون/۹۹-۱۰۰.

که ما در دنیا دیده و شناخته‌ایم، ممکن نیست؛ زیرا، ابزارهای شناخت ما محدود و ویژه زندگی این دنیاست و برای بررسی اخبار انبیاء درباره آخرت - چنانکه در گذشته بیان داشتیم - کاربردی ندارد.

از جمله روایاتی که درباره آخرین لحظات زندگی و فرارسیدن مرگ به دست ما رسیده، روایتی است از امام صادق علیه السلام که فرموده:

مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَحِجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ دُونَ مَا مَنَعَ يَمْنَعُهُ فَلَيْمَتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا.

هر کس مرگش فرارسد و بدون عذر موجه حج واجب را نگزارده باشد، باید به خواست خود، یهودی یا نصرانی بمیرد.^۱

1 شواب الاعمال باب: عقاب کسی که حج را ترک کند حدیث/۲.

انسان و پاداش او در قبر

کتاب‌های روایی از آنچه میّت در قبر با آن روبرو می‌گردد، انباشته است: از سؤال آن دو فرشته مأمور از عقاید^۱ گرفته تا دیدن آثار سوء خلق و حسن خلق و سایر رفتاری که داشته است. و اینکه، قبر برای میت، بوستانی از بوستانهای بهشت یا گودالی از گودالهای آتش است.^۲ و کسی که در پی سخن چینی رود یا گاه بول کردن از نجاست پروا نکند، در قبر عذاب می‌شود^۳ و هر که اخلاق خود را نیکو گرداند از هنگام ورود در قبر تا پایان مراحل حسابرسی قیامت، پاداش می‌گیرد^۴، و هر که رکوع خود را به درستی انجام دهد، هیچگونه هراسی در قبر بر او وارد نمی‌شود.^۵

1 - به ماده "نکر" در سفینة البحار مراجعه شود.

2 - به ماده "قبر" در سفینة البحار مراجعه شود.

3 - ثواب الاعمال صدوق رحمه الله ص ۲۹۵، حدیث ۱، صحیح مسلم کتاب الطهارة، باب: الدلیل علی نجاسة البول ص ۲۴۰-۲۴۱، سنن دارمی کتاب الطهارة، باب الاتقاء من البول (۱۸۸/۱) و سنن ابی داود کتاب طهارة، باب: الاستبراء من البول (۳۴/۱-۳۵) و سنن ابن ماجه کتاب الطهارة، باب: التشدید فی البول (۱۲۴/۱-۱۲۵) و مسند احمد (۲۲۵/۱ و ۲۶۶/۵، ۴۱۷، ۴۱۹) و صحیح بخاری کتاب الوضوء، باب: من الكبائر ان لا یستر من بوله (۶۴/۱)، و کتاب الادب، باب الغیبة (۲۰/۸)، و باب النمیمة من الكبائر (۲۱/۸).

4 - ثواب الاعمال ص ۱۸۰ باب: ثواب ادخال سرور بر برادر مؤمن.

5 - سفینة البحار، ماده "رکع".

انسان و پاداش او در محشر

الف - به هنگام نفخ صور

روز محشر با دمیدن در صور برای حسابرسی آغاز می‌گردد. "صور" در لغت عرب چیزی همانند شاخ است که در آن می‌دمند تا صدا کند. خدای سبحان می‌فرماید:

وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِّخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ.

در "صور" دمیده می‌شود، پس همه کسانی که در آسمانها و زمینها می‌میرند، مگر آنانی که خدا بخواهد، سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود، ناگهان همگی بپا خاسته و در انتظارند^۱.

"صَعِقَ" در اینجا صوتی است با پی آمد مرگ. در حدیث برای "نَفْحَ" تفسیری آمده که فشرده آن چنین است:

دمیدن در "صور" دو نوبت خواهد بود:

نوبت اول: اسرافیل در صور می‌دمد و همه موجودات آسمانها و زمین می‌میرند، مگر آنان که خدا بخواهد: حاملان عرش و جبرئیل و میکائیل و عزرائیل. پس از آن خداوند - در حالیکه خود داناتر است - به ملک الموت می‌فرماید: چه کسانی باقی مانده‌اند؟ می‌گوید: پروردگارا! جز ملک الموت و حاملان عرش و جبرئیل و میکائیل هیچ کس باقی

1 - زمر/۶۸.

نمانده است. خداوند می‌فرماید: به جبرئیل و میکائیل بگو: باید بمیرند و روح آنان قبض گردد! پس از آن - در حالیکه خود دانایتر است - به ملک الموت می‌فرماید: که باقی مانده؟ می‌گوید: پروردگارا! جز ملک الموت و حاملان عرش کسی باقی نمانده! می‌فرماید: به حاملان عرش بگو: باید بمیرند و روحشان گرفته شود! بعد می‌فرماید: ای ملک الموت! که مانده است؟ عرض می‌کند: کسی جز ملک الموت باقی نیست. می‌فرماید: بمیر ای ملک الموت! او نیز میمیرد و خدای ذوالجلال ندا می‌کند: لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ^۱ امروز حکومت از آن کیست؟ هیچکس پاسخ نمی‌دهد. در این هنگام خدای جبّار ذوالجلال خود پاسخ خویشتن را داده و می‌فرماید: لِلّٰهِ الْوَحْدِ الْقَهَّارِ از آن خدای یگانه قهار است.^۱

پس از آن، هرگاه خواست دوباره در "صور" می‌دمد. چنانکه خود فرمود: سپس دوباره در آن [= صور] می‌دمد، ناگهان همگی بپا خاسته و در انتظارند!^۲
نوبت دوم: خداوند درباره آن می‌فرماید:

۱ - وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ لَجْمَعَنَّهُمْ جَمْعًا .

در "صور" دمیده می‌شود؛ و ما همه را جمع می‌کنیم.^۳

۲ - وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ .

روزی که در "صور" دمیده می‌شود، و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند در وحشت فرو می‌روند، جز کسانی که خدا خواسته، و همگی با خضوع و ذلت به پیشگاه او حاضر می‌شوند!^۴

۳ - وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ ﴿۹۷﴾ قَالُوا يَبُولْنَا مِنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا^۵ هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ

1 - مؤمن/۱۶.

2 - در المثنوی سیوطی (۳۳۶-۳۳۷/۵)، و بحار به نقل از کافی و غیر آن (۳۲۶-۳۲۷/۶).

3 - کهف/۹۹.

4 - نمل/۸۷.

﴿إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيِّحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ﴾ ﴿فَالْيَوْمَ لَا تُظَلِّمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾.

در "صور" دمیده می‌شود، بناگاه آنان از قبرها شتابان به سوی پروردگارشان می‌روند ﴿می‌گویند: ای وای بر ما! چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟! این همان است که خدای رحمان وعده داده بود، و فرستادگان او راست گفتند﴾ این رویداد، صیحه واحدی بیش نیست که ناگهان همگی نزد ما احضار می‌گردند: ﴿امروز به هیچ کس ذره‌ای ستم نمی‌شود، و پاداشی جز آنچه عمل می‌کردید داده نمی‌شوید﴾^۱.

و نیز، درباره اینکه همه انسانها را جمع کرده و گرد هم می‌آورد، فرمود:

۱ - وَحَشَرْتَنَّهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا.

و همه آنان را بر می‌انگیزیم، و احدی از ایشان را فروگذار نمی‌کنیم!^۲

۲ - يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا.

روزی که در "صور" دمیده می‌شود و مجرمان را با بدنهای کبود در آن روز گرد هم می‌آوریم.^۳

۳ - يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا.

روزی که پرهیزکاران را دسته جمعی به پیشگاه خداوند رحمن می‌آوریم!^۴

شرح کلمات

۱ - دآخرین: ذلیلانه و با کُرنش.

۲ - آجداث: قبرها.

۳ - يَنْسِلُونَ: جدا می‌شوند، با سرعت از قبرها بیرون می‌آیند.

1 - یس/۵۱-۵۴.

2 - کهف/۴۷.

3 - طه/۱۰۲.

4 - مریم/۸۵.

۴ - زُرْقًا: زُرُق جمع زَرَق یا أَرْزَق، به معنای کبودی و نیلگونی است.

۵ - وَفْدًا: وَفْد نام هیئت و گروهی است که برای دریافت پاداش یا هر گونه نیازی نزد حاکم می‌روند.

ب - در مشاهد روز قیامت

خداوند سبحان مشاهد روز قیامت را اینگونه معرفی می‌کند:

۱- ... أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ❁ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ❁ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ .

... آنان برانگیخته می‌شوند ❁ در روزی بزرگ ❁ روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان برپا می‌ایستند.^۱

۲ - يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلٰئِكَةُ صَفًّا ۗ لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أٰذِنَ لَهُ الرَّحْمٰنُ وَقَالَ صَوَابًا .

روزی که "روح" و "فرشتگان" در یک صف می‌ایستند و هیچ یک - جز آنکه خدای رحمن اجازه‌اش دهد و درست بگوید - سخن نمی‌گویند!^۲

۳ - وَخَلَقَ اللّٰهُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزٰى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ .

خداوند آسمانها و زمین را به حق آفریده است تا هر کس به آنچه کسب کرده پاداش داده شود، و به آنان ستم نخواهد شد.^۳

۴ - وَكُلَّ اِنْسٰنٍ اَلزَّمْنَةُ طَبْرُهُۥۗ فِیْ عُنُقِهٖۗ ۗ وَنُخْرِجُ لَهُۥ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ كِتٰبًا یَلْقٰنَهٗ مَنشُورًا ❁ اَقْرٰۤا كِتٰبَكَ كَفٰیۗ بِنَفْسِكَ الْیَوْمَ عَلَیْكَ حَسِیْبًا .

و هر انسانی، کردارش را بر گردنش آویخته‌ایم؛ و روز قیامت کتابی برای او بیرون می‌آوریم که آن را فراروی خود گشوده بیند! ❁ به او گفته می‌شود:

1 - مطففین/۴-۶.

2 - نبأ/۳۸.

3 - جائیه/۲۲.

کتابت را بخوان! همان بس که امروز خود حسابگر خویش باشی.^۱

۵ - ... كُلُّ أُمَّةٍ تَدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ نُحْزِنُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۰۰﴾ هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۰۱﴾ ... وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتٌ مَّا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿۱۰۲﴾ وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسِفُكُم مَّا كُنْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ نَّاصِرِينَ ﴿۱۰۳﴾ ذَلِكُمْ بِأَنكُم أَخَذْتُم آيَاتِ اللَّهِ هُرُوقًا وَغَرَّكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ۚ فَالْيَوْمَ لَا تُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ .

هر امتی به سوی کتابش خوانده می‌شود، امروز پاداش آنچه را انجام می‌دادید به شما می‌دهند ﴿۱۰۰﴾ این کتاب ماست که به حق با شما سخن می‌گوید؛ ما هرچه را شما انجام می‌دادید می‌نوشتیم ﴿۱۰۱﴾ ... و بدیهای آنچه انجام می‌دادند بر آنان آشکار می‌شود، و آنچه استهزایش می‌کردند، آنان را فرا می‌گیرد! ﴿۱۰۲﴾ و به آنان گفته می‌شود: امروز شما را از یاد می‌بریم همانگونه که شما دیدار امروزتان را از یاد بردید، و جایگاه شما دوزخ است و هیچ یآوری ندارید ﴿۱۰۳﴾ این بدان خاطر است که شما آیات خدا را به سُخره گرفتید و زندگی دنیا شما را فریفت! امروز نه از دوزخ بیرون آیند و نه عذرشان پذیرفته گردد.^۲

۶ - فَأَمَّا مَن أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ۖ فَيَقُولُ هَٰؤُلَاءِ مَن آفَرُّوْا كِتَابِيَهٗ ... وَأَمَّا مَن أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ ۖ فَيَقُولُ يَلِيَّتَنِي لَمَّا أُوتِيَ كِتَابِيَهٗ ﴿۱۰۴﴾ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهٗ .

پس، کسی که نامه اعمالش به دست راستش داده شده، می‌گوید: بیائید نامه مرا بخوانید!... و آنکه نامه اعمالش به دست چپش داده شده می‌گوید: ای کاش هرگز نامه اعمالم به دست من داده نشده بود! ﴿۱۰۴﴾ و نمی‌دانستم حساب من

1 - اسراء/۱۳ و ۱۴.

2 - جاثیه/۲۸-۲۹ و ۳۳-۳۵.

ربّ العالمین و پاداش اعمال انسان ﴿ ۱۰۱﴾

چیست!

۷ - فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ﴿﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿﴾ ...
وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ﴿﴾ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا .

پس، کسی که نامه اعمالش به دست راستش داده شده ﴿﴾ بزودی حساب آسانی برای او می‌شود ﴿﴾... و اما کسی که نامه اعمالش به پشت سرش داده شده ﴿﴾ بزودی فریاد هلاکت و واویلا سر دهد.^۲

۸ - وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا ءَاتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا هُمْ بَلَّ هُوَ شَرٌّ هُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

کسانی که بخل می‌ورزند و آنچه را خدا از فضل خویش به آنان داده، انفاق نمی‌کنند، گمان نکنند این کار به سود آنان است؛ بلکه برای آنان شر است. به زودی در روز قیامت، آنچه را نسبت به آن بخل ورزیدند، طوق گردنشان گردانند.^۳

۹ - ... وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ ﴿﴾ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ ...

... روزی که گواهان به پا خیزند ﴿﴾ روزی که عذرخواهی ستمگران سودی برای آنان ندارد...^۴

۱۰ - وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِّنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَيَّ هُنَّوَلَاءُ .

روزی که از هر امتی، گواهی از خودشان بر آنان برانگیزیم، و تو [= پیامبر] را گواه بر آنان قرار می‌دهیم!^۵

1 - حاقه/۱۹-۲۶.

2 - انشقاق/۷-۱۱.

3 - آل عمران/۱۸۰.

4 - غافر/۵۱.

5 - نحل/۸۹.

۱۱ - حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَرُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۰۱﴾ وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ ...

هنگامی که به آن می‌رسند، گوشها و چشمها و پوستهاشان به آنچه می‌کردند گواهی دهند ﴿۱۰۱﴾ آنان به پوستهای خود می‌گویند: چرا بر ضد ما گواهی دادید؟ جواب می‌دهند: خداوندی که هر موجودی را به نطق آورده ما را گویا ساخت...^۱

شرح کلمات

- ۱ - طائفة: کنایه است از عمل خیر و شر او.
 - ۲ - تُبَيِّرُ: هلاکت، يَلْتَعُو بُيُورًا، یعنی فریاد هلاکت سر می‌دهد.
 - ۳ - سَيُطَوَّقُونَ: طوق گردن بر آنان زنند، یعنی بخل آنان در ادای حقوق واجب را به صورت ماری در گردنشان مجسم نمایند.
 - ۴ - الشَّهِيدُ وَالْأَشْهَادُ: شهید گواه قاطع، و أشهاد جمع شاهد است و مقصود از آن، انبیا و همراهان آنانند که بر امت‌های خود گواهی می‌دهند. و نیز، هر که گواه اعمالی باشد که از انسان صادر می‌شود.
- درباره آثار اعمال در روز قیامت از رسول خدا ﷺ روایت است که:
- ۱ - أَطْوَلُكُمْ قُنُوتًا فِي دَارِ الدُّنْيَا أَطْوَالُكُمْ رَاحَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الْمَوْقِفِ.
- کسانی که از شما در خانه دنیا قنوت [نمازشان] طولانی‌تر است، در روز قیامت و در جایگاه حساب، استراحتی افزون دارند.^۲
- ۲ - از وصی رسول خدا ﷺ روایت است که فرمود:
- إِذَا سَجَدَ أَحَدُكُمْ فَلْيُبْأِشِرْ بِكَفِّهِ الْأَرْضَ لَعَلَّ يَصْرِفُ عَنْهُ الْعَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.
- هرگاه یکی از شما سجده می‌کند کف دستهای خود را بر زمین بچسباند تا شاید

1- فصلت/۲۰-۲۱.

2- ثواب الاعمال، ص ۵۵.

ربّ العالمین و پاداش اعمال انسان ❁ ۱۰۳

تشنگی روز قیامت را از او بگرداند.^۱

۳ - از رسول خدا ﷺ است که فرمود:

مَنْ بَغَى عَلَى فَقِيرٍ أَوْ تَطَاوَلَ عَلَيْهِ وَاسْتَحْقَرَهُ حَشْرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِثْلَ الذَّرَّةِ عَلَى صُورَةِ رَجُلٍ يَدْخُلُ النَّارَ.

هر کس بر فقیری ستم کرده یا فخر فروشی کند و کوچکش پندارد، خداوند در روز قیامت او را همانند مورچه در سیمای انسانی، داخل آتش می‌کند.^۲

۴ - از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

إِنَّ الْمُتَكَبِّرِينَ يَجْعَلُونَ فِي صُورَةِ الذَّرَّةِ يَتَوَطَّأُهُمُ النَّاسُ حَتَّى يَقْرَعَ اللَّهُ مِنَ الْحِسَابِ.

متکبران در روز قیامت به صورت مورچه درآمده و مردم از روی آنها راه می‌روند تا خداوند از حساب فارغ گردد.^۳

1 - ثواب الاعمال، ص ۵۵-۵۶.

2 - ثواب الاعمال، ص ۳۳۵ باب: عقوبات اعمال.

3 - ثواب الاعمال، ص ۲۶۵.

انسان و پاداش او در بهشت و جهنم

خداوند انسان را در آخرت، بر حسب اعمالی که در زندگی این دنیا انجام داده و در آن سرا فرارویش مجسم می‌شوند، با نعمت‌های بهشتی پاداش و با عذاب جهنم کیفر می‌دهد؛ همانگونه که خود از آن خبر داده و فرموده:

۱ - إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...

خداوند کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، در باغهایی از بهشت - که از زیر درختانش نهرها جاری است - وارد می‌کند...^۱

۲- وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ

هر کس عمل شایسته‌ای انجام دهد - مرد باشد یا زن - در صورتی که مؤمن باشد داخل بهشت شده و روزی بی‌حسابی داده می‌شوند.^۲

۳ - ...مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا سُبَّحَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ❁ وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ

1 - حج/۲۳.

2 - مؤمن/۴۰.

ربّ العالمین و پاداش اعمال انسان ﴿۱۰۵﴾

الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا .

هر کس عمل بدی انجام دهد، کیفر شود؛ و ولیّ و یاورى جز خدا برای خویش نیابد ﴿۱۰۵﴾ و کسی که چیزی از اعمال صالح را انجام دهد - چه مرد و چه زن - در صورتی که مؤمن باشد داخل بهشت شده و کمترین ستمی به آنان نخواهد شد.^۱

۴ - وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ ﴿۱۰۶﴾ ... وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ ... وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا ...

روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند می‌بینی که رویشان سیاه است. آیا در جهنم برای متکبران جایگاهی نیست؟ ﴿۱۰۶﴾ ... و به هر کس آنچه انجام داده بی‌کم و کاست داده شود... و کسانی که تقوای الهی گزیدند گروه گروه به سوی بهشت برده می‌شوند...^۲

۵ - الَّذِينَ ءَامَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ ﴿۱۰۷﴾ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ .

[به] آنان که به آیات ما ایمان آورده و مسلمان بودند. [گفته می‌شود:] شما و همسرانتان با شادکامی وارد بهشت شوید.^۳

۶ - وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ... إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ... وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَٰكِن كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ

این بهشتی است که به پاداش اعمالی که انجام می‌دادید وارث آن می‌شوید... [اما] گناهکاران در عذاب جهنم جاویدانند... ما به آنها ستم نکردیم، آنان خود

1 - نساء/۱۲۳-۱۲۴.

2 - زمر/۶۰ و ۷۰ و ۷۳.

3 - زخرف/۶۹-۷۰.

ستمکار بودند!

۷ - ... وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۷۰﴾ يَوْمَ تُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ ۗ هَذَا مَا كُنْتُمْ لَا تُنْفِسُكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ .

... کسانی که طلا و نقره را گنجینه و اندوخته کرده و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، آنان را به عذاب دردناکی بشارت ده! روزی که آن را در آتش جهنم گذاخته کرده و صورتها و پهلوها و پشت‌هایشان را با آن داغ کنند [و به آنها بگویند:] این همان چیزی است که برای خود اندوختند! پس بچشید آنچه را می‌اندوختید!

شیخ صدوق رحمه الله با سند خود از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود:

أَرْبَعَةٌ يُؤْذُونَ أَهْلَ النَّارِ عَلَىٰ مَا بِهِمْ مِنَ الْأَذَىٰ يُنَادُونَ بِالْوَيْلِ وَالشُّبُورِ: رَجُلٌ عَلَيْهِ تَابُوتٌ مِنْ حَجَرٍ فَإِنَّهُ مَاتَ وَ فِي عُنُقِهِ أَمْوَالُ النَّاسِ لَمْ يَجِدْ لَهَا فِي نَفْسِهِ آدَاءً وَلَا مَخْلَصًا وَ رَجُلٌ يَجْرُ أَمْعَاءَهُ، فَإِنَّهُ كَانَ لَا يُبَالِي أَيْنَ أَصَابَ الْبَوْلُ جَسَدَهُ وَ رَجُلٌ يَسِيلُ فُوهَ قِيحًا وَ دَمًا، فَإِنَّهُ كَانَ يُحَاكِي فَيَنْظُرُ كُلَّ كَلِمَةٍ حَبِيثَةٍ فَيَفْسِدُ بِهَا وَ يُحَاكِي بِهَا وَ رَجُلٌ يَأْكُلُ لَحْمَهُ، فَإِنَّهُ كَانَ يَأْكُلُ لُحُومَ النَّاسِ بِالْغَيْبَةِ وَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ.

چهار گروهند که با عذابی که می‌بینند و نعره‌های هلاکت خواهی و واویلائی که سر می‌دهند، جهنمیان را به ستوه می‌آورند: ۱ - کسی که صندوقی از سنگ بر روی اوست، زیرا او در حالتی از دنیا رفته که حقوق مالی مردم بر عهده‌اش بوده و قصد پرداخت و خلاصی از آن را نداشته است. ۲ - کسی که روده‌های خود را با خود می‌کشد، او کسی بوده که از رسیدن بول به هر جای بدنش باکی نداشته است. ۳ - کسی که از دهانش چرک و خون فوران می‌کند، زیرا

1 - زخرف/۷۲ و ۷۴ و ۷۶.

2 - توبه/۳۴-۳۵.

ربّ العالمین و پاداش اعمال انسان ﴿۱۰۷﴾

او سخنان زشت را از دهان این و آن گرفته و برای دیگران بازگو نموده و فساد و فتنه ایجاد می‌کرده است. ۴ - کسی که گوشت خود را می‌خورد. او کسی است که گوشت مردم را با غیبت و سخن‌چینی می‌خورده است.^۱

خدای سبحان از درهای متعدد بهشت و جهنم نیز خبر داده و فرموده:

... وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَقَابٍ ﴿۱۰۸﴾ جَنَّاتٍ عَدْنٍ مُمْتَحَةً هُمْ فِيهَا يَأْكُلُونَ.

... برای پرهیزکاران فرجام نیکویی است ﴿۱۰۸﴾ باغهای جاویدان بهشتی که درهایش به روی آنان گشوده است.^۲

و خطاب به ابلیس که لعنت خدا بر او باد، فرموده:

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ ﴿۱۰۹﴾ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۱۱۰﴾ هَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ.

تو هرگز بر بندگان من تسلط نخواهی یافت، مگر گمراهانی که از تو پیروی کنند ﴿۱۰۹﴾ و جهنم، میعادگاه همه آنهاست! ﴿۱۱۰﴾ هفت در دارد و برای هر دری گروه معینی از آنان تقسیم شده‌اند!^۳

شرح کلمات

- ۱ - نقیراً: نقیر، خال یا فرورفتگی کوچکی در پشت هسته خرماست که اشیاء سبک و بی‌ارزش را به آن مثل می‌زنند.
- ۲ - مَثْوًى: جایگاه، محل اقامت و استقرار.
- ۳ - زُمْراً: گروه گروه، زُمْر جمع زُمْره، به معنای فوج و گروه است.
- ۴ - مَقَابٍ: بازگشت، فرجام، عاقبت.
- ۵ - جَنَّاتٍ عَدْنٍ: بهشت‌های ثبات و آرامش.

1 - عقاب الاعمال ص ۲۹۵-۲۹۶.

2 - ص ۴۹/۵۰.

3 - حجر/۴۲-۴۴.

تفسیر آیات در روایات

در تفسیر آیات مذکور از رسول خدا ﷺ روایتی است که فرموده:

بهشت هشت در دارد و جهنم هفت در، برخی از درها بهتر از برخی دیگر است.^۱

و از امام علی علیه السلام روایتی است که فرموده:

آیا می‌دانید درهای جهنم چگونه‌اند؟ راوی می‌گوید گفتیم: مانند همین درهاست، فرمود: نه، چنین است: دستش را روی دستش نهاد و آن را گشود، یعنی درهای جهنم مانند خود جهنم روی هم سوارند. و در تفسیر قرطبی بعد از آن آمده است: برخی از درها روی برخی دیگر است، و از رسول خدا ﷺ روایت کرده که: اهل هر طبقه در همان طبقه هستند.^۲

و باز از رسول خدا ﷺ روایت است که در تفسیر (جُزْءٌ مَّقْسُومٌ) فرموده:

برای هر دری از درهای جهنم، گروه معینی از اهل آتش تقسیم شده‌اند که هر گروهی به مقدار اعمالی که انجام داده‌اند عذاب می‌شوند.^۳

در خاتمه، با آوردن پاره‌ای از احادیثی که آیات گذشته را شرح کرده و نتایج اعمال را به اجمال و تفصیل بیان می‌دارد، این بحث را به پایان می‌بریم:

۱ - در اصول کافی از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

هر کس مؤمنی را خشنود کند خدای عزّ و جلّ از این خشنودی موجودی را بیافریند که به هنگام مرگ ملاقاتش کرده و به او می‌گوید: ای ولیّ خدا! مژده باد تو را که در کرامت و رضوان خدا هستی، پس از آن پیوسته با اوست تا به گور رفته و همین مژده را به او بدهد. پس از برانگیخته شدن نیز به دیدارش رفته و همان بشارت را به او می‌دهد و در کنار او می‌ماند تا در مراحل سخت و هولناک پیوسته نویدش داده و دلشادش دارد. آن شخص به او می‌گوید: رحمت خدا بر تو باد، تو که هستی؟ می‌گوید: من همان خشنودی

1 - تفسیر سیوطی، الدر المنثور، جلد ۴ ص ۹۹-۱۰۰.

2 - به تفسیر آیه در مجمع البیان و تفسیر قرطبی و سیوطی مراجعه شود.

3 - تفسیر سیوطی، الدر المنثور، جلد ۴ ص ۹۹-۱۰۰.

ربّ العالمین و پاداش اعمال انسان ﴿ ۱۰۹

و سروری هستم که بر فلان کس وارد آوردی.^۱

۲ - در کتاب بحار به نقل از معانی الأخبار صدوق از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

هر کس اندوهی را از مؤمنی بزدايد خداوند غمهای آخرت را از او می‌زداید و او با دلی خنک و خجسته از قبر بیرون می‌آید. و هر کس مؤمنی را از گرسنگی برهاند خداوند از میوه‌های بهشتش بخوراند، و هر کس شربتی به او بنوشاند خداوند از جام سر به مهر بهشتی سیرایش گرداند.^۲

۳ - در اصول کافی از امام ابی الحسن علیه السلام است که فرموده:

خدا را در زمین بندگانی است که همیشه در پی برآوردن نیاز نیازمندان هستند. آنان آسوده خاطران روز قیامت‌اند، آری، هر کس مؤمنی را خشنود کند خداوند در روز قیامت دلش را شادمان گرداند.^۳

۴ - در اصول کافی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

هیچ مسلمانی نیاز مسلمان دیگری را برآورده نمی‌کند مگر آنکه خدای متعال ندایش دهد: پاداشت بر من است، و به چیزی غیر از بهشت برای تو خشنود نمی‌شوم.^۴

۵ - صدوق در ثواب الاعمال از قول معروف بن خربوذ آورده که گفت، شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود:

هر مؤمنی که در دنیا به مصیبتی دچار شود و در حال مصیبت بگوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» ما از خدائیم و به سوی او باز می‌گردیم! خداوند همه گناهان گذشته‌اش را می‌آمرزد، مگر گناهان کبیره‌ای را که مستوجب آتش باشد! و فرمود: و هرگاه در آینده عمر خود به یاد مصیبت افتد و استرجاع نماید [«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بگوید] و حمد خدا به جای آورد، خداوند همه گناهانی را که در فاصله استرجاع اول و استرجاع ثانی انجام

1 - اصول کافی جلد ۲ ص ۱۹۱ حدیث ۱۲.

2 - بحار جلد ۶ ص ۳۵۵.

3 - اصول کافی جلد ۲ ص ۱۹۷ حدیث ۲.

4 - اصول کافی جلد ۱ ص ۱۹۴ حدیث ۷.

داده می‌آمزد، مگر گناهان کبیره را!^۱

۶ - در بحار الأنوار از امام صادق علیه السلام از رسول خدا ﷺ آورده که خدای متعال فرموده: هیچ بنده‌ای را وارد بهشت نکنم مگر آنکه به آسیب جسمانی مبتلایش کنم، پس، اگر این بلا در حد کفاره گناهانش بود که بود، وگرنه سلطه‌گری را بر او چیره گردانم که اگر با آن کفاره گناهانش را پس داد به همان بسنده شود، وگرنه روزی او را در تنگنا قرار دهم تا اگر گناهانش با آن شسته شد که شد، وگرنه به هنگام مرگ چنان بر او سخت بگیرم که پاک و بی‌گناه نزد من آید و آنگاه او را وارد بهشت گردانم...^۲

۷ - در صحیح بخاری است که رسول خدا ﷺ فرمود:

هیچ مسلمانی نیست که دچار مصیبت گردد مگر آنکه خداوند گناهانش را بریزد، همان‌گونه که برگ درخت می‌ریزد.^۳

۸ - در روایت دیگری است که:

هیچ مصیبتی به شخص مسلمان نمی‌رسد مگر آنکه خداوند آن را کفاره گناهانش قرار می‌دهد، حتی اگر خاری بدن او را بخراشد.^۴

۹ - در صحیح بخاری و صحیح مسلم است که رسول خدا فرموده:

هیچ مسلمانی نیست که خراش خاری یا سخت‌تر از آن به او برسد مگر آنکه خداوند با آن گناهانش را می‌ریزد، همان‌گونه که درخت برگ خود را می‌ریزد.^۵

۱۰ - در صحیح بخاری و مسند احمد است که رسول خدا ﷺ فرمود:

هیچ‌گونه رنج و سختی، درد و مرض، مصیبت و اندوه، آزار و آسیب و حتی خراش خاری به مسلمانی نمی‌رسد مگر آنکه خداوند آن را کفاره گناهانش گرداند.^۶

1 - بحار جلد ۸۲ ص ۱۲۷-۱۲۸ به نقل از ثواب الاعمال ص ۲۳۴.

2 - بحار جلد ۶ ص ۱۷۲ به نقل از کتاب التمهیص.

3 - صحیح بخاری جلد ۳ ص ۲-۳ کتاب المرضی باب: شدة المرض.

4 - صحیح بخاری کتاب المرضی باب: ما جاء فی کفارة المرض.

5 - صحیح بخاری جلد ۳ ص ۳ کتاب المرضی باب: شدة المرض، صحیح مسلم کتاب البر والصلاة و الادب باب: ثواب المومن فیما یصیبه.

6 - صحیح بخاری جلد ۳ ص ۲ کتاب المرضی باب: ما جاء فی کفارة المرض و مسند احمد ج ۳ ص ۱۸۰.

پاداش صبر و شکیبایی

خداوند همان‌گونه که برای هر یک از اعمال انسان پاداش دنیوی و جزای آخروی قرار داده، همچنین برای صبر و شکیبایی انسان بر ناخوشیها و مصائب نیز، جزای دنیائی و پاداش آخرتی مقرر داشته است. امام علی علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن حضرت فرمود:

الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ، وَ صَبْرٌ عِنْدَ الْمَعْصِيَةِ.

صبر و شکیبایی سه گونه است: خویشتن داری به هنگام مصیبت، استقامت و پایداری در اطاعت، شکیبیدن و بردباری در برابر معصیت.^۱

خداوند در سوره اعراف فرموده: بنی اسرائیل را به خاطر آنکه در زندگی دنیا صبر و استقامت نشان دادند، پاداش داده است:

وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشْرِقًا أَلْأَرْضِ وَمَغْرِبَهَا الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا ۖ وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا ۖ وَدَمَّرْنَا مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ فِرْعَوْنَ وَقَوْمَهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ .

مشرق‌ها و مغرب‌های سرزمینی را که برکت داده بودیم، به آن قوم به ضعف کشیده شد [= بنی اسرائیل] به میراث دادیم، و وعده نیک پروردگارت بر بنی اسرائیل به خاطر صبر و استقامتی که نشان دادند، تحقق یافت، و آنچه فرعون

1 - بحار جلد ۸۲ ص ۱۳۹ به نقل از مسکن القواد.

و فرعونیان می ساختند و می افراشتند، درهم کوبیدیم!

و نیز، درباره پاداش انواع سه گانه صبر و شکیبائی می فرماید:

۱ - وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ
وَالتَّمَرَاتِ ۗ وَشَرِّ الصَّابِرِينَ ۗ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا
إِلَيْهِ رَاغِبُونَ ۗ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ ۗ وَأُولَئِكَ هُمُ
الْمُهْتَدُونَ .

یقیناً همه شما را با چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش در مالها و جانها و ثمرات امتحان می کنیم، و بشارت ده شکیبایان را! آنانکه هر مصیبتی به ایشان رسید گفتند: ما از خدائیم و به سوی او باز می گردیم! آنان، مشمول صلوات و رحمت پروردگار خود هستند، آنان، همان هدایت یافتگانند!

۲ - لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ
بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَءَاتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ
ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ
وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا ۗ وَالصَّابِرِينَ فِي
الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ ۗ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا ۗ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ .

نیکی [تنها] این نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب کنید، بلکه نیکی و نیکوکردار آن است که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب و پیامبران، ایمان آورده و مال خود را، با آنکه دوستش دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان و سائلان و بردگان، انفاق می کند، و نماز را برپا می دارد، و زکات را می پردازد، و نیز، آنانی که - هرگاه عهد بستند - به عهد خود وفا می کنند، و در برابر محرومیتها و بیماریها و زمان جنگ صبر و

1 - اعراف/۱۳۷.

2 - بقره/۱۵۵-۱۵۷.

ربّ العالمین و پاداش اعمال انسان ﴿ ۱۱۳﴾

استقامت نشان می‌دهند، اینان کسانی‌اند که راست می‌گویند و ایشان همان پرهیزکارانند!

خلاصه این آیات که از سوره بقره آوردیم این شد که: پرهیزکاران و هدایت یافتگان و نیکوکاران کسانی‌اند که کارهای شایسته انجام داده و به انواع سه‌گانه صبر و شکیبائی آراسته‌اند.

از جمله نمونه‌ها و مصادیق صبر بر طاعت و مصیبت، صبر و شکیبائی مؤمنان بر اذیت و آزار و سخریه و ریشخندی است که برای ایمانشان به خدا تحمل می‌کنند، چنانکه خدای متعال از آن خبر داده و فرموده:

۱ - إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَامَنَّا فَأَغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ﴿۱۱۳﴾ فَأَخَذْتُمُوهُمْ سَخِرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُم ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ ﴿۱۱۴﴾ إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَآئِزُونَ .

آری، گروهی از بندگانم می‌گفتند: پروردگارا! ما ایمان آوردیم، ما را بیامرز و بر ما رحم کن که تو بهترین رحم‌کنندگانی! ﴿۱۱۳﴾ و شما آنان را به باد مسخره گرفتید تا یاد مرا از خاطرتان زدودند، و شما همچنان به آنها می‌خندیدید ﴿۱۱۴﴾ من امروز آنان را به خاطر صبر و استقامتشان پاداش دادم، راستی را که آنان رستگارانند!

۲ - الَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ ﴿۱۱۵﴾ وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا ءَامَنَّا بِهِ - إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ ﴿۱۱۶﴾ أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرُءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿۱۱۷﴾ وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَلُنَا وَلَكُمْ أَعْمَلُكُمْ سَلَّمْ عَلَيْكُمْ لَّا تَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ .

1 - بقره/۱۷۷.

2 - مؤمنون/۱۰۹-۱۱۱.

آنانکه پیش از قرآن، کتاب آسمانی به آنها داده‌ایم، به آن ایمان می‌آورند ﴿ و هنگامی که بر آنان تلاوت شود می‌گویند: به آن ایمان آوردیم. اینها همه حق است و از جانب پروردگار ماست. ما پیش از این هم مسلمان بودیم ﴿ آنان به خاطر شکیبائی و صبرشان، پاداش خود را دوبار دریافت می‌دارند، و با نیکی‌ها بدی‌ها را دفع می‌کنند، و از آنچه روزی‌شان داده‌ایم انفاق می‌کنند ﴿ و هرگاه سخن لغو و بیهوده بشنوند از آن روی می‌گردانند و می‌گویند: اعمال ما از آن ماست و اعمال شما از آن خودتان، سلام بر شما، ما خواهان جاهلان نیستیم! ۱

۳ - خداوند در سوره رعد صابران و برپا دارندگان نماز را بشارت داده و فرموده:

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ أُولَئِكَ هُمُ عُقْبَى الدَّارِ ﴿ جَنَّتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ﴿ سَلِّمُوا عَلَيْهِمْ بِمَا صَبَرُوا فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ .

و آنان که به خاطر پروردگارشان شکیبائی ورزیده، و نماز را برپا می‌دارند، و از آنچه روزی‌شان داده‌ایم، در نهان و آشکار، انفاق کرده و با حسنات سیئات را دفع می‌کنند؛ فرجام نیک آن سرا، ویژه آنان است: ﴿ بهشت‌های جاویدان که - با پدران و همسران و فرزندان صالح خود - در آنها جایگزین می‌گردند و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد شده ﴿ [و گویند: سلام بر شما که صبوری کردید! وه که چه نیکوست فرجام آن سرا! ۲

شرح کلمات

- ۱ - يَعْرِشُونَ: بالا می‌برند. در اینجا مراد بناهای مستحکمی است که فرعونیان در املاک خود می‌ساختند.
- ۲ - أَلْبَاسٌ وَالْبَاسُ: سختی و ناخوشی و جنگ که در اینجا، مراد از "بأس‌اء" سختی

1 - قصص/۵۲-۵۵.

2 - رعد/۲۲-۲۴.

و ناخوشی و مراد از "بأس" زمان جنگ است.

۳ - يَذْرُؤُن: يَلْفَعُونَ: دفع می‌کنند، از خود می‌رانند.

پاداش صابران در روایات

در بحار با سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرموده: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: هنگامی که پرونده‌های اعمال گشوده و ترازوهای سنجش برقرار گردد، برای بلا دیدگان صابر، نه ترازوی سنجش نهند و نه پرونده عمل گشایند! و این آیه را تلاوت فرمود: (إِنَّمَا يُؤِثُّ الْأُصْبِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ) صابران پاداش خود را بی حساب دریافت می‌دارند!^۱

و باز در بحار با سند خود از امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده که فرمود: هنگامیکه خداوند همه اولین و آخرین را گرد آورد، جاززننده‌ای فریاد می‌زند: کجایند صابران تا بی حساب وارد بهشت شوند؟! فرمود: افرادی سرافراز به پا می‌خیزند، فرشتگان نزد آنان رفته و می‌گویند: ای فرزندان آدم به کجا می‌روید؟ می‌گویند: به سوی بهشت! می‌گویند: پیش از حساب؟ می‌گویند: آری، می‌گویند: مگر شما که هستید؟ می‌گویند: صابران! می‌گویند: صبر شما چگونه بوده؟ می‌گویند: در طاعت خدا استقامت کردیم و از معصیت او خویشتن داری نمودیم تا خدای عزّ و جلّ ما را میرانید و روحمان را دریافت کرد. فرشتگان می‌گویند: شما همانگونه‌اید که گفتید، وارد بهشت شوید که پاداش عمل کنندگان بسیار نیکوست!^۲

و نیز، صدوق رحمه الله در *ثواب الاعمال* با سند خود از امام باقر علیه السلام آورده است که فرموده:

هر کس نابینا از دنیا رود، در حالی که برای خدا صبوری کرده و دوستدار آل محمد صلی الله علیه و آله باشد، بی حساب به ملاقات خدا نائل گردد.^۳



1 - بحار جلد ۸۲ ص ۱۴۵، و زمر/۱۰.

2 - بحار جلد ۸۲ ص ۱۳۸.

3 - ثواب الاعمال، ص ۶۱ و ۲۳۴.

اینها نمونه‌هایی از پاداش‌هاست که انسان برای عمل یا صبر بر ناخوشی‌ها دریافت می‌دارد. در بحث آینده - به یاری خدا - چگونگی به ارث ماندن نتایج اعمال را بررسی می‌نمائیم.

پاداش عمل، میراث نسلها

خداوند سبحان خیر داده که پاداش و نتیجه عمل برای نسل‌های بعدی نیز، باقی می‌ماند. چنانکه در سوره نساء می‌فرماید:

وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعْفًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ
وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ❁ إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا
يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا ۖ وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا .

کسانی که اگر فرزندان صغیر و ناتوانی از خود بر جای گذارند از آینده آنان بیمناکند، باید بترسند و از خدا بپرهیزند و سخنی سنجیده و استوار گویند ❁ آنانکه اموال یتیمان را به ظلم و ستم می‌خورند، تنها در اندرون خود آتش می‌خورند و بزودی در شعله‌های آتش بریان می‌شوند.

در سوره کهف می‌فرماید:

فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَمَا أَهْلُهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا
فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَاقَامَهُ ۗ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا ❁ ...
❁ وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ
أَبُوهُمَا صَالِحًا فَآرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِّنَ
رَّبِّكَ ۗ ...

[خضر و موسی] به راه خود ادامه دادند تا به مردم قریه‌ای رسیدند و از آنان خواستند که به ایشان غذا دهند؛ ولی آنان از مهمان کردنشان خودداری نمودند؛ در آنجا دیواری یافتند که می‌خواست فروریزد، [خضر] آن را برپا داشت. موسی گفت: می‌خواستی در برابر این کار مزدی بگیری!... اما آن دیوار، از آن دو نوجوان یتیم در آن شهر بود؛ و زیر آن، گنجی بود متعلق به آن دو؛ و پدرشان مرد صالحی بود؛ و پروردگار تو می‌خواست آنان به حد بلوغ برسند و گنجشان را استخراج نمایند؛ این رحمتی از پروردگارت بود...

شرح کلمات

- ۱ - سَدید: درست، قول سدید یعنی سخن درست و استوار که موافق عدل و شرع باشد.
- ۲ - سَعیر: آتش برافراخته سرکش که مراد از آن جهنم است.
- ۳ - یَنْقُضُ: فروریزد، یعنی آن دیوار در حال فروریختن و انهدام بود.
- ۴ - أَشْدُهُمَا: قوت و توانشان، و (يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا) یعنی به سن رشد و توانمندی برسند.

آثار عمل بعد از مرگ

آثار برخی از اعمال پس از مرگ انسان نیز، باقی مانده و سود و زیان آن به صاحب عمل برمی‌گردد. صدوق در کتاب خصال از امام صادق علیه السلام آورده است که فرمود:
 انسان پس از مرگ هیچگونه ثواب و پاداشی به دنبال خود ندارد مگر پاداش سه کار نیک را: ۱ - صدقه جاریه، صدقه‌ای که در حال حیات به راه انداخته باشد، مانند موقوفه‌ای که ارث برده نشود، این جریان، پس از مرگ او تا روز قیامت ادامه می‌یابد. ۲ - سنت هدایت و راهنمایی که خود به آن عمل کرده و پس از او مورد عمل دیگران قرار گیرد. ۳ - فرزند شایسته‌ای که برای او آمرزش بخواهد.^۱

1 - کشف/۷۷-۸۲.

2 - خصال صدوق ج ۱ ص ۱۵۳.

ربّ العالمین و پاداش اعمال انسان ❁ ۱۱۹

شرح این حدیث در روایت دیگری چنین است که امام علیه السلام فرموده:
شش چیز است که مؤمن پس از مرگ خود از آنها سود می‌برد: ۱ - فرزند شایسته‌ای
که برایش آموزش بخواهد ۲ - کتاب و قرآنی که خوانده شود ۳ - چاه آبی که حفر کند ۴
- درختی که بکارد ۵ - جریان آبی که برای صدقه وقف نماید ۶ - سنت پسندیده‌ای که
پس از وی به کار آید.^۱



تا اینجا، آثار عمل در دنیا و آخرت و به ارث ماندن آن را بیان داشتیم، از جمله آثار و
نتایج اعمال نیک "حق شفاعت" است که پروردگار عالمیان آن را به برخی از بندگان خود
عطا می‌کند و ما در بحث آینده - به یاری خدا - آن را بررسی می‌نمائیم.

1 - خصال صدوق ج ۱ ص ۳۲۳.

شایستگی شفاعت، پاداش برخی اعمال

الف - تعریف شفاعت

شفاعت در زبان عرب به معنای ضمیمه کردن دو چیز همانند و درخواست عفو و بخشش برای گناهکار است؛ شفیع و شافع کسی است که برای یاری رساندن به گناهکار با او همراه شده و در حق وی شفاعت می‌کند.

ب - شفاعت در قرآن

خدای متعال در سوره طه می‌فرماید:

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ ... ﴿١٠٩﴾ ... يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ
وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا .

روزی که در صور دمیده شود... ﴿١٠٩﴾ ... در آن روز شفاعت هیچ کس سودی
نبخشد مگر کسی که خدای رحمان به او اجازه داده و به گفتار او راضی
است.^۱

و در سوره مریم می‌فرماید:

لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا .

1 - طه/۱۰۲ و ۱۰۹.

ربّ العالمین و پاداش اعمال انسان ﴿﴾ ۱۲۱

آنان هرگز حق شفاعت ندارند، مگر کسی که نزد خدای رحمان عهد و پیمانی دارد.^۱

و در سوره اسراء فرموده:

... عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا .

... امید است پروردگارت تو را به مقامی درخور ستایش [= مقام شفاعت] برانگیزد.^۲

و در سوره انبیا فرموده:

... لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ آرْتَضَىٰ وَهُمْ مِنَ حَشِيَّتِهِ ۚ مُشْفِقُونَ .

... آنان [= بندگان شایسته] جز برای کسی که خدا راضی است شفاعت نمی‌کنند. آنان از ترس خدا بیمناکند.^۳

و در سوره اعراف می‌فرماید:

الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا ۚ فَالْيَوْمَ نَنسِفُهُمْ

كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هٰذَا... ﴿﴾ ... ﴿﴾ ... يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ ۚ يَقُولُ الَّذِينَ

نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا ...

آنان که دین خود را بیهودگی و بازیچه گرفتند؛ و زندگانی دنیا مغرورشان

ساخت؛ امروز [= قیامت] فراموششان می‌کنیم، همان‌گونه که دیدار این روزشان

را فراموش کردند... ﴿﴾ ... ﴿﴾ ... روزی که حقیقت امر فرارسد، کسانی که در

گذشته آن را فراموش کرده بودند می‌گویند: راستی را که رسولان پروردگار ما

حق را آوردند؛ آیا شفیعانی برای ما وجود دارد که شفاعتمان کنند؟^۴

1 - مریم/ ۸۷

2 - اسراء/ ۷۹

3 - انبیا/ ۲۸

4 - اعراف/ ۵۱-۵۳

تفسیر آیات

روزی که در صور دمیده شود شفاعت هیچ کس کارساز نیست مگر شفاعت بندگان صالح خدا که اجازه‌شان داده و از گفتار راضی است. و نیز، هیچکس مالک شفاعت نیست مگر کسانی که نزد خدای رحمان عهد و پیمانی دارند، یعنی انبیا و اوصیا و بندگان شایسته خدا که با ایشانند. شفاعت، همان مقام محمودی است که خداوند به خاتم انبیا ﷺ وعده داده است، و انبیا ﷺ تنها از کسانی شفاعت می‌کنند که خداوند از شفاعت برای آنان راضی باشد؛ و در همین روز است که مغروران و کسانی که زندگانی دنیا فریبتان داده در حالیکه هیچ شفاعت‌کننده‌ای ندارند، می‌گویند: آیا برای ما شفیعانی هست که شفاعتمان کند؟

ج - شفاعت در روایات

در بحار به نقل از کتاب عیون اخبار الرضا ﷺ آورده است که امام رضا ﷺ از قول پدرش امام کاظم ﷺ و او از پدرش تا امیر المؤمنین ﷺ روایت کرده که فرمود: رسول خدا ﷺ فرموده:

مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِحَوْضِي - الْحَوْضُ: الْكَوْثَرُ - فَلَا أَوْرَدُهُ اللَّهُ حَوْضِي وَ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِشَفَاعَتِي فَلَا أَنْ أَلَّهُ اللَّهُ شَفَاعَتِي...

هر کس به حوض من ایمان نیاورد - حوض کوثر - خداوند او را بر حوض من وارد نسازد، و هر کس به شفاعت من ایمان نیاورد، خداوند شفاعت مرا به او نرساند...

راوی در پایان روایت از امام رضا ﷺ می‌پرسد: ای فرزند رسول خدا ﷺ! پس معنای

فرموده خدای عز و جل چیست که می‌فرماید: "وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرْتَضِي"

شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که خدا راضی است. فرمود: معنای آیه این است که:

شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که خداوند دینش را پسندیده است.^۱

در مسند احمد آورده است که رسول خدا ﷺ فرموده:

1 - بحار ج ۸ ص ۳۴، و انبیا/۲۸.

ربّ العالمین و پاداش اعمال انسان ﴿﴾ ۱۲۳

الصَّيَامُ وَالْقُرْآنُ يَشْفَعَانِ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَقُولُ الصَّيِّمُ: أَيُّ رَبِّ مَنَعْتَهُ الطَّعَامَ وَالشَّهَوَاتِ بِالنَّهَارِ فَشَفَعْنِي^۱ فِيهِ، وَيَقُولُ الْقُرْآنُ: مَنَعْتَهُ النَّوْمَ بِاللَّيْلِ فَشَفَعْنِي فِيهِ، قَالَ: فَيَشْفَعَانِ. روزه و قرآن در روز قیامت برای بنده خدا شفاعت می‌کنند، روزه گوید: پروردگارا! من او را در طول روز از همه غذاها و شهوات بازداشتی، حال، مرا شفیع او گردان. و قرآن گوید: من او را از خواب شب بازداشتی، کنون مرا شفیع او قرار ده. فرمود: و بدینگونه او را شفاعت می‌کنند.^۲

در روایت دیگری از امام علی علیه السلام است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: ثَلَاثَةٌ يَشْفَعُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيُشْفَعُونَ: الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْعُلَمَاءُ ثُمَّ الشُّهَدَاءُ. سه گروه‌اند که نزد خدای عزّ و جلّ شفاعت کرده و شفاعتشان پذیرفته می‌شود: انبیا و علما و شهدا.^۳

در سنن ابن ماجه آورده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: يَشْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ: الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْعُلَمَاءُ ثُمَّ الشُّهَدَاءُ. سه گروه در روز قیامت شفاعت می‌کنند: انبیا و علما و شهدا.^۴ در بحار از امام صادق علیه السلام درباره شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز قیامت حدیثی آورده که در آخر آن آمده است:

... إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَوْمَئِذٍ يَخْرُجُ سَاجِدًا فَيَمْكُثُ مَا شَاءَ اللَّهُ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: اِرْفَعْ رَأْسَكَ وَاشْفَعْ تُشَفِّعْ، وَاسْلُ تَعْطُ. وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: "عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا".

... رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن روز به سجده می‌افتد و تا هنگامی که خدا بخواهد درنگ می‌کند، پس از آن خدای عزّ و جلّ می‌فرماید: سِرْ خُودَ رَا بَرْدَارَ وَ شَفَاعَتَ كُنْ تَا شَفَاعَتَتَ پَذِيرَفْتَهْ گَرْدَد، وَ دَرخُوسَتَ كُنْ تَا خُوسَاتَهَاتَ عَطَا

1 - در متن کتاب "فیشفعنی" آمده که اشتباه است.

2 - مسند احمد ج ۲ ص ۱۷۴.

3 - بحار ج ۸ ص ۳۴.

4 - سنن ابن ماجه باب ذکر شفاعت حدیث ۴۳۱۳.

شود. و این همان سخن خدای متعال است که فرموده: امید است پروردگارت تو را به مقامی درخور ستایش برانگیزد.^۱
 مشروح این خبر در تفسیر ابن کثیر و طبری و دیگران با عباراتی متفاوت نیز، آمده است.^۲

ترمذی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:
 شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي.
 شفاعت من برای صاحبان کبائر از امتم می‌باشد.^۳

نتیجه بحث

از مجموع آیات و احادیث وارد درباره شفاعت دانسته می‌شود که، شفاعت در روز قیامت برای هر کس هرگونه بخواهد نیست؛ بلکه شفاعت برابر با مشیت خدای حکیم، پاداش اعمالی است که خداوند آنها را اسباب شفاعت قرار داده است؛ مانند اینکه، بنده مسلمانی در واجبی از واجباتش کوتاهی کرده و در مقابل آن در زندگی دنیائی‌اش از صمیم قلب دوستدار رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام بوده، و آنان را از آن رو که اولیای خدا بوده‌اند دوست داشته است؛ یا آنکه عالمی را بدان سبب که عالم اسلامی بوده گرامی داشته، یا به مؤمن صالحی که بعدها به شهادت رسیده نیکوئی نموده است. خداوند نیز او را به خاطر آن حبّ قلبی و این اقدام علمی‌اش پاداشی می‌دهد که تقصیر و کوتاهی‌اش در آن واجب را جبران نماید.
 در نقطه مقابل نیز، آثار اعمال زشت و گناهان است که پاداش اعمال نیک را تباه و نابود می‌کند و ما در بحث آینده - به یاری خدا - آن را بررسی می‌نمائیم.

1 - بحار ج ۸ ص ۳۶، و اسراء/۷۹.

2 - به تفسیر آیه در تفسیر طبری و قرطبی و ابن کثیر و صحیح بخاری کتاب تفسیر ج ۳ ص ۱۰۲ و سنن ابن ماجه حدیث (۴۳۱۲) و سنن ترمذی ج ۹ ص ۲۶۷ مراجعه شود.

3 - سنن ترمذی کتاب « صفة يوم القيامة ».

تباهی پاداش، کیفرِ برخی اعمال

الف - تعریف حبط و تباهی عمل

حبط عمل و کار، بطلان و تباه شدن نتیجه آن است. نتیجه اعمال آدمی در آخرت به دلایل زیر تباه می‌گردد:

- ۱ - اینکه به خدا و روز قیامت ایمان نیاورد یا مشرک باشد و با خدا و رسول بستیزد.
- ۲ - اینکه عمل را به قصد نفع دنیائی انجام داده باشد که پاداش آن را نیز همان‌گونه که خواسته در دنیا دریافت می‌کند.
- ۳ - اینکه بی‌تقوا باشد و آداب اسلامی را سبک بشمارد و ریا کند و...

ب - حبط عمل در قرآن کریم

خدای سبحان در قرآن کریم چگونگی حبط و تباهی اعمال نیک آدمیان را، از هر صنف و گروهی که باشند، همراه با دلایل آن بیان داشته و در سوره اعراف درباره کافران به آیات خدا و قیامت می‌فرماید:

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ .

آنان که آیات خدا و دیدار قیامت را تکذیب می‌کنند، اعمالشان تباه می‌گردد.

آیا جز آنچه عمل می‌کردند پاداش داده می‌شوند؟!^۱

در سوره توبه درباره مشرکان می‌فرماید:

مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسْجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ ۗ
أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ ﴿۱۰۸﴾ إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسْجِدَ اللَّهِ
مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ
فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ .

مشرکان را نشاید که مساجد خدا را آباد کنند در حالی که به کفر خویش
گواهی می‌دهند! این گروه اعمالشان تباه گردیده و در آتش دوزخ جاوداندند. ﴿۱۰۸﴾
مساجد خدا را تنها آن کسی آباد می‌کند که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و
نماز را برپا دارد و زکات را بپردازد و جز از خدا نترسد. امید است این گروه از
راه‌یافتگان باشند.^۲

در سوره بقره درباره مرتدین و از دین برگشته‌ها می‌فرماید:

... وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ ۖ فِيمَتَّ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ
فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ .
... هر کس از شما که از دینش برگردد و در حال کفر بمیرد. چنین کسانی همه
اعمالشان در دنیا و آخرت تباه شده و اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند
بود.^۳

در سوره محمد ﷺ درباره کافران و ستیزه‌جویان با رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ
أَهْدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحِبُّ اللَّهُ أَعْمَلَهُمْ ﴿۱۰۸﴾ يَتَّيَّبُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا

1 - اعراف/۱۴۷.

2 - توبه/۱۷ و ۱۸.

3 - بقره/۲۱۷.

اللَّهُ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ.

آنان که کافر شدند و [مردمان] را از راه خدا بازداشتند و بعد از آنکه راه هدایت برایشان روشن شد [باز هم] با رسول خدا ستیزه‌جوئی کردند، هرگز زبانی به خدا نمی‌رسانند [بلکه خداوند] بزودی اعمالشان را تباه و نابود می‌کند ﴿﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را و اعمال خود را تباه نسازید!

حبط و تباهی اعمال - چنانکه گذشت و می‌آید - تنها دامن کافران را نمی‌گیرد بلکه مسلمانان را نیز شامل می‌گردد، خداوند در سوره حجرات می‌فرماید:

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ، بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالِكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید، و با او به آواز بلند - بدان‌گونه که با یکدیگر سخن می‌گوئید - سخن مگوئید که اعمالتان تباه گردد و شما ندانید!

در سوره بقره می‌فرماید:

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُفِيقُ مَالَهُ، رِثَاءَ النَّاسِ وَ...

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدقات و بخشوده‌های خود را با منت و آزار تباه و باطل مسازید، همانند کسی که مال خود را برای ریا و خودنمایی انفاق می‌کند و...

ج - حبط عمل در روایات

در روایات اسلامی به بسیاری از دلایل و اسباب حبط اعمال اشاره شده است که در زیر نمونه‌هایی از آنها را می‌آوریم:

شیخ صدوق در کتاب *ثواب الاعمال* از رسول خدا ﷺ روایتی آورده که آن حضرت فرموده:

هر کس بگوید: "سبحان الله" خداوند برای او در بهشت درختی را غرس می‌کند.
 هر کس بگوید: "الحمد لله" خداوند برای او در بهشت درختی را می‌کارد.
 و هر کس بگوید: "لا اله الا الله" خداوند برای او در بهشت درختی را می‌نشانند.
 و هر کس بگوید: "الله اکبر" خداوند برای او در بهشت درختی را برآورد.
 یکی از مردان قریش گفت: ای رسول خدا! بنابراین، درختان ما در بهشت بسیار است!
 فرمود: آری، ولی بر حذر باشید که آتشی بر آنها نفرستید تا همه را بسوزانند، زیرا خدای
 عزّ و جلّ می‌فرماید: "يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا
 أَعْمَالَكُمْ" ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را
 و اعمال خود را [با نافرمانی] باطل نکنید!

در صحیح مسلم و غیر آن از رسول خدا ﷺ آورده‌اند که فرموده:
 إِنَّ فَرَطَكُمْ عَلَى الْحَوْضِ، مَنْ وَرَدَ شَرِبَ، وَمَنْ شَرِبَ لَمْ يَظْمَأْ بَعْدَهُ، وَكَيْرِدَنْ
 عَلَى أَقْوَامٍ أَعْرَفُهُمْ وَيَعْرِفُونِي ثُمَّ يُحَالُ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ.
 به سوی من بر حوض کوثر سبقت جوئید که هر کس رسید می‌نوشد و هر که
 نوشید بعد از آن تشنه نگردد، در آنجا گروه‌هایی بر من وارد می‌شوند که آنان
 را شناخته و آنان نیز مرا می‌شناسند سپس میان من و آنان جدائی می‌افتد!
 در روایت دیگری است که فرموده:

كَيْرِدَنْ عَلَى الْحَوْضِ رَجُلٌ مِمَّنْ صَاحِبِنِي حَتَّى إِذَا رَأَيْتَهُمْ اخْتَلَجُوا دُونِي،
 فَلَأَقُولَنَّ أَيُّ رَبِّ أَصْحَابِي أَصْحَابِي، فَيَقُولَنَّ لِي: إِنَّكَ لَا تَذَرِي مِمَّا أَحَدْتُنَا بَعْدَكَ.
 مردانی از اصحابم بر حوض کوثر نزد من می‌آیند، ولی تا آنان را می‌بینم از من
 جداشان می‌کنند، من [با شتاب] می‌گویم: خدای من! یارانم! یارانم! به من گفته
 می‌شود: تو نمیدانی اینان بعد از تو چه کردند!

در حدیث دیگری از رسول خدا ﷺ آمده است:
 إِنَّ الْمُرَائِي يُدْعَى بِه يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَرْبَعَةِ أَسْمَاءٍ: يَا كَافِرًا! يَا فَاجِرًا! يَا غَادِرًا! يَا

1 - ثواب الاعمال ص ۳۲، و سورة محمد ﷺ آیه ۳۳.

2 - صحیح مسلم، کتاب الفضائل، حدیث ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۳۲ و ۴۰.

ربّ العالمین و پاداش اعمال انسان ﴿۱۲۹﴾

خَاسِرًا حَبِطَ عَمَلُكَ وَ بَطَلَ أَجْرُكَ وَ لَا خَلَقَ لَكَ الْيَوْمَ، فَالْتَمِسْ أَجْرَكَ مِمَّنْ كُنْتَ تَعْمَلُ لَهُ.

روز قیامت شخص ریاکار را با چهار نام صدا می‌زنند می‌گویند: ای کافر! ای فاجر! ای مکار! ای زیانکار! کردارت تباه و پاداشت باطل گردید، امروز بهره‌ای نداری، اکنون پاداش خود را از کسی درخواست کن که برایش کار می‌کردی!

خلاصه بحث

تا اینجا، نمونه‌هایی از پاداش "ربّ العالمین" به انسان را بیان داشتیم. در بحث آینده - به یاری خدا - شرکت جن و انس در پاداش و کیفر الهی را بیان می‌داریم.

1 - بحار ج ۷۲ ص ۲۹۵ به نقل از أمالی صدوق ص ۳۴۶.

جنیان در پاداش و کیفر همانند انسانند

در بحث خلقت آدم علیه السلام آوردیم که خداوند همه فرشتگان را فرمان داد تا برای آدم سجده کنند، آنان همه سجده کردند جز ابلیس که از جنیان بود، خدای سبحان نیز او را کیفری درخور داده و از درگاه خود بیرونش راند. آنچه در اینجا می‌آوریم بیان خداوند از سرانجام او و همزادان جنی‌اش در روز قیامت خواهد بود.

۱ - خداوند در سوره انعام می‌فرماید:

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَمَعَشَرَ الْجِنِّ قَدْ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ ... يَمَعَشَرَ الْجِنِّ
وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ
يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنْفُسِنَا وَعَرَّثَهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَىٰ
أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ .

روزی که خداوند همه آنان را گرد هم آورد [می‌گوید]: ای جماعت جنیان! شما بسیاری از انسانها را گمراه ساختید... ای گروه جن و انس! آیا رسولانی از خود شما به سویتان نیامدند که آیات مرا بازگو می‌کردند و شما را از دیدار چنین روزی بیم می‌دادند؟! آنان می‌گویند: ما بر ضد خودمان گواهی می‌دهیم! [آری] زندگی دنیا آنان را فریفت و به زیان خود گواهی دهند که کافر بودند.^۱

۲ - در سوره جن از زبان خود جنیان برای قوم خویش می‌فرماید:

1 - انعام/۱۲۸ و ۱۳۰.

ربّ العالمین و پاداش اعمال انسان ﴿۱۳۱﴾

وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ ۖ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَٰئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا ﴿۱۳۱﴾ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا .

[آنان گفتند:] گروهی از ما مسلمان و گروهی ستمگرند. و هر کس اسلام آورد راه رشد و هدایت را برگزیده است ﴿۱۳۱﴾ اما ستمگران هیزم و آتشگیره دوزخند! ^۱

۳ - در سوره اعراف می‌فرماید:

قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ ۗ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتٌ أُحْثَتًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا آدَارُكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرِنَهُمْ لِأُولِنَهُمْ رَبَّنَا هَٰؤُلَاءِ أَصْلُونَا ففَاتِهِمْ عَذَابًا ۖ ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ ۗ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِن لَّا تَعْلَمُونَ ﴿۱۳۲﴾ وَقَالَتْ أُولِنَهُمْ لِأُخْرِنَهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ فذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ .

[خداوند به ستمگران] می‌فرماید: در ردیف گروه‌های مشابه خود، از جن و انس، در آتش درآید! هرگاه دسته‌ای وارد می‌شود همتای خود را لعن می‌کند تا چون همگی در آنجا به هم رسند، گروه دنباله رو درباره پیشوایان خود می‌گویند: پروردگارا! اینان بودند که ما را گمراه ساختند. پس کیفر دوزخی آنان را مضاعف کن! خداوند می‌فرماید: عذاب همه مضاعف است ولی شما نمی‌دانید ﴿۱۳۲﴾ پیشوایان به دنباله روان گویند: شما بهتر از ما نبودید، پس بچشید عذاب را که محصول کار خودتان است! ^۲

۴ - در سوره هود می‌فرماید:

... وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لِأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ .

... و فرمان پروردگارت قطعی شده که: جهنم را از همه جن و انس انباشته گردانم! ^۳

1 - جن/۱۴ و ۱۵ .

2 - اعراف/۳۸ و ۳۹ .

3 - هود/۱۱۹ .

اینها برخی از آیات قرآن کریم درباره رفتار جنیان و مجازات آنان در دنیا و آخرت بود. قرآن کریم، شرح و تفصیل حالات ویژه جن در قیامت را - بدان گونه که درباره انسان آورده - نیاورده است.

خلاصه بحث پاداش و کیفر

گفتیم: انسان، خود، گندم و جو و حبوبات را می‌کارد و پس از چند ماه که بگذرد، محصول آن را برداشت می‌کند. و نیز، انواع درختان میوه را می‌نشانند و پس از چند سال که گذشت، میوه آن را برمی‌گیرد. یعنی انسان محصول دسترنج خود را می‌خورد، با این حال، خدای سبحان می‌فرماید: "كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ" از آنچه خداوند، روزی‌تان داده، بخورید! و نیز می‌فرماید: "يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ" ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از پاکیزه‌های آنچه روزی‌تان دادیم بخورید.^۱ و می‌فرماید: "وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَشِيَةً إِمْلَقِي حُنَّ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ" فرزندانان را از ترس فقر و گرسنگی نکشید! ما آنها و شما را روزی می‌دهیم!^۲

و گفتیم: این برای آن است که انسان در این مجموعه هستی همانند کسی است که به "سلف سرویس" می‌رود و باید با دست خود از خویشتن پذیرائی کند، در چنین مکان‌ها آن کسی که میهمانان را اطعام کرده و انواع خوردنی‌ها را برای آنان فراهم می‌نماید میزبان است، ولی میهمان نیز در انتخاب غذا و آماده کردن آن برای خویشتن آزاد است و اگر اقدام نکند و بشقاب و قاشق بر ندارد و نزدیک دیگ غذا نشود و هرچه خواست برنگیرد گرسنه می‌ماند و حق اعتراض هم ندارد، همچنانکه اگر پرخوری کند یا غذای ناباب بخورد نیز، تبعات آن بر خود اوست که چنین کرده است.

انسان در بهره‌گیری از نتایج اعمال معنوی خویش نیز بگونه‌ای است که برخی از نتایج

1 - مائده/۸۸ و نحل/۱۱۴.

2 - بقره/۱۷۲.

3 - اسراء/۳۱.

ربّ العالمین و پاداش اعمال انسان ﴿۱۳۳﴾

کردار خود را تمام و کمال در همین دنیا دریافت می‌کند، مانند آثار صِلَهٗ رَحِمِ کافر که برای او پاداش دنیائی دارد. برخی را نیز تنها در آخرت می‌یابد، مانند آثار شهادت که ویژه مؤمنین است. برخی از اعمال نیز بهره هر دو سرائی دارد مانند صله رَحِمِ مؤمن که پاداش دنیائی و آخرتی آن را تماماً دریافت می‌دارد.

بنابر آنچه آوردیم، انسان نتیجه رفتار معنوی خود را، بدانگونه که نتیجه رفتار مادی‌اش را می‌گیرد، تماماً دریافت می‌دارد، یا در دنیا و یا در آخرت، و یا در دنیا و آخرت هر دو، همچنین است نتایج اعمال سوء و زشت!

حق شفاعت در روز قیامت و اینکه خدای رحمان به برخی از انسانها چنین کرامتی را عطا می‌فرماید، نیز، محصول اعمالی است که انسان در دنیا انجام می‌دهد. همچنین است حبط و تباهی اعمال انسانها در روز قیامت که نتیجه برخی کردار دنیائی آنان است، زیرا:

"لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى" برای انسان پاداشی جز آنچه خود کرده نیست!^۱

قرآن کریم همچنین خبر داده که جنیان هم بمانند انسان پاداش اعمالشان را در آخرت تماماً دریافت می‌دارند.

همه آنچه را آوردیم بر اساس تقدیر "ربّ العالمین" و به اقتضای برخی از صفات پروردگاری اوست، در بحث آینده - به یاری خدا - صفات دیگری از ربّ العالمین را بررسی خواهیم کرد.



برخی از صفات و اسمای ربّ العالمین

- ۱ - معنای اسم.
- ۲ و ۳ - الرَّحْمَنُ وَ الرَّحِيمُ.
- ۴ - ذُو الْعَرْشِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ

۱ - معنای اسم

"اسم" در اصطلاح قرآنی به معنای صفات و خواصّ اشیاء و بیان کننده حقیقت آنها است. بنابراین، آنجا که خدای متعال می‌فرماید: "وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا" خداوند علم اسماء را همگی به آدم آموخت.^۱ معنایش این می‌شود که: خداوند علم خواصّ اشیاء و سایر علوم را همگی به آدم عَلَيْهِ السَّلَام آموخت - جز علم غیب را که هیچ کس در آن با خدا شرکت نمی‌کند مگر کسی که او بخواهد و بخشی از اخبار نهران را در اختیارش بگذارد.

۲ و ۳ - معنای رحمان و رحیم

در قرآن کریم برای خداوند متعال نام‌ها و صفات ویژه‌ای آمده که برخی از آنها آثار دنیائی، برخی آثار آخروی و برخی آثار هر دو سرائی دارند. از جمله این نام‌ها و صفات واژه‌های "رحمان و رحیم" اند که معنای آنها را بررسی می‌نمائیم:

در کتاب‌های لغت "رَحْمٌ و رَحْمَةٌ و مَرَحْمَةٌ" به معنای "مهربانی و نرمی و رقت قلب" آمده است. راغب در کتاب "مفردات الفاظ القرآن" در ماده "رحم" سخنی دارد که فشرده آن چنین است:

رحمت: رقت قلبی و مهربانی است بگونه‌ای که باعث احسان به رحمت شده گردد. این واژه گاهی در معنای رَقَّتْ صِرْفٌ، و گاهی در معنای احسان بدون رَقَّتْ استعمال شده

1 - بقره/۳۰.

است: هنگامی که از رحمت خدای متعال سخن می‌گوئیم مقصود تنها احسان مجرد بی‌رقت است، و بدین خاطر در روایت آمده است: رحمتی که از سوی خدا باشد بخشش و بخشودن، و رحمتی که از سوی آدمیان باشد رقت و مهربانی است.

واژه "رحمان" ویژه خدای متعال است و معنای آن جز بر خدا راست نیاید، زیرا تنها اوست که رحمتش همه چیز را فراگرفته است.

واژه "رحیم" درباره خدا و غیر خدا استعمال می‌شود. خداوند درباره خود فرموده: "إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ" خداوند آمرزنده مهربان است. و درباره پیامبر ﷺ فرموده: "لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ

بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ". براستی رسولی از شما بسویتان آمد که رنجهای شما بر او گران است. بر هدایت شما پای فشار و با مؤمنان رئوف و مهربان است.^۱

و نیز، گفته شده: خدای متعال رحمان دنیا و رحیم آخرت است. زیرا، احسان خداوند در دنیا عام است و شامل مؤمنان و کافران، و در آخرت مخصوص مؤمنان است. خداوند در سوره اعراف فرموده: "وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ". رحمت من همه چیز را فراگرفته، و بزودی آن را ویژه کسانی می‌گردانم که تقوا پیشه کنند.^۲ یعنی: رحمت من در دنیا برای مؤمنان و کافران هر دو است و در آخرت ویژه مؤمنان است.

صاحب کتاب "تاج العروس" نیز در این باره سخنی دارد که فشرده آن چنین است: "رحمان" نامی است مخصوص خداوند که به غیر او راست نیاید. زیرا، رحمت او همه موجودات را از طریق "خلق و رزق و سودرسانی" شامل است.

"رحیم" نامی است عام برای هر که به صفت رحمت متصف گردد. بعد گوید: این همان معنای سخن [امام] جعفر صادق علیه السلام است که فرموده: "رحمان" اسمی خاص برای صفتی عام است و "رحیم" اسمی عام برای صفتی خاص.

مؤید آنچه گفته‌اند این است که، "رحیم" در چهل و هفت مورد از قرآن کریم با

1 - توبه/۱۲۸.

2 - اعراف/۱۵۶.

"غفور" و "برّ" و "رئوف" و "ودود" قرین و همراه آمده است.^۱
 واژه "رحمان" در سوره "الرّحمن" اسم و صفت کسی آمده که انسان را پس از خلقت و آموزش بیان، با نعمت هدایت قرآنی گرامی داشته، و زمین را با هرچه در آن است از میوه‌ها و نخل‌ها و دانه‌ها و ریاحین برای بهره‌وری او آفریده است. سپس جن و انس را مخاطب ساخته و فرموده: "فَبِأَيِّ آءِالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ" پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید! و پس از ارشاد به برخی نعمت‌های دنیائی، پاره‌ای نعمت‌های آخرت را یادآور شده و می‌فرماید: "وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ" و برای آن کس که از مقام پروردگارش بترسد، دو باغ بهشتی خواهد بود. تا پایان سوره که می‌فرماید: "تَبْرَكَ أَسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ" خجسته و زوال ناپذیر است نام پروردگار صاحب جلال و بزرگواری تو!

۴ - ذوالعرش و «ربّ العرش»

از جمله آیاتی که در قرآن کریم از "عرش خدا" سخن گفته آیات زیر است:

۱ - در سوره هود می‌فرماید:

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ
 لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ...

اوست خدائی که آسمانها و زمین را در شش روز [= دوران] آفرید و "عرش" او بر آب قرار داشت، تا شما را بیازماید که کدام یک نیکوکارترید...^۲

۲ - در سوره یونس فرموده:

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى
 الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ ...

1 - به معجم الفهرس ماده "رحم" مراجعه شود.

2 - هود/۷.

پروردگار شما "الله" است همان که آسمانها و زمین را در شش روز [= دوران] آفرید، سپس بر عرش قرار گرفت و به تدبیر کار پرداخت...^۱

۳ - در سوره فرقان فرموده:

الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۗ الرَّحْمَنُ فَسَلِّ بِهٖ حَبِيرًا.

خداوندی که آسمانها و زمین و هرچه را میان آنهاست در شش روز [= دوران] آفرید، سپس بر عرش قرار گرفت، خدای رحمان، از او بخواه که از همه چیز آگاه است.^۲

۴ - در سوره غافر فرموده:

... الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ .

... آنان که عرش خدا را حمل می‌کنند و آنان که پیرامون آنند، پروردگارشان را تسبیح و ستایش کرده و به او ایمان دارند و برای مؤمنان [بدین‌گونه] آمرزش خواهند: پروردگارا! رحمت و علم تو همه چیز را فراگرفته است، پس کسانی را که توبه کرده و به راه تو آمده‌اند بیامرز و آنان را از عذاب دوزخ نگاه‌دار!^۳

۵ - در سوره زمر می‌فرماید:

وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِيًا مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ۗ وَقُضِيَٰ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ .

و فرشتگان را می‌بینی که بر گرد عرش خدا حلقه زده‌اند و به ستایش

1 - یونس/۳.

2 - فرقان/۵۹.

3 - غافر/۷.

برخی از صفات و اسمای ربّ العالمین ﴿﴾ ۱۴۱

پروردگارشان تسبیح گویند. میان آنان به حق داوری گردد و گفته شود: ستایش

ویژه "الله" پروردگار جهانیان است!^۱

۶ - در سوره حاقّه می‌فرماید:

... وَحَمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ مَّيْمِنًا.

... آن روز عرش پروردگارت را هشت فرشته بر فراز آنها حمل می‌کنند.^۲

شرح کلمات

الْعَرْش: عرش در لغت جای سقف دار و جمع آن عُرُوش است. تخت حکومت را به اعتبار بلندی جایگاه و عزّت و شوکت حاکم عرش نامیده‌اند. عرش به معنای ملک و مملکت نیز آمده است. در کتاب *لسان العرب* گویند: «ثَلَّ اللَّهُ عَرْشَهُمْ» یعنی: خداوند ملک و سلطنت آنان را نابود کرد.^۳ شاعر عرب زبانی در این باره گفته است:

إِذَا مَا بَنُو مَرَوَانَ تَلَّثَ عُرُوشَهُمْ " وَأَوَدَّتْ كَمَا أَوَدَّتْ إِيَادُ وَحَمِيرِ
چو نابود شد ملک مروانیان فروریخت چون حمیر و ایدیان^۴

۲ - استئوی: الف - در کتاب *التحقیق فی کلمات القرآن* ماده "سوی" آمده است: معنای "استواء" به اقتضای محل، تغییر می‌کند؛ یعنی در هر جائی بر حسب حال و اقتضای آنجاست.

ب - در کتاب *مفردات راغب* آمده است: "استواء" هرگاه با "علی" متعدی شود معنای "استیلا" یعنی: چیرگی و استقرار یافتن می‌دهد، مانند: "الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى" خدای رحمان بر عرش تسلط و چیرگی دارد.

ج - در کتاب *المعجم الوسیط* آمده است: اینکه گفته می‌شود: "استوی علی سریر الملک أو علی العرش"، بر تخت حکومت قرار گرفت یا بر کرسی سلطنت نشست،

1 - زمر/۷۵.

2 - حاقّه/۱۷.

3 - به *مفردات راغب* و *المعجم الوسیط* ماده: عرش، و *لسان العرب* ماده: ثَلَّ مراجعه شود.

4 - بحار (جلد ۵۸ ص ۷).

مقصود آن است که: اختیار مملکت را به دست گرفت.

اخطل شاعر در مدح بشر بن مروان اموی گفته است:

قد استوی بشرٌ علی العراق من غیر سیفِ اودمٍ مهراق
بشر مملکت عراق را بدون شمشیر و خون‌ریزی در اختیار گرفت.^۱

تفسیر آیات

پس از آنکه دانستیم "رحمان و رحیم" در اسمای الهی از صفات "رب العالمین" است و هر یک را در دنیا و آخرت آثاری است، و دانستیم که "اسم" در اصطلاح قرآنی به معنای صفات و خواص اشیا و بیان کننده حقیقت آنهاست و "عرش" در لغت عرب کنایه از حکومت و قدرت است، و نیز، دانستیم که "استواء" هرگاه با "علی" متعدی شود معنای "استیلا و چیرگی" می‌دهد، و اینکه گفته می‌شود: "استوی علی سریر الملک او علی العرش" بر تخت سلطنت یا بر عرش حکومت نشست، یعنی: "توگی الملک" اختیار مملکت و حکومت را در دست گرفت.

اکنون اگر به موارد هفت‌گانه‌ای که قرآن کریم از "استوای بر عرش" یاد کرده مراجعه کنیم می‌بینیم در همه آنها "استواء" با "علی" متعدی شده است، مانند:

"أَسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ"^ط، بر عرش قرار گرفت و به تدبیر کار پرداخت^۲

"ثُمَّ أَسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ ... يُدَبِّرُ الْأَمْرَ"^ط، سپس بر عرش قرار گرفت...
به تدبیر کار پرداخت.^۳

در این آیات [بدون اشاره به نوع تدبیر] با صراحت می‌فرماید: بر عرش قرار گرفت و به تدبیر امر پرداخت. در سوره اعراف (۵۴) به انواعی از تدبیر نیز اشاره کرده و می‌فرماید:

1 - بشر بن مروان برادر عبد الملک مروان خلیفه اموی است که در سال ۷۴ هجری در بصره درگذشت. سرگذشت او را در تاریخ دمشق ابن عساکر می‌یابید.

2 - یونس/۳.

3 - سجده ۴ و ۵ و رعد ۲.

برخی از صفات و اسمای ربّ العالمین ﴿ ۱۴۳

" اَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ ... " بر عرش قرار گرفت، با شب روز را می پوشاند... و در سوره حدید (۴) تدبیر کار را با کنایه آورده و می فرماید: " اَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۚ يَعْلَمُ مَا يَلْبُجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا نَخْرُجُ مِنْهَا " بر عرش قرار گرفت، آنچه در زمین فرومی رود و آنچه از آن خارج می شود همه را می داند. یعنی خداوند به هر چه در مملکتش جریان یابد آگاه است و همه با تدبیر خود او می گردند.

از اینجا معنای آیه ۵۹ سوره فرقان را نیز درمی یابیم، آنجا که می فرماید: " اَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۚ الرَّحْمَنُ فَسَعَلْ بِهِ ۚ خَبِيرًا " بر عرش قدرت قرار گرفت، خدای رحمان، تنها از او بخواه که از همه چیز آگاه است! یعنی: آنکه بر عرش قدرت قرار گرفته همان خدای رحمان است که همه عالمیان را با رحمت گسترده خویش پرورش داده و هر که در مملکت او کاری انجام می دهد به اقتضای رحمت و رحمانیت اوست.

این موضوع در سوره طه (۵) با تأکید بیشتری آمده، می فرماید: " الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اَسْتَوَىٰ " خدای رحمان است که بر عرش قدرت قرار گرفته و تسلط دارد.

بنابراین، از آنچه در سوره هود (۷) می فرماید: " خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ اَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ " آسمانها و زمین را در شش روز [= دوران] آفرید و عرش قدرت او بر آب قرار داشت. از آن دانسته می شود که در مملکت خداوندی پیش از خلقت آسمانها و زمین، جز همان آبی که تنها خدا حقیقتش را می داند، چیز دیگری وجود نداشته است.

و از آنچه که در سوره غافر (۷) می فرماید: " الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ " آنانکه عرش را حمل می کنند، دانسته می شود که مقصود فرشتگان کارگزار درگاه الهی اند که برخی را رسولان قرار داده و برخی را به امداد پیامبران فرستاده است، برخی حاملان عذاب بر امت هائی مانند قوم لوطاند و برخی آدمیان را قبض روح می کنند، و خلاصه، هر یک به کاری ویژه و متناسب با آنچه مقتضای ربوبیت خدای متعال در عالم ماست مشغولند.

و نیز، از آنچه در سوره حاقه (۱۷) می‌فرماید: " وَحَمَلُ عَرْشِ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ مَّئِينَةٌ " و عرش قدرت پروردگارت را در آن روز هشت فرشته حمل می‌کنند، دانسته می‌شود که مقصود این است که فرشتگان اجرا کننده فرمان خداوند در روز قیامت هشت گروه‌اند.

و در سوره نحل (۱۴) که فرموده: " وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفَلَكَ مَوَاجِرَ فِيهِ " اوست خدائی که دریا را مسخر شما گردانید تا از آن گوشت تازه بخورید و زیوری که می‌پوشید بیرون آورید، و کشتی‌ها را می‌بینی که سینه دریا را می‌شکافند. معنایش این است که دریا را رام ما کرد تا از "خواص" آن سود ببریم، و این یکی از موارد آموزش به آدم عليه السلام است. چنانکه پیش از این در همان سوره (۵ - ۸) می‌فرماید:

وَاللَّاتُ عَمَّ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنْفَعٌ وَمِمَّا تَأْكُلُونَ ﴿۵﴾ وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرْتَحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ ﴿۶﴾ وَحَمَلُ أَثْقَالِكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بَلِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ ﴿۷﴾ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۸﴾ وَالْحَيْلِ وَالْبِغَالِ وَالْحَمِيرِ لَتَرَكَبُوهَا وَزِينَةً ...

و چهارپایان را آفرید که در آنها برای شما وسیله پوشش و منافع دیگر است، و از گوشت آنها می‌خورید ﴿۵﴾ و مایه شکوه و زینت شمایند: گاهی که از صحرا بازشان می‌گردانید و هنگامی که به صحرا روانه‌شان می‌دارید ﴿۶﴾ و بارهای سنگین شما را، به جاهائی که جز با مشقت زیاد به آن نمیرسید، حمل می‌کنند. راستی را که پروردگار شما رئوف و مهربان است ﴿۷﴾ و اسبها و استرها و الاغها را آفرید تا بر آنها سوار شوید و زینت شما باشد و...

خداوند علاوه بر آنکه آنها را رام و مسخر ما گردانید، راه بهره‌وری از آنها را نیز به ما آموخت تا از گوشت و پوست و سواری و حمل بارشان استفاده نمائیم. در سوره زخرف آیات ۱۲ و ۱۳ می‌فرماید:

برخی از صفات و اسمای رب العالمین ﴿ ۱۴۵

وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفَلَكَ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ ﴿۱۴۵﴾
لِيَسْتَوُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ
الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ .

خداوندی که همه زوج‌ها را آفرید و برای شما از کشتیها و چهارپایان وسیله
سواری ساخت تا بر پشت آن سوار شوید ﴿ ۱۴۵﴾ و چون بر آن استقرار یافتید
نعمت پروردگارتان را یاد کنید و بگوئید: منزّه است خداوندی که این را مسخر
و رام ما گردانید و گرنه ما را توان تسخیر آن نبود.

آری، همان خداوندی که روش بهره‌گیری از آنچه در این آیات آمده را به ما آموزش
داده و به مقتضای "ربوبیت" خود آنها را مسخر و رام ما ساخته است، همو زنبور عسل را
الهام کرد تا در کوهها و داربست‌ها خانه گیرد و از گلها و شکوفه‌ها بمکد و عسل بسازد، و
همو دریا را در اختیار ماهیان قرار داد و با الهام غریزی روش بهره‌وری از آن را به آنها
آموخت و ... و بدینگونه، با رحمت و اسعه خویش نیاز هر یک از مخلوقات را به وسیله
موجودات دیگر در اختیار او نهاد و خواص اشیاء مورد نیازش را به او آموخت تا از آن
بهره گیرد. به عبارت دیگر، به زنبور عسل اسامی و خواص آنچه را برای ادامه زندگی نیاز
داشت بیاموخت، و به ماهیان نیز اسامی و خواص اشیاء مورد نیازشان را آموزش داد تا در
زندگی به کار گیرند و...

اما انسان که خداوند پس از تکمیل خلقتش در معرفی او فرمود: "فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ
الْخَالِقِينَ" بزرگ و خجسته است خدائی که بهترین آفرینندگان است! خداوند همه اسامی و
خواص اشیاء را به او آموخت. چنانکه در سوره جاثیه (۱۳) فرموده:

" وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ ."

خداوند هر چه در آسمانها و زمین است همه را خود مسخر شما ساخته است.

و در سوره لقمان (۲۰) فرموده:

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ .

آیا ندیدید خداوند آنچه در آسمانها و زمین است همه را مسخر شما کرده
است؟

بنابراین، پروردگار رحمان هر یک از اصناف مخلوقاتش را در بهره‌گیری از سایر مخلوقات، در حد نیاز هدایت فرموده، و مخلوقی را که مورد نیاز مخلوق دیگر بوده تکویناً مسخرّ او ساخته است.

انسان نیز، با استعداد خدادادی و عقل کاوشگری که توان درک خواص همه اشیاء را داراست، اگر بکوشد و در فراگیری علوم مجاهده نماید، خواهد دید که همه مخلوقات برای به کارگیری در اختیار او نهاده شده‌اند، مثلاً اگر بکوشد تا خواص "اتم" را دریابد یقیناً به آن خواهد رسید، و چون "اتم" از اشیائی است که مسخر انسان گردیده، مسلماً توان شکافتن و به کارگیری آن را در مسیر اهداف خود دارد، همان‌گونه که خداوند خواص آتش و الکتریسیته و دیگر شاخه‌های علوم فیزیک و شیمی را در اختیارش نهاد و آنها را مسخرّ او ساخت تا از فلزات مختلف سفینه فضائی بسازد و آن را در اطراف زمین به گردش درآورد و ...

اما این انسان [از آن رو که سرکش و سیری ناپذیر است] نیازمند کسی است که به راه صحیح بهره‌وری از مسخرّات هدایتش نماید تا آنچه را آموخته و در اختیار گرفته در راه زیان خود و دیگران به کار نگیرد، و "حرث و نسل" را با آن به نابودی نکشاند، "ربّ رحمان" انبیای والامقام را برای هدایت او فرستاده تا روش درست به کارگیری و بهره‌وری از مسخرّات را به او نشان دهند. پس، از جمله آثار رحمت "ربّ رحمان"، فرستادن پیامبران و انزال کتابهای آسمانی و تعلیم مردمان است. بیان این موضوع در سوره "الرّحمن" با تفسیر لفظ "رحمان" چنین است:

"الرّحمنُ ﴿عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾ خداوند رحمان، قرآن را تعلیم فرمود.

"خَلَقَ الْإِنْسَانَ ﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ انسان را آفرید، و به او سخن گفتن آموخت.

"الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ ﴿خورشید و ماه با حساب منظمی می‌گردند.

"وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ ﴿و گیاه و درخت برای او سجده و فروتنی می‌کنند.

برخی از صفات و اسمای ربّ العالمین ﴿ ۱۴۷

" وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ " آسمان را برافراشت و میزان و قانون
برنهاد.

" وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ " و زمین را برای خلائق آفرید.

" فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ " در آن میوه‌ها و نخلهای پرشکوفه است.

" وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ " و دانه‌های همراه با کاه و گیاهان خوشبو.

" فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ " پس کدام یک از نعمت‌های "رب" تان را
تکذیب می‌کنید؟

" تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ " بزرگ و خجسته است اسم "رب" تو،
آن صاحب جلال و اکرام.

و نیز "رب" است که: " يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ " روزی را برای هر که
بخواهد گسترش داده و تنگ گرداند.^۱

آنچه از آثار رحمت "رب" در دنیا آوردیم، همه مردمان از مؤمن و کافر را در
برمی‌گیرد. بنابراین، "رحمان" از صفات "ربّ العالمین" در دنیاست و رحمت او همه
خلائق و از جمله مؤمنان و کافران را شامل می‌گردد.

و چون "ربّ العالمین" مردمان را به وسیله "وحی" بر پیامبران هدایت می‌کنند، قرآن
کریم "وحی" را به نام "رب" که از اسمای حسنی الهی است نسبت داده و می‌فرماید:

... ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ ۚ

این، از حکمت‌هایی است که "رب" تو به تو وحی کرده است.^۲

و فرموده:

اتَّبِعْ مَا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ۗ

از آنچه که از سوی "رب" تو بر تو وحی شده پیروی کن.^۱

1 - سبأ/ ۳۶ و ۳۹.

2 - اسراء/ ۳۹.

قرآن همچنین، فرستادن رسولان و انزال کتابهای آسمانی را به "رب العالمین" نسبت می‌دهد و در شرح حال هود علیه السلام می‌فرماید: او به قومش گفت:

يَنْقَوْمَ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠٦﴾ أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي .

ای قوم من! هیچ‌گونه سفاهتی در من نیست، ولی من فرستاده‌ای از سوی "رب العالمین" ام علیه السلام [که] رسالت‌های پروردگرم را به شما می‌رسانم.^۱

و درباره نوح علیه السلام می‌فرماید: او به قومش گفت:

يَنْقَوْمَ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠٧﴾ أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي ... ٣

ای قوم من! هیچ‌گونه گمراهی در من نیست، ولی من فرستاده‌ای از سوی "رب العالمین" ام علیه السلام [که] رسالت‌های پروردگرم را به شما می‌رسانم.

و درباره موسی علیه السلام می‌فرماید: او به فرعون گفت:

يَنْفِرَعُونَ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ .

ای فرعون! من فرستاده‌ای از سوی "رب العالمین" هستم.^۲

و درباره انزال کتابهای آسمانی فرموده:

وَأَتْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ .^۳

آنچه را از کتاب "رب" تو به تو وحی شده تلاوت کن!^۴

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ .

نازل شدن این کتاب، که شک و تردیدی در آن نیست، از سوی "رب"

1 - انعام/۱۰۶.

2 - اعراف ۶۷ و ۶۸.

3 - اعراف/۶۱ و ۶۲.

4 - اعراف/۱۰۴.

5 - کهف/۲۷.

العالمین" است.^۱

إِنَّهُ لَقَرَّءَانٌ كَرِيمٌ... تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ.

براستی که آن، قرآن کریمی است... نازل شده از سوی "ربّ العالمین"^۲

و نیز، امر و فرمان را به "رب" نسبت داده و می‌فرماید:

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ.

بگو: "رب" من به عدالت فرمان داده است، و اینکه، روی خود را در هر

مسجد به سوی او بدارید.^۳

بدین سبب باید تنها از فرمان "رب" اطاعت کرد، چنانکه از قول خاتم انبیا ﷺ و

مؤمنان می‌فرماید:

ءَاَمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِ ۚ وَالْمُؤْمِنُونَ... وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا

غُفْرَانَكَ رَبَّنَا...

پیامبر به آنچه از سوی "رب"ش بر او نازل شده ایمان آورده است، و همه

مؤمنان نیز ایمان آورده‌اند... و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا!

آمرزش تو را...^۴

پیامبران نیز، بدان سبب که اوامر "ربّ العالمین" را تبلیغ می‌کنند، خدای متعال اطاعت

آنان را در ردیف اطاعت خود قرار داده و فرموده:

... أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ.

... اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید رسول را، و اعمال خویش را تباه

نسازید!^۵

همچنین است گناه و معصیت که از هر کس سرزند "ربّ العالمین" را نافرمانی کرده

1 - سجده/۲.

2 - واقعه ۷۷ و ۸۰.

3 - اعراف/۲۹.

4 - بقره/۲۸۵.

5 - محمد/۳۳.

است، چنانکه فرموده:

... فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ^۱

... فرشتگان همگی سجده کردند جز ابلیس - که از جن بود - و از فرمان "رب"ش بیرون شد.^۱

و نیز فرموده:

فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ.

[قوم ثمود] "ناقه" را پی کردند، و از فرمان "رب"شان سرباز زدند!^۲
گاهی نیز لفظ "امر" و فرمان از جمله حذف شده ولی معنای آن باقی است، چنانکه درباره آدم عليه السلام فرموده:

وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى .

آدم "رب"ش را نافرمانی کرد، و از پاداش محروم شد!^۳

یعنی آدم عليه السلام "امر" ربش را نافرمانی کرد.

پیامبران نیز چون اوامر "رب" را به مردم می‌رسانند، نافرمانی آنان سرپیچی از فرمان "رب" به حساب آید، چنانکه خداوند درباره فرعون و قوم او و کسانی که پیش از آنان بوده‌اند می‌فرماید:

وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ ... فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ ...

فرعون و کسانی که پیش از او بودند... با فرستاده "رب"شان مخالفت کردند.^۴

انسان پس از نافرمانی نیز، هرگاه توبه می‌کند از "رب" خویش آمرزش می‌خواهد،

چنانکه فرموده:

الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّا أَمْنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا .

1 - كهف/۵۰.

2 - اعراف/۷۷.

3 - طه/۱۲۱.

4 - حاقه/۹ و ۱۰.

برخی از صفات و اسمای ربّ العالمین ﴿﴾ ۱۵۱

آنان که می‌گویند: "پروردگارا!" ما ایمان آوردیم، پس گناهان ما را ببامرز!^۱
وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا .

و سخنشان تنها این بود که: "پروردگارا! گناهان ما را ببامرز!^۲
رَبَّنَا فَاعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا .

"پروردگارا! گناهان ما را ببامرز، و بدیهای ما را بپوشان!"^۳

در سوره قصص از قول موسی عليه السلام می‌فرماید:

... رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ .^۴

... پروردگارا! من به خویشتم ستم کردم، مرا ببخش! و خداوند او را بخشید.^۴
بدین سبب "غفور و غفار" نیز، از صفات "رب" است چنانکه فرموده:
وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ
رَّحِيمٌ .

آنان که گناه کردند و بعد از آن توبه نموده و ایمان آوردند، [بدانند که]
"پروردگار" تو پس از آن، "غفور و مهربان" است.^۵

و از قول نوح به قومش می‌فرماید:

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا .

[نوح گفت به آنان] گفتم: از "پروردگار" نان "آمرزش" بخواهید که او بسیار
"آمرزنده و غفار" است.^۶

در سوره بقره فرموده:

فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ .

1 - آل عمران/۱۶.

2 - آل عمران/۱۴۷.

3 - آل عمران/۱۹۳.

4 - قصص/۱۶.

5 - اعراف/۱۵۳.

6 - نوح/۱۰.

پس آدم از "پروردگار"ش کلماتی را دریافت، و خداوند توبه او را پذیرفت، زیرا او "توبه‌پذیر و مهربان" است.^۱ و کسانی که گناه را با توبه جبران نکنند، کیفر کردارشان با "رب العالمین" است، چنانکه فرموده:

قُلْ يٰۤاَعْبَادِىَ الَّذِيْنَ اَسْرَفُوْا عَلٰى اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوْا مِنْ رَّحْمَةِ اللّٰهِ ... وَاٰنِيْبُوْا اِلٰى رَبِّكُمْ وَاَسْلِمُوْا لَهٗ مِنْ قَبْلِ اَنْ يَّاتِيَكُمْ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُوْنَ .

بگو: ای بندگان من که بر خویشتن اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خدا نومید نشوید... به سوی "پروردگار"تان بازگردید و سر به فرمان او گزارید، پیش از آنکه عذاب به سراغتان آید، سپس یاری نگردید!^۲ پاداش "رب" در برابر اعمال نیز، گاهی در دنیاست، گاهی در آخرت و گاهی در دنیا و آخرت، که قرآن کریم همه را به "رب" نسبت داده و می‌فرماید:

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِى مَسْكِنِهِمْ ءَايَةٌ ۖ جَنَّتَانِ عَنِ يَمِيْنِ وَشِمَالِ ۖ كُلُوْا مِنْ رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاَشْكُرُوْا لَهٗ ۗ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبُّ غَفُوْرٌ ۖ فَاَعْرَضُوْا فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِىْ اُكْلٍ حَمِطٍ وَاَثَلِ وَشَىءٍ مِّنْ سِدْرٍ قَلِيْلٍ ۖ ذٰلِكَ جَزٰىنَّهُمْ بِمَا كَفَرُوْا ۗ وَهَلْ جُنِّزٰى اِلَّا الْكَفُوْرُ .^۳

برای قوم "سبا" در محل سکونتشان نشانه‌ای بود: دو باغ از راست و چپ. [به آنان گفتیم:] از روزی "پروردگار"تان بنخورید و سپاس او بگزارید. شهری پاکیزه و "پروردگار"ی آمرزنده! [آنان روی گرداندند، و ما سیل ویرانگر را بر سرشان فرستادیم و دو باغ [پربار]شان را به دو باغ با میوه‌های تلخ و شورگز و اندکی از درخت سدر مبدل ساختیم] این کیفر را به خاطر کفرانشان به آنان دادیم. و آیا جز کفران کننده را کیفر می‌دهیم!؟

1 - بقره/۳۷.

2 - زمر/۵۳ و ۵۴.

3 - سبا/۱۵.

برخی از صفات و اسمای ربّ العالمین ﴿ ۱۵۳

اما پاداش نهائی در قیامت پس از برانگیختن و حسابرسی است. قرآن کریم برانگیختن و حسابرسی را نیز به "رب" نسبت داده و می‌فرماید:

وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ سَحَّشْرُهُمْ ۚ

"پروردگار" تو، همو آنان را بر می‌انگیزد.^۱

و می‌فرماید:

مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ نُمُّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ .

هیچ چیز را در "این کتاب" فروگذار نکردیم. سپس همگی به سوی "پروردگار" شان گرد آورده می‌شوند.^۲

و می‌فرماید:

إِنَّ حِسَابَهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي لَوَ تَشْعُرُونَ .

[نوح گفت:] حساب آنان تنها با "پروردگار" من است اگر درک کنید!^۳

مردم پس از حسابرسی یا مؤمنند که به هر حال مشمول "رحمت" خدا قرار می‌گیرند و یا غیر مؤمن که از رحمت خدائی بدورند. خداوند درباره مؤمنان فرموده:

يَوْمَ نُحْشِرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفِدًا .

روزی که پرهیزکاران را دسته‌جمعی به سوی خدای "رحمان" برمی‌انگیزیم.^۴

آری، رحمت "ربّ العالمین" در آن روز ویژه مؤمنان است، بدین خاطر نیز خداوند، "رحیم" آخرت نامیده می‌شود و واژه "رحیم" پس از "رحمان" می‌آید، چنانکه فرموده:

"الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿ ۱۵۳﴾ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ .

ستایش ویژه "الله" پروردگار جهانیان است ﴿ ۱۵۳﴾ آن خدای "رحمان" و "رحیم". زیرا رحمت «رحمان» در این دنیا همه عالمیان را در برمی‌گیرد، ولی رحمت «رحیم» ویژه مؤمنان است.

1 - حجر/۲۵.

2 - انعام/۳۸.

3 - شعراء/۱۱۳.

4 - مریم/۸۵.

و درباره غیر مؤمنان و کافران فرموده:

إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ﴿۱۰۰﴾ لِلطَّغْيِينِ مَغَابًا ... جَزَاءً وَفَاءً .

راستی را که جهنم کمینگاهی است سخت ﴿۱۰۰﴾ و بازگشتگاهی برای نافرمانان...
کیفری برابر [با آنچه می‌کردند]^۱

به همین سبب نیز، "رب العالمین" مالک روز جزا نامیده شده، چنانکه فرموده:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۰۱﴾ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۱۰۲﴾ مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ .

بنابر آنچه آوردیم، "رب" هم "رحمان" است و هم "رازق"، هم "رحیم" است و هم "تواب" و هم "غفور" و هم واجد دیگر اسمای حسناست.

نتیجه بحث

خداوند در سوره "اعلی" فرمود: "رب" مخلوقات همان است که آنان را به بهترین وجه آفرید، سپس آماده پذیرش هدایتشان فرمود، پس از آن حدود و اندازه زندگی هر یک را معین و آنها را هدایت نمود. در آیات بعدی چراگاه حیوان را مثال زد و فرمود: "رب" همان است که چراگاه حیوانات را بیرون آورد و آن را پرورش داد تا پس از سبزی شدید به پایان رشد خود یعنی "گیاه خشکیده" برسد.

همچنین در سوره "رحمان" که آیات آن را آوردیم و همه در وصف "ربوبیت" بود در ابتدای آن به پرورش انسان - از راه آموزش بیان - اشاره کرد و فرمود:

" خَلَقَ الْإِنْسَانَ. عَلَّمَهُ الْبَيَانَ "

انسان را آفرید و او را سخن گفتن آموخت. یعنی او را برای پذیرش هدایت آماده کرد.

و در سوره "علق" به گوشه دیگری از صفات "ربوبیت" در پرورش انسان اشاره کرد

و فرمود:

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ... الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿۱۰۳﴾ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ .

1 - نبأ/۲۱ و ۲۲ و ۲۶.

برخی از صفات و اسمای ربّ العالمین ❁ ۱۵۵

انسان را از خون بسته آفرید... همان کسی که به وسیله قلم آموزش داد ❁ و به انسان آنچه را نمی‌دانست تعلیم فرمود.
یعنی او را برای پذیرش هدایت آماده ساخت.
هر دو مورد مذکور [= آموزش بیان و تعلیم با قلم] شرح کلمه "سَوَى" است که در سوره "اعلیٰ" آمده است.
در سوره "شوری و نساء و آل عمران" چگونگی هدایت انسان به وسیله "ربّ العالمین" را شرح و بسط داده و فرمود: برای انسان دین "اسلام" را مقرر داشت و آن را در کتاب‌های خود به سوی پیامبرانش فرستاد و...
در سوره "یونس و اعراف" فرمود: پروردگار شما همان خداوندی است که آسمانها و زمین را آفرید و آنها را هدایت تسخیری فرمود.
در سوره "انعام" پس از یادآوری انواع مخلوقات در آیات (۹۵ - ۱۰۱) در آیه (۱۰۲) فرمود:

ذَالِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَأَعْبُدُوهُ .

این است پروردگار شما، هیچ الهی جز او نیست، آفریننده همه چیز اوست.
پس، تنها او را عبادت کنید.



آنچه تا اینجا در بحث‌های ربوبیت از صفات "ربّ" و اسمای او آوردیم، همگی از صفات "الله" و اسمای حسنی اوست. در بحث از "اسمای حسنیات الهی" - به یاری خدا - اسمای دیگری را که ویژه "الله" است می‌آوریم.



اسمای حسناى الهى

۱ - الله

۲ - كرسى

۱ - الله

برخی از دانشمندان لغت‌شناس گفته‌اند: "الله" در اصل "إله" بوده که اسم جنس "آلهه" است، الف و لام تعریف بر سر آن آمده و "الإله" گردیده، سپس الف را حذف کرده و دو لام را در هم ادغام کرده‌اند تا "الله" شده است. یعنی: "إله" و "الله" مانند: "رجل" و "الرَّجُل" اند، دو تاءى اول: "إله و رجل" اسم جنس "آلهه" و "رجال" اند، و دو تاءى دوم: "الله و الرجل" با الف و لام تعریف معرفه شده و "رجل" و "إله" مورد نظر را مشخص کرده‌اند. بنابراین، معنای "لا إله إلا الله" می‌شود: هیچ الهی نیست مگر آن الهی که مورد نظر و قصد گوینده است.

و این پنداری اشتباه است، زیرا:

لفظ "الله" - به اصطلاح نحویان - "عَلِمَ مُرْتَجِلٌ" [= منحصر به فرد] است و مخصوص ذات باری تعالی است؛ آنکه صفاتش جامع جمیع اسمای حسناست و هیچکس در این نام با او شریک و انباز نمی‌شود، چنانکه هیچ کس در "الْوَهَيْتِ و رُبُوبِيَّتِ" با او شریک نگردد.

پس، "الله" در اصطلاح اسلامی اسمی است مخصوص برای ذاتی که دربردارنده جمیع صفات کمال است، چنانکه خود سبحانه و تعالی فرموده: "وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى" همه اسمای حسنی از آن "الله" است^۱ و فرموده:

1 - اعراف/۱۸۰.

"اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ"

خداوندی که معبودی جز او نیست، همه اسمای حسنی از آن اوست.^۱ بنابراین، "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ" یعنی: هیچ خالق و مؤثری در هستی وجود ندارد، و جز ذاتِ در بردارنده همه صفات کمال و صاحب همه اسمای حُسنی، معبود دیگری نیست. یکی از اسمای حسنی الهی "قَيُّوم" است. "قَيُّوم" یعنی: پاینده، کسی که قائم به ذات خویشتن است، نگهدارنده هر چیز و کسی که مایه قوام موجودات را به آنها می‌دهد. این معنی در آیه (۵۰) سوره طه آمده است:

رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ

پروردگار ما آن کسی است که به هر موجودی آنچه لازمه آفرینش و قوام او بوده داده، سپس هدایت کرده است!

پس، همان "الله" جامع جمیع صفات کمال و اسمای حسناست که "رب" است و "رحمان" است و "رزاق" است و "توآب" است و "غفار" است و "رحیم" است و "مالک یوم الدین" است و ... بدین خاطر نیز، لفظ "الله" در قرآن کریم گاهی به جای ربّ نشسته یعنی آنجا که شایسته ذکر نام "رب" بوده به جای "رب" آمده و صفات "رب" را بر خود گرفته است مانند: "رزاق و توآب و غفور و رحیم" و کسی که به انسان پاداش کارش را می‌دهد، چنانکه فرموده:

۱ - اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ .

"الله" است و روزی را برای هر کس بخواهد گسترش داده و تنگ می‌گرداند.^۲

۲ - وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ .

و برآستی که "الله" همو توبه‌پذیر و مهربان است.^۳

۳ - إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ .

1 - طه/۸.

2 - رعد/۲۶.

3 - توبه/۱۰۴.

راستی را که "الله" آمرزنده و مهربان است.^۱

۴ - لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ .

تا "الله" پاداششان دهد، پاداش بهتری کاری که می کرده‌اند.^۲

در آیاتی که گذشت، چنانکه دیدیم، صفات "رزاق و غفور و رحیم" و پاداش دهنده که ویژه «ربّ العالمین» است به "الله" داده شده، زیرا "الله" جامع جمیع صفات کمال و خود «ربّ العالمین» است.

برخی اسماء و صفات آمده در قرآن کریم نیز، صفت ویژه "الله" است مانند:

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ .

هیچ معبودی نیست جز "الله" که "حیّ و قیوم" و پاینده است. هرگز خواب سبک و سنگینی او را فرا نمی‌گیرد، هرچه در آسمانها و زمین است از آن اوست. چه کسی است که نزد او، جز به فرمانش، شفاعت کند؟ آنچه را که پیش رو و آنچه را که پشت سرشان است می‌داند، و به چیزی از علم او آگاه نمی‌گردند، جز آنچه خود بخواهد. "کرسی" حکومت او آسمانها و زمین را در برگرفته، و نگاهداری آنها خسته‌اش نمی‌کند، و اوست که "علیّ و عظیم" [= بلند مرتبه و با عظمت] است.^۳

همه اسماء و صفات وارد در این آیه ویژه "الله" است و از صفات "إله" خالق و "ربّ" پرورشگر جهانیان نیست.

و نیز، صفاتی مانند: "عزیز، حکیم، قدیر، سمیع، بصیر، خیر، غنی، حمید، ذوالفضل

1 - بقره/۱۸۲.

2 - توبه/۱۲۱.

3 - بقره/۲۵۵.

العظیم، واسع علیم، فعّال ما یشاء و... " از صفات مخصوص "الله" است. بنابراین، "الله" نامی است برای هر یک از این صفات و حقیقت "الله" همین صفات و اسمای حسناست.

در زبان عبری نیز، "یَهُوَه" را به جای "الله" و "الوهیم" را به جای "الاله" می‌آورند. یکی از صفات "الله" این است که "کرسی حکومت" او آسمانها و زمین را در برگرفته است. اکنون به بررسی معنای "کرسی" می‌پردازیم:

۲ - کرسی

کرسی در لغت به معنای "تخت و علم" است. طبری و قرطبی و ابن کثیر از ابن عباس روایت کرده‌اند که گفته است: «کرسی خدا علم اوست.»

طبری گوید: «خداوند همان‌گونه که از سخن فرشتگان خبر داده که در دعای خود گفتند:

"رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا" پروردگارا! علم تو همه چیز را فراگرفته، در این آیه، نیز، خبر داده که: "وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ" علم او آسمان و زمین را فراگرفته است. زیرا، "کرسی" در اصل به معنای علم است، و اینکه عرب به جزوه علمی "کُرَاسَه" گوید از همین باب است، چنانکه به علما و دانشمندان هم گفته می‌شود "کُرَاسِي" و "... - پایان سخن طبری.

اضافه بر آنچه طبری گفته، ما نیز - به یاری خدا - می‌گوئیم: خداوند متعال سخن ابراهیم علیه السلام به قوم خود را آورده که به ایشان گفته است:

وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ .

علم پروردگار من همه چیز را در برگرفته، آیا پند نمی‌گیرید؟^۱

و سخن شعیب علیه السلام به قوم خود را که گفته است:

وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا .

علم پروردگار ما همه چیز را در بر گرفته است.^۱

و سخن موسی علیه السلام به سامری را که گفته است:

إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا .

معبود شما تنها "الله" است، همان که جز او معبودی نیست، علم او همه چیز

را فراگرفته است.^۲

ششمین وصی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی امام جعفر صادق علیه السلام نیز، در پاسخ

کسی که پرسید: معنای "کرسی" در جمله: "وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ" ^ط

چیست؟ فرمود: علم خداست.^۳

"کرسی" در قرآن کریم به هر دو معنای: "تخت و علم" آمده است. خداوند در داستان

سلیمان علیه السلام در سوره: "ص" فرموده:

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا .

ما سلیمان را آزمودیم و بر کرسی [= تخت] او جسدی افکندیم...^۴

و در این آیه می‌فرماید:

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا

شَاءَ . وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ ... ^ط

خداوند، پیشرویی آنان و پشت سرشان را می‌داند، و به چیزی از «علم» او آگاه

نگردند، جز آنچه خود بخواید. کرسی [= علم] او آسمانها و زمین را فراگرفته

است.^۵

1 - اعراف/۸۹

2 - طه/۹۸

3 - توحید صدوق ص ۳۲۷ باب معنی قول الله عز و جل: "وسع كرسية السموات والارض".

4 - ص/۳۴

5 - بقره/۲۵۵

اسمای حسناى الهى ❁ ۱۶۵

«کرسى» چنانکه در آیه شریفه مشهود است پس از "عَلِمَهُ" آمده که با این قرینه معنای آن می‌شود: به چیزی از "علم خدا" - جز آنچه خود بخواهد - آگاه نگردند، "علم او" آسمانها و زمین را در برگرفته است.

بنابراین، معنای برخی از روایات که می‌گوید: *كُلُّ شَيْءٍ فِي الْكُرْسِيِّ* "همه چیز در "کرسى" است، این می‌شود که: همه چیز در علم خداوند است.

در اینجا بحث "اسمای حسناى الهى" را پایان می‌دهیم و بحث «عُبُودِيَّت» را که با آن مرتبط است بررسی می‌نمائیم.

عبد و عبادت:

"عَبْدٌ" یعنی: اطاعت کرد، "عُبُودِيَّةٌ" یعنی: اطاعت با خضوع و فروتنی و "عبادت" یعنی: اطاعت با نهایت خضوع و فروتنی که از "عُبُودِيَّةٌ" رساتر است.

الف - عبودیت

در جمله **إِنَّاكَ نَعْبُدُ** در سوره "حمد" که پس از ذکر «رَبِّ الْعَالَمِينَ» آمده، "عُبُودِيَّةٌ" به معنای اطاعت است، یعنی: تنها تو را اطاعت می‌کنیم. در حدیث امام صادق **الطَّيِّبِ** نیز که فرموده: "مَنْ أَطَاعَ رَجُلًا فِي مَعْصِيَةِ فَقَدْ عَبَدَهُ" هر کس انسانی را در گناهی اطاعت کند او را عبادت کرده.^۱ چنانکه مشهود است، "عبادت و اطاعت" قرین هم و به یک معنی آمده‌اند.

در سخن امام رضا **الطَّيِّبِ** نیز، گوش فرادادن به سخن دیگران که نوعی اطاعت و پیروی از آنان است "عبادت" دانسته شده، چنانکه فرموده:

مَنْ أَصْغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ، فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ، وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ إِبْلِيسَ فَقَدْ عَبَدَ إِبْلِيسَ.

هر کس به گوینده‌ای گوش بسپارد او را "عبادت" کرده است، حال اگر گوینده از خدای عزّ و جلّ سخن گوید، خدا را "عبادت" کرده و اگر از ابلیس سخن گوید، ابلیس را

1 - اصول کافی جلد ۲ ص ۳۹۸.

"عبادت" کرده است.^۱

"عبادت" برای موجودات باشعور، اختیاری، و برای دیگران با تسخیر است. چنانکه خدای سبحان به انسانها فرموده:

يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ اَعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ ...

ای مردم! پروردگارتان را "عبادت" کنید، همان که شما و پیشینیان شما را آفرید...^۲

و درباره دیگر موجودات فرموده:

وَلِلّٰهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلٰٓئِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُوْنَ .

تمام آنچه در آسمانها و زمین است از جنبندگان و فرشتگان برای خدا سجده [= فروتنی] می‌کنند و تکبر نمی‌ورزند.^۳

ب - عبد

برای "عبد" چهار معنی است:

۱ - "عبد" به معنای "برده" مانند آنچه خدای متعال در سوره نحل فرموده:

ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلٰى شَيْءٍ .

خداوند مثالی زده: برده مملوکی را که قادر بر هیچ چیز نیست.^۴

جمع این عبد "عبید" است، چنانکه از قول رسول خدا ﷺ آورده‌اند که فرموده:

مَنْ خَرَجَ اِلَيْنَا مِنَ الْعَبِيدِ فَهُوَ حُرٌّ .

هر یک از "بردگان" که به سوی ما [= اسلام] بیاید آزاد است.^۵

1 - عیون اخبار الرضا علیه السلام جلد ۱ ص ۳۰۳ حدیث ۶۳، وسائل الشیعه جلد ۱۸ ص ۹۲ حدیث ۱۳.

2 - بقره/۲۱.

3 - نحل/۴۹.

4 - نحل/۷۵.

5 - مسند احمد جلد ۱ ص ۲۴۸.

۲ - "عبد" به معنای "بنده شدن"، روشن‌ترین مثال آن در سخن خدای متعال است که فرموده:

إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا .

هیچ کس در آسمانها و زمین نیست مگر آنکه به حال "بندگی" نزد خدا رحمان آید.^۱

در این معنی نیز جمع عبد "عبید" [= بندگان] است مانند: "وَأَنْ أَلَّهِ لَيْسَ بِظَلَمٍ

لِّلْعَبِيدِ" خداوند نسبت به بندگان ستم نمی‌کند.^۲

۳ و ۴ - "عبد" به معنای بنده عبادتگر و خدمت‌کننده که تعبیر "عابد" درباره آن رساتر است، و این بر دو قسم است:

الف - "عبد" و بنده خالص و حقیقی خدا بودن که جمع آن "عباد" است، مانند سخن خدای متعال در حکایت از موسی و جوان همراهش که می‌فرماید:

فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا .

در آنجا "بنده" ای از "بندگان" ما را یافتند که از نزد خود رحمتی به او داده بودیم.^۳

ب - "عبد" و بنده دنیا بودن یعنی کسی که همه توان خود را وقف دنیا و دنیاخواهی کند، در اینجا نیز جمع عبد "عبید" است، چنانکه پیامبر ﷺ فرموده: تَعَسَّ عَبْدُ الدَّرْهِمِ وَ عَبْدُ الدِّينَارِ "بنده درهم و دینار [= طلا و نقره] هلاک شده است.^۴

و چون پروردگار عالمیان برای هدایت مردمان "امر و نهی" دارد به کسی که فرمان خدا را اطاعت می‌کند می‌گویند: "عبد الرب" بندگی پروردگار نمود، او "عابد" است، یعنی: اطاعت خدا کرده و مطیع پروردگار است.

و نیز، چون "إله" به معنای معبود است، و برای او مراسم دینی برگزار می‌شود،

1 - مریم/۹۳.

2 - انفال/۵۱.

3 - کهف/۶۵.

4 - سنن ابن ماجه (ص ۱۳۸۶).

اسمای حسناى الهى ❁ ۱۶۹

می‌گویند: "عَبْدُ فُلَانٍ الْإِلَه" فلانى خدا را عبادت [= پرستش] کرد، او عابد [= پرستنده] است، یعنی: او مراسم دینی را برای خدا به جا می‌آورد.^۱

همه آنچه را که در بحث‌های "الوهیت" از صفات "إله" برشمردیم، و در بحث‌های "ربوبیت" از صفات "رب" دانستیم، همگی از صفات "الله" رَبِّ الْعَالَمِينَ است. یکی دیگر از صفات «رَبِّ الْعَالَمِينَ» اینست که: جریان هر چیزی به مشیت و خواست اوست، و ما - به یاری خدا - در بحث آینده آن را توضیح می‌دهیم.

1 - آنچه درباره "عبد" آوردیم فشرده‌ای است از مطالب ماده "عبد" در کتاب صحاح جوهری، مفردات القرآن راغب، قاموس اللغة فیروز آبادی و معجم القرآن الکریم چاپ مصر که عبارات آنها را ممزوج کرده و با سیاق یکسان بیان داشتیم.



مشیت ربّ العالمین

الف - معنای مشیت.

ب - مشیت خدا در رزق

ج - مشیت خدا در هدایت

د - مشیت خدا در رحمت و عذاب

نخست - معنای مشیت در لغت و قرآن کریم

الف - مشیت در لغت

"مشیت" در لغت به معنای "اراده و خواستن" است و به این معنی، مردم نیز دارای مشیت‌اند، خداوند در قرآن کریم فرموده:

"إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ ۖ فَمَنْ شَاءَ اخْتَدِ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا"

این هشدار و تذکری است، پس هر کس "بخواهد" راهی به سوی پروردگارش برمی‌گزیند!

یعنی: انسان اگر "بخواهد و ارده" کند که راهی به سوی پروردگارش برگزیند با کمال آزادی و به اختیار خود بر آن قادر است، مانند این آیه، در سوره‌های مدثر (۵۵)، عبس (۱۲)، تکویر (۲۸)، کهف (۲۹)، و غیر آنها نیز آمده است.

خداوند مشیت به معنای لغوی را به خود نیز نسبت داده و فرموده:

۱ - أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا.

آیا ندیدی چگونه پروردگارت سایه را گسترده ساخت؟ و اگر "می‌خواست" آن را ساکن قرار می‌داد.^۲

۲ - فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فِی النَّارِ هُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهيقٌ ﴿ ۱۷۳﴾ خَلِدِينَ فِيهَا مَا

1 - مزمل ۱۹ و انسان ۲۹.

2 - فرقان/۴۵.

دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ ۗ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ ﴿۱۰۸﴾
وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ ۗ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُوذٍ .

اما آنان که بدبخت شدند، در آتشند و برای آنان در آنجا "زفیر و شهیق" [= ناله‌های بلند دم و بازدم] است ﴿۱۰۸﴾ و تا آسمانها و زمین برپاست جاودانه در آن می‌مانند، مگر آنچه پروردگارت "بخواهد" که پروردگار تو هر چه را بخواهد انجام می‌دهد ﴿۱۰۸﴾ و اما آنان که خوشبخت شدند، در بهشت‌اند و تا آسمانها و زمین برپاست جاودانه در آن می‌مانند، مگر آنچه پروردگارت "بخواهد"، بخششی است پیوسته.^۱

همانند این دو آیه در سوره‌های اسراء (۸۶) و فرقان (۵۱) نیز آمده است.

اما معنای آیات گذشته چنین است:

۱ - خداوند سبحان در مورد اول فرمود: "أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ" آیا ندیدی خداوند چگونه - بعد از ظهر - به تناسب نزدیکی خورشید به مغرب، سایه را به سوی مشرق گسترش داد تا آنگاه که غروب کرد به حد نهائی‌اش در شب رسانید و اگر "می‌خواست" سایه را همیشه ساکن قرار می‌داد، یعنی: گسترش سایه و حرکت آن به "مشیت و اراده" الهی است و از خواست خدا بیرون نیست.

۲ - خداوند در مورد دوم فرمود: اهل جهنم برای همیشه در آتشند، و اهل بهشت برای همیشه در بهشت، و این با قدرت و "مشیت" خداوندی است و از خواست خدا بیرون نیست.

ب - مشیت در اصطلاح قرآنی

هرگاه پس از واژه‌های: رزق، هدایت، عذاب، رحمت و مشتقات آنها در قرآن کریم، بحث از "مشیت خدا" آمده، مقصود آن است که جریان رزق و روزی و هدایت و امثال

1 - هود/۱۰۶-۱۰۸.

مشیت رب العالمین ﴿ ۱۷۵

آنها، بر اساس سنت‌هایی است که خداوند به مقتضای حکمت خویش مقرر داشته است، و سنت خداوندی در این امور تغییر ناپذیر است و آنها از مصادیق این آیه شریفه‌اند که می‌فرماید: " سُنَّةَ اللَّهِ ... وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا " این سنت الهی است... و در سنت

الهی هیچ‌گونه تبدیلی نخواهی یافت! چنانکه در سوره فاطر نیز می‌فرماید:

" فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ۖ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا .

هرگز در سنت خدا تبدیلی نخواهی یافت، و هرگز در سنت الهی تغییری نمی‌یابی!

دوم - مشیت خدا در رزق و روزی

۱ - خداوند در سوره شوری^۱ می‌فرماید:

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۗ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.

کلیدهای آسمانها و زمین از آن اوست. "روزی" را برای هر کس "بخواد" گسترش می‌دهد یا تنگ می‌گرداند. او به همه چیز آگاه است.^۱

۲ - در سوره عنکبوت فرموده:

وَكَأَيِّن مِّن دَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا ۗ اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ ۗ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۰۰﴾
 وَإِن سَأَلْتَهُم مَّن خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿۱۰۱﴾ ۗ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِن عِبَادِهِ ۗ وَيَقْدِرُ لَهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۱۰۲﴾ ۗ وَإِن سَأَلْتَهُم مَّن نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِن بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ۗ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ ۗ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ .

چه بسا جنبنده‌ای که قدرت حمل "روزی" خود را ندارد، خداوند او و شما را "روزی" می‌دهد و او شنوا و داناست ﴿۱۰۰﴾ و هرگاه از آنان بپرسی: چه کسی آسمانها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را مسخر کرده است؟ می‌گویند:

1 - شوری/۱۲.

مشیت رب العالمین ﴿۱۷۷﴾

"الله!" پس با این حال، چگونه به انحراف کشیده می‌شوند؟! ﴿۱﴾ خداوند "روزی" را برای هر کس از بندگانش که "بخواهد" گسترش داده و تنگ می‌گرداند، خداوند به همه چیز آگاه است ﴿۲﴾ و اگر از آنان بپرسی: چه کسی از آسمان آبی فرستاد و با آن زمین را، پس از مردنش، زنده کرد؟ می‌گویند: "الله" بگو: حمد و ستایش ویژه خداست، اما بیشتر آنان نمی‌دانند.^۱

۳- در سوره سبأ فرموده:

قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ ۖ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ ۗ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ .

بگو: پروردگار من "روزی" را برای هر یک از بندگانش که "بخواهد" وسعت داده و یا تنگ می‌گرداند. و هر چه را انفاق کنید، جای آن را پُر می‌کند و او بهترین "روزی" دهندگان است.^۲

۴- در سوره اسراء می‌فرماید:

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسِطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا ﴿۱﴾ إِنْ رَبُّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۚ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ﴿۲﴾ وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَسْبَةَ إِمْلَاقٍ ۖ بَلْ هُمْ كَقَتْلِهِمْ كَانَ خِطْفًا كَبِيرًا ... وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ ۗ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ ۚ إِنَّ الْعَهْدَ كَارِبٌ مَسْئُولًا ﴿۳﴾ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ۚ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا .

نه دست خود را بسته و آویزه گردن کن [تا از انفاق باز مانی] و نه به یکباره آن را بگشای که سرزنش دیده و حسرتبار گردی ﴿۱﴾ مسلماً پروردگارت "روزی" را برای هر کس "بخواهد" گشاده یا تنگ می‌گرداند، او به حال

1 - عنکبوت/۶۰-۶۳.

2 - سبأ/۳۹.

بندگانش آگاه است ﴿﴾ فرزندان خود را از بیم فقر نکشید! ما آنان و شما را "روزی" می‌دهیم. یقیناً کشتن آنان گناه بزرگی است... و به مال یتیم، جز به نیکوترین وجه، نزدیک نشوید تا آنگاه که به حد بلوغش رسد، و به عهد خویش وفا کنید که از عهد و پیمان سؤال می‌گردد! ﴿﴾ و چون چیزی را پیمان‌ه کنید، حق پیمان‌ه را ادا نمائید، و با ترازوی درست وزن کنید که این بهتر و نیک فرجامتر است.^۱

۵ - در سوره آل عمران فرموده:

قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمَلِكَ مَن تَشَاءُ وَتَنزِعُ الْمَلِكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿﴾ تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَتُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرزُقُ مَن تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ.

بگو: بار خدایا! مالک حکومتها توئی؛ به هر کس "بخواهی" حکومت می‌بخشی، و از هر کس "بخواهی" حکومت می‌گیری؛ هر کس را "بخواهی" عزت بخشیده و هر کس را "بخواهی" خوار گردانی. خوبی‌ها همه به دست توست و تو بر هر چیزی توانائی. شب را در روز داخل کرده و روز را در شب می‌بری، و زنده را از مرده بیرون می‌آوری و مرده را از زنده، و به هر کس "بخواهی" بدون حساب "روزی" می‌دهی.^۲

مشیت خدا چگونه است؟

در بحث پاداش اعمال آوردیم که خداوند متعال وسعت رزق را در «صله رحم» قرار داده، و اولاد آدمی آثار صلاح و درستی پدرش را به ارث می‌برد، چنانکه در داستان موسی علیه السلام و عبد صالح خدا [= خضر علیه السلام] گذشت که دیوار در حال فروریختن را برپا

1 - اسراء/۲۹-۳۵.

2 - آل عمران/۲۶-۲۴.

مشیت ربّ العالمین ﴿ ۱۷۹

داشت تا گنج مدفون زیر آن برای دو یتیمی که پدرشان مرد صالحی بود، باقی بماند و آن دو پس از رسیدن به سنّ بلوغ و رشد خود، آن را بیرون آورند. این دو، نمونه‌ای از "مشیت" و خواست خدا در امر روزی دادن است که بر اساس "سنت‌های ثابت الهی" جریان می‌یابد.

سوم - مشیت خدا در هدایت و راهنمایی

هدایت انسان در قرآن کریم دو گونه است:

۱- هدایت به معنای آموزش عقاید و احکام اسلام.

۲- هدایت به معنای توفیق در ایمان و عمل صالح.

قرآن کریم هدایت نوع اول را بیشتر به پیامبرانی نسبت میدهد که خداوند برای تبلیغ و رساندن عقاید و احکام اسلام به انسانها فرستاده است. گاهی نیز، آن را به خود خدا که پیامبران را با دین اسلام فرستاده نسبت می‌دهد.

قرآن کریم هدایت نوع دوم را تنها به خدا نسبت می‌دهد، گاهی با ذکر "میشیت" و اینکه این هدایت خواسته خداوند است، و گاهی بدون ذکر "مشیت".

خداوند شرط بهره‌گیری از هر دو نوع هدایت را، پسند و گزینش مردم و اقدام عملی آنان برای رسیدن به آن قرار داده است. بیان آن در مباحث سه‌گانه زیر می‌آید:

الف - هدایت آموزشی

قرآن هدایت آموزشی مردمان به معنای تبلیغ اسلام را گاهی به انبیا نسبت داده و می‌فرماید:

وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ❁ صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ
وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ .

براستی که تو به سوی راه راست هدایت می‌کنی ❁ راه خداوندی که هر چه در

مشیت رب العالمین ﴿ ۱۸۱ ﴾

آسمانها و زمین است از آن اوست. آگاه باشید! همه کارها به سوی خدا باز می‌گردد.^۱

گاهی نیز، هدایت انبیا را به خدا نسبت داده و می‌فرماید:

۱ - وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا .

آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند.^۲

۲ - هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ .

او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند.^۳

به همین معنی، هدایت را به کتابهای آسمانی نیز، نسبت داده و فرموده:

۱ - شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ .

ماه رمضان ماهی که قرآن هدایتگر مردمان، و نشانه‌هایی از ره یافت و جدائی حق و باطل، در آن ماه نازل گردیده است.^۴

۲ - وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ ﴿ ۱۸۱ ﴾ مِّن قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ .

و تورات و انجیل را، از پیش، برای هدایت مردم فرستاده است.^۵

گاهی نیز، هدایت آموزشی را مستقیماً به خدای ذوالجلال نسبت داده و فرموده:

۱ - أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ ﴿ ۱۸۱ ﴾ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ ﴿ ۱۸۲ ﴾ وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ .

آیا برای انسان دو چشم قرار ندادیم؟ و یک زبان و دو لب؟ و او را به راه خیر

1 - شوری/۵۲ و ۵۳.

2 - انبیاء/۷۳.

3 - توبه/۳۳.

4 - بقره/۱۸۵.

5 - آل عمران/۳ و ۴.

و شر هدایت نکردیم؟!^۱

۲ - وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَىٰ الْهُدَىٰ .

اما قوم ثمود را هدایت کردیم، ولی آنان بی‌بصری را بر هدایت ترجیح دادند!^۲
بنابراین، خدای متعال هدایت تعلیمی و آموزش اسلام را گاهی به پیامبران و کتاب‌های خویش نسبت می‌دهد، و گاهی به ذات پاک خویشتن! و این از آن روست که خود او پیامبران را با این کتاب‌ها برای آموزش مردم فرستاده است.
در بحث آینده چگونگی برخورد انسان با پذیرش یا رد این هدایت را - به یاری خدا - بررسی می‌نمایم.

ب - انسان و گزینش هدایت یا گمراهی

با دقت در آیات قرآن درمی‌یابیم که مردم همیشه پس از آمدن انبیا و کتابهای آسمانی، به دو گروه تقسیم شده‌اند: دسته‌ای هدایت را بر گمراهی برمی‌گزیدند، و دسته‌ای گمراهی را بر هدایت ترجیح می‌دادند، به آیات زیر توجه فرمائید:

۱ - إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ ... وَأَنْ أَتْلُوَ الْقُرْآنَ ۗ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۗ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ .

[بگو:] من مأمور شده‌ام پروردگار این شهر را عبادت کنم... و اینکه قرآن را تلاوت نمایم، پس هر کس هدایت یافت به سود خود هدایت شده، و هر کس گمراه شد، بگو: من تنها از بیم دهندگانم!^۳

۲ - قُلْ يَتَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ ۗ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۗ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۗ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ .

بگو: ای مردم! حق از سوی پروردگارتان به سراغ شما آمده، هر کس هدایت

1 - بلد/۸-۱۰.

2 - فصلت/۱۷.

3 - نمل/۹۱ و ۹۲.

یابد، به سود خویش هدایت یافته، و هر کس گمراه شود، تنها به زیان خود گمراه می‌گردد، و من وکیل بر شما نیستم.^۱

۳ - مَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۗ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا.

هر کس هدایت یابد، به سود خویش هدایت یافته، و هر کس گمراه شود، تنها به زیان خود گمراه می‌گردد؛ و هیچ کس بار گناه دیگری را بر نمی‌دارد؛ و ما هرگز [کسی را] مجازات نمی‌کنیم مگر آنکه پیامبری برانگیخته باشیم.^۲

انسانِ هدایت جو و امداد الهی

خداوند در سوره مریم درباره هدایت خواهان هدایت جو می‌فرماید:

وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى .

آنان که در مسیر هدایت افتاده‌اند، خداوند بر هدایتشان می‌افزاید.^۳

و در سوره "محمد" ﷺ می‌فرماید:

وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ .

آنان که هدایت یافتند ، خداوند بر هدایتشان افزود و ایشان روح تقوی بخشید.^۴

آنان که بعد از آمدن رسولان الهی هدایت را برگزیده و در راه خدا به تلاش برمی‌خیزند، سزاوار توفیق خداوندی می‌گردند. ولی کسانی که پیامبران را تکذیب کرده و از هوای نفس پیروی کنند، گمراهی آنان حتمی و یقینی است. خدای سبحان از هر دو گروه خبر داده و فرموده:

۱ - وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ۚ وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ .

1 - یونس/۱۰۸.

2 - اسراء/۱۵.

3 - مریم/۷۶.

4 - محمد/۱۷.

آنان که در راه ما به تلاش برخیزند، یقیناً به راههای خود، هدایتشان می‌کنیم. و خداوند با نیکوکاران است.^۱

۲ - وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ۚ فَمِنْهُمْ مَن هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَن حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ ۚ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ ﴿٢٠﴾ إِنَّ تَحْرِيصَ عَلَيَّ هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَن يُضِلُّ ۗ وَمَا لَهُم مِّن نَّاصِرِينَ .

ما در بین امتی رسولی برانگیختیم که: خدای را عبادت کنید و از طاغوت دوری گزینید! برخی را خداوند هدایت کرد، و برخی گمراهی‌شان به اثبات رسید. پس، در روی زمین بگردید و بنگرید سرانجام تکذیب کنندگان چگونه بود! ﴿۲۰﴾ اگر بر هدایتشان اصرار بورزی [بدان که] خداوند هر کس را گمراه ساخت هدایت نمی‌کند، و آنان هیچ یآوری ندارند.^۲

۳ - فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ ۗ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنََّّهُم مُّهْتَدُونَ .

خداوند، گروهی را هدایت کرده، و گروهی گمراهی‌شان به اثبات رسیده، آنان شیاطین را به جای خداوند اولیای خود برگزیدند، و می‌پندارند که هدایت یافته‌گاندند:^۳

این نوع از «هدایت»، هدایتی است با «مشیت» الهی. شرح آن چنان است که می‌آید:

ج - هدایت به معنای توفیق ایمان و عمل با مشیت خداوندی

هدایت به معنای امداد الهی در ایمان و عمل با اشاره به مشیت الهی در آیات زیر در

سوره‌های بقره، نور و یونس، چنین آمده است:

وَاللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ .

خداوند هر کس را "بخواهد" به راه راست هدایت می‌کند.^۴

در سوره انعام آمده است:

1 - عنكبوت/۶۹.

2 - نحل/۳۶-۳۷.

3 - اعراف/۳۰.

4 - بقره/۱۴۲ و ۲۱۳ و نور/۴۶ و یونس/۲۵.

مَنْ يَشَاءِ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَمَنْ يَشَاءِ تَجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ .

خداوند هر کس را "بخواهد" گمراه می‌کند، و هر کس را "بخواهد" بر صراط مستقیم قرار می‌دهد.^۱

در سوره قصص آمده است:

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ۚ وَهُوَ أَعْلَمُ
بِالْمُهْتَدِينَ .

تو نمی‌توانی هر که را دوست داری هدایت کنی، ولی خداوند هر که را "بخواهد" هدایت می‌کند، و او به هدایت یافتگان آگاهتر است.^۲

شرح کلمات

۱ - صراط مستقیم: صراط، راه آشکار، و مستقیم، راست و بدون کژی است.

"صراط مستقیم" دین را خداوند در سوره فاتحه چنین بیان داشته است:

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ .

راه آشکار کسانی که نعمتشان دادی، نه کسانی که بر آنان غضب کرده‌ای، و نه گمراهان.^۳

خداوند در سوره مریم کسانی را که نعمت داده بیان داشته و پس از ذکر داستان "زکریا و یحیی و مریم و عیسی علیهم‌السلام" می‌فرماید: "واذکر فی الکتاب ابراهیم" ... در این کتاب [= قرآن] ابراهیم را یاد کن... "واذکر فی الکتاب موسی" ... در این کتاب موسی را یاد کن... "واذکر فی الکتاب اسماعیل" ... "واذکر فی الکتاب ادریس" ...

سپس می‌فرماید:

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِن ذُرِّيَّةِ آدَمَ... وَمِمَّنْ هَدَيْنَا
وَأَحْبَبْنَا ۚ إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا .

1 - انعام/۳۹.

2 - قصص/۵۶.

3 - فاتحه/۷.

آنان پیامبرانی بودند که خداوند نعمتشان داده بود، از فرزندان آدم... و از کسانی که هدایت کردیم و برگزیدیم. کسانی که هرگاه آیات خدای رحمان بر آنان تلاوت می‌شد، سجده‌کنان و اشک‌ریزان به خاک می‌افتادند.^۱

صراط و راه اینان دین اسلام، و سیره و روش زندگی‌شان عمل به آن بود، همان که مردم را به آن فرا می‌خواندند.

۲ - مغضوبٌ علیهم: کسانی که بر آنان غضب شده، اینان تنها قوم یهود بودند که خدای متعال در سوره بقره آنان را معرفی کرده و فرموده:

وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ
كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا
وَكَانُوا يَعْتَدُونَ .

ذلت و خواری و بیچارگی بر آنان مقرر شد، و با خشم خدا قرین آمدند، و این بدان سبب بود که به آیات الهی کفر می‌ورزیدند، و پیامبران را به ناروا می‌کشتند، و این برای آن بود که نافرمانی کرده و تجاوز می‌نمودند.^۲

همانند این تعبیرات درباره آنان، در سوره آل عمران (۱۱۲)، نیز، آمده است.

۳ - و لا الضَّالِّينَ: ضالین: گمراهان، همه کسانی که از اسلام روی گردانند، چنانکه در سوره آل عمران (۸۵ - ۹۰) با صراحت فرموده:

وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ... وَأُولَٰئِكَ إِنَّهُمْ الصَّالُونَ
هر کس جز اسلام دینی را برگزیند از او پذیرفته نخواهد شد... و آنان همان
گمراهانند.

۴ - يَهْدِي: هدایت می‌کند، شرح آن را در بحث هدایت «رب العالمین» بجوید.

1 - مریم/۵۸.

2 - بقره/۶۱.

چهارم - مشیت الهی در عذاب و رحمت:

بیان مشیت الهی در عذاب و رحمت، در مواردی از قرآن کریم از جمله در سوره اعراف آمده است. خداوند با اشاره به دعای موسی علیه السلام می‌فرماید:

وَكَتَبْنَا لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدَّنَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِيَ
 أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ ۗ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ ۗ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ
 وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۸۷﴾ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ
 النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ
 بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَهُمْ لَهُمُ الطَّيِّبَاتُ وَحُرِّمَ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثُ
 وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ ۗ فَاَلَّذِينَ ءَامَنُوا بِهِ
 وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ ۗ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ .

[موسی گفت:] و برای ما در این دنیا و در آخرت، نیکی مقرر فرما، ما به سوی تو بازگشته‌ایم. فرمود: عذاب خود را به هر کس "بخواهم" می‌رسانم، و رحمت من همه چیز را فراگرفته است. آن را برای کسانی که تقوا پیشه کنند و زکات بپردازند، و آنان که به آیات ما ایمان می‌آورند، مقرر خواهم داشت ﴿۱۸۷﴾ آنان که از این پیامبر و نبی "امی" پیروی می‌کنند. پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیل نزد خود می‌یابند. آنان را به معروف فرمان داده و از منکر باز می‌دارد، پاکیزه‌ها را بر آنان حلال شمرده و ناپاکیها را حرام می‌کند و بارهای

سنگین و زنجیرهایی را که بر آنان بود برمی‌دارد. پس، کسانی که به او ایمان آوردند و گرمی‌اش داشتند و یاریش کردند و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آن همان رستگارانند.^۱

در سوره انبیا می‌فرماید:

أَقْرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ ﴿۱۰۸﴾ مَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّن رَّبِّهِمْ مُّحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ ﴿۱۰۹﴾ لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ ۗ وَأَسْرَأُ النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِّثْلُكُمْ ۗ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَأَنْتُمْ تَبْصُرُونَ ﴿۱۱۰﴾ قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۗ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۱۱﴾ بَلْ قَالُوا أَضْغَثٌ أَحْلَمَ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِنَآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ ﴿۱۱۲﴾ مَا ءَامَنَتْ قَبْلَهُمْ مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ ﴿۱۱۳﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۱۱۴﴾ وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ ﴿۱۱۵﴾ ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَّشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ ﴿۱۱۶﴾ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ .

[روز] حساب مردم به آنان نزدیک شد و آنان همچنان در غفلت و بی‌خبری روی گردانند! ﴿۱۰۸﴾ هیچ یادآور تازه‌ای از سوی پروردگارشان برای آنان نمی‌آید مگر آنکه آن را شنیده و به بازی می‌گیرند ﴿۱۰۹﴾ دل‌هایشان در لُهو و بی‌خبری فرورفته، و آنان که ستم کردند پنهان و درگوشی گفتند: آیا او جز بشری همانند شماست؟! آیا با آنکه می‌بینید از پی سحر می‌روید؟! ﴿۱۱۰﴾ [پیامبر] گفت: پروردگارم همه سخنان آسمان و زمین را می‌داند، و او شنوا و داناست ﴿۱۱۱﴾ گفتند: [اینها وحی نیست] بلکه خوابهای آشفته است، یا آن را به دروغ به خدا نسبت داده، نه، بلکه او یک شاعر است! باید برای ما معجزه‌ای بیاورد،

1 - اعراف/۱۵۶ و ۱۵۷.

همان‌گونه که پیامبران پیشین فرستاده شدند ﴿ هیچ یک از آبدیهای پیش از اینان - که نابودشان کردیم - ایمان نیاوردند. آیا اینان ایمان می‌آورند؟ ﴿ ما پیش از تو، جز مردانی که به آنان وحی می‌کردیم [موجود دیگری] نفرستادیم. اگر نمی‌دانید از آگاهان بپرسید ﴿ ما پیامبران را کالبدهایی که غذا نخوردند قرار نداده بودیم، آنان عمر جاویدان هم نداشتند! ﴿ سپس وعده‌ای را که به آنان داده بودیم راست گردانیدیم، و مسرفان را هلاک نمودیم! ﴿ ما بر شما کتابی نازل کردیم که مایه تذکر و اعتلای شما در آن است، آیا درک نمی‌کنید؟! ﴿

در سوره "اسراء" فرموده:

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصَلُّنَهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا ﴿ وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا ﴿ كَلَّا نُمَدُّ هَٰؤُلَاءِ وَهَٰؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ ﴿ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا .

هر کس که زندگی زودگذر دنیا را بخواهد، هر چه "بخواهیم" و به هر کس "اراده" کنیم در دنیا به او می‌دهیم، سپس جهنم را برایش مقرر داریم تا نکوهیده و رانده شده ملازم آن گردد ﴿ و هر کس خواهان آخرت باشد و برای آن بکوشد - در حالی که مؤمن باشد - پاداش سعی او داده خواهد شد ﴿ هر یک از دو گروه را از اعطای پروردگارت افزونی دهیم که عطای پروردگارت هیچ‌گاه [از کسی] دریغ نشده است. ۱

در سوره "انسان" می‌فرماید:

إِن تَهْتُوا لَآ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا ﴿ ... ﴿ إِنَّ هَٰذِهِ تَذِكْرَةٌ ﴿ فَمَنْ شَاءَ آخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ﴿ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ ﴿ وَالظَّالِمِينَ

1 - انبیاء/۱-۱۰.

2 - اسراء/۱۸-۲۰.

أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا.

اینان زندگی زودگذر دنیا را دوست داشته و روز سختی را پشت سر خود رها می کنند! ❁... ❁ این یک یادآوری است، پس هر که خواهد راهی به سوی پروردگارش برگزیند ❁ و شما چیزی نمی خواهید مگر آنکه خدا "بخواهد" خداوند دانا و حکیم است ❁ هر کس را "بخواهد" در رحمت خود وارد می کند. و برای ستمکاران عذابی دردناک آماده کرده است.^۱



این معنای "مَشِيَّت" و اراده «رَبِّ الْعَالَمِينَ» بود. از جمله صفات خداوند متعال این است که هرچه را بخواهد "محو یا اثبات" می کند که معنای آن را - به یاری خدا - در بحث آینده می آوریم.



بَداء یا محو و اثبات

الف - معنای بداء.

ب - بداء در اصطلاح علمای عقاید اسلامی.

ج - بداء در قرآن کریم.

د - روایات مکتب خلفا درباره بداء.

ه - روایات امامان اهل بیت علیهم السلام درباره بداء.

نخست - معنای لغوی بداء

بداء در لغت دو معنی دارد:

- ۱ - "بَدَأَ الْأَمْرُ بُدْؤًا وَ بَدَاءً"، یعنی: این موضوع آشکار و واضح شد. پس، یکی از معانی "بداء" آشکار شدن و وضوح است.
- ۲ - "بَدَأَ لَهُ فِي الْأَمْرِ كَدًّا"، یعنی: در این موضوع چنین رأیی برایش پیدا شد، رأی تازه‌ای پیدا کرد.

دوم - معنای بداء در اصطلاح علمای عقاید اسلامی

علمای "عقاید اسلامی" گفته‌اند: "بداء" درباره خداوند، آشکار کردن چیزی است که بر بندگان مخفی بوده و ظهورش برای آنان تازگی دارد. بنابراین، کسانی که پنداشته‌اند مقصود از "بداء" درباره خداوند این است که برای حق تعالی نیز، همانند مخلوقات، رأی تازه‌ای - غیر از آنچه پیش از "بداء" داشته - پیدا می‌شود، سخت در اشتباهند، راستی را که خداوند برتر و بالاتر از آن است که می‌پندارند.

سوم - بداء در قرآن کریم

الف - خدای متعال در سوره "رعد" آیات (۷ و ۲۷) می‌فرماید:

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ...^۱

کسانی که کافر شدند می‌گویند: چرا آیت و معجزه‌ای از پروردگارش بر او

نازل نشده؟...

سپس در آیات (۳۸ - ۴۰) همان سوره می‌فرماید:

...وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِقَايَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ ﴿۳۸﴾ يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ ۖ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ ﴿۳۹﴾ وَإِنْ مَا تُرِيدُكَ بَعْضَ الَّذِينَ نَعُدُّهُمْ أَوْ تَتَوَقَّيْنَاكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلْغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ.

هیچ پیامبری را نشاید که آیت و معجزه‌ای بیاورد مگر به فرمان خدا. هر دورانی را سرنوشتی است ﴿۳۸﴾ خداوند هر چه را بخواهد محو و نابود، و هر چه را بخواهد اثبات و بر جای می‌گذارد، و ام‌الکتاب [= لوح محفوظ] نزد اوست ﴿۳۹﴾ و اگر پاره‌ای از آنچه را که به آنان وعده می‌دهیم به تو نشان دهیم، یا تو را [پیش از موعد] بمیرانم، در هر حال، آنچه بر عهده توست تنها تبلیغ و رساندن است، حساب [آنان] برماست.

شرح کلمات

۱ - آیه: آیه در لغت علامت و نشان آشکار است، چنانکه این شاعر گفته است:

و فی کلِّ شیءٍ لهُ آیَةٌ تَدُلُّ عَلَیْ أَنَّهُ وَاحِدٌ

در هر چه که بنگری نشانه آشکار وجود و دلیل روشن یکتائی خداوند است.

معجزات انبیا از آن رو "آیت" نام گرفته که نشان درستی آنان، و دلیلی بر قدرت الهی است، همان پروردگاری که ایشان را توان آوردی چنان معجزاتی مانند عصای موسی و ناقه صالح بخشیده است. همان‌گونه که در آیات (۶۷) سوره شعرا و (۷۳) سوره اعراف گذشت.

قرآن کریم همچنین انواع عذاب‌هایی را که خداوند بر امت‌های کافر نازل فرموده،

"آیت" نامیده است، چنانکه در سوره شعراء درباره قوم نوح می‌فرماید:

ثُمَّ أَعْرَقْنَا بَعْدُ الْبَاقِينَ ﴿۷۳﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً

سپس بر جای ماندگان را غرق کردیم ﴿۷۳﴾ راستی را که در آن "آیت" و نشانه‌ای

است.^۱

و درباره قوم هود می‌فرماید:

فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً ط

آنان پیامبرشان [هود] را تکذیب کردند، ما هم نابودشان کردیم. راستی را که در آن "آیت" و نشانه‌ای است [برای خردمندان].^۲

و درباره قوم فرعون در سوره اعراف فرموده:

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجُرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالْدمَّ ءآيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ.

پس، طوفان و ملخ و آفت گیاهی و قورباغه و خون را - که آیات و نشانه‌های جدا جدا بودند - بر آنان فرستادیم.^۳

۲ - آجل: مدت، وقت و زمان محدود، سرانجام و پایان.

اینکه گفته می‌شود: فلان کس اجلش فرارسید. یعنی: مُرد و مدت عمرش به سر آمد. و اینکه گفته می‌شود: برای آن آجلی تعیین شده، یعنی: برای آن وقت محدودی قرار داده‌اند.

۳ - کتاب: برای کتاب معانی متعددی است و مقصود از آن در اینجا "مقدار نوشته شده یا مقدر" است، و معنای: لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ" که در آیه آمده این است که: زمان آوردن معجزه به وسیله پیامبر ﷺ از پیش تعیین شده است، یعنی: هر دورانی را سرنوشتی معین است.

۴ - يَمْحُو: محو می‌کند، زایل می‌گرداند، "محو" در لغت به معنای باطل کردن و از

بین بردن است، همان‌گونه که خدای متعال در سوره اسراء (۱۲) می‌فرماید:

فَمَحَوْنَا ءآيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا ءآيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً .

پس، نشانه شب را محو کرده و نشانه روز را روشنی‌بخش قرار دادیم.

و در سوره شوری (۲۴) می‌فرماید:

وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ ء

1 - شعراء ۱۲۰-۱۲۱.

2 - شعراء/۱۳۹.

3 - اعراف/۱۳۳.

خداوند باطل را محو و نابود و حق را به فرمان خود ثابت و استوار می‌دارد. یعنی آثار باطل را از بین می‌برد.

تفسیر آیات

خدای سبحان در این آیات می‌فرماید: کفار قریش از رسول خدا ﷺ درخواست کردند تا برای آنان معجزاتی بیاورد، خداوند نوع درخواست آنان را نیز در سوره اسراء بیان داشته و فرموده:

وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَبُوعًا ... أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا مِثْلَ الْكَافِرِينَ أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا .

و گفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا آنکه چشمه جوشانی از این سرزمین برای ما بیرون آوری... یا قطعات آسمان را - آن‌گونه که می‌پنداری - بر سر ما فرود آوری، یا خداوند و فرشتگان را در برابر ما بیاوری.^۱

و در آیه (۳۸) سوره رعد می‌فرماید: "وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِبَيِّنَةٍ" هیچ پیامبری حق ندارد معجزه‌ای را - که از او خواسته‌اند - بیاورد "إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ" مگر به فرمان خدا، زیرا هر کاری در تقدیر مکتوب الهی زمان ویژه‌ای دارد.

خداوند در آیه بعد بدون فاصله، استثنای از تقدیر مکتوب را بیان داشته و می‌فرماید: "يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ" خداوند هر چه را بخواهد محو می‌کند، یعنی: دست خدا بسته نیست و هر جا که خواست رزق و اجل و سعادت و شقاوت را در این مکتوب مقرر، تغییر می‌دهد، "وَيُثَبِّتُ مَا يَشَاءُ" و هر چه را بخواهد - از نانوشته‌ها - در آن جای می‌دهد، زیرا "وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ" اصل کتاب تقدیر و سرنوشت یعنی "لوح محفوظ" که هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی در آن نیست، نزد خداست.

بدین خاطر بعد از آن می‌فرماید: "وَإِنْ مَا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ" اگر پاره‌ای از مجازات‌ها را که به آنان وعده می‌دهیم [در زمان حیات] به تو نشان دهیم، "أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ" یا تو را [پیش از آن] بمیرانم، "فَأْتِمُّا عَلَيْكَ الْبَلَاغَ" در هر حال تو تنها ابلاغ کننده‌ای و بس.

1 - اسراء ۹۰ و ۹۲.

بَدَاءُ يَا مَحُو وَ اثْبَاتٌ ❁ ۱۹۷

طبری و قرطبی و ابن کثیر در تفسیر این آیه روایتی آورده‌اند که مؤید گفتار ماست و فشرده آن چنین است:

خلیفه دوم عمر بن خطاب پیرامون خانه خدا طواف می‌کرد و می‌گفت:

اللَّهُمَّ إِن كُنْتَ كَتَبْتَنِي فِي أَهْلِ السَّعَادَةِ فَأَثْبِتْنِي فِيهَا، وَإِنْ كُنْتَ كَتَبْتَنِي فِي أَهْلِ الشَّقَاوَةِ وَالذَّنْبِ فَأَمْحِنِي وَأُثْبِتْنِي فِي أَهْلِ السَّعَادَةِ وَالْمَغْفِرَةِ، فَإِنَّكَ تَمْحُو مَا تَشَاءُ وَتُثْبِتُ وَعِنْدَكَ أُمُّ الْكِتَابِ.

خدایا! اگر مرا در زمره سعادت‌مندان قرار داده‌ای، در بین آنان استوارم دار، و اگر در زمره شقاوت‌مندانم نوشته‌ای، از میان اشقیایم محو و در بین سعادت‌مندانم جای‌گزین فرما، زیرا تو هر چه را بخواهی محو یا برقرار می‌داری، و کتاب اصلی نزد توست.

و از قول "ابی وائل" آورده‌اند که بارها می‌گفت:

اللَّهُمَّ إِن كُنْتَ كَتَبْتَنِي أَشْقِيَاءَ فَأَمْحُ وَأَكْتُبُنَا سَعْدَاءَ، وَإِنْ كُنْتَ كَتَبْتَنَا سَعْدَاءَ فَأُثْبِتْنَا، فَإِنَّكَ تَمْحُو مَا تَشَاءُ وَتُثْبِتُ وَعِنْدَكَ أُمُّ الْكِتَابِ.

خدایا! اگر ما را در زمره بدبختان قرار داده‌ای، از بین آنان محو و در زمره نیک‌بختانمان جای‌گزین فرما، و اگر در زمره نیک‌بختان قرارمان داده‌ای در آن استوارمان دار، زیرا تو هر چه را بخواهی محو یا برقرار می‌داری، و کتاب اصلی نزد توست.^۱

در بحار الانوار آمده است:

وَإِنْ كُنْتُ مِنَ الْأَشْقِيَاءِ فَأَمْحِنِي مِنَ الْأَشْقِيَاءِ وَ أَكْتُبُنِي مِنَ السُّعْدَاءِ، فَإِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ الْمُنزَلِ عَلَى نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ».

1 - هر دو حدیث را طبری در تفسیر آیه آورده است. ابو وائل شقیق‌ترین سلمه اسدی کوفی است، شرح حال او در تهذیب/تهذیب (۳۵۴/۱۰) چنین است که: ثقه است و مُحَضَّرٌ [= جاهلیت و اسلام را درک کرده است] در زمان صحابه و تابعین حضور داشته و در خلافت عمر بن عبد العزیز در سن یکصد سالگی از دنیا رفته است.

و اگر از بدبختانم مرا از زمره آنان محو و در بین نیکبختان جایگزین فرما، زیرا تو در کتاب خود که بر پیامبرت ﷺ نازل شده فرموده‌ای: خداوند هر چه را بخواهد محو یا برقرار می‌دارد و کتاب اصلی نزد اوست.^۱

قرطبی نیز، در ذیل روایتی از صحیح بخاری و مسلم آورده، بر این معنی استدلال کرده است، روایت می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَيُسْأَلَهُ فِي آثَرِهِ - أَجَلُهُ - فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ.

کسی که از وسعت روزی و زیادتی عمر خشنود می‌گردد، باید به خویشاوند خود نیکی نماید.^۲

و از ابن عباس نقل کرده که او در جواب کسی که پرسید: چگونه در عمر و اجل زیادتی می‌شود؟ گفت: خدای عز و جل فرموده:

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ.^۳

او کسی است که شما را از گل آفرید، سپس مدتی مقرر داشت، و اجل حتمی نزد اوست.^۳

ابن عباس گفت: اجل اول در آیه اجل بنده از تولد تا مرگ است، و اجل دوم - یعنی آنچه نزد خداست - از زمان مرگ تا قیامت است که در برزخ به سر می‌برد، و کسی جز خدا آن را نمی‌داند، پس اگر بنده‌ای از خدا بترسد و "صَلِّهِ رَحِمٌ" به جا آورد، خداوند هر چه را بخواهد از عمر برزخی او کاسته و به عمر اولش می‌افزاید، و اگر نافرمانی کند و "قطع رَحِمٌ" نماید، خداوند هر چه بخواهد از عمر دنیائی‌اش کاسته و به عمر برزخی‌اش می‌افزاید...^۴

ابن کثیر بر این استدلال افزوده و سخنی گفته که فشرده آن چنین است:
«این سخن با روایتی که احمد و نسائی و ابن ماجه آورده‌اند هماهنگ می‌نماید، آنان

1 - بخارج ۹۸ ص ۱۶۲.

2 - صحیح بخاری (جلد ۳ ص ۳۴) کتاب الادب باب (۱۲ و ۱۳)، و صحیح مسلم ص ۱۹۸۲ حدیث (۲۰ و ۲۱) از باب صله رحم و مسند احمد (جلد ۳ ص ۲۴۷ و ۲۶۶ و جلد ۵ ص ۷۶).

3 - انعام/۲.

4 - تفسیر قرطبی (جلد ۹ ص ۳۲۹-۳۳۱).

آورده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمود:

إِنَّ الرَّجُلَ لَيُحْرَمَ الرِّزْقَ بِالذَّنْبِ يُصِيبُهُ وَ لَا يَرُدُّ الْقَدَرَ إِلَّا الدُّعَاءَ وَ لَا يَزِيدُ فِي
الْعُمْرِ إِلَّا الْبِرَّ.

انسان گاهی به خاطر گناه از روزی محروم می‌گردد، و چیزی جز دعا بلا و سرنوشت را باز نمی‌گرداند، و چیزی جز نیکی عمر را نمی‌افزاید.^۱

و در حدیث دیگری فرموده:

إِنَّ الدُّعَاءَ وَ الْقَضَاءَ لَيُعْتَلِجُ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ.

دعا و سرنوشت در میان آسمان و زمین با هم مبارزه می‌کنند.^۲

آنچه آوردیم یکی از چند وجهی بود که در معنای این آیه گفته‌اند، وجوه دیگری نیز در معنای آیه آورده‌اند، مانند این سخن که: مراد از "محو و اثبات" در آیه: محو حکمی و اثبات حکم دیگر است، یعنی نسخ احکام شریعت، و درست‌تر آنست که بگوئیم: مقصود در آیه همه را شامل است، چنانکه قرطبی نیز این را برگزیده و گفته است:

«... این آیه عام است و شامل همه چیز می‌گردد، و این اظهر است و خدا داناتر».^۳

طبری و سیوطی از ابن عباس آورده‌اند که او درباره این آیه: "يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ" گفته است: خداوند امور هر سال را در شب قدر تقدیر و برنامه می‌کند جز نیک‌بختی و بدبختی را...^۴

ب - خدای سبحان در سوره یونس می‌فرماید:

فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ ءَامَنَتْ فَتَفَعَّلَهَا إِيْمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا ءَامَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ

عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ .

چرا هیچ یک از مردم شهرها و آبادی‌ها ایمان نیاوردند تا ایمانشان سودشان دهد؟ مگر قوم یونس که چون ایمان آوردند، عذاب ذلت و خواری را در

1 - مقدمه سنن ابن ماجه باب (۱۰) حدیث (۹۰).

2 - تفسیر ابن کثیر (جلد ۲ ص ۵۱۹).

3 - تفسیر قرطبی (جلد ۲ ص ۳۲۹).

4 - تفسیر طبری (جلد ۱۳ ص ۱۱۱) و تفسیر سیوطی (جلد ۴ ص ۶۵) عبارت از طبری است.

زندگی دنیا از آنان برداشتیم، و تا مدتی آنان را برخوردار ساختیم.^۱

شرح کلمات

- ۱ - کَشَفْنَا: زایل کردیم، از بین بردیم، برداشتیم.
- ۲ - خِزْيُ: خواری، رسوائی.
- ۳ - حِين: وقت و زمان نامعلوم که بیش و کم آن مشخص نیست.

تفسیر آیه

فشرده داستان یونس علیه السلام آن گونه که در تفسیر طبری و قرطبی و مجمع البیان آمده، چنین است:

قوم یونس علیه السلام در نینوا از اراضی موصل می زیستند و بت می پرستیدند، خداوند یونس علیه السلام را به سوی ایشان فرستاد تا آنان را به اسلام فراخوانده و از بت پرستی باز دارد، ایشان سرباز زدند، دو نفر از آنان یکی عابد و دیگری عالم، یونس علیه السلام را پیروی کردند، عابد از یونس علیه السلام خواست تا بر علیه آن قوم نفرین کند و عالم او را از این کار نهی کرد و گفت: بر اینان نفرین مکن، زیرا خدا دعایت را مستجاب می کند ولی هلاکت بندگانش را دوست ندارد! یونس علیه السلام سخن عابد را پذیرفت و نفرین کرد، خداوند فرمود: عذاب در فلان روز نازل می گردد. یونس علیه السلام آن را به آنان خبر داد، وقت عذاب که نزدیک شد یونس علیه السلام به همراه آن عابد از میان ایشان بیرون رفت ولی آن عالم در میانشان باقی ماند، قوم یونس علیه السلام با خود گفتند:

ما تا به حال از یونس دروغی را ندیده ایم، مواظب باشید اگر او امشب در بین شما باقی ماند که عذابی در کار نیست، ولی اگر بیرون رفت بدانید که صبح فردا عذابتان قطعی است. شب که به نیمه رسید یونس علیه السلام آشکارا از بینشان بیرون رفت، آنان که این را دانستند و آثار عذاب را مشاهده و به هلاکت خود یقین کردند به نزد آن عالم رفتند، او به ایشان گفت: به سوی خدا زاری کنید که او به شما رحم می کند و عذاب را از شما

1 - یونس/۹۸.

۲۰۱ ❁ بداء یا محو و اثبات

برمی‌دارد: به سوی بیابان بیرون شوید و زنان و کودکان را از هم جدا کنید و بین حیوانات و بچه‌ها تان جدائی افکنید، سپس دعا کنید و بگریید! آنان چنین کردند؛ با زنان و کودکان و چهارپایان خویش سر به صحرا نهادند، لباس پشمینه پوشیدند و اظهار ایمان و توبه کردند و نیت خود را خالص نمودند و میان همه مادران و بچه‌هاشان از آدمی و حیوانات جدائی افکندند سپس نالیدند و فریاد زاری سردادند. صداها که درهم پیچید و فریادها که آمیخته شد، با ناله و اندوه به سوی خدای عزّ و جلّ توجه نموده و گفتند:

[پروردگارا] ما به آنچه یونس آورده بود ایمان آوردیم، خداوند آنان را بخشید و دعایشان را پذیرفت و عذابی را که بر سرشان سایه گسترده بود از ایشان برطرف ساخت

و...

خداوند بدین‌گونه عذاب را از قوم یونس - بعد از آنکه توبه کردند - محو و برطرف کرد، آری، خداوند هر چه را بنخواهد محو کرده یا برقرار می‌دارد.

ج - خداوند سبحان در سوره اعراف می‌فرماید:

وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْتَنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِّقَاتٍ رَبِّهِ - أَرْبَعِينَ لَيْلَةً

ما با موسی سی شب وعده گذاشتیم، و آن را با ده شب دیگر تکمیل کردیم تا میقات پروردگارش چهل شب تمام شد.^۱

و در سوره بقره فرموده:

وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ أَخَذْنَا مِنَ الْعِجَلِ مِنْ بَعْدِهِ - وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ

و هنگامی که با موسی چهل شب وعده گذاردیم، و شما بعد از او - در حالی که ستمکار بودید - گوساله را برگزیدید.^۲

1 - اعراف/۱۴۲.

2 - بقره/۵۱.

چهارم - بداء در روایات مکتب خلفا

طیالسی و احمد و ابن سعد و ترمذی روایتی دارند که فشرده آن با عبارت طیالسی چنین است:

قال رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ أَرَىٰ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ فَرَأَىٰ رَجُلًا أَزْهَرَ سَاطِعًا نُورُهُ، قَالَ: يَا رَبِّ مَنْ هَذَا؟ قَالَ: هَذَا ابْنُكَ دَاوُدَ! قَالَ: يَا رَبِّ فَمَا عُمُرُهُ؟ قَالَ: سِتُّونَ سَنَةً! قَالَ: يَا رَبِّ زِدْنِي عُمُرِهِ! قَالَ: لَا إِلَّا تَزِيدُهُ مِنْ عُمُرِكَ! قَالَ: وَمَا عُمُرِي؟ قَالَ: أَلْفَ سَنَةٍ! قَالَ آدَمُ! فَقَدْ وَهَبْتُ لَهُ أَرْبَعِينَ سَنًا مِنْ عُمُرِي... فَلَمَّا حَضَرَهُ الْمَوْتُ وَجَاءَتْهُ الْمَلَائِكَةُ قَالَ: قَدْ بَقِيَ مِنْ عُمُرِي أَرْبَعُونَ سَنَةً. قَالُوا: إِنَّكَ قَدْ وَهَبْتَهَا لِدَاوُدَ.

رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند نسل آدم (علیه السلام) را به او نشان داد، آدم در میان آنان مردی را دید با چهره‌ای نورافشان، عرض کرد: خدایا! این کیست؟ فرمود: این فرزند تو داود است! عرض کرد: خدایا عمر او چقدر است؟ فرمود: شصت سال! عرضه داشت: خدایا در عمر او بیفزای! فرمود: نمی‌شود مگر آنکه از عمر خودت به او بیفزائی! عرض کرد: عمر من چقدر است؟ فرمود: هزار سال! آدم گفت: من چهل سال از عمرم را به او بخشیدم... هنگام وفات او که فرارسید و فرشتگان قبض روح به بالینش آمدند گفت: هنوز چهل سال از عمر من باقی است! گفتند: تو خودت آن را به داود بخشیدی!

این روایت به اضافه آنچه در گذشته، درباره آثار "صله رحم" و همانند آن، از روایات مکتب خلفا آوردیم از مصادیق "يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ" است. امامان اهل بیت علیهم السلام "محو و اثبات" را بداء نام نهاده‌اند که - به یاری خدای متعال - در بخش پنجم آن را بررسی می‌نمائیم.

1 - مسند طیالسی (ص ۳۵۰ حدیث ۲۶۹۲)، مسند احمد (جلد ۱ ص ۲۵۱ و ۲۹۸ و ۳۷۱)، طبقات ابن سعد چاپ اروپا (جلد ۱ قسمت اول ص ۷-۹)، سنن ترمذی (جلد ۱۱ ص ۱۹۶/۱۹۷) در تفسیر سوره اعراف. در کتاب بحار الانوار (جلد ۴ ص ۱۰۲-۱۰۳) نیز با اختلافی اندک آن را از امام باقر (علیه السلام) آورده است.

پنجم - بداء در روایات امامان اهل بیت علیهم السلام

در "بحار" از امام صادق علیه السلام آورده است که فرمود:

مَا بَعَثَ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيًّا حَتَّىٰ يَأْخُذَ عَلَيْهِ ثَلَاثَ خِصَالٍ: الْإِقْرَارُ بِالْعُبُودِيَّةِ، وَخَلْعُ الْأَنْدَادِ، وَأَنَّ اللَّهَ يُقَدِّمُ مَا يَشَاءُ وَيُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ.

خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده مگر آنکه سه چیز را از او خواسته است: اقرار به بندگی خدا، نفی هرگونه شریک و همتا برای او، و اینکه خداوند هر چه را بخواهد مقدم داشته و هر چه را بخواهد واپس می‌دارد.^۱

امام صادق علیه السلام همین معنی را در بیان دیگری با لفظ "محو و اثبات" آورده و فرموده: مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا قَطُّ حَتَّىٰ يَأْخُذَ عَلَيْهِ ثَلَاثًا: الْإِقْرَارُ بِالْعُبُودِيَّةِ؟، وَخَلْعُ الْأَنْدَادِ، وَأَنَّ اللَّهَ يَمْحُو مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ مَا يَشَاءُ.

خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده مگر آنکه سه چیز را از او خواسته است: اقرار به عبودیت خدا، نفی هرگونه شریک و همتا برای او، و اینکه خداوند هر چه را بخواهد محو کرده و هر چه را بخواهد برقرار می‌دارد.^۲

و در روایت سوّمی "محو و اثبات" را "بداء" نامیده که فشرده آن چنین است:

مَا تَبَّأَ نَبِيٌّ قَطُّ حَتَّىٰ يُقَرَّ اللَّهُ تَعَالَىٰ... بِالْبَدَاءِ...

هیچ پیامبری هرگز نشان پیامبری نگیرد مگر آنکه برای خدای متعال به این امور اعتراف نماید... یکی از آنها اعتراف به "بداء" است...^۳

از امام رضا علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود:

مَا بَعَثَ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِتَحْرِيمِ الْخَمْرِ، وَأَنَّ يُقَرَّ لَهُ بِالْبَدَاءِ.

خداوند هرگز پیامبری را نفرستاد مگر با حرمت شراب و اینکه به "بداء" [= محو و اثبات] در حق خدا اعتراف نماید.^۴

1 - بحار (جلد ۴ ص ۱۰۸) به نقل از توحید صدوق.

2 - همان مدرک.

3 - همان مدرک.

4 - همان مدرک.

در روایت دیگری، امام صادق علیه السلام از زمان "محو و اثبات" نیز خبر داده و فرموده:
 إِذَا كَانَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ نَزَلَتِ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ وَالْكَتَبَةُ إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا فَيَكْتُبُونَ مَا
 يَكُونُ مِنْ قَضَاءِ اللَّهِ تَعَالَى فِي تِلْكَ السَّنَةِ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُقَدِّمَ شَيْئًا أَوْ يُؤَخِّرَهُ أَوْ
 يَنْقُصَ شَيْئًا أَمَرَ الْمَلَكَ أَنْ يَمْحُو مَا يَشَاءُ ثُمَّ أَثْبَتَ الَّذِي أَرَادَ.
 شب قدر که می‌شود فرشتگان و روح و نویسندگان به آسمان دنیا فرود می‌آیند
 و هر چه را خدای متعال در آن سال مقرر فرموده می‌نویسد، و اگر خدا
 بخواهد چیزی را پیش انداخته یا واپس بدارد، یا چیزی را بکاهد، به فرشته
 مأمور فرمان می‌دهد آن را همان‌گونه که خواسته "محو و نابود" یا "برقرار"
 دارد.^۱

امام باقر علیه السلام نیز در بیان دیگری از آن خبر داده که فشرده آن چنین است:
 تَنَزَّلَ فِيهَا الْمَلَائِكَةُ وَالْكَتَبَةُ إِلَى الْأَمَاءِ فَيَكْتُبُونَ مَا هُوَ كَائِنٌ فِي أَمْرِ السَّنَةِ وَيُصِيبُ
 الْعِبَادَ فِيهَا. قَالَ: وَ أَمْرٌ مَوْقُوفٌ لِلَّهِ تَعَالَى فِيهِ الْمَشِيئَةُ يُقَدِّمُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ وَ يُؤَخِّرُ مَا
 يَشَاءُ وَ هُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى: يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ.
 در شب قدر فرشتگان و نویسندگان به آسمان دنیا فرود می‌آیند و هر چه را که
 در آن سال شدنی است و هر چه در آن به بندگان می‌رسد، همه را می‌نویسند.
 فرمود: و کارهایی است که وابسته به مشیت الهی است، هر چه را بخواهد مقدم داشته
 و هر چه بخواهد واپس می‌دارد، و این معنای سخن خدای متعال است که فرموده: "يَمْحُو
 اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ".^۲
 امام باقر علیه السلام در حدیث دیگری درباره این آیه: "وَ لَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا"،
 خداوند هرگز مرگ کسی را - هنگامی که اجلش فرا رسد - به تأخیر نمی‌اندازد. فرمود:
 زمانی که اجل فرود آید و نویسندگان آسمان آن را بنویسند، این اجل را خداوند به تأخیر
 نمی‌اندازد.^۳

1 - بحار (جلد ۴ ص ۹۹) به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم.

2 - بحار (جلد ۴ ص ۱۰۲) به نقل از امالی شیخ مفید.

3 - همان به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم.

۲۰۵ ❁ بداء یا محو و اثبات

علامه مجلسی رحمه الله در این باب از بحار همان داستانی را که آدم عليه السلام چهل سال از عمر خود را به داود بخشید و ما آن را در روایات مکتب خلفا آوردیم، آورده است.^۱ این معنای "بداء" در روایات امامان اهل بیت علیهم السلام بود، اما "بداء" به این معنی که، "برای خداوند رأی جدید و تازه‌ای در کار پیدا شود که پیش‌تر آن را نمیدانسته" - معاذ الله - این دیدگاه در مکتب اهل بیت منکر و مردود است، و ما از آن به خدا پناه می‌بریم. دیدگاه امامان اهل بیت علیهم السلام در این باره همان است که مجلسی از امام صادق آورده، امام عليه السلام فرموده:

مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَبْدُو لَهُ فِي شَيْءٍ لَمْ يَعْلَمْهُ أَمْسَ فَأَبْرُوا مِنْهُ.

هر کس گمان کند که برای خدای عزّ و جلّ در چیزی، رأی تازه و جدیدی پیدا می‌شود که پیش‌تر آن را نمی‌دانسته، از او بیزاری بجوئید.^۲

اثر اعتقاد به بداء

اگر کسی معتقد گردد که، برخی از انسانها که در زمره نیک‌بختان قرار گرفته‌اند هرگز حالشان عوض نگردد و هیچ‌گاه در ردیف بدبختان قرار نمی‌گیرند، و برخی از انسانها که در زمره بدبختان قرار گرفته‌اند هرگز حالشان عوض نشده و در ردیف نیک‌بختان در نمی‌آیند، و قلم از تغییر سرنوشت انسانها خشکیده و بازمانده است؛ اگر چنین تصویری در کار باشد یقیناً گناهکار از گناه خویش توبه نمی‌کند که هیچ، بلکه به کار خود ادامه می‌دهد، زیرا می‌پندارد که شقاوت و بدبختی سرنوشت حتمی اوست و امکان تغییر در آن نیست! از طرف دیگر، شیطان بنده نیکوکار را وسوسه می‌کند که، تو از نیک‌بختانی و در زمره اشقیای بدبخت نخواهی رفت، و همین وسوسه کافی است که او را به سستی در عبادت و اطاعت بکشاند و با او آن کند که نباید.

برخی از مسلمانان که معانی آیات و روایات وارد درباره "مشیت" را به وضوح و کمال در نیافته‌اند به دو گروه تقسیم شده‌اند: گروهی چنین پنداشته‌اند که، "انسان بر آنچه

1 - همان به نقل از علل الشرایع.

2 - بحار (جلد ۴ ص ۱۱۱) به نقل از اکمال الدین صدوق.

۲۰۶ ❁ عقاید اسلام

می‌کند مجبور است"، و گروه دیگر معتقد شده‌اند: همه کارها به انسان تفویض و واگذار شده است. ما در بحث آینده - به یاری خدا - این موضوع را بررسی کرده و راه حق و صواب در این باره را باز می‌شناسیم.

جبر و تفویض و اختیار ❁ ۲۰۷



جبر و تفویض و اختیار

جبر و تفویض و اختیار

الف - معنای لغوی جبر

"جبر" در لغت واداشتن به کاری با زور است و "مجبور" یعنی کسی که با زور به کاری وادار شده است.

ب - جبر در اصطلاح علمای عقاید اسلامی

"جبر" در این اصطلاح یعنی: خدای متعال بندگانش را بر آنچه می‌کنند مجبور کرده است، در کار نیک باشد یا بد، زشت باشد یا زیبا، بگونه‌ای که بنده در این باره اراده و اختیار ترک فعل و سرپیچی از آن را ندارد. پیروان مکتب "جبر" را عقیده بر آن است که، هر چه برای انسان پدید آید همان سرنوشت از پیش تعیین شده اوست، انسان را آنجا که باید می‌برند، او اختیاری ندارد، این سخن، سخن اشاعره است.^۱

ج - معنای لغوی تفویض

"تفویض" در لغت به معنای واگذار کردن و اختیار دادن است.

1 - به معرفی "اشاعره" در کتاب *ملل و نحل شهرستانی* در حاشیه (الفصل فی الملل و الاهواء و النحل) ابن حزم (جلد ۱ ص ۱۱۹-۱۵۳) مراجعه شود.

د - "تفویض" در اصطلاح علمای عقاید اسلامی

"تفویض" در این اصطلاح یعنی: خداوند متعال کارهای بندگان را به خود آنان واگذار کرده است. هر چه بخواهند آزاد و رها انجام می‌دهند و خداوند قدرتی بر افعال آنان ندارد، این سخن، سخن "مُعْتَزَلَه" است.^۱

ه - معنای لغوی اختیار

"اختیار" در لغت به معنای حق انتخاب و گزینش است. برگزیدن و پسندیدن و آزاد بودن در انتخاب را اختیار گویند.

و - اختیار در اصطلاح علمای عقاید اسلامی

خدای متعال بندگانش را به وسیله انبیا و رسولان خود بر برخی از کارها مکلف و از برخی نهی فرموده است. خداوند پس از آنکه قدرت و اراده انجام کار و ترک آن را به بندگانش بخشیده و برای آنان در آنچه می‌کنند، حق انتخاب و گزینش قرار داده، و هیچ کس را در این راه مجبور نکرده، از آنان خواسته است تا در آنچه که به آن فرمان داده یا از آن باز داشته، او را اطاعت نمایند. استدلال بر این موضوع - به یاری خدا - در بحث آینده می‌آید.

1 - به معرفی "معتزله" در کتاب ملل و نحل شهرستانی در حاشیه (الفصل فی الملل و الاهواء و النحل) ابن حزم (جلد ۱ ص ۵۵-۵۷) مراجعه شود.



قضا و قدر

الف - معنای قضا و قدر.

ب - روایاتی از امامان اهل بیت علیهم السلام درباره قضا و قدر.

ج - پرسش و پاسخ.

معانی قضا و قدر

ماده "قضا و قدر" در معانی متعددی استعمال شده که آنچه مربوط به این بحث است می‌آوریم:

الف - برخی معانی ماده قضا

۱ - "قضا" به معنای داوری میان دو طرف درگیر، مانند:

إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ .

پروردگار تو روز قیامت، در آنچه اختلاف می‌کردند، میان آنان داوری می‌کند.^۱

۲ - "قضا" به معنای آگاه کردن، مانند سخن خدای متعال در داستان لوط و آگاه کردن

او از سرانجام قومش که می‌فرماید:

وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَتُولَاءِ مَقْطُوعٌ مُّصْبِحِينَ .

ما لوط را از این موضوع آگاه کردیم که صبحگاهان، همه آنان ریشه کن خواهند شد.^۲

۳ - "قضا" به معنای واجب کردن و فرمان دادن، مانند:

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ .

1 - یونس/۹۳.

2 - حجر/۶۶.

پروردگار تو فرمان داده که جز او را نپرستید.^۱

۴ - "قضا" به معنای "اراده و تقدیر"، مانند:

وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ .

و هرگاه چیزی را "اراده" کند، تنها می‌گوید: موجود باش! و می‌شود.^۲

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِّن طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا .

او خداوندی است که شما را از گل آفرید، سپس [برای هر یک] مدتی "مقدر" فرمود.^۳

یعنی برای زنده بودن انسان اندازه و مقدار معینی قرار داد.

ب - برخی معنای ماده قدر

۱ - "قَدَرَ" یعنی قدرت یافت، توان اقدام پیدا کرد، "قادر" یعنی توانا و "قدیر" یعنی

توانمند، خدای متعال در سوره یس (۸۱) می‌فرماید:

أُولَئِكَ الَّذِينَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ يَقْدِرُ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ^۴

آیا کسی که آسمانها و زمین را آفرید، "قادر" نیست همانند آنها را بیافریند؟

در سوره بقره (۲۰) می‌فرماید:

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَرِهِمْ^۵ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .

اگر خدا بخواهد، گوش و چشم آنان را از بین می‌برد، زیرا خداوند بر هر چیز

"توانمند" است.

یعنی خداوند بر انجام هر کاری به هر گونه که حکمتش اقتضا کند قدرت دارد.

۲ - "قَدَرَ" یعنی در تنگنا قرار داد، قَدَرَ الرِّزْقَ عَلَيْهِ و يَقْدِرُ" یعنی او را در تنگنای

معیشت قرار داده و می‌دهد. خداوند در سوره سبا (۳۶) می‌فرماید:

1 - اسراء/۲۳.

2 - بقره/۱۱۷.

3 - انعام/۲.

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ .

بگو: پروردگار من روزی را برای هر کس بخواهد وسعت داده یا "تنگ" می‌کند.

۳ - "قَدَرَ" یعنی تدبیر و اندازه کرد، "قَدَرَ اللهُ الأَمْرَ بِقَدَرِهِ" یعنی خداوند آن را تدبیر کرد یا خواستار وقوع آن شد، چنانکه در سوره قمر (۱۲) می‌فرماید:

وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدِّدِرَ .

و زمین را شکافتیم و چشمه‌هایی بیرون فرستادیم؛ و این دو آب [= باران و چشمه] "به اندازه‌ای که تدبیر و خواسته شده بود" با هم درآمیختند.

ج - معنای قَدَرَ

۱ - "قَدَرَ" یعنی حکم کرد، فرمان داد، "قَدَرَ الأَمْرَ" یعنی خداوند حکم و فرمان داد که کار، این‌گونه باشد، چنانکه در سوره نمل (۵۸) درباره زن لوط می‌فرماید:

فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلاَّ امْرَأَتَهُ قَدَرْنَاهَا مِنَ الْغَدِيرِ .

ما او [= لوط] و خانواده‌اش را نجات دادیم، جز زنش که فرمودیم: او از بازماندگان باشد.

یعنی حکم و فرمان ما این بود که آن زن از هلاک شدگان باشد.

۲ - "قَدَرَ" یعنی مدارا نمود، درنگ کرد، "قَدَرَ فِي الأَمْرِ" یعنی در انجام کار درنگ کرد و با آن مدارا نمود، چنانکه خدای متعال در سوره سبا (۱۱) به داود عليه السلام می‌فرماید:

أَنْ أَعْمَلَ سَبْعَ نِسْرٍ وَقَدَرَ فِي السَّرْدِ .

زره‌های کامل و فراخ بساز و در بافتن آنها با تأمل و مدارا عمل کن.

یعنی در ساختن زره عجله مکن بلکه با دقت و زمان کافی اقدام کن تا نتیجه کارت محکم و استوار باشد.

د - معنای قَدَرُ

۱ - "قَدَرُ" به معنای کمیّت و مقدار و اندازه، چنانکه در سوره حجر (۲۱) می‌فرماید:

وَأَنَّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ.

هر چه هست خزاین آن نزد ماست، و ما جز به مقدار و اندازه معین آن را نازل نمی‌کنیم.

۲ - "قَدَر" به معنای زمان و مکان، چنانکه در سورهٔ مرسلات (۲۰ - ۲۲) می‌فرماید:

أَلَمْ خَلَقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ ❁ فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ❁ إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ ❁
 آیا شما را از آبی پست نیافریدیم ❁ سپس آن را در قرارگاه محفوظ و آماده
 قرار دادیم ❁ تا "زمانی" معین و معلوم؟! ❁

۳ - "قَدَر" به معنای حکم قطعی و نافذ، "قَدَرُ اللَّهِ" یعنی حکم نافذ و قطعی و محکم خدا، چنانکه در سورهٔ احزاب (۳۸) می‌فرماید:

سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا.

این سنت الهی در پیشینیان نیز جاری بوده، و فرمان خدا "قطعی و نافذ و شدنی" است.

مؤلف گوید: شاید تعدد معانی ماده "قضا و قدر" و نسبت آن به خدای متعال باعث شده تا برخی از مسلمانان به اشتباه افتاده و چنان پندارند که معنای "قضا و قدر" در قرآن و حدیث این است که، انسان در زندگی خویش هرچه را می‌کند، نیک یا بد، بر اساس "قضا و قدر" و سرنوشتی است که خداوند، پیش از آفرینش او، برایش مقرر داشته است! چنانکه در روایات ما واژه "قَدَری"، به "جبری" و "تفویضی" هر دو اطلاق شده است. و بنابر چنین اطلاقی، واژه "قَدَر" نام شیء و ضد آن می‌گردد، مانند واژه "قُرء" که نامی است برای "حیض" و "پاکی" هر دو.

در پایان از بیان اقوال "قَدَری‌ها" و پاسخ آن برای پرهیز از طول بحث در می‌گذریم و تنها به آوردن احادیثی که پاسخ این اقوال را در آن یافته‌ایم بسنده می‌کنیم تا - به یاری خدا - علاوه بر پاسخ، توضیح و شرح موضوع نیز باشد.

روایاتی از امامان اهل بیت علیهم السلام در قضا و قدر

روایت نخست: صدوق در کتاب توحید با سند خود تا امام حسن علیه السلام و ابن عساکر در تاریخ با سند خود تا ابن عباس آورده‌اند: [عبارت از صدوق است]

دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ عَلَى امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ: أَخْبِرْنَا عَنْ خُرُوجِنَا إِلَى أَهْلِ الشَّامِ أَبْقِضَاءَ مِنْ اللَّهِ وَ قَدَرٍ؟ فَقَالَ لَهُ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَجَلٌ يَا شَيْخَ، فَوَاللَّهِ مَا عَلَوْتُمْ تَلْعَةً وَ لَاهِبَظْتُمْ بَطْنَ وَادٍ إِلَّا بِقِضَاءٍ مِنْ اللَّهِ وَ قَدَرٍ، فَقَالَ الشَّيْخُ: عِنْدَ اللَّهِ احْتِسَابٌ عِنَائِي يَا امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، فَقَالَ عليه السلام مَهَلًا يَا شَيْخَ! لَعَلَّكَ تَظُنُّ قِضَاءً حَتْمًا وَ قَدْرًا لَازِمًا، لَوْ كَانَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ وَ الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ وَ الرَّجْرُ، وَ لَسَقَطَ مَعْنَى الْوَعِيدِ وَ الْوَعْدِ، وَ لَمْ يَكُنْ عَلَى مُسَىءٍ لِأَلَمَةٍ؟ وَ لِأَلْمُحْسِنِ مَحْمَدَةً؟، وَ لَكَانَ الْمُحْسِنُ أَوْلَى بِاللَّائِمَةِ مِنَ الْمَذْنِبِ وَ الْمَذْنِبُ أَوْلَى بِالْإِحْسَانِ مِنَ الْمُحْسِنِ تِلْكَ مَقَالَةُ عَبْدَةِ الْأَوْثَانِ وَ خُصَمَاءِ الرَّحْمَانِ وَ قَدْرِيَّةِ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ مَجُوسِهَا. يَا شَيْخَ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ كَلَّفَ تَخْيِيرًا، وَ نَهَى تَحْذِيرًا، وَ اعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيرًا وَ لَمْ يُعْصَ مَغْلُوبًا. وَ لَمْ يُطْعَ مُكْرَهًا، وَ لَمْ يَخْلُقِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا بِأَطْلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ.

مردی عراقی بر امیرمؤمنان علیه السلام وارد شد و گفت: آیا خروج ما بر شامیان به "قضا و قدر" الهی است؟ امام به او فرمود: آری یا شیخ! به خدا سوگند از هیچ بلندی بالا نرفتید و در هیچ پستی فرود نیامدید مگر به "قضا و قدری" از

خداوند! آن مرد گفت: امیدوارم رنج من نزد خدا به حساب آید!^۱
 امام علیه السلام به او فرمود: آهسته ای شیخ! شاید پنداشتی "قضای حتمی و قدر قطعی" را می‌گویم! اگر چنین باشد که ثواب و عقاب و امر و نهی و پیش‌گیری باطل شده، و ترساندن و مزده دادن بی‌معنی است، نه ملامتی بر گناهکار به جاست و نه ستایشی از نیکوکار رواست، بلکه نیکوکار به ملامت سزاوارتر از بدکار بوده و گناهکار به نیکی شایسته‌تر از نیک رفتار است!^۲ این گفتار بت پرستان و دشمنان خدای رحمان و "قدری مسلکان" و مجوسان این امت است! ای شیخ! خدای عز و جلّ بندگان را مکلف ساخت تا به اختیار خود عمل کنند و آنان را نهی کرد تا خود باز ایستند، و بر کار اندک پاداش بسیار دهد، شکست خورده نافرمانی نشده و ناخواسته اطاعت نگردیده، "او آسمانها و زمین و موجودات میان آن دو را به باطل نیافریده، این گمان کسانی است که کافر شدند، پس وای بر کسانی که کافر شدند از عذاب آتش!"^۳

راوی گوید: آن شیخ برخاست و سرود:

أَنْتَ الْإِمَامُ الَّذِي نَرْجُو بِطَاعَتِهِ	يَوْمَ النَّجَاةِ مِنَ الرَّحْمَنِ غُفْرَانًا
أَوْ ضَحَّتْ مِنْ دِينِنَا مَا كَانَ مُلْتَبَسًا	جَزَاكَ رَبُّكَ عَنَّا فِيهِ إِحْسَانًا
فَلَيْسَ مَعذْرَةً فِي فِعْلِ فَأَحِشَّةٍ	قَدْ كُنْتُ رَاكِبَهَا فَسَقًا وَعَصِيَانًا

تو همان امام حقی که به یمن طاعت او به قیامت آرزویم کرم خدات باشد

1 - یعنی اگر خروج و جهاد ما به "قضا و قدر" الهی است که سزاوار پاداش نیستیم، پس امیدوارم رنج من در این راه نزد خدا به حساب آید و در ردیف اعمال کسانی قرار گیرد که روز قیامت مورد فضل و رحمت خدا قرار می‌گیرند.

2 - زیرا هر دو در اصل مساویند، چون عمل به اراده و اختیار آنان نبوده، از طرفی چون نیکوکار مورد ستایش مردم قرار می‌گیرد و این را حق خود می‌داند در حالی که چنین نیست، به خاطر همین پندار، او به ملامت سزاوارتر است از گناهکار، زیرا گناهکار مورد ملامت مردم است و او خود را سزاوار این ملامت می‌داند، در حالی که چنین نیست، پس باید به او احسان شود تا تحمل آزار و ملامت مردم را با آن جبران کند، نه به نیکوکار!

3 - اقتباسی است از آیه ۲۷ سوره ص.

قضا و قدر ۲۱۹

تو زدین ما به یک دم همه شبهه را زدودی
مگز از خدات خواهم که بر او جزات باشد
پس از این بیان روشن نسزد گناه بر من
که نه معذرت توانم نه مرا نجات باشد

"روایت دوم": روایت دوم از ششمین امام از امامان اهل بیت علیهم السلام، امام ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام می آوریم که فرموده:

إِنَّ النَّاسَ فِي الْقَدْرِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ: رَجُلٌ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَجْبَرَ النَّاسَ عَلَى الْمَعَاصِي فَهَذَا قَدْ ظَلَمَ اللَّهُ فِي حُكْمِهِ فَهُوَ كَافِرٌ. وَ رَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ الْأَمْرَ مُفَوَّضٌ إِلَيْهِمْ فَهَذَا قَدْ أَوْهَنَ اللَّهُ فِي سُلْطَانِهِ فَهُوَ كَافِرٌ. وَ رَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ كَلَّفَ الْعِبَادَ مَا يُطِيقُونَ وَ لَمْ يُكَلِّفْهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَ وَ إِذَا أَحْسَنَ حَمَدَ اللَّهَ وَ إِذَا أَسَاءَ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ فَهَذَا مُسْلِمٌ بِالْعَمَلِ.

مردم درباره "قدر" بر سه راه رفته اند: ۱ - کسی که عقیده دارد خدای عز و جل مردم را به گناهان مجبور کرده است، او درباره فرمان [باز دارنده] الهی به خدا ستم کرده، پس او کافر است.

۲ - کسی که معتقد است همه کارها به مردم واگذار شده، او خدا را در قدرت و سلطنت خویش ضعیف و ناتوان پنداشته، پس او [نیز] کافر است.

۳ - کسی که عقیده دارد خداوند بندگان را به آنچه می توانند مکلف کرده، و آنچه را در توانشان نیست از آنان نخواست است، او هرگاه کار نیکی انجام دهد خدا را سپاس گوید و اگر کار بدی از او سرزند از خدا آمرزش می خواهد، این همان مسلمان [به حق] رسیده است.^۱

روایت سوم: از هشتمین امام از ائمه اهل بیت، امام علی بن موسی الرضا علیه السلام است که فرموده:

۱ - إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يُطْعَمْ بِكَرَاهٍ، وَ لَمْ يُعْصَ بِغَلْبَةٍ وَ لَمْ يُهْمَلِ الْعِبَادَ فِي مُلْكِهِ، هُوَ أَلَمَ الْكُلِّ لِمَا مَلَكَهُمْ وَ الْقَادِرُ عَلَى مَا أَقْدَرَهُمْ عَلَيْهِ فَإِنْ ائْتَمَرَ الْعِبَادُ بِطَاعَتِهِ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ مِنْهَا صَادًا، وَ لَا مِنْهَا مَانِعًا، وَ إِنْ ائْتَمَرُوا بِمَعْصِيَتِهِ فَشَاءَ أَنْ يَحُولَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ ذَلِكَ فَعَلَّ وَ إِنْ لَمْ يَحُلْ وَ فَعَلُوهُ فَلَيْسَ هُوَ الَّذِي أَدْخَلَهُمْ فِيهِ.

1 - توحید صدوق (ص ۳۶۰-۳۶۱).

خدای عزّ و جلّ از روی اجبار اطاعت نشده، و از ضعف و شکست نافرمانی نگردیده، و بندگان را در مملکت خویش بیهوده نگذاشته، او بر همه آنچه که در اختیارشان نهاده مالک، و بر همه اموری که توانشان داده توانمند است. اگر بندگان در پی طاعتش باشند خداوند راه آنان را نمی‌بندد و از طاعت بازشان نمی‌دارد، و اگر به دنبال نافرمانی‌اش باشند و او بخواهد میان آنان و گناه فاصله شود، خواهد کرد، و اگر مانع از گناه نشد و آنان انجامش دادند، او نیست که آنان را در آن راه انداخته است.^۱

یعنی: انسانی که خدا را پیروی می‌کند مجبور بر این پیروی نیست و انسانی که خدا را نافرمانی می‌کند بر اراده و خواست خدا چیره نشده بلکه این خود خداست که می‌خواهد بنده در کارش مختار و آزاد باشد.

۲ - و فرموده: خدای متعال می‌فرماید:

يَا اِبْنَ آدَمَ بِمَشِيئَتِي كُنْتَ اَنْتَ الَّذِي تَشَاءُ لِتُفْسِكَ مَا تَشَاءُ، وَ بِقُوَّتِي اَدَيْتَ اِلَيَّ فَرَائِضِي، وَ بِنِعْمَتِي قَوَّيْتَ عَلَيَّ مَعْصِيَتِي، جَعَلْتُكَ سَمِيعاً بَصِيراً قَوِيّاً، "مَا اَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللّٰهِ وَمَا اَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ".

ای فرزند آدم! با خواست من است که تو گزینشگر شده و هر چه را بخواهی برای خود اختیار می‌کنی، و با نیروی من است که واجباتم را به جا می‌آوری، و با نعمت‌های من است که بر نافرمانی‌ام توانمند شده‌ای، من تو را شنوا و بینا و توانا ساختم، [پس این را بدان که] "هر چه از نیكوئی به تو می‌رسد از خداست، و هر چه از بدی به تو رسید از خودت می‌باشد."^۲

در روایت دیگری آمده است:

"عَمِلْتَ بِالْمَعَاصِي بِقُوَّتِي الَّتِي جَعَلْتُهَا فَيْكَ"

با نیرویی که در تو نهاده بودم به گناهان اقدام کردی!^۳

1 - توحید صدوق (ص ۳۶۱).

2 - توحید صدوق (ص ۳۲۷، ۳۴۰، ۳۴۴، ۳۶۲) و کافی (جلد ۱ ص ۱۶۰) و سوره نساء آیه ۷۹.

3 - توحید صدوق (ص ۳۶۲).

از امام صادق علیه السلام روایت است که فرموده:

۱ - لا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیضَ وَلَا كِنَ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ، قَالَ قُلْتُ: وَمَا أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ؟ قَالَ علیه السلام: مَثَلُ ذَلِكَ رَجُلٌ رَأَيْتُهُ مَعْصِيَةً فَتَهَيَّبْتُهُ فَلَمْ يَنْتَهَ فَرَكَّتْهُ فَفَعَلَ تِلْكَ الْمَعْصِيَةَ، فَلَيْسَ حَيْثُ لَمْ يُقْبَلْ مِنْكَ فَرَكَّتْهُ كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي أَمَرْتَهُ أَمْرَتَهُ بِالْمَعْصِيَةِ.

نه جبر است و نه تفویض، بلکه چیزی میان این دوست. راوی گوید: گفتیم: چیزی میان این دو یعنی چه؟ فرمود: مثال آن مثال کسی است که در حال گناه است و تو او را نهی می کنی و او نمی پذیرد پس از آن رهاش می کنی و او آن گناه را انجام می دهد، پس چنان نیست که چون از تو نپذیرفت و تو به حال خود رهاش کردی، این تو بوده ای که به گناه فرمانش دادی!

۲ - مَا اسْتَطَعْتَ أَنْ تَلُومَ الْعَبْدَ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْهُ وَمَا لَمْ تَسْتَطِعْ أَنْ تَلُومَ الْعَبْدَ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ، يَقُولُ اللَّهُ لِلْعَبْدِ: لِمَ عَصَيْتَ؟ لِمَ فَسَقْتَ؟ لِمَ شَرِبْتَ الْخَمْرَ؟ لِمَ زَنَيْتَ؟ فَهَذَا فِعْلُ الْعَبْدِ وَلَا يَقُولُ لَهُ لِمَ مَرَضْتَ؟ لِمَ قَصُرْتَ؟ لِمَ ابْيَضَّتْ؟ لِمَ اسْوَدَّدْتَ؟ لِأَنَّهُ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ تَعَالَى!

هر کاری را که بتوانی بنده را بر آن سرزنش کنی، از آن اوست، و هر چه را که نتوانی بنده را بر آن سرزنش نمائی، از آن خداست. خداوند به بنده اش می فرماید: چرا سرکشی کردی؟ چرا نافرمانی نمودی؟ چرا شراب خوردی؟ چرا زنا کردی؟ زیرا، اینها کار بنده است، خداوند از بنده اش نمی پرسد: چرا مریض شدی؟ چرا قُذرت کوتاه است؟ چرا سفید رنگی؟ چرا سیاه رویی؟ چون اینها کار خداوند است.^۲

شرح روایات

"جبر" و "تفویض" دو طرف دارد:

۱ - طرفی که به خدا و صفات خدا باز می گردد.

1 - کافی (جلد ۱ ص ۱۶۰) و توحید صدوق (ص ۳۶۲).

2 - بحار ج ۵ ص ۵۹ حدیث ۱۰۹.

۲ - طرفی که به انسان و صفات او مربوط می‌شود.

آنچه از "جبر و تفویض" به خدا و صفات خدا مربوط است، سزاوار آن است که آن را از خدا و انبیای خدا و اوصیای ایشان بگیریم، و آنچه به انسان و صفات و افعال او مربوط می‌شود، همین مقدار که می‌گوئیم: من این کار را می‌کنم، و من آن کار را نمی‌کنم، کافی است تا بدانیم که هر چه می‌کنیم به اختیار خویش است. در بحث‌های گذشته نیز دانستیم که سیر زندگی انسان با سیره ذره و اتم و سیارات و کهکشانها و دیگر مسخرات به فرمان خدا، در حرکات و نتایج، یکسان نیست. این از یک طرف، از طرف دیگر، خداوند انسان را به حال خود رها نکرده و او را به خود واگذار ننموده تا هرچه بخواهد، همان‌گونه که دوست دارد و هوای نفس او فرمانش می‌دهد، همان را انجام دهد، بلکه خداوند به وسیله انبیای خود راهنمایی‌اش کرده: هم راه ایمان قلبی به حق را به او نشان داده و هم روش عمل شایسته سودمند جسمانی را به او نموده و هم از اعمال زیانبار آگاهش ساخته است. او اگر از هدایت خود پیروی کند و یک گام در صراط مستقیم الهی به پیش رود، خداوند دستش را گرفته و ده گام جلوترش می‌برد، سپس به خاطر آثار عملش در دنیا و آخرت هفتصد برابر پاداشش می‌دهد، و خداوند به مقتضای حکمت و سنت خویش برای هر کس بخواهد می‌افزاید.

ما در گذشته مثالی زدیم و گفتیم: خداوند این دنیا را همانند مهمانسرائی از نوع "سلف سرویس" برای مؤمن و کافر هر دو آماده کرده است، چنانکه در سوره اسراء (۲۰) می‌فرماید:

كُلًّا نُمِدُّ هُنُوْلًا وَّهَتْوُلًا ۚ مِّنْ عَطَاءِ رَبِّكَ ۗ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُوْرًا .

هر دو گروه، اینان و آنان را، از عطای پروردگارت افزون می‌دهیم، زیرا عطای پروردگارت هرگز از کسی دریغ نشده است.

براستی اگر امداد الهی نبود، و بندگان خدا توان جسمی و فکری خویش و امکانات آماده و مسخر این عالم را از خدای سبحان نداشتند، نه مؤمن ره یافته می‌توانست عمل صالح و شایسته انجام دهد، و نه کافر گمراه توان اقدام زیانبار فاسد را داشت، راستی اگر خداوند یک لحظه عطای خود را از انسان سلب کند، حتی اگر جزء کوچکی از آن باشد:

بینائی، سلامت، عقل و اندیشه و ... و ... چه می‌تواند بکند؟ بنابراین، انسان هر چه می‌کند به اختیار خود و به وسیله ابزاری است که خداوند به او بخشیده است. پس انسان در انتخاب مختار و در اکتساب و امداار است.

آری، انسان در این عالم خودکار محض نیست چنان‌که مجبور صرف هم نیست، نه همه کار این عالم به او واگذار شده و نه بر کاری که انتخاب می‌کند مجبور است، بلکه امری است میان دو امر [= اَمْرٌ بَيْنَ اَمْرَيْنِ]، و این همان مشیت خدا و سنت و قانون او درباره افعال بندگان است. "وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا" و هرگز در سنت الهی تغییر و تبدیلی نیابی!

چند پرسش و پاسخ

در این بخش پرسش‌های چهارگانه زیر می‌آید:

۱ - چگونه انسان در آنچه می‌کند مختار است، با آنکه شیطان بر او چیرگی دارد و در حالی که دیده نمی‌شود به اغوای آدمی پرداخته و در قلب او وسوسه می‌کند و به کار شرش فرا می‌خواند؟

۲ - انسان در محیط فاسد نیز اینچنین است، او که جز فساد و شر چیزی نمی‌بیند چگونه به اختیار خود عمل می‌کند؟

۳ - انسانی که دعوت پیامبران به او نرسیده و در نقاط دوردست سکونت دارد چه باید بکند؟

۴ - گناه "زنازاده" چیست؟ چرا او به خاطر رفتار دیگران دوستدار شرّ می‌شود و شرارت می‌کند؟

پاسخ پرسش ۱ و ۲

پاسخ این دو پرسش را در آنچه که در بحث میثاق در ابتدای کتاب آوردیم بجوئید.^۱ در آنجا گفتیم که خدای متعال حجت را بر انسان تمام کرده، و با ودیعت نهادن عزیزه

1 - همین کتاب، جلد اول ص ۱۷-۲۹.

بحث و کاوش از سبب پدیده‌ها که او را به سبب‌ساز اصلی می‌رساند، راه عذر او را بسته است، و برای همین است که در سوره اعراف (۱۷۲) درباره میثاق الهی فرموده:

"أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ"

تا روز قیامت نگوئید ما از این [= پیمان] ناآگاه بودیم.

انسان همان‌گونه که در هر حالی از غریزه گرسنگی غافل نمی‌شود تا اندرون خود را از طعام سیر کند، همچنین از غریزه معرفت‌خواهی نیز غافل نمی‌گردد تا سبب‌ساز حقیقی را بشناسد.

پاسخ پرسش سوم

در پاسخ به این پرسش می‌گوئیم: خدای سبحان در سوره بقره (۲۸۶) فرموده: "لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا" خداوند هیچ کس را جز به مقدار توانش تکلیف نمی‌کند.

پاسخ پرسش چهارم

"زنازاده" نیز، مجبور بر انجام کار شرّ نیست، آنچه که هست این است که حالت روحی مرد و زن بدکار در حال ارتکاب بگونه‌ای است که چون خود را نسبت به قوانین جامعه خائن می‌بینند، و می‌دانند که جامعه کار آنان را آلوده و کثیف می‌داند و اگر بر رفتارشان آگاه شود و آنان را در حال ارتکاب این پستی ببیند با آنان دشمنی کرده و مطرودشان می‌دارد، و می‌دانند همه نیکان و پاکان و صاحبان اخلاق کریمه از چنین کاری بیزار می‌جویند، این حالت روحی و کابوس درونی بر نطفه اثر می‌گذارد و از راه وراثت به نوزاد منتقل می‌گردد و او را شرّ دوست و دشمن نیکها بار می‌آورد و می‌سازد و با نیکان و معروفان جامعه به ستیزش می‌خواند. نمونه بارز این سیرت "زیاد بن ابیه" و فرزندش "ابن زیاد" بودند که در دوران حکومتشان در عراق همه آنچه را که نباید، کردند؛ بویژه ابن زیاد که به دستور او پس از شهادت امام حسین علیه السلام جسم شریف آن حضرت و یاران پاکش را مٹله کردند، و سرهای ایشان را در شهرها گرداندند، و حرم رسول الله را اسیرانه به کوفه و شام روانه کردند، و دیگر کارها که به دستور او انجام شد، و این در

حالی بود که پس از شهادت امام حسین علیه السلام هیچ فرد دیگری نمانده بود تا در برابر حکومت آنان مقاومت نماید، و هیچ گونه توجیهی برای اینگونه کارهای او وجود نداشت، جز اینکه او دوستدار شرّ بود و می‌خواست شوکت و عظمت شریف‌ترین خانواده عرب و اسلام را درهم بشکنند، و آنان را بی‌اعتبار نماید، آری، او ذاتاً شرّ دوست و دشمن نیکی‌ها بود و با کریمان و شریفان جامعه سرستیز داشت.^۱

بنابراین [درست است و می‌پذیریم که]، شر دوستی و نیک ستیزی و آزار نیکان و پاکان جامعه در زنازاده - برخلاف حلال زاده - [تقریباً] ذاتی او شده است، ولی با وجود همه اینها، هیچ یک از آن دو بر کارهای خیر و شرّی که می‌کنند یا نمی‌کنند مجبور نیستند، مثال آن دو، مثال جوان رشید تنومند و پیرمرد ناتوان خمیده است: اولی غرق در شهوت جسمانی و دوستدار وصول به خواهش نفسانی بوده و دومی، فاقد نیروی جوانی و تارک شهوت جسمانی است! روشن است که در چنین حالی که پیرمرد خمیده نمیتواند "زنا" کند و جوان رسیده در اوج توان جنسی است، این جوان مجبور بر زنا کردن نیست تا اگر چنین گناه زشتی را مرتکب شد معذور باشد، بلکه اگر زمینه زنا برایش فراهم شد و او "خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ" از مقام پروردگارش ترسید وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ " و نفس خویش را از خواسته نابجایش بازداشت "فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ" یقیناً جایگاه او بهشت است.^۲

بدین‌گونه، هر یک از ابعاد زندگی انسان را که بررسی کرده و در آن بیندیشیم، او را در کارهای خود صاحب اختیار می‌یابیم، مگر آنچه از روی غفلت و عدم آگاهی باشد که آن هم آثار آخروی ندارد.



تا اینجا اساس بحث‌ها بر بیان "عقاید اسلام" در آیات قرآن کریم بود، در بحث‌های آینده - به اذن خدای متعال - به بررسی "سیره مبلغان الهی" در قرآن کریم می‌پردازیم و

1 - به بحث ملحق کردن زیاد در جلد اول کتاب "عبد الله بن سبا"، و بحث شهادت امام حسین علیه السلام در

جلد سوم "معالم المدرستین" مراجعه شود.

2 - اقتباس از آیه ۴۰ سوره نازعات: و اما من خاف...

هر چه از "تورات و انجیل و کتب سیره" در شرح و بیان آیات کریمه قرآن سودمند یافتیم
می‌آوریم.

والحمد لله رب العالمین

پیوستها ✨ ۲۲۷



پیوستها

پیوست شماره ۱

راههای بحث و بررسی در عقاید اسلامی و برتری راه اهل بیت علیهم السلام^۱

«عقاید اسلامی» همیشه مورد بحث و بررسی مسلمانان و پژوهشگران اسلام بوده و هست، و با آنکه همه مسلمانان بر اینکه مرجع عقاید اسلام قرآن و حدیث است، اتفاق نظر دارند، با این حال، در طول سالیان و قرون گذشته - بنا به دلایل و انگیزه‌های مختلف -^۲ دیدگاهها و آرای متفاوتی درباره «عقاید اسلامی» پدیدار گشته که به برخی از اسباب آنها اشاره می‌کنیم:

اختلاف در راه و روش بحث و بررسی و استنباط.
نفوذ و رخنه «أخبار و رُهبان» علمای یهود و نصاری، در صفوف مسلمانان و آمیختن روایات اسلامی با «اسرائیلیات» و داستانهای ساختگی.
بدعتها و تأویل و تفسیرهای نادرست از نصوص اسلامی.
درگیری‌های قبیله‌ای و تمایلات سیاسی.
جهل و نادانی و بی‌اعتنایی به نصوص اسلامی.
ما در این مقاله به بررسی سبب اول (اختلاف در راهها و روشها) پرداخته و راهها و

1 - ترجمه مقاله آقا شیخ عباسعلی براتی در مجله «رسالة الثقلین» نشریه مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام تهران، شماره دهم، سال سوم، ۱۴۱۵ ه.ق.

2 - دکتر احمد محمود صبحی در مقدمه کتاب: «فی علم الکلام» جلد ۱ ص ۴۶ چاپ پنجم، بیروت ۱۴۰۵ ه.م/ ۱۹۸۵ م.

روشهای موجود در بررسی «عقاید اسلامی» را با راه و روش اهل بیت علیهم السلام مقایسه، فراروی خوانندگان قرار داده و برتری راه اخیر را روشن و بیان می‌داریم.

اختلافات عقیدتی، ریشه و تاریخ آن

اختلافات فکری و عقیدتی مسلمانان از همان دوران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمودار شد ولی به اندازه‌ای نبود که به پیدایش مذاهب کلامی، و مکاتب فکری بیانجامد. زیرا، رسول خدا صلی الله علیه و آله خود شخصا به درمان آن پرداخته و مجال گسترش به آن نمی‌دادند؛ به ویژه که روح صداقت و برادری و محبت بگونه‌ای بر جامعه اسلامی آن روز حاکم بود که در تاریخ بی‌بدیل یا کم‌نظیر است.

برای نمونه، موضوع «قَدَر» و سرنوشت انسانها بود که ذهن و فکر صحابه و یاران پیامبر را به خود مشغول داشته و آنان را به بحث و گفتگو در اطراف آن وامی‌داشت تا آنجا که در نهایت به مراء و خودنمائی و جدال کشید و صدای درگیری آنان به گوش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و آن حضرت - چنانکه در کتابهای حدیث آمده - بدین‌گونه آنان را از ادامه آن برحذر داشت:

احمد بن حنبل از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش روایت کرده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی از منزل بیرون آمد و مردم را در حال گفتگو درباره «قَدَر» دید - راوی گوید: - رنگ چهره پیامبر صلی الله علیه و آله از شدت خشم بگونه‌ای سرخ شد که گویا دانه انار بر رخسار مبارکش پراکنده‌اند! فرمود: «شما را چه شده که به [جرح و تعدیل و تجزیه و تحلیل] کتاب خدا پرداخته و بخشی از آن را با بخش دیگر مقایسه [و نفی و اثبات] می‌کنید؟ پیشینیان شما به خاطر این کارها نابود شدند؟»^۱

قرآن کریم و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله اصول عقاید اسلامی و مبانی اساسی آن را - به نحو کلی - برای امت اسلامی بیان داشته‌اند؛ برخی پرسشهای بعد از آن رو مطرح شد که [در ظاهر] پاسخ صریحی در قرآن و سنت برای آنها نبود و مسلمانان نیازمند استنباط و اجتهاد شدند و این مسئولیت بر دوش فقها و مجتهدان در عقاید و احکام قرار گرفت. بدین خاطر،

1 - «مسند/حمل»، ج ۳ ص ۱۷۸-۱۹۶.

صحابه پیامبر ﷺ نیز، گاهی در مسائل اعتقادی با یکدیگر اختلاف داشتند؛ اگر چه اختلافشان در زمان حیات پیامبر ﷺ با اختلاف آنان در دوره‌های بعد نتایج و آثار متفاوتی داشت. زیرا، پیامبر ﷺ در حیات خود شخصاً در بین آنان داوری می‌فرمود و با رهنمودهای خود ریشه اختلاف را می‌خشکانید؛ ولی پس از رحلت پیامبر ﷺ مردم مجبور شدند به اجتهاد یکی از صحابه یا گروهی از آنان - که برگزیده خلفا و حاکمان بودند - روی آورند و از آنان داوری بخواهند، در حالی که صحابه دیگر، دیدگاهها و آرای خود را حفظ می‌کردند. [و این خود بر اختلاف می‌افزود.] نمونه بارز آن اختلاف در موارد زیر است:

- ۱ - اختلاف درباره خلافت یا امامت امت پس از وفات پیامبر اکرم ﷺ^۲
- ۲ - کشتن کسانی که زکات نمی‌دادند، و اینکه آیا ندادن زکات باعث ارتداد و بیرون شدن از دین می‌شود یا خیر؟

بدین‌گونه، هر اختلافی مبدأ پیدایش دیدگاهها و گروهها و مکتبهای کلامی و اعتقادی ویژه‌ای گردید که هر یک نیز به طور طبیعی با روشی که در استدلال و استنباط برگزیده بودند، به تدوین آراء و عقاید خویش پرداختند. مهمترین این مکتبها - بنابر تحقیق ما - مکتبهای زیر است:

- مکتب نقلی محض.
- مکتب عقلی محض.
- مکتب ذوقی و اشرافی.
- مکتب حسّی و تجربی.
- مکتب فطری.

1 - «سیره ابن هشام» ج ۱ ص ۳۴۱-۳۴۲، و دکتر محمد حمید الله، «مجموعه الوثائق السياسية»، ج ۱ ص ۷.
 2 - اشعری: «مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین» ج ۱ ص ۳۴ و ۳۹، و ابن حزم «الفصل فی الملل و الالهواء و النحل» ج ۲ ص ۱۱۱، و احمد امین: «فجر الاسلام».

الف - مکتب نقلی محض

«احمد بن حنبل» امام مذهب حنبلی‌ها [متوفای: ۲۴۱ هـ] در عصر خود پیشوا و پیشروترین شخصیت شخصیت این مکتب به شمار آمده است. این مکتب همانند مکتب اهل حدیث [= اخباریان عامه] است: آنان که کاری جز پاسداری از روایات و نقل آن نداشته و با تدبّر و اندیشه در عمق و محتوا، و جداسازی سره از ناسره بیگانه‌اند. این‌گونه جهت‌گیری را در دوره‌های اخیر «سَلَفِیَه» نامند و حنبلی مذهب اهل سنت در فقه، از این روش پیروی می‌کنند. آنان رأی و نظر در مسائل دینی را حرام، پرشش [از سبب و علت] را بدعت و کندوکاو و استدلال را بدعت‌گرایی و عقب‌نشینی در برابر هواپرستان می‌دانند. این گروه همه توان خویش را وقف درس و بحث بی‌اندیشه سنت کرده و آن را «پیروی کردن» و غیر آن را «بدعت‌گرایی» می‌نامند.

بالاترین و برترین تلاش آنان این است که احادیث وارد در مسائل اعتقادی را تدوین و دسته‌بندی نموده و به شرح الفاظ و واژه‌ها و اسناد آن پردازند؛ چنانکه امام بخاری و احمد بن حنبل و ابن خزیمه و بیهقی و ابن بطّه و کرده‌اند. اینها کارشان بدانجا رسیده که علم کلام و دیدگاه عقلی در مسائل عقیدتی را حرام شمرده‌اند. برخی از آنان در این باره رساله ویژه‌ای نیز، تدوین کرده‌اند، مانند ابن قدامه در نوشته‌ای به نام: «رسالة تحريم النظر في علم الکلام».

احمد بن حنبل گفته است: «اهل کلام هرگز رستگار نمی‌شوند. ممکن نیست کسی را در پی کلام و دیدگاه کلامی ببینی مگر آن‌که در دل او مکر و حیل باشد.» او بدگویی از متکلمان را بدانجا رسانید که از حارث محاسبی «زاهد و باورع» نیز، دوری گزید، چرا که او کتابی در ردّ بدعت‌گرایان تصنیف کرده بود. احمد به او گفت: «وای بر تو! آیا تو نخست بدعت‌های آنان را بازگو نمی‌کنی تا پس از آن به ردّ آنها پردازی؟ آیا با این نوشته‌ات مردم را به مطالعه بدعتها و اندیشه در شبهات وادار نمی‌کنی؟ این خود، آنان را به رأی و نظر و کندوکاو فرا می‌خواند.» احمد چنین گفته است: «علمای کلام زندق و خرا بکارند.»

زعفرانی گوید: شافعی گفته است: «حکم من درباره اهل کلام این است که باید آنان را

با خوشه خرما زده و در میان قبایل و عشایر بگردانند و بگویند: این کیفر کسی است که کتاب و سنت را رها کرده و به کلام گرویده است!»

همه سلفی‌های اهل حدیث [= اخباریان عامه] در این باره اتفاق نظر داشته و شدت عمل آنان در مقابله با متکلمین بیش از آن است که نقل کرده‌اند. اینان می‌گویند: «صحابه پیامبر ﷺ - با آنکه به حقایق داناتر و در گفتار رساتر از دیگران بوده‌اند - از سخن گفتن درباره عقاید خودداری نکردند مگر بدان خاطر که می‌دانستند از کلام شرّ می‌زاید، و بدین سبب است که پیامبر ﷺ فرموده: «هلک المتعمقون، هلک المتعمقون، هلک المتعمقون» کنجکاوان هلاک شدند، کنجکاوان هلاک شدند، کنجکاوان هلاک شدند.»

یعنی غورکنندگان در عمق و ریشه مسائل [دینی] هلاک می‌گردند!

این گروه [= اخباریان عامه] در عقیده به راه تجسیم و تشبیه رفته و به «قَدْر» و سرنوشت تغییر ناپذیر، و مسلوب الاراده بودن انسان معتقد شده‌اند.^۱ آنان تقلید در عقاید را جایز دانسته و رأی و نظر در آن را - چنانکه گذشت - حرام می‌دانند.

دکتر احمد محمود صبحی گوید:

«با وجود آنکه تقلید در عقاید - برخلاف نظر عبید الله بن حسن عنبری و حشویه و تعلیمی^۲ - نه ممکن است و نه جایز، همان‌گونه که رأی فخر رازی در محصل^۳ است، و رأی جمهور بر آن است که تقلید در عقاید جایز نیست، و استاد ابو اسحاق در «شرح الترتیب» آن را به اجماع اهل حق و غیر آن نسبت داده، و امام الحرمین در کتاب «الشامل» گفته است: هیچ کس جز حنبلی‌ها در عقاید قائل به تقلید نیست؛ با این وجود، امام شوکانی، مکلف دانستن مردم به وجوب اندیشه و نظر در عقاید را، «تکلیف بالایطاق» و وظیفه بیش از توان دانسته است. او پس از آوردن اقوال و دیدگاههای پیشوایان [درباره وجوب اندیشه در عقاید] می‌گوید: «پناه بر خدا! چه عجیب و شگفت‌آور است این

1 - صابونی، ابو عثمان اسماعیل: «رسالة عقيدة السلف و اصحاب الحديث»، (فی الرسائل المنيرة).

2 - امری: «الاحکام فی اصول الاحکام»، ج ۴ ص ۳۰۰.

3 - شوکانی، «ارشاد الفحول»، ص ۲۶۶-۲۶۷.

سخنان!... برآستی که این جنایتی بزرگ بر عامه مردم و این امت مرحومه است، و تکلیف بر چیزی است که در توان ندارند و تحملش را نیارند. [مگر نه آنست که] همان ایمان حمله و تقلیدی صحابه‌ای که به درجه نظر و اجتهاد نرسیده و به آن نزدیک هم نشدند، آنان را کفایت کرد؟!...»
 او نظر دادن در این باره را بر بسیاری از مردم حرام و از گمراهی و نادانی شمرده است.^۱

از این رو، علم منطقی نیز نزد ایشان حرام است، و از روشهای رسیدن به شناخت و معرفت بشری به حساب نیاید. با آنکه علم منطق از مشهورترین مقیاس‌ها و قدیم‌ترین آنهاست، این علمی است که «ارسطو» در کتابی به نام «ارغنون» تدوین کرده و نام آن را علم سنجش و میزان نهاده است.

علم منطق از دیدگاه صاحبان این روش به تنهایی برای نگهداری ذهن از خطا و اشتباه در فکر کافی نیست. آنان می‌گویند: «بسیاری از اندیشمندان اسلام مانند: کندی و فارابی و ابن سینا و امام غزالی و ابن ماجه و ابن طفیل و ابن رشد، در منطق به برتری رسیدند، ولی در افکار و آراء و دیدگاهها با یکدیگر اختلاف عمیق و بنیادین پیدا کردند. پس، منطق میزان سنجش حق و باطل نیست.»

البته جهت‌گیری در دوره‌های اخیر، در برابر علم منطق و کلام، بسیار نرم‌تر گردیده. مثلاً ابن تیمیه را در موضعگیری‌اش مقابل علم کلام آشفته می‌بینیم: او علم کلام را به کلی تحریم نمی‌کند بلکه اگر ضرورت اقتضا کند و کلام مستند به دلایل عقلی و شرعی بوده و وسیله مرزبندی و جداسازی شبهات ملحدان و زیدیقان و خرابکاران باشد، آن را جایز می‌داند.^۲

او در عین حال، منطق را تحریم و در ردّ آن رساله‌ای به نام: «رسالة الردّ علی المنطقیین» می‌نویسد، و پیروانش می‌گویند: «دکارت فرانسوی (۱۵۹۶ - ۱۶۵۰ م) برای

1 - امام جوینی: «الارشاد الی قواطع الادلة» ص ۲۵؛ غزالی: «الجام العوام عن علم الکلام»، ص ۶۶-۶۷؛ دکتر

احمد محمود صبحی: «فی علم الکلام» مقدمه جلد اول.

2 - ابن تیمیه: «مجموع الفتاوی»، ج ۳ ص ۳۰۶-۳۰۷.

تشخیص خطا و صواب، به جای منطق ارسطاطالیس، مقیاس و میزان جدیدی اختراع کرد و تأکید نموده: «اگر انسان در تفکر خویش مقیاس اختراعی او را گام به گام دنبال کند راهی جز رسیدن به صواب ندارد، و نتیجه به کارگیری روش دکارتی یقیناًور است.» ولی چنین نشد و امیدهای برخاسته از روش دکارت در دوره معاصر، به سرنوشت آمال مورد نظر در منطق ارسطو دچار آمد، و مسائل مورد بحث - از پیش از میلاد مسیح تا به حال - همچنان که بود برجای ماند.^۱

این همان چیزی است که بسیاری از اندیشمندان مسلمان پیشین از جمله امام غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵ هـ) را به سوی ترک و طرد روش عقلی راند، غزالی در کتاب خود: «تهافت الفلاسفة» با دلایل عقلی آرای فیلسوفان را ردّ و باطل می‌کند. دقت در این کتاب غزالی گواه آن است که: آن عقلی که مبنای دلایل است، همان عقلی است که آنها را بر باد می‌دهد!

غزالی اثبات می‌کند که از عقل انسانی در عالم ال‌هیات و اخلاق، جز ظن و گمان دور از یقین چیز دیگری تراوش نمی‌کند.

فیلسوف اسلامی ابن رشد اندلسی (متوفای: ۵۹۵ هـ) نیز در کتاب خود: «تهافت الفلاسفة» آرای غزالی را رد کرده است. ابن رشد کسی است که اثبات می‌کند بین عقل صریح با نقل صحیح هیچگونه تعارضی نیست، و این از کتاب او: «فصل المقال بین الحکمة و الشریعة من الاتصال» روشن می‌گردد. و شگفت آنکه او در این موضع‌گیری با «ابن تیمیه» در کتابش: «موافقت عقل صریح با نقل صحیح» به یک نتیجه می‌رسند.

حال، چگونه می‌توان میان این دو موضع‌گیری ابن تیمیه [ضدیتش با روشهای عقلی و موافقتش با حکم عقل صریح] را جمع کرد نمی‌دانیم!؟

روش «اهل حدیث» مکتب خلفا، و «اخباریان» مکتب اهل بیت علیهم السلام، پیروی از ظواهر نصوص شرعی، آیات و روایات، و تلاش در پرهیز از «رأی و قیاس» - در حد

1 - دکتر عبد الحلیم محمود: «التوحید الخالص»، ص ۵-۲۰.

امکان - است.^۱ پایگاه «مکتب سلفی» یا مذهب اهل حدیث در عصر ما، جزیره العرب [منطقه نجد] می‌باشد. گروه‌های اندکی از آنان نیز در عراق و شام و مصر یافت می‌شوند.^۲

ب - مکتب عقلی محض

پیروان این مکتب با تکیه بر شأن و مقام عقل بشری، بمانند ابزاری برای شناخت و معرفت، از دیگران متمایزند. اینان را در دیدگاه اسلامی، پیروان «مکتب رأی»، و در عقیده «معتزله» نامند. پیدایش این مکتب به دوران نخستین تاریخ اسلام باز می‌گردد. پدید آورندگان اولیه مکتب اعتزال «واصل بن عطا» (۸۰ - ۱۳۱ هـ) و همدرس او «عمرو بن عبید» (۸۰ - ۱۴۴ هـ) معاصر منصور دوانیقی بودند که پس از آنان پیشوایانی، مانند: «ابن دؤاد» وزیر مأمون عباسی و «قاضی عبد الجبارین احمد همدانی» (متوفای: ۴۱۵ هـ) پیدا کرد. از بزرگان این طایفه می‌توان از «نظام» و «ابو هذیل علف» و «جاحظ» و «جبائیان» نام برد.

این دیدگاه به عقل بشری بهای بسیار داده و در شناخت خدای سبحان و صفات او آن را قویاً کارآ و مهم می‌شمارد. ادراک و تطبیق شریعت اسلامی از نظر این گروه، جز با عقل انسانی به انجام نمی‌رسد.

این مکتب [= معتزله] در زمان ما پیروان و یارانی به این نام ندارد و تنها بخشی از افکار آنان در مذهب «زیدیه» و «اباضیه» داخل شده است، و می‌توان گفت که اینان با «معتزله» در بخشی از دیدگاه‌های فکری شریک‌اند «معتزله» همچنین با شیعه اثنا عشریه و اسماعیلیه در برخی جوانب همسوئی دارد اهل حدیث، [= اخباریان عامه] «معتزله» را از آن رو که به آزادی اراده و انتخاب در انسان معتقدند، «قَدْرَیَه» لقب داده‌اند.

از مهمترین کتابهای آنان در عقاید کتاب «شرح الاصول الخمسه» تألیف قاضی عبد

1 - شیخ المفید: «اوائل المقالات»، سیوطی: «صون المنطق و الکلام عن علمی المنطق و الکلام»، ص ۲۵۲؛ شوکانی: «ارشاد الفحول»، ص ۲۰۲؛ علی سامی النشار: «مناهج البحث عند مفکرى الاسلام»، ص ۱۹۴-۱۹۵؛ علی حسین الجابری: «الفکر السلفی عند الاثنی عشریه»، ص ۱۵۴ و ۱۶۷ و ۲۰۴ و ۲۴۰ و ۴۲۴ و ۴۳۹.

2 - قاسمی: «تاریخ الجهمیه و المعتزله»، ص ۵۶-۵۷.

الجبار معتزلی و «رسائل العدل و التوحید» تألیف گروهی از رهبران معتزله مانند: حسن بصری و قاسم رسی و عبد الجبارین احمد است.

معتزله چنان بودند که هرگاه آیات قرآنی یا سنت روایت شده‌ای مواجه می‌شدند که بر خلاف عقایدشان بود، آن را تأویل می‌کردند. بدین خاطر آنان از پیروان «مکتب تأویل» به شمار آمده‌اند. آنان در عین حال، خدمات بزرگی نیز به اسلام ارائه کردند و در ابتدای دوره عباسی که هجوم فکری - فرهنگی شدیدی بر ضد اسلام برپا شده بود به مقابله با آن پرداختند. برخی از خلفا مانند «مأمون و معتصم» به آنان گرویدند، ولی اندکی بعد در دوره «متوکل» جریان امر به زیان ایشان دگرگون شد و احکام کفر و ضلال و تفسق یکی پس از دیگری بر علیه آنان صادر گردید؛ درست همان‌گونه که خود ایشان در دوره سیطر بر کاخها و درباریان عباسی، با مخالفان خود می‌کردند و هر کس نظر ایشان را نمی‌پذیرفت آزارش می‌دادند!

شرح بیشتر را در تألیفات جدید و قدیم درباره معتزله می‌یابید.^۱

معتزله با این اصول پنج‌گانه مشهورند:

- ۱ - توحید، به معنای منزّه دانستن خداوند از صفات مخلوقین، و عدم امکان رؤیت خدا با دیدگان به طور مطلق.
- ۲ - عدل، یعنی خدای سبحان به بندگانش ظلم نکرده و مخلوقاتش را به انجام گناه مجبور نمی‌کند.
- ۳ - المنزله بین المنزلتین، یعنی کسی که گناه کبیره انجام می‌دهد نه مؤمن است و نه کافر بلکه فاسق است.
- ۴ - وعد و وعید، یعنی بر خدا واجب است به وعده [مژده بهشت] و وعید [ترساندن از جهنم] خود که به مؤمنان و کافران داده وفا نماید.
- ۵ - امر به معروف و نهی از منکر، یعنی مخالفت با حاکمان ظالم که از ظلم خویش باز نایستند، واجب است.^۲

1 - زهدی حسن جار الله: «المعتزله»، چاپ بیروت، دار الاهلیة للنشر و التوزیع (۱۹۷۴ م).

2 - قاسم رسی: «رسائل العدل و التوحید و نفی التشبیه عن الله الواحد الصمد» ج ۱ ص ۱۰۵.

مکتب اشعری - ماتریدی یا راه میانه در اهل تسنن

«مکتب اشعری» که امروزه بیشتر اهل سنت با آن همسوئی دارند، تعدیل شده «مکتب معتزله» و روش اهل حدیث است. زیرا، بنیانگذار آن یعنی شیخ ابوالحسن اشعری [متوفای: ۳۲۴ هـ] خود ابتدا - در حدود چهل سال - مذهب معتزلی داشت و در حوالی سال [۳۰۰ هـ] بر فراز منبر جامع بصره، بیزاری خود از مذهب اعتزال و بازگشت به مذهب سنت و جماعت را اعلام کرد و در صدد برآمد تا راه و روش معتدل و میانه‌ای مرکب از روش عقلی معتزله و سیره نقلی اهل حدیث را در میان عامه مردم رواج دهد. او در پی آن شد تا مکتب اهل حدیث را تقویت و یاری نماید ولی این کار را با همان روش معتزله، یعنی با استدلال عقلی و برهانی انجام می‌داد. بدین خاطر نیز، رانده معتزله و مانده اهل حدیث شد، و هر دو گروه تا به حال، با ایراد اشکالات مهم و اساسی، روش او را انحراف و واپس‌گرایایی دانسته‌اند، حتی برخی از تندروهای آنان او را تکفیر کرده‌اند.

دانشمند دیگری که معاصر اشعری بود نیز - بدون آنکه رابطه و پیوندی با وی داشته باشد - در صدد برآمد تا همان راه و روش را گزیده و ادامه دهد. او ابو منصور ماتریدی سمرقندی [متوفای: ۳۳۳ هـ] است، وی نیز پیشوای عقیدتی گروهی از اهل سنت است. این دو رهبر در مجموعه آراء و دیدگاهها با هم اختلافاتی نیز دارند که برخی مهمترین آنها را تا یازده مورد برشمرده‌اند.^۱

1 - مراجعه کنید: محمد ابو زهره: «تاریخ المذاهب الاسلامیه»، قسم الأشاعره و الماتریدیة. آیت الله شیخ جعفر سبحانی: «الملل و النحل»، ج ۱ و ۲ و ۴. و الفردیل: «الفرق الاسلامیه فی الشمال الإفريقي»، ص ۱۱۸-۱۳۰، احمد محمود صبحی: «فی علم الکلام».

مهمترین ویژگیهای «مکتب اشعری» این است که از یک طرف شدیداً از تأویل معنای ظاهر آیات و روایات پرهیز می‌کند، و از طرف دیگر می‌کوشد تا با قول «بلا کیف»، یعنی اینکه کیفیت در صفات باری تعالی راه ندارد، از در افتادن به مهلکه «تشبیه و تجسیم» فرار نماید، و با قول «بالکسب»، یعنی اینکه انسان در کردار خود آنچه می‌کند از راه کسب است نه اقدام، از فروشدن در ورطه «جبر» دوری گزیند؛ اگر چه این روش نیز در دید گروهی دیگر از دانشمندان، ناتوانی و کوتاهی در حل مسائل فکری و اعتقادی به حساب آمده است. «مکتب اشعری» به تدریج بر ثبات خود افزود و در مقابل اهل حدیث [= اخباریان عامه] ایستادگی کرد و در جهان اسلام گسترش یافت.^۱

ج - مکتب ذوقی اشرفی

سخن را به سمت و سوی دیگر می‌بریم، راه و روشی متفاوت که مسائل کلامی متکی بر چرخه بحث و مناقشه را رها کرده و مسلک رمزی عشقی صوفیان را می‌پیماید. این مسلک در همه ابعاد با روش فیلسوفان و متکلمان که بر پایه عقل و نقل بنا شده، اختلاف دارد. «منصور حلاج» [متوفای: ۳۰۹ هـ] را مؤسس این مکتب در بغداد، و «امام غزالی» را از بزرگترین رهبران آن شمرده‌اند. غزالی در کتاب خود: «الجام العوام عن علم الکلام» می‌گوید: «این راه، راه «خواص» و بزرگزیدگان است و غیر این راه [= کلام و فلسفه و ...] راه «عوام» و دون پایگان و راه کسانی است که تفاوتشان با عوام تنها در دانستن ادله است، و دانستن ادله استدلال نیست.»^۲

برخی از پژوهشگران درباره روش امام غزالی و صوفیان، در دریافت عقاید اسلامی، کتابی ویژه تألیف کرده‌اند.^۳

«گرچه غزالی نظر و کاوش در حقیقت ذات الهی را بر عوام حرام می‌داند، و این سخنی است که هیچ کس بر او انکار نمی‌کند، ولی او، ادیبان و نحویان و محدثان و فقیهان

1 - السبکی: «طبقات الشافعیه» ج ۳ ص ۳۹۱، الیافعی: «مرآة الجنان» ج ۳ ص ۳۴۳، ابن کثیر: «البدایة و النهایة» ج ۱۴ ص ۷۶.

2 - «الجام العوام عن علم الکلام»، ص ۶۶-۶۷.

3 - دکتر سلیمان دنیا: «الحقیقة فی نظر الغزالی».

و متکلمان را در ردیف عوام آورده، و تأویل را منحصر و محدود بر راسخان در علم دانسته، و آنان در دید وی اولیائی هستند که در دریای معرفت غرق و از شهوتها بریده‌اند، و این عبارت خود قرینه است بر درستی ادعای برخی محققین که می‌گویند: «غزالی در حکمت اشرافی و ذوقی و ... اعتقاد ویژه [و مرموزی] دارد که با عقاید عام و آشکارش که با آن در دید مردمان به مقام حجۀ الاسلامی رسیده، مغایر است.»

دکتر صبحی می‌پرسد:

«آیا براستی راسخان در علم تنها صوفی‌اند و فقیهان و مفسران و متکلمان خارجند؟! اگر چنان است که شرّاً با ظهور و پیدایش فن کلام گسترش یافته، آیا این استثناء [= تنها صوفیان را راسخان در علم دانستن] فرصت و مجال ویژه‌ای در اختیار آنان نمی‌گذارد تا به تنهایی جولان داده و به ادعاهای ناروا و گستاخیهای بی‌پروا بپردازند؟! دیدگاههای تصوف فلسفی مانند: فیض و اشراق و اصول بیگانه [از شرع] آن بسیار روشن است، و شرّاً و زیان آن بر عقاید اسلامی به هیچ روی کمتر از شرور متکلمان نیست.»^۱

ولی به هر حال، این طایفه آثار فراوانی در عقاید اسلامی به روش صوفیانه بر جای گذارده‌اند که از نمونه‌های آن کتاب «فتوحات مکیه» است.^۲

د - مکتب حسّی - تجربی [= علمی به اصطلاح روز]

این روش در اندیشه اسلامی، روشی تازه و پدیده‌ای نوظهور است که برخی از دانشمندان مسلمان در سده اخیر، به پیروی از رهبران فکری اروپای معاصر، آن را دنبال کرده‌اند. پیروان این روش در مصر جدید، هند، عراق و دیگر بلاد اسلامی که از فرهنگ استعماری غرب و امواج فکری وارادتی آن به جهان اسلام منفعل و متأثر شده‌اند، یافت می‌شوند.

آنان درباره «ابزار شناخت و معرفت» بشری دیدگاه ویژه‌ای دارند. اعتماد تام و تمام بر

1 - دکتر احمد محمود صبحی: «فی علم الکلام» ج ۲ ص ۶۰۴-۶۰۶.

2 - مراجعه کنید: شعرانی، عبد الوهاب بن احمد: «الیواقیت و الجواهر فی بیان عقاید الاکابر»، و سمیع عاطف الزین: «الصوفیة فی نظر الاسلام»، چاپ سوم، دار الكتاب اللبنانی: ۱۴۰۵ هـ ۱۹۸۵ م.

روشهای حسّی و تجربی و رها کردن کامل راه و روش عقلی قدیم و منطق ارسطویی از مشخصه‌های بارز آنان است. ایشان می‌کوشند تا بحث از «معارف الهی» و مسائل ماورای طبیعی را با روشهای «علوم تجربی» و در میدان حسّ و عمل دنبال کنند.^۱

از جمله آثار این مکتب کلامی جدید، تفسیر معجزات به علل مادی این جهانی، و تفسیر نبوت به نبوغ و ویژگیهای فردی بشری است. برخی از پژوهشگران برای بحث و بررسی این دیدگاه کتابی مستقل تألیف کرده‌اند.^۲

نمونه‌هایی از این دیدگاه را در نوشته‌های «سید احمد خان هندی» می‌یابیم. او را اگر نتوانیم از پیروان این مکتب بشماریم، از کسانی خواهد بود که با این دیدگاه همسوئی و نزدیکی دارد. سبب این نزدیکی نیز آن است که او با مطرح کردن آرای دانشمندان جدید غربی در تفسیر قرآن و پرکردن تفسیرش از این دیدگاهها، می‌کوشد تا اثبات کند که قرآن با همه کشفیات جدید موافق است. احمد خان هندی - بدون آنکه برای دیدگاه خود حدّ و مرزی بشناسد و موضوع و روش و هدف را در مسائل دینی و مباحث علمی جدید روشن کند - در یک کلام می‌گوید: «همه قرآن با داده‌های علوم تجربی منطبق و هماهنگ است.»^۳

ه - مکتب اهل بیت علیهم السلام راه فطرت

خمیر مایه این مکتب یعنی راه فطرت، در تعلیمات و آموزشهای اهل بیت علیهم السلام موجود است. آنان برای مردم بیان داشته‌اند که: «فهم صحیح عقاید اسلام بدون تطبیق و هماهنگی با فطرت انسانی ممکن نیست.» این بیانی است که ریشه در کتاب و سنت دارد. زیرا، در قرآن کریم که باطل به هیچ روی در آن راهی ندارد، آمده است:

... فَطَرَتَ اللَّهُ الَّذِينَ فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الَّذِي

1 - دکتر عبد الحلیم محمود: «التوحيد الخالص، اول الاسلام و العقل»، مقدمه.

2 - دکتر عبد الرزاق نوفل: «المسلمون و العلم الحديث». فرید و جدی: «الاسلام في عصر العلم».

3 - مراجعه کنید: محمود شلتوت: «تفسير القرآن الكريم، الاجزاء العشرة الاولى» ص ۱۱-۱۴. اقبال لاهوری:

«حيای تفکر دینی در اسلام»، ترجمه احمد آرام ص ۱۴۷-۱۵۱؛ سید جمال الدین اسد آبادی: «العروة

الوثقی» شماره ۷ ص ۳۸۳، رم، ایتالیا.

الْقَيْمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ .

... فطرت الهی، سرشتی که خداوند انسانها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند!^۱
 پروردگار گرامی در این آیه اشاره فرموده که: «بهترین راه برای رسیدن به معارف دینی، راه فطرت سلیم انسانی است. فطرتی که در جوامع فاسد و تربیت‌های بد هم دگرگون نمی‌شود و هوسها و درگیریها آن را محو و نابود نمی‌کند، و علت اینکه بیشتر مردم نمی‌توانند حق و حقیقت را به درستی دریابند آن است که خودخواهی و عصبیت، نور فطرتشان را خاموش کرده، و طغیان و سرکشی، میان آنان و راه‌یابی فطرتشان به حقایق و علوم واقعی الهی، فاصله شده است.»
 این معنی در سنت پاک احمدی رضی الله عنه نیز تأکید شده و در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است:

كُلُّ مُؤَلَّدٍ يُؤَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ أَوْ يَنْصَرَانِهِ أَوْ يَمَجْسَانِهِ.

هر نوزادی بر فطرت پاک الهی به دنیا می‌آید و این پدر و مادر هستند که او را [با تربیت خود] یهودی یا نصرانی یا مجوسی می‌کنند.^۲
 راه فطرت به هیچ روی با بهره‌گیری از عقل و نقل و شهود و اشراق و روش علمی - تجربی مخالفتی ندارد. مهم آن است که این راه منحصر و محدود به هیچ یک از ابزارهای شناخت نیست بلکه هر یک را در جای خود، برابر با هدایت خدای سبحان، به کار می‌گیرد، هدایتی که قرآن کریم از آن خبر داده و می‌فرماید:
 يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِسْلَمَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَيْتُكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ .

[ای پیامبر!] آنان بر تو منت می‌نهند که اسلام آورده‌اند؛ بگو: اسلام آوردن خود را بر من منت نگذارید، بلکه خداوند بر شما منت می‌نهد که شما را به سوی

1 - روم/۳۰.

2 - «صحیح بخاری»، کتاب جنائز و کتاب تفسیر، «صحیح مسلم» کتاب قدر حدیث ۲۲، ۲۳، ۲۴. و «مسند احمد»، ج ۲ ص ۲۳۳، ۲۷۵، ۳۹۳، ۴۱۰، ۴۸۱. و جلد ۳ ص ۳۵۳ و «صراط الحق» آصف محسنی.

ایمان هدایت کرده است، اگر [در ادعای ایمان] راستگو باشید!^۱

در جای دیگر می‌فرماید:

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ، مَا زَكَّيْ مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَبَدًا .

و اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود، هرگز احدی از شما پاک نمی‌شد.^۲

از امتیازات این راه آن است که پیروانش از ورود در مناظرات کلامی و شکوک و شبهات پیچیده دوری می‌کنند، و در این باره به احادیث اهل بیت علیهم السلام در نهی از دشمنی و جدال در دین استناد می‌نمایند. از دید آنان متکلمانی که توفیق هدایت به این راه را نیافته‌اند، اختلافشان در مسائل عقیدتی یک مذهب گاهی به یکصد مسأله هم می‌رسد.^۳

این «فطرت» پاک که خداوند انسان را بر آن آفریده، در روایات اهل بیت علیهم السلام گاهی به «طینت و سرشت» و زمانی به «عقل طبعی» تعبیر شده است. برای آشنائی بیشتر با این موضوع می‌توانید به جوامع و کتب حدیثی پیروان و پاسداران میراث گرانبهای اهل بیت علیهم السلام مراجعه نمایید.^۴

1 - حجرات/۱۷.

2 - نور/۲۱.

3 - علی بن طاووس: «کشف المحجّة لئمرّة الحجّة» ص ۱۱-۲۰ چاپ کتابخانه دآوری قم.

4 - کافی کلینی، ترجمه، جلد ۳ ص ۲ باب طینة المؤمن و الکافر، چاپ چهارم، اسلامیة، تهران ۱۳۹۲ هـ.

اصول و مبانی مکتب اهل بیت علیهم السلام در بررسی عقاید اسلامی

یکی از مهمترین مباحث در عقاید، بحث و بررسی از مدارک آن است. مدارک عقاید اسلامی - همان‌گونه که در گذشته آوردیم - تنها کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ است. لکن تفاوت اساسی بین مکتب اهل بیت علیهم السلام و راه دیگران در آن است که، مکتب اهل بیت علیهم السلام قویاً خود را تابع این مدارک دانسته و هیچ‌گونه خواسته دل و هوای نفس و عصبیتی را بر آنها مقدم نمی‌دارد، و در پی جوئی و دریافت عقاید از این دو مرجع تنها اصول عامه اجتهاد در قرآن کریم و روایات رسول الله ﷺ را ملحوظ می‌دارد. از جمله آنکه:

۱ - در برابر نصوص و تصریحاتی که خالی از معارض باشد، یا معارض توان ایستادگی در برابر نص را نداشته باشد، هرگز اجتهاد را بر نص مقدم نمی‌دارند. این در حالی است که برخی هوا پرستان و مکتب تراشان در پی آنند تا با تأویلات واهی و توجیهاست، خود را از قید نصوص برهانند - بزودی نمونه‌هایی از آن را نشان خواهیم داد.

امام امیر المؤمنین علی علیه السلام در پاسخش به «حارث بن حوط» می‌فرماید:

... إِنَّكَ لَمْ تَعْرِفِ الْحَقَّ مِنْ أَتَاهُ وَ لَمْ تَعْرِفِ الْبَاطِلَ فَتَعْرِفَ مِنْ أَتَاهُ.

... تو حق را نشناخته‌ای تا عمل کننده به آن را بشناسی و باطل را نشناخته‌ای

تا عاملش را بشناسی.^۱

1 - نهج البلاغه، حکمت: ۲۶۲.

۲ - به بیان دیگر ممکن است بگوییم: پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام هیچ چیز را بر نصّ و روایتی که قطعی و متواتر باشد مقدم نمی‌دارند، و این در عقیده اسلامی اصلی بسیار مهم است. زیرا، ظن و گمان و اوهام در عقاید جائی ندارند. این چیزی است که باید مورد توجه و تنبّه دیدگاه «سلفی» و آنانی قرار گیرد که روایات ضعیف و اخبار آحاد را در عقاید پذیرفته و شدیداً از آن دفاع می‌کنند و مسلمانان را بر اساس آن تکفیر می‌نمایند. «سلفی‌ها» و اخباریان عامه باید توجه کنند که در روایات، «راست و دروغ، عام و خاص، محکم و متشابه و حفظ و وهم»^۱ در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. بزودی شرح و بیان بیشتر این موضوع را می‌آوریم.

۳ - عقاید اسلامی شامل دو بخش است: ضروری و نظری:
ضروری آن است که هیچ مسلمانی آن را انکار نمی‌کند مگر آنکه از دین بیرون رود. زیرا، از بدیهیات دین است مانند: توحید، نبوت و معاد.
نظری آن است که نیازمند تحقیق و برهان و شاهد و دلیل بوده و اختلاف صاحبان آراء و مذاهب در آن ممکن باشد. منکر ضروری تکفیر می‌شود ولی تکفیر منکر نظری ممنوع است.

۴ - قیاس و استحسان در عقیده را بی‌ارزش می‌دانند.
۵ - به موافقت حکم صریح عقلی با حکم صحیح نقلی - به شرط مراعات همه اوصاف لازم در آن دو - ایمان دارند و هیچگاه ظن و گمان را جایگزین یقین نمی‌کنند. آنان هرگز به خبر ضعیف استناد نکرده و خبر واحد را به جای صحیح متواتر نمی‌گیرند.
۶ - از گمانه‌زنی و اجتهادات شخصی در عقاید پرهیز کرده و از به کارگیری تعبیری که «بدعت» به شمار آمده‌اند دوری می‌نمایند.

۷ - همه انبیای الهی و امامان دوازده‌گانه - صلوات الله علیهم اجمعین - را معصوم می‌دانند و معتقدند ایمان به آثار و روایات صحیح آنان واجب است و مجتهد در این آثار گاهی صواب و گاهی خطا می‌کند، ولی هرگاه شروط اجتهاد را مراعات نموده و همه توان و تلاش خود را به کار برده باشد، معذور خواهد بود.

1 - نهج البلاغه، خطبه: ۲۱۰.

۸ - در بین امت کسانی هستند که آنان را «محدث» و «مُلَهَم» گویند، و نیز، کسانی که خوابهای صحیح می‌بینند و از راه آن به حقایق می‌رسند، ولی همه اینها نیازمند اثبات است و کاربرد آن در حدّ عقیده شخصی است و عمل بدان از محدوده فردی فراتر نمی‌رود.

۹ - مناظره و مناقشه در عقاید اگر برای فهمیدن و فهماندن همراه با رعایت ادب و تقوا باشد پسندیده است. ولی بر انسان است که آنچه را نمی‌داند نگوید. بحث و مناظره هرگاه به مرز لجاجت و خودنمایی با سخنان زشت و خُلقیات سوء رسید، امری قبیح و ناپسند و اجتناب از آن برای حفظ عقیده واجب است.

۱۰ - «بدعت» چیزی است اختراعی و ساختگی به اسم دین که از دین نیست و ریشه شرعی ندارد. گاهی نیز چیزی را «بدعت» نامند که اگر با دقت نظر به آن توجه شود، «بدعت» نیست؛ چنانکه گاهی چیزی را که «سنت» نیست «سنت» نامند. پس، تأمل و اندیشه قبل از فتویٰ ضروری است.^۱

۱۱ - وجوب دقت نظر و تعمق در «تکفیر»، زیرا تا کفر کسی با اقرار خود او یا بیّنه قطعی اثبات نگردیده، حکم کفر درباره وی جایز نیست. چه، «تکفیر» موجب حدّ شرعی می‌گردد و قاعده فقهی در حدّ شرعی این است که: «إِنَّ الْاِحْدُوْدَ تُدْرَأُ بِالسُّبُهَاتِ» حدود با شبهات برطرف می‌گردند. و کافر شمردن دیگران از بزرگترین گناهان است مگر آنکه به حق باشد.

۱۲ - وجوب ردّ موار خلاف به «کتاب و سنت و عترت» همان‌گونه که رسول خدا ﷺ فرمان داده، و خدای متعال درباره آن فرموده:

وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ
وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ، لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلاً .

اگر [حوادث و پیش‌آمدها را] به پیامبر و رهبران خودشان - که قدرت تشخیص کافی دارند - بازگردانند، از ریشه مسائل آگاه می‌گردند. و اگر فضل

1 - سید مرتضی، علی بن الحسین الموسوی [متوفای: ۴۳۶ هـ]: [«سائل الشریف المرتضی، رساله الحدود و الحقایق»].

و رحمت خدا بر شما نبود، جز عده کمی، همگی از شیطان پیروی می‌کردید.^۱

۱۳ - دیدگاه اهل بیت علیهم السلام درباره صفات خداوند نیز، چنین است:
خدای عزّ و جلّ حیّ و قدیر و علیم بالذات است؛ یعنی زنده بودن و قدرت و علم، عین ذات باری تعالی است. خدای سبحان - برخلاف آنچه مشبّهه و بدعت گذارانی همچون ابو هاشم جبائی گفته‌اند - از صفات و احوال زائد بر ذات منزّه و مبرّاست. این دیدگاهی است که همه امامیه و معتزله - مگر آنان که نام بردیم - و بیشتر مُرجئه و همه زیدیه و گروهی از اصحاب حدیث و حکمت بر آن انفاق دارند.^۲ دیدگاهی میان اثبات و تعطیل، یعنی در عین حال که خدای سبحان را از داشتن صفات زائد بر ذات منزّه می‌دانند، بحث درباره صفات و اسمای حسنای الهی را ممنوع و بی‌ثمر نمی‌دانند.

۴۱ - آنان به «حُسن و قبح» عقلی معتقد بوده و می‌گویند: درک «حسن و قبح» برخی اشیاء نزد عقل بدیهی و آشکار است.

1 - نساء/۸۳

2 - شیخ مفید: «اوائل المقالات» ص ۱۸.

راه اهل بیت علیهم السلام راه قرآن

برتری مکتب اهل بیت علیهم السلام در عقاید اسلامی هنگامی که با معلومات بدیهی و داده‌های یقینی با ارزش مقایسه گردد، تجلی بیشتری می‌یابد. به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

۱ - درباره توحید:

مکتب اهل بیت علیهم السلام در توحید، تنزیه مطلق خداوند از هرگونه تشبیه و تنظیر و همانندی با مخلوقات بر اساس تعالیم قرآن است. چنانکه فرموده:

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۚ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ.

هیچ چیز همانند او [= خداوند] نیست و او شنوای بیناست.^۱

همچنین رؤیت خداوند با دیدگان را با الهام از قرآن کریم مردود می‌داند، چنانکه

فرموده:

لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ ۚ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ.

چشم‌ها او را نمی‌بیند ولی او همه چشم‌ها را می‌بیند و او لطیف و آگاه است.^۲

و نیز، توصیف خداوند به صفات مخلوقین از سوی آفریدگان را ناممکن می‌داند.

چنانکه فرموده:

1 - شوری/۱۱.

2 - انعام/۱۰۳.

الف - سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُصِفُونَ .

منزه است خدا و برتر است از آنچه توصیف می‌کند.^۱

ب - سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ .

منزه است پروردگار تو، پروردگار عزت، از آنچه توصیف می‌کند.^۲

۲ - درباره عدل:

مکتب اهل بیت علیهم السلام هر گونه ظلم و ستم را از خدای متعال نفی کرده و ذات اقدس باری تعالی را عدل مطلق می‌داند. چنانکه خود فرموده:

الف - إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ .

خداوند به اندازه ذره‌ای [هم] ستم نمی‌کند.

ب - إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ .

خداوند به مردم هیچ ستم نمی‌کند ولی این مردم به خودشان ستم می‌کنند.^۳

۳ - درباره نبوت:

دیدگاه مکتب اهل بیت علیهم السلام درباره نبوت، قول به عصمت مطلق انبیا علیهم السلام است.

زیرا خدای متعال فرموده:

الف - وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُغْلَ وَيَمَّنْ يَغْلَلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

هیچ پیامبری خیانت نمی‌کند، و هر کس خیانت کند، روز قیامت آنچه را که در

آن خیانت کرده با خود می‌آورد.^۴

ب - قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ .

1 - انعام/۱۰۰.

2 - صافات/۱۸۰.

3 - یونس/۴۴.

4 - آل عمران/۱۶۱.

[ای پیامبر!] بگو: من [نیز] اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از عذاب روزی بزرگ بیمناکم!^۱

ج - وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ ﴿۱۰﴾ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ﴿۱۱﴾ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ .

اگر او [= پیامبر] سخن دروغ بر ما می‌بست ﴿۱۰﴾ ما او را با قدرت می‌گرفتیم ﴿۱۱﴾ سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم!^۲

مکتب اهل بیت علیهم السلام همچنین، همه فرشتگان را معصوم می‌داند. زیرا، خدای متعال فرموده:

عَلَيْهَا مَلَكِكُهُ غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ .

فرشتگانی بر آن [= جهنم] گمارده شده‌اند که بسیار خشن و سختگیرند و هرگز خدا را در آنچه فرمانشان داده نافرمانی نکنند و بدانچه مأمورند عمل می‌کنند.^۳

۴ - درباره امامت:

مکتب اهل بیت علیهم السلام می‌گوید: امامت یعنی، نیابت از رسول اکرم ﷺ در امور دنیا و دین، عهد و پیمانی الهی است که به غیر معصوم نمی‌رسد. زیرا، خدای متعال فرموده:

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ ۖ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ۗ قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي ۗ قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ .

و هنگامی که پروردگار ابراهیم او را بگونه‌ای چند بیاموزد و او به خوبی از عهده آنها برآمد، خداوند فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!

1- انعام/۱۵.

2- حاقه/۴۴-۴۶.

3- تحریم/۶.

ابراهیم عرض کرد: از دودمان من نیز [امامانی فرار ده!] فرمود: عهد و پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد!^۱

از محتوای آیه شریفه [و کیفیت امتحان شدن ابراهیم علیه السلام] نتیجه می‌گیریم که: خوابهای رسولان و انبیا و امامان علیهم السلام همگی، رؤیاهای صادقِ مصون از دروغ است، و خدای متعال آنان را از اشتباه در خواب نیز، نگه می‌دارد.^۲ آنچه آوردیم نمونه‌ای از مطابقت و همگونی راه اهل بیت علیهم السلام با قرآن کریم در عقاید اسلامی بود.

1 - بقره/۱۲۴.

2 - شیخ مفید، اوائل مقالات ص ۴۱.

جایگاه «عقل» در مکتب اهل بیت علیهم السلام

دیدگاه مکتب اهل بیت علیهم السلام در ارزش و کاربری عقل، دیدگاهی است متوسط، که از تندروی و یکسونگری معتزله، و کندروی و جمود ظاهرینان اهل حدیث، در امان است. شیخ مفید [متوفای: ۴۱۳ هـ] می‌گوید:

«اینکه مخالفان امامیه بگویند: «اخبار صریح بر امامت امامان شما به حدّ تواتر نمی‌رسد و اخبار آحاد حجّت نیست»، مکتب ما را زیان نرساند و حجّت ما را بی‌اعتبار نکند. زیرا، اخبار ما همراه و قرین با «دلایل عقلی» است، دلایلی که در گذشته مشروح آن را در وجوب امامت و صفات امامان آورده‌ایم؛ دلایلی که اگر - چنانکه مخالف ما پنداشته - باطل باشند، «دلایل عقلی» وجوب نصّ بر امامان نیز باطل خواهد بود...»

و نیز، می‌گوید: «من به خواست خدا و توفیق او، در این کتاب، تفاوت‌های مکتب شیعه و مکتب معتزله و مایه‌های جدائی میان عدلیّه شیعه و گروه عدلیّه معتزله را اثبات می‌کنم.»^۲

شیخ صدوق، محمد بن بابویه [متوفای: ۳۸۱ هـ] می‌گوید: «... خداوند به سوی هیچ سببی فرا نمی‌خواند مگر بعد از آنکه حقانیتش را در عقول تصویر کرده باشد، و اگر آن را تصویر نکرده باشد دعوت و فراخوانی ناروا و حجت ناتمام است. زیرا اشیاء، گرد آمده

1 - شیخ مفید: «المسائل الجارودیه» ص ۴۶ چاپ کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم ۱۴۱۳ هـ.

2 - شیخ مفید: «اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات».

آشکال و خبر دهنده از ضدّ خویشند. پس، اگر در عقل [زمینه] انکار رسولان بود، خداوند هرگز هیچ پیامبری را مبعوث نمی‌فرمود.^۱

و نیز، می‌گوید: «سخن درست در این باره آن است که گفته شود: خدا را به یاری خدا شناختیم. زیرا، اگر خدا را به وسیله عقل خود شناختیم، همو بخشنده عقول است، و اگر به وسیله انبیا و رسولان و حجتهای او شناختیم، همه رسولان و انبیا و امامان را او برگزیده است، و اگر با جان و روان شناختیم، پدید آورنده آن خدای ذوالجلال است، پس، با اوست که او را شناختیم.»^۲

اینگونه بهره‌گیری و کاربری عقل، یعنی همراه کردن آن با کتاب و سنت و امامان معصوم علیهم السلام را در هیچ یک از روشهای اسلامی، جز روش اهل بیت علیهم السلام نمی‌یابیم. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

لَوْ لَأَ اللَّهُ مَا عُرِفْنَا، وَ لَوْ لَأَ نَحْنُ مَا عُرِفَ اللَّهُ.

اگر خدا نبود ما شناخته نمی‌شدیم، و اگر ما نبودیم خدا شناخته نمی‌شد.^۳

ابن بابویه در شرح این حدیث می‌گوید: «یعنی اگر حجتهای خدا نبودند، خداوند آنگونه که سزاوار است شناخته نمی‌شد، و اگر خدا نبود حجتهای خدا شناخته نمی‌شدند.»^۴

مناظرات کلامی و دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

در مباحث گذشته با دیدگاه کسانی که هر گونه بحث و جدال و مناظره در دین را مطلقاً ممنوع می‌دانستند آشنا شدیم؛ و نیز، با دیدگاه کسانی که معتدل بوده و میان اقسام مناظره، قائل به تفصیل و جدائی بودند. روش اهل بیت علیهم السلام در این باره نیز، راهی میانه است. آنان به پیروی از کتاب خدا جدال را دو گونه می‌دانند:

1 - ابن بابویه: «کمال الدین و تمام النعمه»، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۰۱ ه. .

2 - توحید صدوق، ص ۲۹۰.

3 - همان مرجع.

4 - همان مرجع.

۱ - جدال حسن و نیکو.

۲ - جدال قبیح و زشت.

خدای متعال می‌فرماید:

أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ
إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ۗ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ۗ

[مردم را] با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت نما و با آنان به روشی که نیکوتر است مجادله و مناظره کن. پروردگار توبه [حال] کسی که از راه او گمراه شده دانانتر است؛ و همو هدایت یافتگان را بهتر می‌شناسد.^۱

شیخ مفید رحمه الله در این باره می‌گوید:

«پیشوایان صادق ما علیهم السلام به گروهی از شیعیانشان دستور می‌فرمودند تا از اظهار حق باز ایستند و خویشتن داری نمایند، و حق را در درون خود از دشمنان دین مستور داشته و در برخورد با آنان بگونه‌ای رفتار کنند که شبهه مخالف بودن را از ذهنشان بزدایند؛ زیرا، این روش به حال آن گروه مفیدتر بود. و در همان حال، به گروه دیگری از شیعیان فرمان می‌دادند تا با مخالفین به جدال و مناظره پرداخته و آنان را به سوی حق فراخوانند؛ زیرا، امامان ما علیهم السلام می‌دانستند که از این راه زبانی به آنان نخواهد رسید.»^۲

مقصود شیخ مفید رحمه الله از «صادقان» در سخن خود، «امامان منصوص» از عترت رسول الله ﷺ هستند که خداوند در کتاب خود به طهارتشان گواهی داده و آنان را از گناه و معصیت پاک دانسته و آنان را مورد خطاب قرار داده و فرموده:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا .

خداوند تنها می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک

1 - نحل/۱۲۵.

2 - شیخ مفید: «تصحیح الاعتقاد»، ص ۶۶.

و پاکیزه گرداند.^۱

خداوند امت اسلامی را نیز به تقوای الهی و همراهی با آنان در عقیده و عمل فراخوانده و فرموده:

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اتَّقُوا اللّٰهَ وَكُوْنُوْا مَعَ الصّٰدِقِيْنَ .

ای اهل ایمان، تقوای الهی پیشه کنید و با صادقان باشید.^۲

آری، آنان امامانی هستند که رسول خدا ﷺ نامشان را با صراحت بیان فرموده و هر یک از امامان نیز، امام بعدی را - تا دوازده امام - صریح و روشن معرفی کرده‌اند. نص و اشاره بر نام و عدد و نام اولین [و آخرین] آنان در سنت پاک محمدی ﷺ موجود است. هر که خواهد رجوع نماید.^۳

عقل نیازمند وحی است

از جمله سخنانی که به همراهی و ملازمت عقل و شرع در مکتب اهل بیت علیهم السلام تأکید دارد، سخن صدوق رحمه الله است. او می‌گوید: [عقل نیازمند وحی است] «اما استدلال ابراهیم خلیل علیه السلام که با نظر به زهره، بعد از آن به ماه و سپس به خورشید و غروب آنان گفت: « يَنْقُومِ اِنِّيْ بَرِيٌّ مِّمَّا تُشْرِكُوْنَ » ای قوم! من از شریک‌هائی که [برای خدا] می‌سازید بیزارم^۴، از آن رو بود که او نبیّ ملهم و پیامبر مبعوث به الهام خدائی بود. زیرا، خدای متعال خود فرموده: « وَتَلَّكَ حُجَّتْنَا ءَاتَيْنَهَا اِبْرٰهِيْمَ عَلٰى قَوْمِهٖ »^۵ اینها دلایل ما بود که به ابراهیم در برابر قومش دادیم^۶» و همه مردم بمانند ابراهیم [از الهام

1 - احزاب/۳۳.

2 - توبه/۱۱۹.

3 - ابن عباس جوهری: «مقتضب الاثر فى النص على عدد الائمة الاثنى عشر»، ابن طولون الدمشقى: «الشذرات الذهبية فى ائمة الاثنا عشرية». المفيد: «المسائل الجارودية»، ص ۴۵-۴۶ چاپ کنگره هزاره شیخ مفید، قم ۱۴۱۳ هـ. و نیز به: «انبات الهداة بالنصوص والمعجزات» شیخ حرّ عاملی تحقیق: ابو طالب تجلیل چاپ قم، ۱۴۰۱ هـ، مراجعه نمائید.

4 - انعام/۷۸.

5 - انعام/۸۳.

غیبی برخوردار] نیستند. اگر ما در شناخت توحید از مساعدت و شناساندن خدا بی‌نیاز بودیم و شناخت عقلی ما را بس بود، خدای سبحان به پیامبر اکرم ﷺ نمی‌فرمود: « فَأَعْلَمَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ » پس بدان که معبودی جز «الله» نیست.^۱

مقصود ابن بابویه این است که: عقدل بدون مساعدت وحی نمی‌تواند خدا را آنگونه که باید بشناسد، نه آنکه نتایج عقلی بی‌اعتبار است! همچنین است سخن شیخ مفید که می‌گوید: «عقل در مقدمات و نتایج نیازمند وحی است.» ولی در همان حال، خود او کاربری عقل را در مهم عقاید اسلامی تقویت می‌کند و می‌گوید: «اما نهی از کلام و سخن درباره خداوند، تنها برای آن است که از تشبیه خدا به خلق و نسبت به ستمکاری به خالق دادن، باز ایستند.»^۲ او در احتجاج با مخالفین برای کاربرد عقل و نظر دلیل آورده و در حالی که آنان را به ناتوانی در رأی توصیف می‌کند، می‌گوید: روی گردانی از کاربرد عقل و نظر، چرخش به سوی تقلید است که به اتفاق امت، مذموم و ناپسند می‌باشد.^۳

جایگاه نقل

در گذشته یادآور شدیم که «عقل» در مکتب اهل بیت علیهم السلام با همه ارزشی که در «معرفت دینی» دارد، از نور وحی بی‌نیاز نیست. و این را هیچ یک از مکتبهای فکری کلامی اسلامی انکار نمی‌کند. آنچه که هست حدود اعتماد بر نقل است. زیرا، نقل [در اینجا مقصود حدیث است. چه، قرآن کریم نقل متواتر و قطعی است] گاهی به صورت متواتر به ما می‌رسد، یعنی به دلیل کثرت راویان و ناقلان هرگونه شک و شبهه را می‌زداید. بگونه‌ای که انسان به صدور حدیث از رسول الله ﷺ یا عترت طاهره علیهم السلام یا صحابه گرامی آن حضرت اطمینان پیدا می‌کند. اما گاهی به این حد نمی‌رسد، بلکه تنها ظن و گمان قوی یا ضعیف را به دست می‌دهد، و گاهی نیز، به حدی می‌رسد که آن را

1 - محمد/۱۹.

2 - تصحیح الاعتقاد بصواب الانتقاد، ص ۲۶-۲۷.

3 - تصحیح الاعتقاد بصواب الانتقاد، ص ۲۸، چاپ شده با اوائل المقالات، تبریز، ۱۳۷۰هـ.

خبر واحد گویند، یعنی خبری که یک نفر روایت کرده و یک نفر مدعی صدور آن از معصوم است که در این حالت نیز، در بسیاری از موارد موجب ظن و گمان متمایل به شک و جهل است.

روش مکتب اهل بیت علیهم السلام در حالت اخیر آن است که: «اینگونه روایات تا هنگامی که قرینه صدق و درستی همراه ندارند، قابل اعتماد و استناد نیستند.»

بی اعتباری خبر واحد در عقاید

بی اعتمادی به خبر واحد در مکتب اهل بیت علیهم السلام هنگامی که به مسائل عقیدتی می‌رسد، از آنچه گفتیم شدیدتر می‌شود. زیرا، عقاید به خاطر اهمیتی که دارند با دلایل ضعیف و براهین واهی اثبات نگردند، بویژه که زمان ما از زمان رسول الله ﷺ و سلف صالح بسیار فاصله گرفته و بر ماست تا با تلاش و کوشش بسیار، از گفتار مشکوک و گمانه‌زنی دوری نموده و به یقینات و باورکردنی‌ها، یا آنچه نزدیک به آنهاست، روی آوریم؛ تا از فرو شدن در فتنه‌ها و اختلافات جدلی و جنجالی که بزرگترین خطر را برای دین و وحدت امت در پی می‌آورد، در امان بمانیم.

شیخ مفید رحمه الله در این باره می‌گوید:

«می‌گوییم: حق آن است که آگاهی و عمل به چیزی از اخبار آحاد واجب نیست، و برای هیچ کس روا نیست تا در دین خود، از راه خبر واحد به قطع و یقین برسد مگر آنکه همراه خبر قرینه‌ای باشد که بر صدق گفتار راوی آن دلالت کند. این مذهب همه شیعیان و بسیاری از معتزله و محکمه و گروهی از مرجئه است که با آنچه فقیه نمایان عامه و اصحاب رأی برآند مخالف است.»^۱

آری، پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام در مسائل عقیدتی با احتیاطند. زیرا، اهل بیت علیهم السلام پیروانشان را به احتیاط دستور داده و فرموده‌اند: «پرهیزکارترین مردمان کسی است که نزد شبهات بایستند.»

1- اوائل المقالات، ص ۱۰۰ چاپ تبریز ۱۳۷۰ ه.ش.

پایان سیر و بررسی

با آنچه آوردیم به پایان سیر خود در روش مکتب اهل بیت علیهم السلام درباره عقاید اسلامی رسیدیم. راه اهل بیت علیهم السلام چنانکه در صفحات گذشته بیان شد، راهی متکامل است که از همه ابزارهای شناخت، در جای خود، بهره می‌گیرد. مثلاً مسائل الهیات و صفات باری تعالی را از راه تجربی نمی‌کاود. زیرا، این مسائل از دسترس چنین ابزاری بدور است. همچنین، جمود و پای فشردن بر یک ابزار واحد، مانند: اشراق باطنی و عشق و ذوق صوفی را نیز، روا نمی‌دارد. همان‌گونه که درباره عقل نیز، غلو و زیاده‌روی نکرده و آن را مستقل و مُدرک همه امور - از جمله غیب و نهان و جزئیات معاد - نمی‌داند؛ و درباره وحی می‌گوید: درک وحی بدون بهره‌گیری از نور عقل ناشدنی است.

مکتب اهل بیت علیهم السلام هر چه را به صورت روایت و سنت و نقل باشد - تا هنگامی که درستی نسبت آن به پیامبر(ص) و صحابه و امامان علیهم السلام ثابت نباشد، و تا هنگامی که آن را با سایر نصوص و تصریحات کتاب الله مقابله ننماید، و عام و خاص و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و حقیقت و مجاز آن را نشناسد - مبادرت به قبول آن نخواهد کرد. و در یک کلام، این مکتب متمرکز بر «اجتهاد» به معنای بذل جُهد و توان است، و تلاش در به کارگیری همه توان برای فهم مقصود شرعی از نصوص را، وجهه همت خود نموده است. در عین حال، از نقد و بررسی و مناظره و مناقشه علمی - تا هنگامی که از برانگیختن عواطف یا ایجاد دشمنی بدور باشد - نه تنها سرباز نمی‌زند، بلکه آن را فراخوانی و دعوت به راه پروردگار و جدال احسن و حکمت و موعظه حسنه می‌داند. همان‌گونه که خدای متعال فرموده:

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱۰۷﴾ وَتَرَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ خَجْرِيٍّ مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَتُودُوا أَنْ تَتَّكُمُ الْجِنَّةُ أَوْرَثُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ .

پیوستها ❁ ۲۵۹

آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کردند - ما هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کنیم - آنان اهل بهشتند و در آن جاویدان ❁ آنچه در دلها از کینه دارند، بر می‌کنیم، از زیر آنان نهرها جاری است. می‌گویند: "سپاس و ستایش خدای راست که ما را به این مسیر رهنمون شد؛ [راستی را که] اگر خدا ما را هدایت نکرده بود، راه نمی‌یافتیم! مسلماً فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند!" [در این هنگام] به آنان گفته می‌شود: این بهشت را در برابر اعمالی که انجام می‌دادید به ارث بردید!^۱

1 - اعراف/۴۲-۴۳.

پیوست شماره ۲

ابتدای آفرینش و برخی صفات آفریدگان در روایات

۱ - ابتدای آفرینش به روایت مسعودی:

مسعودی با سند خود از امام علی علیه السلام روایت کند که آن حضرت ابتدای آفرینش را در سخنی فشرده چنین بیان فرموده است:

... فسح الارضَ علی ظهر الماء، و أخرج من الماء دخاناً فجعله السماء، ثم استجلبهما الى الطاعة فأذعنتا بالاستجابة، ثم أنشأ الله الملائكة من أنوار أبدعها، و أرواح اخترعها، و قرّن بتوحيده نبوة محمد صلى الله عليه و سلم فشهرت في السماء قبل بعثته في الارض، فلما خلق الله آدم أبان فضله الملائكة، و أراهم ما خصه به من سابق العلم من حيث عرّفه عند استنبائه إياه أسماء الأشياء، فجعل الله آدم محراباً و كعبة و باباً و قبلة أسجد إليها الأبرار و الروحانيين الأنوار، ثم نبه آدم على مستودعه، و كشف له عن خطر ما ائتمنه عليه، بعد ما سماه إماماً عند الملائكة.

... زمین را بر پشت آب گسترانید، و از آب، دود و دخانی بیرون کشید و آن را سماء و آسمان گردانید. سپس آن دو را به اطاعت فراخواند. آنها نیز فروتنانه پاسخ دادند و اجابت کردند. پس از آن، فرشته‌ها را از نوری که خود ابداع کرده و روحی که خود اختراع نموده بود، پدید آورد. با توحید و یگانگی

خویش نبوت محمد ﷺ را قرین و همراه فرمود. از این رو، پیامبر اکرم ﷺ پیش از بعثت در زمین، در آسمانها مشهور و بلند آوازه بود. هنگامی که خداوند آدم را آفرید برتری‌اش را برای فرشتگان آشکار ساخت، و ویژگی‌اش را در علم و دانشی که از پیش به او داده بود - از راه خبر دادن از حقیقت اشیاء - به فرشتگان نشان داد. آری، خداوند آدم را محراب و کعبه و باب و قبله‌ای قرار داد تا ابرار روحانی و روحانیان نورانی به سوی او سجده آرند، سپس او را - پس از آنکه نزد فرشتگان امامش نامید - بر امانتدار بودنش آگاه کرد و خطرات و لغزشگاههای آن را فرا رویش نمایان ساخت.^۱

۲ - ابتدای آفرینش در خطبه اول نهج البلاغه:

... أنشأ الخلق إنشاءً، وابتدأه ابتداءً، بلا روية أجالها، و لا تجربة استفادها، و لا حركة أحدثها، و لا همامة نفس اضطرب فيها. أحال الاشیاء لاوقاتها، و لاءم بين مختلفاتها، و غرز غرائزها، و الزمها اشباحها؛ عالماً بها قبل ابتدائها، محيطاً بحدودها و انتهائها، عارفاً بقرائنها و أحنائها.

ثم أنشأ سبحانه فتق الاجواء، و شق الارحاء، و سكائك الهواء، فاجرى فيها ماءً متلاطماً تياره، متراكماً زخاره، حمله على متن الريح العاصفة، و الزعزع القاصفة، فأمرها برده، و سلطها على شده، و قرنھا إلى حده؛ الهواء من تحتها فتیق، و الماء من فوقها دفيق. ثم أنشأ سبحانه ريحاً اعتقم مهبها، و أدام مرثها، و أعصف مجراها، و أبعد منشأها، فأمرها بتصفیق الماء الزخار، و إثارة موج البحار، فمخضته مخض السقاء، و عصفت به عصفتها بالفضاء، تردُّ أوله الى آخره و ساجيه إلى مائره، حتى عبَّ عبابه، و رمى بالزبد ركامه، فرفعه في هواء منفتق، و جوَّ منفتق، فسوى منه سبع سموات جعل سفلاهنَّ موجاً مكفوفاً، و علياهنَّ سقفاً محفوظاً، و سمكاً مرفوعاً، بغير عمد يدعمها، و لا دسار ينظمها. ثم زينها بزينة الكواكب، و ضياء

1 - مروج الذهب، ج ۱ ص ۴۳.

النواقب، و أجرى فيها سراجاً مستطيراً، و قمراً منيراً، فى فلک دائر، و سقف سائر، و رقیم مائر.

... مخلوقات را به دور از هر گونه اندیشه قبلی و تجربه پیشین، و جدای از هر گونه تأثیرپذیری و انفعال و اضطراب درونی پدید آورد، و موجودات را در ظرف زمانی‌شان ایجاد و مستقر کرد. تفاوت‌هاشان را پیوندی به هنجار و سرشت‌شان را ترکیبی خوشگوار بخشید، و در حالی که قبل از پیدایش، چگونگی‌شان را می‌دانست و به ابتدا و انتها و حدود و ماهیت و ژرفای آنها احاطه داشت، سرشت و فطرت هر یک را ملازم و همراه آن قرار داد.

سپس فضا را گسترانید و پیرامون و بالای آن را وسعت بخشید. آب موج آفرین و سرکش و انباشته و ناآرام را بر پهنه آن روان کرد، و آن را در حوزه اقتدار باد دمنده کوبنده پر صلابت قرار داد و فرمانش داد تا از فروریختن و گسستن بازش داشته و محکم و فشرده در محدوده خویش نگهدارش باشد. در حالی که هوای زیرینش گسترده و باز، و آب روئینش جهنده و در پرواز بود.

آنگاه باد دیگری، عقیم و نابارور آفرید تا همراه ملازم و همراه آب باشد. فرمانش داد تا بر آن بتازد و آب انباشته و انبوه را به جنبش آورد آن دریای متراکم را به موج آفرینی وادارد. آن باد نیز، آن دریای انباشته را همچون مَشْکِ آب، به جنبش آورد، و چنان بر آن وزید که اول و آخر و ساکن و متحرکش را در هم نوردید تا انبوه و انبوه برفراز آمد و کف‌ها پدید آورد. پس، کفها را در فضای باز و جو گسترده بالا برد و هفت آسمان استوار از آن پدیدار ساخت؛ آسمانهائی که [طبقه] زیرینشان را موجی ثابت و بی‌کار و روئینشان را سقفی بلند و محفوظ و بی‌ستون و بی‌مسمار قرار داد. سپس آنها را با ستارگان و شهاب‌های نورانی آراست و خورشید نورافشان و ماه تابنده را در آنها و در گردونه‌ای چرخان و سقفی گردان و صفحه‌ای تابان، به جریان واداشت...

شرح کلمات:

۱ - الرویة: تفکر و اندیشه

- ۲ - هَمَّ أَمَةُ النَّفْسِ: انفعال و تأثیرپذیری جان.
- ۳ - أَحَالَ الْأَشْيَاءَ لِأَوْقَاتِهَا: موجودات را در ظرف زمانشان از نیستی به هستی آورد.
- ۴ - لَأَمَّ: التیام بخشید: ناهمگونی‌شان را بهنجار کرد، چنانکه از پیوند جسم و روح ترکیب دل آرای انسان را پدید آورد: فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ.
- ۵ - غَرَزَ الْغَرَائِزَ: غرائز جمع غریزه به معنای سرشت و طبیعت است، یعنی: در هر موجودی سرشتی ویژه قرار داد.
- ۶ - أَلْزَمَهُ أَشْبَاحَهَا: شَبَّحَ، سایه و تصویر وهمی اشیاء است و در اینجا مقصود آن است که، صاحب هر خوی و طبیعتی را با همان سرشت جدانشدنی از او، ملازم و همراه قرار داد. مثلاً شخص شجاع و دلیر بیمناک نیست و...
- ۷ - عَارِفًا بَقَرَائِنِهَا وَ أَحْسَنُهَا: قرائن جمع قرین به معنای مصاحب و همراه است و آخفاء جمع خَفَوُ به معنای پهلوی و هر چیز کج و منحنی است، جُثَّةٌ باشد یا غیر جثه، و در اینجا کنایه از امور پنهان اشیاء است، یعنی: خداوند به همه طبایع و خصلتها و صفات موجودات عارف و آگاه است.
- ۸ - أَنْشَأَ سُبْحَانَهُ فَتَقَّ الْأَجْوَاءَ وَ شَقَّ الْأَرْجَاءَ وَ سَكَئِكَ الْهَوَاءَ: فَتَقَّ الْأَجْوَاءَ: شکاف جوها و فضاها. شَقَّ الْأَرْجَاءَ: گشودن پیرامون و اطراف. سَكَئِكَ الْهَوَاءَ: بالاهاى هوا و فضا. یعنی: خداوند فضای پهناور و هوای مافوق آن را در همه اطراف هستی آفرید و گسترش داد.
- ۹ - مُتَلَاظِمٌ: ناآرام، موج، خروشان.
- ۱۰ - تَيَّأَرٌ: موج و جنبش و چین خوردگی.
- ۱۱ - مُتْرَاكِمٌ: انباشته و انبوه.
- ۱۲ - زَخَّارٌ: سوار بر هم، لبریز.
- ۱۳ - أَلرَّيْحُ الْعَاصِفَةُ: باد تند و شدید و طوفانزا.
- ۱۴ - أَلزَّعَزَعُ الْقَاصِفَةُ: باد تند و غرآن و رعدآسا.

- ۱۵ - دَفِيقٌ: جهنده و در پرواز.
- ۱۶ - اِغْتَمَّ مَهَبَهَا: جهت وزیدنش را عقیم و نابارور نمود، یعنی این باد تنها خاصیتش تحریک و جنبش آب بود.
- ۱۷ - اَدَامَ مَرْبَهَا: ملازم و همراه آن شد.
- ۱۸ - اَمْرَهُ اِبْتَصْفِيقِ الْمَاءِ الزَّخَارِ وَ اِثَارَةَ مَوْجِ الْحِجَارِ: فرمانش داد تا بر آن آب انبوه و لبریز بتازد و آن دریای انباشته را به جنبش و هیجان آورد.
- ۱۹ - مَخْضُ السَّقَاءِ: مشکى که با جنباندن آن، از ماست درونش کره می گیرند. یعنی: آن باد این آب را همچون مشکى که دوغ و کره از آن می گیرند می جنبانید.
- ۲۰ - عَصَفَتْ بِهِ عَصْفًا بِالْفَضَاءِ: آن را با شدت هرچه تمامتر به این طرف و آن طرف می راند.
- ۲۱ - حَتَّى عَبَّ غُبَابُهُ وَ رَمَى بِالزَّبَدِ رُكَامُهُ: تا آنجا که روی هم انباشته شد و از جنبش و انبوهی اش کفها پدید آمد.
- ۲۲ - مُنْفَتِقٌ: باز و گشوده.
- ۲۳ - مُنْفَهَقٌ: وسیع و گسترده.
- ۲۴ - سَفْلَى: پائین و زیرین.
- ۲۵ - غَلِيَا: بالا و رویین.
- ۲۶ - مَكْفُوفٌ: بازداشته و بی کار.
- ۲۷ - سَمَكٌ: سقف بلند.
- ۲۸ - دِسَارٌ: مسمار، میخ یا ریسمان و بست.
- ۲۹ - ثَوَائِبٌ: جمع ثاقب به معنای نورافکن یا شهاب نورانی.
- ۳۰ - فَلَکٌ: گردونه.
- ۳۱ - رَقِيمٌ: لوح و صفحه متحرک.

پیوست شماره ۳

کون و هستی یا عالم طبیعت در قرآن کریم^۱

واژه «کون» و «هستی» بیانگر موجودات خارجی و ظواهر طبیعی است. یعنی: همه آفریدگان اعم از انسان و حیوان و ستارگان و سیارات و کهکشانها و دیگر موجودات را در بر می‌گیرد.

«کون» و «هستی» بنابر آنچه در *دائرة المعارف «مک میلان»*^۲ آمده، تألیفی است از مجموعه اجسامی که قابل شناختن است، مانند: زمین و ماه و خورشید و اجرام منظومه شمسی و کهکشانها و دیگر اشیای مابین آنها. همچنانکه صخره‌ها و معادن و خاکها و گازها و حیوانات و انسانها و دیگر اجسام ثابت و متحرک را نیز شامل است. منجمان و ستاره شناسان از روی ناچاری واژه «کون» را برای اشاره به فضا و اجرام آسمانی به کار می‌گیرند، در حالی که وسعت و گستردگی مجموعه هستی چنان است که زمین و ماه و خورشید و دیگر سیارات، نقطه‌های ریز این پهندشت بی‌کرانند، و خورشید، تنها یک ستاره از کهکشانی است که نزدیک یکصد میلیون ستاره دارد! و همین زمین ما و دیگر سیاراتی که دور خورشید می‌گردند و نظم این جهانی را پدید می‌آورند، در دید ما انسانها بسیار عظیم و گسترده می‌نمایند.

1 - برگرفته از مقاله آقای «حافظ محمد سلیم» در نشریه فرهنگی سفارت پاکستان در دمشق شماره ۲۶ (شباط - آذار / ۱۹۹۱ م) اسفند، فروردین / ۱۳۷۰-۱

2 - MACMILAN ENCICLOPEDIA

فاصله زمین ما با خورشید نزدیک به ۹۳ میلیون مایل است، و این به نظر انسان مسافتی بسیار بعید و دور است، ولی همین مسافت را اگر با مسافتی که خورشید با دورترین سیاره منظومه شمسی دارد مقایسه کنیم، بسیار اندک و کوتاه می‌نماید. برای مثال، مسافت سیاره «پلوتون» با زمین تقریباً چهل برابر مسافت زمین و خورشید یعنی سه میلیارد و ششصد و بیست میلیون (۳۶۲۰۰۰۰۰۰۰) مایل است.

درباره اصل «کون و هستی» دیدگاه‌های بسیاری است؛ تازه‌ترین آنها تئوری «بیگ بانگ»^۱ است که در سال (۱۹۲۰ م) توسط «جورج لامیتر» ارائه شد و صریحاً می‌گوید: همه «مواد و پرتوها» در هستی از یک انفجار عظیم پدید آمده است؛ و این شکل گسترده طبیعت نتیجه آن است و همچنان نیز، توسعه و گسترش می‌یابد.

این نظریه می‌گوید: انفجار مذکور در حدود ۱۰ تا ۲۰ هزار میلیون سال پیش به وقوع پیوسته است؛ و با توجه به اینکه درجه حرارت ابتدائی و بسیار بالای «هیدروژن» و «هلیوم» برای چنین گسترش ناگهانی و تشکیل یکباره هستی از گاز هلیوم کافی بوده، این نظریه با داده‌های عملی نیز، به خوبی، دمساز است.

در این باره، کشف شگفت‌آور و قابل توجه دیگری است که به قانون «هابل»^۲ درباره گسترش هستی معروف است. بر اساس این تئوری، گسترش «کون و هستی» امری همیشگی است، و این گسترده شدن در همه جهات هستی یکسان و یکنواخت است. این تئوری می‌گوید: رنگ نور صادره از اختران موجود در کهکشانهای دور، به سوی انتهای سرخ طیف حرکت می‌کند، (جابه‌جائی سرخ) یعنی: خطوط طیفی آنها به سمت طول موجهای بلندتر، تغییر مکان می‌یابند، و این یعنی: دور شدن کهکشانها از ما و کهکشان ما (= راه شیری) و افزوده شدن بر فواصل میان کهکشانها در عالم وجود.

اخیراً دانشمندان کیهان‌شناس از کهکشانهای عظیمی خبر می‌دهند که چندین برابر کهکشان راه شیری^۳ هستند و فاصله آنها با زمین ما به ده میلیون سال نوری می‌رسد.

1 - BIGBANG THEORY

2 - ادوین پاول هابل دانشمند اخترشناس امریکائی (۱۸۸۹-۱۹۵۳ م).

3 - MILKYWAY.

شناخت این کهکشانها در مرحله اول پایان یافته و بسیاری از دانشمندان را به این نتیجه رسانده که «کون و هستی» یا به سوی توسعه و گسترش بی‌نهایت پر می‌گشاید و یا به ناچار باید به سوی درون [و فشرده‌گی] کشیده شود.

کون و هستی در قرآن کریم:

قرآن کریم که آخرین کتاب آسمانی است، با روشنی هر چه تمامتر، از حقایق اساسی عالم هستی و آفرینش آن پرده برمی‌دارد و توضیح می‌دهد که: هر چه در «کون و هستی» است نشان آفرینش «خدای خالق و ربّ العالمین» است.

خداوند، ماه و خورشید و آسمانها و زمین و مابین آنها را در اندازه متناسب آفریده است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ .

هستی بخش آسمانها و زمین اوست. و هرگاه فرمان شدن چیزی را صادر کند، تنها می‌گوید: موجود باش! و آن چیز، فوری موجود می‌شود.^۱

واژه «بدیع» در آیه دلیل آن است که خداوند اشیاء را از نیستی به هستی آورده است. علامه راغب اصفهانی در کتاب «مفردات» می‌گوید: «واژه «بدع» به معنای آن است که چیزی بدون نیاز به «ماده» و نمونه و «الگو» پدید آورده شود. این واژه هرگاه درباره خداوند در ردیف یکی از صفات و اسمای حسناى الهی به کار می‌رود، معنایش آن است که خدای عزّ و جلّ اشیاء را از نیستی آفریده است.» قرآن کریم در جای دیگری می‌فرماید:

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ .

اوست خدائی که آسمانها و زمین را به حق آفرید، و روزی که [به هر چیز] می‌گوید: موجود باش! فوری موجود می‌شود.^۲

راغب می‌گوید: «به کار رفتن واژه «حق» برای اشاره به چیز جدید بی‌مانند است، که هرگاه با صفت آفریدگار مرتبط گردد، مقصود آن است که چیز جدیدی را از نیستی به هستی آورده است. یعنی: اوست خدائی که آسمانها و زمین را از نیستی به هستی آورد.»

1 - بقره/۱۱۷.

2 - انعام/۷۳.

در جای دیگر درباره مظاهر طبیعی و فیزیکی عالم خلقت می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ
الْأَيَّامِ وَالْحِسَابِ ۗ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ ۗ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ
يَعْلَمُونَ .

اوست خدائی که خورشید را نورانی و ماه را تابنده قرار داد و برای آن [= ماه] ایستگاههایی تقدیر نمود تا شمار سالها و حساب [کارها] را بدانید، خداوند این را جز به حق نیافریده، او آیات [خود] را برای کسانی که می‌فهمند، شرح می‌دهد.^۱

خداوند در جای دیگری از قرآن کریم به عظمت آفرینش اشاره کرده و می‌فرماید:

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْزُبْ عَنْهُ مَلَكٌ
أَنْ يَحْكُمَ ۗ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .

آیا نمی‌دانند خداوندی که آسمانها و زمین را آفریده و از آفرینش آنها عاجز و ناتوان نشده است، می‌تواند مردگان را زنده نماید؟ آری، او بر هر چیزی تواناست.^۲

آیات کریمه‌ای که گذشت به روشنی می‌گویند: تنها خدای عزّ و جلّ است که این جهان محسوس را در اندازه‌های دقیق و موزون آفریده و توان دوباره آفریدن و بازگرداندن موجودات آن را دارد، و اصل اصیل در آفرینش ماده و نیرو و همه قوانین فیزیکی عالم هستی و نیروهای جنباننده آن، فرمان خداوندی است.

چگونگی آفرینش:

قرآن کریم چگونه آفریدن «هستی» را بارها و بارها بیان فرموده است؛ آیات زیر فشرده‌ای از شیوه بنیادین آفرینش را بدینگونه فراروی ما قرار می‌دهد:

1 - یونس/۵.

2 - احقاف/۳۳.

الف - أَوْلَمَ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا
وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ ۚ

آیا کسانی که کافر شدند ندیدند که آسمانها و زمین بسته و پیوسته بودند و ما آنها را گشوده و گسترده کردیم و هر چیزی را از آب، حیات بخشیدیم؟!^۱
در آیه دیگر به شیوه شکل گیری آسمانها پس از آفریدن زمین و تأثیر متقابل و پی در پی بودن کار خلقت اشاره کرده و می فرماید:

ب - ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ
كَرْهًا فَاتَّيَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ۚ

سپس، به آسمان پرداخت - در حالی که دود بود - پس به آن و به زمین گفت: خواسته و سرخوش یا ناخواسته و ناخوش پیش آید! گفتند: ما خواسته و سرسپرده می آئیم.^۲

آیه اول از حقایق زیر پرده برداشته است:

- ۱ - ماده‌ی مؤثر در پیدایش «هستی» ماهیت واحدی دارد.
 - ۲ - همه «هستی» همانند قطعه‌ای واحد به هم پیوسته است.
 - ۳ - گسترش و تفکیک اجزای هستی، نظام یافته و مبتنی بر قوانین فیزیکی و سیر تحول ماده است؛ این نظام تنها به منظومه شمسی و سیارات وابسته آن در کهکشان ما خلاصه نمی شود، بلکه خود کهکشانها نیز، جزئی از نظام برتر و گسترده تری هستند که در شکل دیگری - همانند منظومه شمسی - پیرامون هسته مرکزی خود در گردش اند.
- دکتر «موریس بوکیل» در دوره های اخیر، دیدگاهی را بنیان نهاده که با دیدگاه برخی از علمای مسلمان درباره شکل گیری هستی، بر اساس آیات قرآن کریم همسوئی و قرابت دارد. او با اشاره به «اندیشه تفکیک کل به اجزای پرشمار» می گوید: «جدائی و تفکیک همیشه از هسته مرکزی واحدی است که عناصر آن در ابتدا به هم پیوسته هستند.» یعنی

1 - انبیاء/۳۰.

2 - فصلت/۱۱.

همان که در آیه شریفه با واژه: «رتق» یعنی بسته و پیوسته، و «فتق» یعنی باز و جدا، آمده است.

برابر نظریه علمی معاصر، آنچه به عنوان «انفجار هستی»^۱ شناخته می‌شود، نتیجه حادثه‌ای واحد، در زمان واحد و با درجه حرارت بالا به شکلی استثنائی بوده است؛ و فرض آن است که در هنگام این انفجار تمام هستی عبارت از جزئی واحد در نقطه‌ای واحد بوده و این جدائی در آن پدید آمده است. جز آنکه قوانین فیزیکی نتیجه این انفجار نیست. این نظریه از حیث داده‌ها و معلومات، مشابه معلوماتی است که در قرآن کریم آمده است.

آنچه شگفتی را افزون می‌کند این است که قرآن کریم بیش از ۱۴۰۰ سال پیش پرده از این راز برداشته است؛ در هنگامی که هیچگونه بحث علمی اینگونه مطرح نبوده است! همان گونه که قرآن کریم از حقایق آمده در نظریه «هابل» پیرامون گسترش هستی نیز، پرده برداشته و در آیه کریمه سوره ذاریات (۴۷) می‌فرماید:

وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ .

آسمان را با قدرت بنیان نهادیم و همواره آن را وسعت می‌بخشیم!
 ما هنگامی که در پی فهم و درک توسعه و گسترش هستی بر اساس نظریه جدید برآئیم، در می‌یابیم که «هیدروژن» موجود در خورشید، همواره در حال بدل شدن به عنصر «هلیوم» با عمل ذوب هسته‌ای است، و غبار نورانی^۲ یعنی آنچه که پشته‌ای از ستارگان خیلی ریز همانند ذرات غبار می‌نماید، چیزی جز شعله‌های هسته‌ای پر حرارت نیستند. بدین گونه، همه هستی گرد آمده یا بنا شده بر قدرت و توان باروری است، و همواره در حال توسعه و گسترش. این نتایج روی فرضیه‌ای استوار است که می‌گوید: انتقال یا تحول سرخ^۳ نتیجه تأثیر متقابل اجسام بر نور - با امکان سنجش سرعت - می‌باشد. ما در این باره، یعنی درباره گسترش هستی، به قرآن مجید که مراجعه می‌کنیم واژه

1 - BIGBANG.

2 - STARDUST.

3 - REDSHIFT

بسیار مهمی با عنوان «عالمین» [= جهانها] را می‌یابیم که دهها بار در قرآن کریم تکرار شده است. مانند:

۱ - وَلَٰكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ .

ولی خداوند نسبت به «عالمین» لطف و احسان دارد.^۱

۲ - قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ .

بگو: نماز و عبادت و زندگی و مرگ من همه از آن پروردگار «عالمین» است.^۲

۳ - أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْآخِرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ .

آگاه باشید! آفرینش و تدبیر از آن اوست. بلند مرتبه است خداوند، پروردگار «عالمین».^۳

۴ - وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ .

تو را جز رحمتی برای «عالمین» نفرستادیم.^۴

۵ - إِنِّي - أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ .

منم خداوند، پروردگار «عالمین».

آیاتی که آوردیم اشاره به آن دارد که، سرور و خالق و حافظ و نظم آفرین عالم به معنای وسیع آن، خداوند سبحان است، و واژه «عالمین» به معنای تعدد در هستی یا جهانها اشاره دارد.

در این عوالم میلیونها کهکشان وجود دارد که در هر یک از منظومه‌های پرشمار یک کهکشان میلیونها ستاره ثابت و سیار با یکدیگر پیوستگی و ارتباط دارند، و اگر یکی از ستاره‌های موجود در میان ملیاردها ستاره کهکشان «راه شیری» با یکی از سیارات، مثل سیاره خودمان (زمین) پیوسته و مرتبط باشد، معنایش آن است که میلیونها سیاره امکان پیوستن به زمین را دارند؛ و بر اساس دانش جدید «هستی‌شناسی» امکان ارتباط و پیوند

1 - بقره/۲۵۱.

2 - انعام/۱۶۳.

3 - اعراف/۵۴.

4 - انبیا/۱۰۷.

ناگهانی با سیارات دیگر در آینده مورد نظر بعید نیست.

دکتر «موریس بوکیل» معلومات علمی تازه‌ای درباره ضخامت و گستردگی هستی فراروی ما قرار داده است. مثلاً: اشعه و نور خورشید برای رسیدن به «پلوتون» یکی از سیارات منظومه شمسی - با سرعت سیر نور در هر ثانیه سیصد هزار کیلومتر - نزدیک به شش ساعت زمان می‌خواهد. بنابراین، نور ستارگان دور دست آسمانها تا رسیدن به ما باید میلیون‌ها سال نوری را سپری کرده باشند!

این بررسی فشرده از عالم طبیعت، تا حدی ما را به فهم این آیه شریفه نزدیک می‌کند:

«وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ.»

آسمان را با قدرت بنیان نهادیم و همواره آن را وسعت می‌بخشیم.^۱

و چون سخن از «خاکستر و دود» در بدو تاریخ طبیعت و هستی باشد، قرآن کریم پرده از راز آن نیز گشوده و می‌فرماید: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ». سپس به آفرینش آسمان پرداخت در حالی که دود بود.^۲

وجود «دخان» در ابتدای پیدایش «طبیعت و هستی» اشاره به آن است که، ماده موجود در هستی در آن وقت، حالت گازی داشته است. پژوهشگران در دانش جدید، تئوری «ابر سدیمی»^۳ را مطرح می‌کنند و می‌گویند: طبیعت و هستی در مرحله اولی‌اش چنین بوده است.

قرآن کریم می‌فرماید:

قُلْ أَپَيِّنُّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أُنْدَادًا ذَلِكُمْ رَبُّ الْعَالَمِينَ ❁ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا ... ❁ ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ.»

بگو: آیا شما به آن کس که زمین را در دو روز آفرید کافر می‌شوید و برای او

1 - ذاریات/۴۷.

2 - فصلت/۱۱.

پیوستها ❁ ۲۷۳

همانندهایی قرار می‌دهید؟! او پروردگار «عالم‌ها» است! او در زمین کوههای استواری قرار داد... سپس به آفرینش آسمان پرداخت در حالی که به صورت دود بود.^۱

ما هنگامی که این آیات را تلاوت کنیم درمی‌یابیم که عمل شکل‌گیری «طبیعت و هستی» نتیجه انبوهی و انباشتگی ابرهای «سُدیمی» اولیه و سپس جدائی آن از هم بوده است. این چیزی است که قرآن کریم با روشنی از آن پرده برمی‌دارد و با اشاره به عملیاتی که پیوستگی و سپس جدائی را در «دود و دخان» آسمانی پدید می‌آورد، راز خلقت را به روی ما می‌گشاید؛ و این همان است که دانش جدید به شرح و بسط آن درباره اصل «طبیعت و هستی» می‌کوشد.

1 - فصلت/۹-۱۱.